نشریات شیر محمد پسر محمد گل خان افغان
(قوم خروتی ساکن قره باغ غزنین)
(در عہدِ سلطنت اعلیحضرت امیر امان اللہ خان غازی)
(خلد اللہ ملکہ و سلطنتہٗ)

ترکستان

طبع اوّل

مترجم سید رضا علی زادہ

۱۳۰۵ ـــــــ ۱۳۴۵

در مطبع مفید عام لاہور طبع شدہ

۱۹۲۷ میلادی
تعداد (۱۰۰۰)

مقدمه از طرف ناشر

اهمیّت و فایدهٔ مطالعهٔ تاریخ بهیچ صاحب هوش و اهل بصیرتی را پوشیده نیست. عبرتها و تأثیراتی که انسان را از مطالعهٔ تواریخ حاصل میگردد آشکارا و هویدا بوده، حاجت به بیان نمیباشد. خصوصاً آشناشدن بتأریخ مملکت های همحدود و آگاهی یافتن از احوال ملت های همسایه به افراد هر ملت واجب و ضرور میباشد. تابموجب وضعیت و احوال آن مملکت و ملّت، وضعیت و احوال خویش را اصلاح و خط حرکت خود را تعیین نماید.

اینک ما محض آگاه ساختن هموطنان عزیز مان را از احوال جغرافی، اقتصادی و سیاسی مملکت ترکستان و آشنا گردانیدن افراد ملت نجیبهٔ خود را بطرز زندگی گذشتهٔ

وکنونئ اهالئ آن کشور وسیع و معمور که همسایهٔ بلا واسطهٔ وطن مقدّس مان و اکثریت اهالی اش همدین و همکیش ما میباشد، «تاریخ ترکستان» راکه (۱۹۱۸) میلادی، در تاشکند بزبان ترکی چاب شده است، بفارسی ترجمه گردانیدیم و بعضی وا قعات مهمه ئی که پس از طبع تاریخ مذکور در آن مملکت بوقوع آمده است، در آخر کتاب به عنوان «علاوه از طرف ناشر» علاوه نمودیم.

امیدواریم که خوانندگان کرام، پس از مطالعهٔ آن احوال گذشتهٔ و کنونئ ترکستان را مقایسه نمایند وسبب آن همه سعادت و فیروزیهای سابقه و علّت این همه فلاکت و بدبختی های حاضره را محاکمه نموده، عبرت و پند بگیرند و از نفاق خانمانسوز امرا و رؤسا و نزاع خانه برانداز داخلی و قبیلگی که آن کشور بزرگ و آباد منبع علم و معرفت و چشمهٔ هنر و مدنیت ترکستان را بدین حال اسف انگیز خرابی و پریشانی انداخته است، دوری و بیزاری جویند. - شیر محمد

از مرتّب

بزرگ ترین قصور مکتب و مدرسه های ماتا امروز فقیر بودن آنها از جهت رهبر و بزرگ بودن احتیاج ما به کتابهای فنّی بود. خصوصاً در حق تاریخ وجغرافیاے ترکستان نبودن اثری در دست ما نقصان بزرگی بود در کتابهای جغرافیای ما در صورتی که وحشیان آفریقا جنگل های آمریکا و آفریقا، بوزنیه و طوطیان هندستان، خوکان انگلتره، عرق و شراب فرانسه، چرمسازی و کرباس بافئ روسان کا ستراما مفصلاً بیان میگردید، در بارهٔ مملکت ترکستان دو سطر معلومات داده نمیشد، در خصوص ثروت طبیعئ ترکستان، نباتات و حیوانات، خلق و معیشت خلق، در بارهٔ کسب های مهمّ آن همچون پنبه کاری میوه داری و کرکداری معلومات قناعت بخشی نوشته نمیگردید. درحقیقت تاکنون پیدا نبودن اثری که دائر بمملکت ترکستان معلومات جغرافی و تاریخی داده تواند، برای

مکتب ها و ادبیات ما قصور بزرگی بود.

اینک همین حال را ملاحظه نموده، ما به اثرهای اسلام و آورو پاکه دائر بمملکت ترکستان نوشته شده بود، مراجعت کرده، نیز بمقاله های علمی و اجتماعی بعضی جریده ها و مجله های ملیّ راجع بترکستان استناد کرده متوکلاً علی الله. به امیداینکه شاید در مکتب های اسلامی در حقّ جغرافیا و تاریخ ترکستان رهبر اتخاذ شود، همین اثر را جسارتاً بمیدان گذاشتیم.

حقیقتهً در خصوص ترکستان بزبان آورو پائیان تألیفات خیلی زیاد است (تنها بزبان روسی بیش از سیصد اثر موجود میباشد)، ولی بزبان ترکی میتوان گفت که کتابی هم موجود نبود- برای ماترکان چقدر ننگ است که بجای اینکه کشور خود را خود تفتیش نمائیم، کشور مارا برای ما اجنبیان تفتیش میکنند. جای خیلی تأسّف است که حتیّ ما از بودن این اثرهای آورو پائیان هم خبر نداریم باید اعتراف نمائیم که آورو پائیان با تدقیقات وکشفیات شان در ترکستان، بترکان خدمت خیلی بزرگی کرده اند-

اثر های مدفون ترک را بیرون آورده، مدنیّت وعنعنات ملّیٔ ماراکه بدرجهٔ فراموشی رسیده بود، احیانموده، مدنیّت ترک را بتمام دنیا شناسانیده اند. در مقابل این خدمت ایشان هر قدر تشکّر نمائیم، باز هم کم میباشد. ولی در برابر اینکه خدمت های بزرگ آور و پائیان راکه درحق عالم ترک وفنّ نشان داده اند، تقدیر مینمائیم، نمی توانیم هر چیزی که در اثر های ایشان نوشته شده است، حقیقت شمرده، قبول کنیم. در بعضی ازین اثرهاکه از جهت علمی دفنّی قیمت بزرگی را حائز میباشد، بعضی چیز هائی که از نقطهٔ نظر ملّیت و اسلامیّت خلاف حقیقت است، نوشته شده و معلوم میشود که از طرفگیری و تعصّب محرّرین اش خلاص شدن نتوانسته است. چون ما بمأخذ های مذکور مراجعت نمودیم، مجبور شدیم که به این نقطه دقّت مخصوصی نموده، پس از محاکمهٔ درست، آنها را بنویسیم.

این اثر مادر نوشتن تاریخ و جغرافیای ترکستان از تجربهٔ نخستین عبارت است. بناءً علیه طبیعی است

که تجربهٔ نخستین هر وقت بی قصور نخواهد بود. ازین جهت از معلّمان محترمی که این کتاب را در مکتب شان رهبر اتّخاذ نموده، تدریس میکنند، عاجزانه التماس میکنم که در آخر تجربه اشان فکر و تنقید شان را لطفاً بخودم بنویسند. اگر سهو و خطا های آن را (در صورت پیدا شدن) بیواسطه بخودم نوشته، معلوم نمایند، مع الممنونیّت برای اکمال قصورات و تصحیح خطا هایم حاضرے باشم. نیز بمعلّمان محترم عاجزانه توصیه مینمایم که هنگامی که این کتاب را تدریس مے نمایند، اصول تعلیمی را که در فنّ تدریس خیلی مقبول است (یعنی بجز علم و اصطلاحات، دیگر همهٔ مندرجات آن را حفظ نگردانیده، فقط فهمانیدن و نقل گردانیدن) تعقیب کنند. چونکه این اثر فقط مبنی برهمین اصول نوشته شده است.

ومن الله التوفیق

مختار بکر

تاشکند، ۱۹۱۸ میلادی

هنگام نوشتن این کتاب

ازین مأخذ ها استفاده شده است :

شجرهٔ ترک، مستفاد الاخبار، تاریخ قوم ترکی، تاریخ بخارا، تاریخ الخوانین، سیاحت نامهٔ خیوه، سیاحت آسیای وسطی، امیر تیمور، تاریخ افغان، قاموس الاعلام.

از اثر های روسی: اثر های پروفیسور موشکیتف، لاگوفیت، دانیلوفسکی، پرژیوا- لسکی، گه ییر، آبازا، گرولیف، پاولوف، آستراتو موف، شیشوف، لیکوشین، لاوروف، یوفیروف، تاغلیف وغیرهم.

بسم الله الرحمن الرحیم

ترکستان

موقع جغرافی، سطح و حدود آن .

ترکستان در آسیای وسطی واقع بوده، از کشور بزرگی عبارت است که از جهت اداره بسه قسم منقسم است: ترکستان شرقی، ترکستان غربی و ترکستان افغانی .

ترکستان شرقی

ترکستان شرقی (ترکستان چینی) درمیانهٔ وادی تبت، کوههای تیان - شان، آلای و پامیر، بیابان غوبی و تاقلا ماقان واقع بوده، در تحت ادارهٔ

حکومت چین مے باشد.

سطح ترکستان شرقی بقدر یک ملیون و ۲۲۵ هزار مربّع چاقریم است. خلق ترکستان شرقی بقدر یک و نیم ملیون بوده، از اوزبک، سارت، تاراانچی، دونگان، تورکمان، تاجیک، چینی، قرغز و قازاق عبارت است. زمین ترکستان چینی اکثراً از بیابانها و وادیها عبارت بوده، ولی در دامنهٔ کوهای (تیان-شان) در اطراف های (جونغاریا) و در سواحل (تاریم) و (ایلی) میتوان بطرز مدنی زندگانی کرد.

هوای ترکستان شرقی خشک، آبیاری اش کم، زمستانش سرد و تابستانش گرم بوده، برای زراعت مساعد نمے باشد. در دشتهای آن قرغز و قازاقان کوچی بچارواداری مشغول اند و این کار چارواداری بالنسبه بهتر است. در اینجا غالباً گوسفند تربیت کرده میشود. ولی عمومیتهٔ خلق ترکستان چینی بفقیری زندگی مینمایند. صناعت، هنر و معارف بدرجهٔ خیلی پستی بوده، مکتب و مدرسه خیلی کم است. مکاتب و مدارس

موجوده هم به اصول قدیم و بی ترتیبی دوام میکند اداره مرکزی ترکستان چینی شهر (کاشغار) بوده، یارکند، قولجه، ختن و کوچار از شهر های مشهورش مے باشد.

ترکستان افغان

ترکستان افغان در بین دامنهٔ کوهها ی (پامیر) و (پاراميز)، دشت مغان، دامنهٔ کوههای شرقی، و جنوبی هندوکش واقع است. سطح ترکستان افغانی از ده هزار چاقریم مربع عبارت است. خلق ترکستان افغانی بقدر دو ملیون بوده، نیمهٔ این ترک و باقی دیگرش افغان، تاجیک، بربری و ایرانی مے باشد.

قسم بزرگ اهالی ترکستان افغانی بطرز کوچری زندگی مینمایند. زمین شان اکثراً از کوهستان و هامون عبارت بوده، قابل پرورش چار پایان میباشد. ازین سبب اهالی اینجا باچاروا داری معیشت مینمایند در وادیهای کوهستان بمقدار کمی با باغداری هم اشتغال-

میبور زند.

ترکستان افغانی بنام چهار ولایت معروف بوده، از نام امیر افغانستان بواسطهٔ نایب الحکومه ها اداره میشود شهرهای مشهور ترکستان افغانی بلخ، مزار شریف، میمنهٔ شبرغان، سرپل، قوندوز، آندخوی، فیض آباد، قته غن، بدخشان، تاشقرغان، ایبک، آقچه، هرات، تخته پل، مے باشد

ترکستان غربی

ترکستان غربی زمین های ترکانی است که در وسط عصر نوزدهم بدست دولت روسیه در آمده است؛ از این جهت این قطعه را (ترکستان روس) هم مے نامند. ترکستان غربی باعتبار رصد خانهٔ (پولکوف) دربین درجهٔ ۲۰ و ۵۲ طول شرقی و دربین درجهٔ ۳۵ و ۴۸ عرض شمالی واقع است.

این قطعه غرباً بکوههای مهاجر، وادی (اوست یورت)، شرقاً بکوههای جونغاریا، آلاتاغ، تیان- شان و پامیر،

جنوباً بکوههای خراسان، قوپیط، شمالاً بکوهها ی (تار باتاغلے) و (چنگیز تاغ)، حوضهٔ آرال و ایرتیش پیوسته است. طول این قطعه (ازکوه قوپیط جنوبی تاکوه آلاتاغ شمالی) هزار و ششصد و ده چاقریم، عرضش (از شهر تو قاق تا کوهها ی مهاجر) نهصد و هشتاد چاقریم بوده، تمام سطح اش یک ملیون و ۸۰۸ هزار و ۸ ۱۱ چاقریم مے باشد. پس میتوان گفت که خاک ترکستان غربی با خاک بعضی ممالک آوروپا همچون فرانسه، اسویچره، المان و ایتالیا مساوی است مجموع اهالی ترکستان غربی، به انضمام امارت بخارا و خیوه بقدر دوازده ملیون است.

حدودش - ترکستان غربی، در طرف غرب آسیای وسطی بوده، در شمالش ولایات صحرائی قرغز و قازاق، در شرقش مملکت چین، در جنوبش ممالک افغانستان و ایران، در غربش بحر خزر واقع است. در کشور ترکستان بنام بخارا و خیوه دوامارت مستقل موجود است که خاک اینها در سواحل نهر جیحون (آمودریا) واقع بوده، از شرق جنوبی بسوی غرب شمالی امتداد دارد.

حدود جنوبیٔ ترکستان- از سواحل رود (آترک)
و شعبهٔ آن، رود (سومبار) تاکوههای خراسان و سواحل
(تجن) با مملکت ایران محدود است. بالاتر ازآن، یعنی
از کوه ذوالفقار گرفته، تانهر (مرغاب) با مملکت افغانستان
متّصل است. از مرغاب گرفته تا آمو دریا و حدود امارت
بخارا، با کوههای (پامیر) ممتدّ است. بعد ازآن از حدود
آمو دریا و امارت بخارا گذشته، بوادیٔ (پامیر) منتهی میشود.
پامیر در آخر شرق جنوبیٔ ترکستان واقع بوده، از
یایلاق خیلی بزرگی عبارت است. حدود غربیٔ ترکستان در
اینجا بسواحل (پامیر) و (زورکول) محدود مے باشد.

طرف شرقیٔ ترکستان را زمین هائی تشکیل مے دهند
که از پامیر گرفته، باسواحل نهر (ایرکه شتام) تاپشتهٔ کوههای
(آلای)، امتداد مے یابد و از درجهٔ ۴۰ عرض شمالی گرفته
بطرف شرق شمالی میل نموده، تا پشتهٔ کوههای (تیان شان)
و تپهٔ (خان تانگری) کشیده مے شود. تپهٔ کوه (خان تانگری)
از سطح دریا هفت چاقریم ارتفاع دارد. از اینجا هم باز
بطرف شرق کشیده شده، از ساحل (ایلی) میگذرد. از

(آلاتاغ) . (جلانج کول) و (آلاکول) که در ولایت یتی سو واقع است - گذشته، به پشتهٔ کوههای تار باتاغای می پیوندد .

بعد ازین طرف شمالش از سلسلهٔ کوههای (تار با - تاغای) و (آقچه تاغ) گرفته، تا ساحل (قوری سای) کشیده میشود . از آنجا تا گذرگاه نهر (آلاآیغیر) که در ساحل (چو) واقع است، و از ساحل نهر (چو) تا به (اساوم کول) و (اپچی کول) ممتد میگردد . از آنجا بیابان (قارا قوم) بطرف شمال غربی کشیده شده، از نهر (ایرغیز) میگذرد و راست بطرف غرب جنوبی، طرف شمال بحر آرال میل کرده، از کوه (تیرپه نمه س) میگذرد پس ازین بحر آرال را بمیانهٔ خود گرفته، بسوی غرب رفته، تا به (کول سام) و چشمه هاے (سولام) و از آنجا از طرف شمال وادیٔ (اوست یورت) گذشته بحر خزر، خلیج (سیلسار ویچ) منتهی مے شود .

حدود غربی ترکستان :- از ساحل شرقیٔ بحر خزر گرفته، تا تنگهٔ نهر (آترک) که در جنوب واقع است، ممتد میباشد .

سطح ترکستان - سطح ترکستان خیلی گوناگون است . مثلاً یک طرفش از وادیهای پست عبارت بوده طرف

دیگرش از کوههای بلند و بزرگ پُرے باشد . طرف شمالش عموماً هموار بوده، از بیابان و صحراهای خشک و خالی عبارت است . طرف شمال غربی اش سطح کشاد و همواری را تشکیل میدهد که از هامونهای زردگلِ عبارت بوده، رفته- رفته بوادیهای سیاه خاک مبدّل میشود و از دامنۀ کوههای اورال و سواحل بحر خزر شروع شدهٔ تا سواحل بحر آزاو، بحر سیاه، نهردو نای امتداد دارد.

این سطح کشاد برای ترکان قدیم بمنزلۀ دروازه ئی بوده که بواسطۀ آن، از اقصای آسیا حرکت نموده، باورو- پا داخل مے شده اند. قاآنهای باشوکت و قهر- مان ترک و تاتار، همچون بایان، بالامیر، آتیللو، جو جی، باتو و تیمورلنگ ازین سطح کشاد اقوام ترک و تاتار راباآور دپاسوق مے داده اند.

این سطح بسیط از جهت موقع جغرافی، تاریخی اقلیم و هوا باترکستان اصلی علاقه دار است. چنانکه یکسان بودن ارتفاع آن زمین ها از دریا، فقیریٔ آنها از جهت طبیعت، خشکی و بی آبی، تبادل سریعانۀ هوا و موافقت

سائر جهات شان از یک عنصر بودن آنها را می فهماند.

نظر بقول علمای جغرافی، در زمانهای قدیم درین زمین ها دریای بزرگی بوده، که طرف غربئ آن بکوهها قارپات، طرف شرقی اش بکوههای آلای، طرف شمالی اش بکوههای آرال و ایرتیش اتّصال داشته است. این دریا در زمانهای مجهول التاریخ بایک تبدّلات ارضیّه، خشک و ناپدید گردیده است و دریا های خزر، آرال، آزوف و بعضی کولهاے حاضره ازآن دریای بزرگ تاریخی نمونه ئ مے باشند.

طرف شمال غربئ ترکستان هاموني را تشکیل میدهند که این هامون از ثلث جمیع کشور ترکستان عبارت است. قسم بزرگ خاک این هامون شور و گل آلود بوده. آب شیرینیش خیلی کم است و آب چاههای آن غالباً شور مے باشد. اینک اهالی در اطراف این گونه چاهها زندگی مے نمایند. ارتفاع این هامون از سطح دریا در هرجا یکسان نیست. ازین رو سطح زمین آن هم یکسان نبوده، در هر نقطه یک نوع مے باشد.

در بعضی نقاط بلندیهای (اوست یورت) و در بعضی جاها گودیهای بحر آرال، ساری قامش و آیا- پالوس را تشکیل مے دہد.

ریگ و بیابان

قسم بزرگ سطح ترکستان (بقدر صد هزار مربع چاقریم زمین یا) از بیابانهای ریگ زار وبی آب و علف عبارت است.

میدان ریگ زاری که از سواحل بحر (آرال) ونهر (آمودریا) شروع شده، تا امارت خیوه و ولایت ترکمنستان کشیده میشود، (قارا قوم)، بیابان ریگ زاری که درطرف شرق بحر آرال و درمیانهٔ (سردریا) و (آمو دریا) واقع است (قزیل قوم)، ریگ زارے که از سردریا گرفته، بطرف شمال کوهہای (مهاجر) ممتد است. (قارا قوم)، ریگ زاری که در طرف غرب جنوبیٔ دریاچهٔ (بالقاش) واقع است (مویون قوم)، و ریگ زاری که در طرف ساحل نهر (ایلی) واقع است، (تاوقوم) نامیده مے شود.

ریگ زاری که در طرف غربیٔ کول بالقاش و در طرف شمال سواحل (چو) واقع است، بیابان (آآچ دالا) و (ابدبخت دالا) مینامند. ریگ زاری که درمیانهٔ سمرقند و دیزخ واقع بوده، از دو ملیون دساتین عبارت است، (آآچ دالا) ویا (چول میرزا) نام دارد. بسوای اینها، ریگ زار و بیابانهائ کوچک در اینجا نهایت درجه بسیار است. ریگهای بعضی ازین ریگ زارها متحرک و سیار بوده، نظر بوزیدن بادها، بصورت و شکلهای گوناگون درمیآید. بتأثیر بادهائی که از طرف شرق شمالی میوزد، ریگهاے متحرک پشت سریکدیگر طبقه های منتظم ترتیب میدهد و یا بشکل کمان توده های مسلسل تشکیل مینماید. اینک این گونه ریگهارا (بارخان) مینامند. این بارخانها از علفت و گیاهها خالی بوده، بوزیدن بادها آهسته آهسته حرکت مے نماید. هنگام حرکت بهرچیزی که راست آید، مثلاً به نباتات، باغ و بوستانها، خانه و عمارتها، همه را فرا گرفته، مے پوشاند. این گونه ریگهای متحرک، در طرف جنوب (قزیل قوم) بیش تر موجود است. بعضی ریگهاهم هست که در

سواحل دریا و رود، تلهای مسلسل را تشکیل میدهد.

حصول این ریگها بدین گونه است: آبهای دریا و رودها ریگهای سواحل را همواره لیسیده، بدرون آب میافکند. این ریگها بسبب موجهای آب، تکرار بسواحل بیرون میآیند آفتاب و باد آنهارا خشکاینده حرکت میدهند و باز پشته ها میسازند. اینک این پشته های ریگی را «دیونا» مینامند چون از دور نظر کرده شود، اینها همچون امواج سخت شدهٔ دریا مینمایند.

قسم بزرگ وادئ ترکستان را زمین های کشاد تشکیل میدهد. چون این زمین ها در زمانهای قدیم تک دریا بوده است. ازین جهت خاکش شور میباشد این زمین های بسیط را میتوان بسه قسمت تقسیم نمود: ۱) شور - این خاکی است نرم و ازهم پاشیده که در تابستان خشک میشود. ۲) تاقر - این خاکی است که در زمین شورِ گلدار بوده، پس از ترشدن بآب سخت میگردد. ۳) باطلاق - این اکثراً در اطراف کولها بوده، رویش با پردهٔ نازک نمکین پوشیده شده و همواره متموّج میباشد. گاها روی

با طلاقها همچون برف با نمک سفید پوشیده میشود. این
گونه باطلاقها در سواحل شمالی بحر خزر و در سواحل شرقیٔ
بحر آرال و درمیانهٔ بیابان (قارا قوم) بسیار دیده میشود.

بیابان ریگ زار

ریگ زار همواری که همچون دریای متموّج بنظرمیآید
(بیابان) مینامند. در بیابان زمستان هوا خیلی سرد بوده،
در تابستان زیاده گرم میشود. در بهار بسبب نرمیٔ زمین
که از برفهای زمستان حاصل میشود، گیاهان و علفهای گوناگون
میروید و جمیع دشت را گل و شکوفه های رنگا رنگ فرامیگرد
ولی این گیاه و علفها همین که بهار گذشته، تابستان داخل
شود، بسبب شدّت گرمیٔ آفتاب بزودی پژمرده و خشک
میگردد. بعد کم کم گیاهها خشکیده، بواسطهٔ باد چنگ و خاک
شده، بهوا برداشته میشود و جمیع هوا را پرمیکند. دراین
وقت دشت خیلی بی روح میشود. در دشت غالباً خلق
کوچی، همچون قرغز، قازاق و ترکمان زندگی مینمایند برای
حیوانات آنها در دشت، تابستان و زمستان خوراک پیدا

میشود. حیوانات در زمستان گیاه و علف هائی که با پردهٔ نازک برف پوشیده شده است، روی آنهارا باپاهای شان کشاده، میچرند.

خلق کوچی بحیوانات شان آذوقهٔ زمستانی را پیش از وقت حاضر نمیکنند و حاضر کردن را لازم نمیدانند. ازین جهت حیوانات ایشان تمام زمستان در دشت چریده، گذران میکنند. لیکن در بعضی سالها روز های بهار و خزان از یخ بستن ناگهانیٔ آبهای باران و برف روی زمین بایخ پوشیده و لغزان میشود. اینک درین وقت بحیوانات از زیرپای شان آذوقه یافتن دشوار میگردد. نیز درین گونه سالها حیوانات چارواداران و کوچریان از گرسنگی تلف میشوند

اینک همین حالات را بنظر اعتبار گرفته، کوچریان عدد حیوانات شان را کاسته، برای محافظهٔ باقیٔ حیوانات شان از گرسنگی بچاره های لازمه متوسل شدند. اکنون فقط بخس و خاشاک دشتها امیدوار نشده، برای خوراک زمستانیٔ حیوانات شان، در تابستان آذوقه های ضروری، همچون بیده وکاه حاضر مینمایند.

بیابان گل آلود

بیابان بسیط ترکستان که درمیانهٔ بحر خزر و دریاے آرال واقع است، بیابان گل آلود مینامند.

در طرف جنوب غربیٔ این بیابان، در اوایل بهار گیاهها ی مختلفه روئیده و در بعضی جاها گل و شکوفه نمودار میشو د ولی اینها چندان دوام نمیکند. زیر اشدّت گرمیٔ آفتاب اینها را بزودی زرد، پژ مرده و خشک میگرداند دراینجا بعضی خارهای وحشی هم میروید.

تل و تپه ها

هر طرف ترکستان را کوههای بلند احاطه کرده است. چنانکه ترکستان عادتاً بوادیٔ میماند که در میانهٔ کوهها واقع شده باشد. در شرق و جنوب ترکستان کوههای بزرگ و بلندی موجود است که بالای آنها دایماً بابرفهای زیاده پوشیده شده است در شمال ترکستان کوههائی موجود است که نشیب آرال وایرتیش را تشکیل میدهد . در غربش

بلندیٔ اوست یورت و تپه های سواحل بحر خزر واقع است عموماً این تل و تپه ها در طرفهای کنار ترکستان واقع بوده، به بیابان و ریگ زار های وادیٔ ترکستان نمی پیوندد. بلکه درمیانهٔ این بیابانها و تپه ها زمین های منبت و حاصلخیز موجود است، که خیلی قابل کشت و زراعت میباشد. بدین گونه جمیع اطراف وادیٔ ترکستان زمین های بابرکت و حاصل خیزی را تشکیل میدهد که بهترین محلّ حیات و زندگی از همین نقطه ها عبارت بوده، مدنیت و معموریت در آنجا روز تا روز ترقی میکند.

خاک زرد

هوای ترکستان غالباً گرم و خشک بوده، طبقهٔ بالائ زمینش نازک و بی دوام است. ازین جهت هر وقت بواسطهٔ باد درکوه و وادیهاگرد و خاک بهواصعود میکند. اینک همین گرد و خاک، چون باد ساکت شده، هوا صاف گردید، بروی زمین های کشاد و خصوصاً در جاهای گیاه دار نشسته، برنگ زرد طبقه ئی در زمین تشکیل میدهد. چون

بروی اینها باران باریده، ترکند، سخت شده، طبقهٔ خاک زرد حاصل میشود. یاگرد و خاک مذکور بواسطهٔ باد بهوا برداشته شده، بکولها می افتد و درتک آب می نشینند. بدین طریق تک کول عصرهای بیشمار گرد و خاکها نشسته، کول تدریجاً پست میشود. نهایت آبش تماماً خشکیده، درجای کول وادی و گودیٔ حاصل میگردد. طبقهٔ این خاک زرد درتپه‌ها و در دامنهٔ کوههای وسطی که از پنج چاقریم تاشصت و پنج آرشین ارتفاع دارد، موجود است.

رود هائی که از کوهها جاری میشود، این خاک های زرخیز و بابرکت را بوادیهای گرد و پیش می برد. در بین راه بتأثیر جریان و موجها، این خاکها بسواحل رود افکنده میشود. سپس خشکیده، بواسطهٔ وزیدن بادها دردشتها پراکنده میشود. بطریقی که در بالا گفته شده است، ازین گرد و خاک‌ها طبقهٔ خاک زرد حاصل میشود. این زمین ها برای دهقانی خیلی مساعد بوده، بابرکت و حاصل خیز میباشد اینک این گونه خاک را «متی» مینامند.

کوهها

وادئ ترکستان را بنام هندوکش، پامیر- آلای، تیان شان، تار با تاغای چهار کوههای مسلسل و تپه های چندی که حوضهٔ آرال و ایرتیش را تشکیل داده، احاطه کرده اند .

سلسله های هندوکش - کوههائی است که از حدود افغانستان گرفته، بسواحل بحر خزر منتهی میشود این کوههای مسلسل از کوههای تور کمان، خراسان، قوپیط، کوره ن ، بالخان بزرگ و خورد و شاه قدم (کراسنو دسکی) عبارت است .

این کوهها اکثراً از گیاه و علف محروم بوده، بعضی نقطه هایش از سطح دریا تا دو چاقریم ارتفاع دارد از میانهٔ کوههای خراسان وترکمان رود تجن جاری میشود . ازین کوهها بطرف شرق جنوبی، کوههای (پارامیز) شروع میگردد .

درمیانهٔ کوههای (پارا میز) پشتهٔ بلند هندوکش واقع است که معدن برفهای دائمی را تشکیل میدهد (آمو دریا از یخچالهای همین پشتهٔ هندوکش حاصل میشود) .

سلسله های پامیر- آلای- بلند ترین کوههای مسلسل

بوده، درمیانهٔ کوههای هندو کش و تبیان-شان واقع است. پامیر- بنام پامیر چین و پامیر روس بدو قطعه منقسم میباشد. پامیر روس با کوههای هندو کش متصل بوده، بلند ترین نقطه اش از سطح دریا پنج و نیم چاقریم ارتفاع دارد.

پامیر چین باکه سلسله های (موستاغ آتا)- نیز بلند ترین کوهها بوده، با یخچالهای دائمی پوشیده شده است (بلند ترین نقطهٔ این کوه هفت چاقریم است). در شمال پامیر پشتهٔ کوه (آلای) واقع بوده، بلند ترین نقطه اش تپهٔ (کاوفمان) است که هفت چاقریم ارتفاع دارد. قسمت غربی این پشتهٔ (آلای) بدو قسمت جدا میشود؛ یکی پشتهٔ ترکستان و دیگری پشتهٔ حصار.

این پشتهٔ های کوه بطرف غرب کشیده شدهٔ پشته های (زرافشان) را تشکیل میدهد. ولی پشته های ترکستان بسوی شمال شرقی کشیده شده، سپس قدری پست تر گردیده، کوههای (مالگذار) را حاصل مینماید. از اینجا باز بطرف غرب میل نموده پشته های (نور آتا)

را تشکیل میدهد. نهایت این کوهها به بیابان (قزیل قوم) در آمده، ناپدید میشود.

تیان - شان - از طرف شمال فرغانه سلسلهٔ تیان - شان شروع میگردد. قسمی ازین سلسله هائی که شرق شمالی فرغانه را احاطه مینماید، سلسلهٔ کوههای فرغانه ملنامند طرف شمال شرقی ترکستان با شعبات کوههای تیان - شان پر میباشد. کوههائی که در اینجا از تیان - شان جدا میشود، اینهاست: (تیرسکه تاغ) که در طرف جنوب و غرب (ایسیق کول) واقع بوده، بنام سوسا - میزتاغ، تلاس آلاتاغی، قاراتاغ و کوه قاراکول جدا میشود. این کوهها سردریا را در جنوب گذاشته، بطرف شمال و غرب کشیده میشود و در بیابان (بیکه ساری) نا پدید میگردد.

در محلی که کوههای (تیرسکه تاغ) و تیان - شان (کوک شاآل) بیکدیگر می پیوند، بلند ترین تپهٔ تیان شان (کوه خان تانگری) واقع است (خان تانگری) از سطح دریا هشت چاقریم مرتفع میباشد. کوه مذکور از تیان - شان منشعب شده، سلسلهٔ کوههای (کونگه آلاتاغ) را تشکیل

میدهد. طرف شرقیٔ جونقاریا آلاتاغی، درمیانهٔ ترکستان چینی و ترکستان غربی «حدّ فاصل» میباشد.

کوهای «تیان- شان» چون از شهر قاراکول گذشت، برفگاههای دایمی شروع میشود. رود های شمالی و شرقیٔ ترکستان ازین برفگاهها و یخچالهای تیان- شان آغاز میگردد. درین کوهها هر وقت زلزله بوقوع میآید (درسال ۱۸۸۷ و ۱۹۱۱ در آلماتا زلزله های مدهش بوقوع آمده بود). پشته های تیان- شان خیلی کشاد و بجاهای بسیار منبط میشود (طولش بقدر پنجصد چاقریم است). درین کوهها ثروتهای طبیعی، معدنهاے گوناگون و سنگهای گر انبهابی اندازه فراوان است ولی حیفاکه تاکنون بقدر لزوم این معدنها استخراج و از آنها استفاده نمیگردد.

سلسلهٔ تار باغاتای- در گوشهٔ شمال شرقیٔ ترکستان بوده، پشته های تار باتاغای بطرف چاین و پشته های آقچا تاغ بطرف غرب ممتدّ میشود. این پشته ها بطرف شمال غربی میل نموده، کوهای (چنگیز تاغ) و (قارقالی تاغ) را تشکیل میدهند. (بلندیٔ کوه تار باغای دو و نیم چاقریم

است) .

اقلیم و هوایش

کشور ترکستان از دریا دور بوده، از جهت اقلیم و هوا بتأثیر باد و آفتاب تابع است .

بسبب اینکه طرف جنوب و جنوب شرقیٔ ترکستان را کوههای بلند احاطه میکنند، ازین رو باد های مرطوب (موسمونها) که از بحر محیط هندی میوزد، بترکستان در آمده نمیتواند .

باد هائی که از طرف غرب میوزد، چون از آورو پا گذشته، رطوبت خود را دربین راه غایب نموده، بترکستان خیلی کم رطوبت میآورد . از آنجائی که جهات شمالی و شمال شرقیٔ ترکستان کشاده و بی دیوار است . آن طرفها بباد های سرد و باد های خشک هر وقت معروض میگردد . این باد ها مرطوبیت خود را در کوهها ئی که سطح مایل آرال و ابزنیش را تشکیل میدهند، گذاشته، بترکستان بحالت خشکی داخل میشود .

آفتاب ترکستان خیلی گرم، زمستانش زیاده سرد و تابستانش بشدّت گرم است. در ترکستان بیش ترین ایام سال، روی آسمان کشاده و صاف میباشد. بسبب خشکی فوق العاده تبخّر هم کم بوده، بهوائی تأثیر است. در تابستان هم روزها گرم و شبها سرد میشود. بهار و پائیز کوتاه، تابستان دراز و زمستان بارانی (در بعضی جایها سیر برف) بوده، در وقت دیگر باران کم میبارد. این حال غالباً در وادیهای ترکستان بوقوع میآید. ولی در جا هائے نزدیک بکوه و در اهواز هاهوا خیلی مرطوب بوده، باران زیاد میبارد.

در خزان و زمستان در اینجا دومان پیدا شده گاهها برف هم میبارد. عمومیّةً در ترکستان هوا بسرعت متبدّل شده، گاها بشدّت گرم و گاها بنهایت سرد میگردد بعضی سالها در ترکستان سرما به ۲۰ درجه و در دشت به ۳۰ و در بالای پامیر به ۴۶ درجه و در تابستان گرما (در سایه) به ۴۰، حتیّ به ۴۵ درجه میرسد، ریگهای بیابان در آفتاب تابه ۷۰ درجه گرم و سوزان میشود.

(در ترکستان در عرض یکسال ۱۸۰ روز هوا کشاده و صاف بوده، اکثراً باد ناک و خشک است). بسبب اقلیم و هواست که زمستان ترکستان دایم یک نوع نبوده، مختلف میباشد. بعضی سالها در ترکستان زمستان کوتاه و بعضی سالها دراز است و در دشتها برفهای زیاد باریده، یخ بندیهای شدید بوقوع میآید. درچنین سالها، بحیوانات چار واداران خیلی ضرر میرسد.

در ترکستان بهار هم گوناگون است. بعضی سالها دیرتر و بعضی سالها خیلی زود آمده، هنوز در ماه حوت درختان زرد الو و آلوچه گل میکنند. ولی بهار چنانکه زود میآید، همچنان زود هم میگذرد. بمجرّد گذشتن بهار، گرمای شدید وبی رحم ترکستان میآید در تابستان زمین هائی که آبیاری نشده، بهاری نامیده میشود، (یعنی با آب باران زراعت ها میروید)، در آفتاب خشکیده، از شدّت خشکیدن میترکد. اینک درین وقت اگر اندکی باد وزد، چنگ و خاک این زمین ها بهوابر داشته شده، جمیع هوا را چنگ و خاک پر میکند و کسی نمیتواند که بآسودگی نفس بگیرد

بعضی وقتها از جنوب باد های گرم و زیده، بگیاهها خیلی ضرر میرساند.

هوای ترکستان عمومیتهً سالم و برای صحت انسانی فایده ناک است. ولی درجاهای با طلاقی تب و لرز، در کوهستانها درد (غوزی)، در طرفهای زر افشان و در شهرهای بخارا و خجند علت (رشته) و در ولایت ترکمنستان و فرغانه نوعی جراحت و زخمی که (مرض سارت) نام دارد، شیوع یافته است. با این همه، اگر آب ترکستان را انسان جوشاینده، بخورد و پاکیزگی و نظافت را رعایت کند، میتواند ازین مرضها خلاص گردد.

آبیاری ترکستان

بسبب خشکئ هوا، کمئ باران، عمومیتهً قلّت رطوبت هوا و مخصوصئ طبیعت زمینش، حیات و زندگئ ترکستان فقط در سایهٔ آبیاری صنعی و دستی حاصل میشود.

زمین ترکستان بغایت منبت و حاصلخیز و خاکش بابرکت است. ولی باوصف این، اگر آبیاری نشود، هیچ فائده ئی

تمیر ساند. دهقانان ترکستان همین که در بهار زمین شان را شخم نموده، تخم افشاندند، چشم شان را برود ها و جویها میدوزند. شب و روز بخدا زاری نموده، فیضان رود را دعا میکنند. زیرا جمیع امید و استقبال ایشان بهمین آب وابسته است. اگر در وقتش آب نیاید دیا به (چقر) دهقانان آب بیرون نشود، زراعت ایشان خراب و محو میگردد. آفتاب گرم وسوزان ترکستان وبادهای تند وتیز آن، زمین را بزودی خشکانیده، مینترکاند و تخمهای زیر زمین را سوزانیده، پوچ مینماید و بدین گونه دهقان را از آذوقهٔ سالانه اش محروم میگرداند. چون آب در وقتش بیاید و زمین ها دو سه بار آبیاری شود، کفایت میباشد.

چون زمین ترکستان هموار و اکثراً پست است، لهذا برای آبیاری خیلی مساعد میباشد. رود های ترکستان که از کوهها جاری است، سالی دو بار، در بهار و تابستان فیضان میکنند. بسبب این فیضانها بزمین بسیار آب برآمده، بدشتهای پژمرده روح تازه میدهد. هرسال این فیضان ها در وقت معیّن بوقوع میآید.

در تابستان چون هواها رو بگرمی گذاشت، برفها و یخچالهای بالای کوه آب میشود و بدین واسطه آب رودها افزوده، فیضان میکنند. این رود ها از جاهای خیلی بلند، بطرف پستی به شدّت جاری گردیده، چون بوادی ترکستان رسیدند، شدّت خود را گم کرده، بآرامی روان میشوند. اینک بدین جهت سنگریزه، ریگ گل وآهک های زیادی را از بلندیهای کوه و از بین راه شان باخود میآورند و این مادّه ها در گلو گاههای رود جمع شده، کم کم بالا میآیند و جزیره ها و نیز ارهارا ایجاد مینمایند. اینک در چنین زمین هائی که از مادّه های رودی حاصل شده است، زراعت بخوبی بعمل میآید. قسم بزرگ رودهای ترکستان آبهای خود را بدریا های بیرونی نمیریزند. بلکه در خود ترکستان صرف مینمایند (اگر نهر آترَه‌ک که ببحر خزر جاری میشود).

نهرهای ترکستان، نسبت بسطح ترکستان مساوی تقسیم نیافته اند. مثلاً در طرف غرب ترکستان نهر هیچ موجود نبوده، طرف شرقش از نهرهای گوناگون پُر میباشد.

قسم بزرگ این رودها بدرون ریگ زار و بیابانها در آمده، ناپدید میشود. بعضی از آنها در مصبّ خود کول و باطلاقها تشکیل میدهد. قسمی ازین نهرها را برای آبیاریٔ زمین ها و باغها بجویهای متعدد تقسیم نموده، تمام میکنند. آب رود های ترکستان بدو گودی میریزد که یکی دریا چهٔ آرال و دیگری کول بالقاش میباشد (ولی نهر «آتره ک» که در جنوب ترکستان واقع است، ببحر خزر میریزد. بسوای اینها، از کوه قوپیط چندین نهرها جاری میشود. ولی اینها خورد بوده، برای ترکستان چندان اهمیّت ندارند. ازین جهت مصبّ و حوضهٔ مخصوصی هم تشکیل نمیدهند.

حوضهٔ آرال

نهرهای تجن (هیریرود) و مرغاب اگرچه بدریای خزر نمیریزند، با همهٔ آن اینهارا از آب آرال میتوان شمرد. رود تجن در حدود ایران واقع بوده، کوههای تور کمان و خراسان را قطع نموده، بطرف بحر آرال روان میشود.

سپس بدرون بیابان قارا قوم در آمده، ناپدید میگردد.

نهر مرغاب از افغانستان خارج شده، بترکستان داخل میگردد و بسوی دریای آرال جاری گشته، نیز در همین بیابان قارا قوم ناپدید میگردد. هردوی این نهرها بواسطهٔ جویهای بی شمار، زمین های بسیاری را آبیاری میکنند و در میانهٔ دشت ریگی اهواز های بزرگی را ایجاد مینماید لیکن روز های تابستان آب این نهرها خیلی کم وحتی تماماً خشک میشود .

سیر دریا و آمو دریا- این دو رود که بنام قدیمه اشان (جیحون) و (سیحون) نامیده میشوند، بمنزلهٔ دو رگ حیات ترکستان بوده، از میانهٔ ترکستان جاری میشوند. اینها منبع خود را از کوههای تیان شان و هندو کش میگیرند. این دو نهر بطرف راست وچپ، از خود خیلی شاخه ها و شعبه ها جدا کرده، زمین هاے بسیاری را آبیاری نموده، دشت و بیابانهای بی پایان را آباد میگردانند.

آمو دریا- این نهر از یخچالهای هندوکش و پامیر

شروع شده، بطرف غرب جاری میگردد و ببحرا آرال (
میریزد (این رود خیلی سریع الجریان بوده، بقدر ۲۵۰۰
چاقریم طول دارد). قسم بالائی آمو دریا «پنج» نامیده
میشود. سپس به وی رود های (واخش)، (کافیرنیغان)
و (سور خان) پیوسته، بزرگ میشود و چون بوادئ آمو
در آید، نام (آمو دریا) رامیگیرد. بیش ترین شاخه وشعبه
های آمو دریا در خاک امارت بخارا بوده، چون از
پشته های کوه حصار گذشته، بوادئ ترکستان در آید،
رود دیگری به وی نخواهد پیوست. بعد ازین آب آمو
دریا را بواسطهٔ جویها بهر طرف برده، بآبیاریٔ دشتهای
خشک صرف میکنند. آمو دریا هر قدر که از اینجا پایان
تر برود، به وی هیچ آبی مخلوط نخواهند شد. بلکه بواسطهٔ
جویهائی بسیار از آب وی زمین های فراوان را آباد
مینمایند.

آمو دریا در مجرای پایانیٔ خود از شهرهای (دارغان
آتا) و (تپینه ک) که در ساحل چپش، تا شهر (قونغراد)
که در مصبّش واقع است، بقدر سیصد و شصت جویهائ

بزرگ و کوچک، خاک امارت خیوه را آبیاری نموده، بیک ملیون اهالیٔ اینجا حیات می بخشد. درازیٔ مسافتی که این رود آبیاری میکند، بقدر سیصد چاقریم میباشد.

آمو دریا در نواحیٔ مصبّ خود. بشعبه های متعدّده جدا شده، جزیره ها حاصل مینماید. درین جزیره ها نیزار های غلیظ و با طلاقهای و سیع موجود است که در نیزار ها حیوانات درنده همچون پلنگ، شیر، گراز، سیاه گوش و در باطلاقها مرغان وحشیٔ آبی بسیار میباشند.

پهنای آمو دریا از یک تا چهار چاقریم بوده، هنگام فیضان تا به پنج - پانزده چاقریم پهن میشود. آب آمو زردچه و غلیظ بوده، لیکن بزودی صاف میشود و خیلی گوارا میباشد.

سر دریا - این رود از برفزار و یخچالهای تیان شان شروع شده، ببحر آرال میریزد. طول سر دریا ۲۸۰۰ چاقریم است. سردریا از آمیزش دو رود که (نارین) و (قارا دریا) نام دارد، حاصل میشود. رود نارین مستقلاً بقدر ۷۰۰ چاقریم جریان نموده، درنزد شهر نمنگان با

(قارا دریا) آمیخته، نام (سر دریا) را میگیرد. اهمیت سردریا برای ترکستان از آمو دریا کمتر نیست. سردریا هم خیلی زمین هارا آبیاری کرده خیلی دشتهای بی جان را آباد مینماید. تنها خود قارا دریا بیش از پنجاه جویهای بزرگ را آب میدهد. جویهایٔ که از رود نارین کشیده شده است. جمیع خاک فرغانه را آبیاری نموده، بملیونها آدمان غلّه و آذوقه میرساند برای آبیاریٔ بیابان (آچ دالا) ویا (بدبخت دالا) از سردریا جوی روما نوف وجوی نیکو لای یکم کشیده شده است که این جویها بزمین های بسیار حیات می بخشد. (تنها جوی روما نوف ۴۶ هزار دساتین زمین را آبیاری میکنند).

شعبه های سردریا که نهر (چرچیق)، (آنغرین) و (کیلیس) نامیده میشود، نیز زمین های بسیاری را آبیاری می نماید. درازیٔ چرچیق صد و پنجاه چاقریم بوده، از وی بیش از چهل جوی جدا میشود. از طرف راست سردریا بنام (آریس) جوئی می پیوندد که این هم در محال چیمکند خیلی زمین هارا سیراب میکند.

سردریا باهمهٔ شعبه های خود بقدر یک ملیون و پنجاه هزار دساتین زمین را آبیاری میکند. گویا این رود تخمیناً نیمهٔ زمین های کارم ترکستان را آبیاری مینماید.

سردریا تا موضع (جولک) از پشتهٔ کوه قاراتاغ جاری شده، از آنجا به بیابان قزیل قوم درمیآید و به چندین شعبه ها جدا میشود. سپس باز بیکدیگر پیوسته از نزد شهر (آق مسجد) و (قازالی) گذشته، بدریای آرال میریزد. سردریا بنام (تیره ن اوزه ک) و (ینگی دریا) شعبه هائی و بنام (قوواک دریا) مجرای قدیمی دارد.

آب زرد رنگ و غلیظ سردریا گوارا و شیرین بوده، برای صحت مفید میباشد. سردریا در مصب خود نیزارها و باطلاقهای فراخی تشکیل میدهد. در اینجا حیوانات درنده همچون پلنگ و گراز و بعضاً گوزن و آهو دیده میشود. از مرغان شکاری هم در آنجا قرقاول، مرغابی، غاز وغیره بسیار است.

رود زرافشان - این رود وادئ همنام خود و دره های بین کوه را آبیاری میکند. این رود از

یخچالهای پشتهٔ زر افشان سر شده و از ولایت سمرقند و امارت بخارا گذشته، بقدر صد چاقریم بآمو دریا مانده، در بیابان قزیل قوم ناپدید میشود. وادی زر افشان از زمانهای قدیم اهواز محصولدار و با برکتی شمرده میشود. در اینجا اهالئ پر شماره لی سکونت مینمایند. اهالئ که در وادئ زر افشان زندگی مینمایند در دهقانی و باغبانی از اوستادان درجهٔ اول شمرده میشوند. شالی (برنج) مملکت ترکستان اکثراً در وادئ زر افشان کشت و کار میگردد.

حوضهٔ بالقاش- حوضهٔ بالقاش از مصب رودهای شور آبی که بهمین اسم موسوم است و رود هائی که از کوهای اطراف کول جاری میشود، عبارت است. این حوضه از حوضهٔ آرال باقاراتاغ، پشته های قولا بناش و کوهای تیرسکه تاغ جدا میشود.

کول بالقاش (ویا دریای قرغز)- از سطح دریا ۲۷۰ آرشین بلند بوده، درازی اش ۶۰۰ چاقریم، پهنایش ۸- ۸۵ چاقریم است. سطح این دریا چه ۱۹۶ هزار چاقریم میباشد. مهم ترین رود هائ که بکول (بالقاش)

میربزد، رود (ایلی) است که از کوه (خان تنانگری) جاری میشود. بغیر این رودهای قاراتال، آقسو، چوار آغاچ و آیاگوز هم بدریاچهٔ (بالقاش) میریزد. درین حوضهٔ بالقاش کولهای نمکین بسیار است که از دریای بزرگ زمان قدیم باقی مانده است.

ایسیق کول - این کول درمیانهٔ کوههای (کونگه تاغ) و (تیرسکه آلاتاغ) واقع بوده، سطحش از دو هزار و سیصد آرشین عبارت است. رود (چو) که از بیابان (مویون قوم) بقدر نهصد چاقریم جاری شده، بکول (ساو مال) میریزد و رود (تالاش) که بقارا کول میریزد، ازین ایسیق کول خارج میشوند.

در نقطهٔ آخرین شمال شرقیٔ ترکستان، درمیانهٔ کوههای (تارباغاتای) و (آلاتاغ جونغاری) بنام «آلاکول» دریاچهٔ بزرگی واقع است. در نزدیکیٔ این دریاچه، کوهها قدری پست شده، گذرگاه فراخی را تشکیل میدهد. در زمانهای قدیم اهالیٔ پشت کوه آسیا، از همین گذرگاه جونغاریا بمملکت ترکستان میگذشتند.

در طرف غربیٔ حوضهٔ بالقاش بنام (تیلی کول) دریاچۀ دیگری موجود است که رود (ساری سو) به وی میریزد. ازین رود هم نقاط بسیار ترکستان آبیاری میشود.

نباتات وحیوانات

ترکستان نظر به اقلیم و هوا و طبیعت زمینش در هرجا یک نوع میباشد. چنانکه در بیابانهای ریگ زار، در بارخانهای کوچنده، میتوان بهرگونه گیاه و علف ها، رستنی و بوته ها تصادف نمود. مثلاً سکساول، قوبان سویاک و بوته های کلفت و سخت، همچون درخت میروید؛ در زمین های گلزار و شورستان گیاههای سخت و دراز، همچون خارهای گوناگون بهم میرسد. در فصل بهار این زمین ها باگل و شگوفه های گوناگون، لاله، کوکنار، سوسن وغیره پوشیده میشود. ولی این گل و شگوفه ها در مقابل آفتاب گرم بزودی پژمرده شده، خشک میگردد و بوزیدن بادها بچنگ وخاک مبدّل شده بهرسو پراکنده میشود.

در ترکستان جنگل در حکم هیچ است . ولی بوته و درختهای گوناگون و نیزار هائی که در سواحل رودها موجود است، وظیفهٔ بیشه را ادا مینماید . در این بیشه ها سفیدار، بید، سنجد بسیار است ولی در کوهستانهای ترکستان همه گونه گیاهها و علف ها میرویند. در تپه هائی که از سطح دریا ۲۵۰۰ آرشین مرتفع است، همه گونه خار و خس ها، علف های زرد، گندم، جو، جوار، زغیر، کتان میروید . در تپه هائی که از سطح دریا ۳۵۰۰ آرشین ارتفاع دارد، جنگلهای درختان برگ دار پیدا میباشد، درین جنگلها زرد آلو، شفتالو، گردکان، سیب، ارمود و سایر درختان میوه دار موجود است . در نقاط ازین هم بلند تر همه گونه درختان خار دار و سخت همچون کاج صنوبر، بلوط میروید . درجاهای ازین هم بلند تر، یعنی در نزدیکی طبقهٔ برفی زرشک، زیره، شبید، فلفل و مانند این گیاهان دیگر بهم میرسد .

از حیوانات در وادیها و در جاهای هموار ترکستان حیوانات وحشیٔ گوناگون بسیار است . در ریگ زارها و

دشتها آهو، غزال، گوزن، زرافه، گرگ، روباه، شغال، خرگوش و موشهای گوناگون زندگی مینمایند.

از پرندگان جیق، دواداق، ساجا، قارا باور، قولاق باور، زاغ دشتی، بوم، صعوه، گنجشک و انواع غاز ها موجود است. از حشرات زاحفه (خزنده) سوسمار های گوناگون (سوسمار لیکیس بقدر دو آرشین درازی دارد)، مار های مختلفه (در ترکستان جنوبی مار های پشم دار و شاخ دار موجود است)، سنگ پشتهای خاکی بسیار میباشد از جانوران (هوام) (یعنی بی استخوان) کژدم، بویلی، میزهبیر، قارا قورت و از حشرات زهر دار مگس و پشه های گوناگون، ملخ فاس موجود است.

در نیزارها و عموماً درجاهای سیر علف، حیوانات وحشی و درنده، همچون پلنگ، گربۀ دشتی، گوزن، گراز، شغال واز پرندگان قرقاول، بلبل، کبک، کبوتر مصری، بوم وغیره خیلی پیدا میشود.

در کوهستانها حیوانات درنده، آهو، گوسفند کوهی، القار، کوزن، خرس، پلنگ، گربۀ کوهی گرگ، سوسار، روباه

وغیره بسیار است . از پرندگان قارا قوش، بور کوت ، چیل چیلیک ، سیمرغ، باز، شاهین، شونقار، کلنجات، جا ی کبک، بیدانه، مینا، طاوس و سائر مرغان خواننده فراوان میباشد .

همچنین در کوهستانها « قوتاس » نام حیوانی موجود است که مادهٔ آن را بجای گاو استعمال نموده، نرش را بیار کشیدن و شیار نمودن زمین بکار میبرند. قوتاس نر درمیان کوههای بزرگ برای بارکشیدن خیلی مناسب بوده، حیوان پر زور و متحمل میباشد .

خلق و نفوس ترکستان - اقلیم و هوای ترکستان و طبیعت زمین اش بزندگی و معیشت اهالی، حتی بسکونت ایشان هم تائیر کرده است . در اهواز ها طبیعی اهالی بیش ترو زیچ تر سکونت نموده، ولی هر قدر که بطرف کوهها بیش تر رفته شود، هما نقدر اهالی کمتر میشود و خصوصاً در دشتها خلق خیلی کم ودر ریگزار ها و بیابانها آدم هیچ زندگی نمیکند. حاضر در ترکستان (با امارت بخارا و خیوه) تقریباً دوازده ملیون نفوس زندگی مینماید .

پُر نفوس ترین نقطهٔ ترکستان ولایت فرغانه و وادیٔ زر افشان است. بحساب میانه در اینجا در هر چاقریم مربّع زمین ۱۲۵ نفر، در ولایت سمرقند ۱۳ نفر، در بخارا وخیوه ۸ نفر، در ولایت سردریا چهار و نیم نفر، در ولایت یدی سو ۳ نفر و در ولایت ترکمنستان یک نفر سکونت مینماید. ولی در وادیٔ پامیر بهر نفر آدم ۲۶ مربّع چاقریم زمین چهار و نیم نفر آدم سکونت مینماید.

خلق ترکستان - در وادیٔ توران از زمان های خیلی قدیم که تاریخ قادر بر ضبط آن نیست، از نسل (آریان) ملّت تاجیک زندگی مینماید. همچنین از نسل (تورا ن) ترکانی که در زمان قدیم تاجیکان را مغلوب کرده، در ترکستان مسکن گرفته اند، زندگی دارند. پنج - شش عصر قبل از میلاد حضرت عیسیٰ در ترکستان بنام اسای ما ساغیتت)، (یوئیچی)، (ساق)، (اسکیف) ویا (اسکیت) قبایل ترک میزیستند. بعد از اینها در زمانهای مختلفه، ملّت های گوناگون خارجه آمده، در ترکستان فرمانروایی کرده اند. در زمان حاضر هم بقیّه های بعضی از همان

ملّت ها موجود اند. ولی از یونانیان هیچ اثری باقی نمانده فقط بعضی داستانهای افسانه آمیزی که دربارهٔ اسکندر ما کیدونی موجود است، یونانیان را یاد آوری مینماید. بعضی ملّتها، مثلاً ایرانیان قسمی از قوم خود (تاجیکان) را در اینجا گذاشتهٔ خود شان بطرف جنوب رفته اند. بعضی دیگر هم همچون سارتها باهالئ بومئ اصلئ اینجا آمیزش کرده، تمثّل نموده اند. برخی هم باوجود اینکه در ترکستان عصرهای بسیاری سکونت مینمایند، هنوز قومیّت خود را محافظه میکنند (مثلاً یهودیانی که اصلا از فلسطین هستند و عربهای بخارا و خیوه که در عصر سعادت بصفت مجاهدی برای فتح ترکستان و نشر دین اسلام از عربستان آمده اند).

در عصر نوزدهم روسها ترکستان را ضبط نموده، این خطّه را همچون مال میراثی که از پدر شان مانده باشد بطور دلخواه شان اداره مینمایند و از ثروتهای طبیعی ترکستان استفاده میکنند. بسبب نبودن حمیّت ملیّه در ترکان محلّی و استعداد نداشتن ایشان برای حاکمیّت، هنوز هم روسها در ترکستان حاکمیّت و فرمان روائی خود را

محافظ مینمایند . (حال آنکه روسها در ترکستان فقط ۵ فایض اهالی را تشکیل میدهند) .

اهالی اصلی و بزرگ ترکستان قازاق - قرغزان هستند که هنوز سیما و قیافت، عرف و عادت ترکی را محافظه میکنند . بعد از آنها ترکان چغتای (اوزبک و سارت)، ترکمان، قارا قالپاق، قپچاق، اویغور، تارانچی و دونگان میباشند .

سارتها بقول بیش ترین عالمان، قومی اند که از اختلاط ایرانی، یا تاجیک، با اوزبک پیدا شده اند . یعنی بسوای ایرانی و اوزبک، قوم تازه ئی میباشند .

تاجیکان و غلچه گان - اینها بجنس « آری » منسوب بوده، از نسل ایرانیان هستند که از زمانهای خیلی قدیم در ترکستان زندگی مینمایند و یا هنگام استیلای ایران ترکستان را در اینجا متوطن شده اند .

تاریخ ابتدای تمدن ومعیشت درترکستان

نظر بروایات، تاجیکانی که بجنس آری منسوب هستند،

قدیم ترین اهالیٔ حضری و کوچیٔ ترکستان مے باشند. همچنین قوم (اسکیف) و (ساق) که در سواحل بحر سیاه و بحر خزر و قوم (ماساغیلت) که در سواحل بحر آرال، دریاچهٔ بالقاش و ایسیق کول سکونت میورزند، از جنسی هستند که بآنها خون (آری) مخلوط شده است. در سفر و استیلای شاهان قدیم ایران کیکاوس (که از طرف ماساغیلتان سواحل سر دریا مقتول شده بود)، دارا و اسکندر ماکیدونی بجنس و نسل خلق ترکستان خیلی کم تاثیر کرده و یا هیچ تاثیر نکرده است. احتمال است که تاجیکان و غلچه گان حاضره بقیه های همان ایرانیان قدیم باشند که در سفرهای سابق ایران در ترکستان ساکن گردیده اند.

اسکندر ماکیدونی ۳۳۰ سال قبل از میلاد، آسیای وسطی و ترکستان را ضبط کرده، در ساحل سر دریا اقامت گزیده و در نزدیکی شهر خجند بنام «اسکندریهٔ دور» شهری بناکرده است. سپس بخلق صغد (در خطهٔ بین سر دریا و آمو دریا) بقدر سه سال پادشاهی کرده، در

اینجا چندین شهرها و قلعه ها انشا نموده است و برای اقامت تابستانئ خود شهرهای ماراکند (سمرقند) و باکترا (بلخ) را بناکرده است ولی با همهٔ این، یونانیان در ترکستان زیاد زیستن نتوانستند و پس از وفات اسکندر مالیکدونی در ترکستان بحاکمیت یونان نهایت داده شد.

پس از یونانیان، (ئوییچی) نام قبیلهٔ ترکی از طرف آلتای و ایسیق کول بترکستان آمده، فرمان روا گردیدند. بعد از اینها از جهات ترکستان شرقی و آلتای ترکان هون حرکت نموده، قبایل منفرّقهٔ ترک را بیکجا گرد آوردند و قاآنئ بزرگی تشکیل دادند. در اوایل عصر سوم میلادی حاکمیّت هونها خاتمه یافته، ملّت ترک را تاتاران (جوجه ن - سیا پیی) بقدر پنج عصر اداره نمودند. نهایت در عصر ششم در میانهٔ کوههای آلتای ترکان هون که از جوجه ن ها فراری بودند، بنام (توکیو) و یا (اوغوز) خروج نموده، ترکستان را از توضیط کردند و بنام - « قاآنئ بزرگ اوغوز » حکومتی تشکیل دادند. این ترکان

او غوز بعلم و مدنیّت خیلی خدمت کردند . الفبای
قدیم ترکی را همین ترکان اوغوز ایجاد نموده اند
(حرو فاتی که در هیکل قاآنهای بیلگه و کول تیگین
نوشته شده است) . چون دین اسلام ظاهر شده
عربها بفتوحات پرداختند . عراق و ایران را هم ضبط
کردند . در عصر هفتم عربها از طرف جنوب در تحت
امارت (ابن کرایز) نام سرداری بترکستان داخل
شدند . بعد ازین ، در سال ۷۱۴ میلادی عسکر
عرب که در تحت امارت قتیبه بن مسلم واقع بودند،
مملکت صغد و بخارا را فتح نمودند و سپس تا بمملکت
کاشغار - چاین رفتند .

عربها چون بترکستان آمدند، در بین ترکان به نشر
دین اسلام پرداخته، بجای مدنیّت ترک کم کم مدنیّت
عرب و اسلام را در آوردند . در بخارا، سمرقند و فرغانه
مکتب و مدرسه های بسیاری کشاده بخلق علوم و
فنون گونا گون آموختند . حروفات ترکی را متروک گردانیده، بجای
آن حروفات عرب را جاری کردند . حتی یکدرجه بزبان ترکان هم

تأثیر کردند. اینک، بدین گونه مدنیّت قدیمهٔ ترک را خراب نموده، بجای آن مدنیّت عرب و اسلام را تأسیس نمودند.

در عصر دهم میلادی، ترکستان را ترکان غزنوی، بعد از آن ترکان سلجوقی استیلا نمودند که سلطان محمود غزنوی، ملکشاه و سنجر ماضی از پادشاهان غیور و مدبّر این ترکان میباشند. در عصر دوازدهم میلادی از طرف شرق ترکستان حرکت و جنبش مغول و تاتار شروع شده، نهایت در اوایل عصر سیزدهم (در سال ۱۲۱۹ میلادی) در تحت ادارهٔ چنگیز خان مغولان بترکستان در آمدند و در زمان اندکی تمام کشور ترکستان را استیلا نموده، اداره کردن گرفتند.

چنگیز خان با جمیع قوم مغول - ترک مملکت چین، هند، ایران، حتّی در شرق آور و پا زمین های بسیار اسلاوان را ضبط نموده، سلطنت بزرگی که هنوز مثل آن در دنیا دیده نشده است، تشکیل داد در آن زمان مملکت چنگیز شرقاً با بحر محیط کبیر، غرباً با رود های نیمان و دنپر، شمالاً با توندرای سبیریا، جنوباً با نهر

(هیندوس)، و بین النهرین محدود بود .

در سال ۱۲۲۴ میلادی چنگیز عسکر ترک ـ مغول را در تحت ادارهٔ (سوبوتای) و (جه به) نام سرداران مشهور، بفتح جهات غرب و جنوب گسیل داشت. این عسکرها از کوهای قافقاز گذشته، با روسها وقپچاقها جنگیدند و آنها را مغلوب نموده، این نقاط را ضبط کردند. از آنجا بطرف شمال تر رفته، مملکت ترکان بلغار را نیز خراب نمودند. چنگیز در سال ۱۲۲۷ میلادی وفات نموده، بعد ازین، اگرچه مملکت اورسماً در ادارهٔ قاآن بزرگ که در قارا قوروم اقامت داشت، محسوب میگردید، ولی در حقیقت بنام شرقی، غربی و جنوبی بسه اولوس جدا شده، اداره میگردید. اولوس جنوبیٔ مغول از آمو دریا تا مملکت مصر ممتد بود. این اولوس در زمان کمی بچندین امارات خورد منقسم گردیده بود. چنانکه زمین های بین سردریا و آمو دریا، زمین های ترکستان شرقی و وسطی اولوس جاغاتای خان، زمین پقپچاق، مملکت خوارزم، خاک اسلاوان و زمین های بلغار اولوس

جوجی خان، کوههای جونغاریا، آلتای و سواحل ایرتیش اولوس اوگدای خان، نقاط مانغولیا و سواحل اورخون اولوس تولی خان بود.

پس از وفات جوجی خان، چنگیز اولوس او را بپسرش باتو سپرده بود. پس از وفات چنگیز، چون اوگدای قاآن گردید، باتو را سردار لشکر تعیین نموده، با همراهیٔ مانگو، گویوک میرزا و سوبوتای بهادر، او را برای فتح جهات بحر خزر و بحر سیاه بغرب گسیل داشت. اینها در سال ۱۲۳۶ میلادی زمین های بلغار، قپچاق و روس را گرفته، از غالیسیه، سلیزیا و موراویا گذشته، بمملکت مجارستان (وینگریا) در آمدند. پس از اینجا هم گذشته، به نیم جزیرهٔ بالقان، بمملکت آرناود داخل شدند. ولی بزودی از اینجا رجعت نموده، در نزدیکیٔ مصب نهر (ایدل) حکومت (آلتون اورده) را تشکیل دادند پایتخت باتو در مصب (ایدل) شهر (سارای) بود

خانهای اولوس ترک همگی به (قاآن) بزرگ اطاعت میکردند. ترکان پس از وفات چنگیز خان اوگدای را وا بعد از وفات او، قرولتای (انجمن) برپا نموده، کویوک

را قاآن بزرگ انتخاب کردند به این قرولتایها از هر قبیلهٔ ترک - مغول خانها، بیگها، عالمان و بزرگان میآمدند. همچنین کنازان گرجی، ارمنی، روس، سفیران آورو پا، وکیلان چاین، هندستان و عربستان حاضر بیشدند. کنازان روس برای سلام و عرض صداقت هر وقت به (قارا قوم)، نزد قاآن بزرگ میرفتند. کنازان روس فقط با یرلیغ[1] قاآن بزرگ بتخت می نشستند.

مغولان اگرچه در ترکستان مدتهای دراز حکمرانی نمودند، ولی به اهالیٔ ترکستان تأثیر زیادی بخشیدن نتوانستند. بلکه برعکس با ترکانی که در مدنیت از خود شان بالاتر بودند، آمیخته تمثّل کردند. خصوصاً در ماوراء النهر ترکان مسلمان بمغولان مجوسیٔ بی مدنیّت غلبه نموده، آنهارا محو کردند. در زمان حاضر مغولان اصلی و صاف را فقط در ترکستان افغانی میتوان دید.

با وجود این مغولان بمدنیّت اسلام و ترک در ترکستان ضربهٔ بزرگی زدند. چنانکه بسبب بی تدبیریٔ سلطان علاء الدین خوارزمشاهی و فتنهٔ علمای اسلام، بخشم

[1] فرمان.

آمده خیلی آثار اسلام و ترک را خراب نمودند. خیلی شهرهای آباد، مسجد و مدرسه ها، عمارات عالی و زیبا را خاک سیاه یکسان کرده خلق بیشمار را بقتل رسانیده، اموال شان را بغارت بردند. بخارا، سمرقند، اور گنج و هزاران شهر های دیگر را آتش زده، خراب و ملیونها خلق را قتل عام نمودند.

ولی همین قدر را هم باید اعتراف نمود که چنگیز خان بهر شهری که لشکر بکشد، اوّل بدون جنگ تسلیم شدن آن را طلب میکرد. اگر تسلیم شود، بخلق آن امان میداد و اگر تسلیم نشود، دانشمندان، هنرمندان و طبیبان را از شهر خارج نموده، بشهر هجوم میآورد. امّا علما، هنرمندان و اطبّا را به مملکت خویش مغولستان برده، ایشان را بنشر علم و معارف و ترویج هنر و صنعت وا میداشت.

خلاصه چنگیز، اگرچه از یک طرف ملّت پراکنده و پریشان ترک را بمرکزی گرد آورده، درمیان آنها علم و هنر نشر کرد و بدین گونه بعالم ترک خدمت

بزرگ نمود، ولی از طرف دیگر بدست لشکریان خیلی آثار مدنیّت خراب و محو گردید. پس از وفات چنگیز ملّت ترک رو بضعف گذاشته، باز پراکنده و پریشان شدند. طرفهای شرق ترکستان به جاغا تای خان، طرفهای جنوبش بفرزندان هلاگو خان، سواحل آمو و سر دریا به اولاد شیبان خان تابع شده، مستقلاً اداره گردیدن گرفت.

در زمان اولاد چاغا تای در ترکستان اختلال و نزاع قوّت گرفته، این مملکت در بین امیر و خانهای بسیار منقسم شد که هر یک مستقلاً ـ حکمرانی مینمودند. نهایت در عصر چهار دهم از سرداران مشهور آسیا و داهیان بزرگ ترک، تیمور لنگ از دولت فرو ریخته و از هم پاشیده شدهٔ چنگیز از نو حکومت بزرگ ترکی را تشکیل داد.

امیر تیمور پس از زحمت و اجتهاد های بسیار، سمرقند، بخارا، خیوه را ضبط نموده، در جمیع کشور ترکستان فقط خویشتن حاکم گردید. مشار الیه فقط بترکستان هم

قناعت نکرده، بفکر این افتاد که جمیع ملت ترک وتاتار
را بزیر اطاعت خویش در آورد. ازین جهت نخست
اوروس اولاد جاغاتای را گرفته و سپس. بفتح اولوس
جوجی قرار داد. اینک بهمین مقصد بمقابل ماما‌ی
میرزا که در آلتون اورده حکومت داشت، توقتامیش
میرزا نام امیرش را با عسکر فراوان گسیل داشت.
در سال ۱۳۸۰ میلادی، در بیابان (قولیقو وا) توقتا
میش با ماما‌ی میرزا ویاوران او روسها جنگیده، آنهارا
شکست داد و ماما‌ی فرار کرد. توقتامیش پس ازین
غلبه، خود را خان مستقل حکومت آلتون اورده اعلان
کرد. امیر تیمور توقتامیش را از طرف خود به آلتون آورده
نیابتاً فرستاده بود، ولی توقتامیش پس از مغلوبیّت
ماما‌ی، تیمور لنگ را نشناخت و با او بنای دشمنی را
گذاشت. حتی هنگامی که تیمور لنگ در هندستان
مشغول فتوحات بود، بترکستان هجوم آورده بود و در
سال ۱۳۸۷ میلادی از خیوه گذشته، تا بخارا رفته
بود. اهالیٔ کوچی که در ساحل شمالیٔ سر دریا سکونت

داشتند، نیز از تیمور رو گردان شده، بتوقتامیش پیوستند ولی بعد تیمور لنگ این خلق کوچی (قپچاق و قازاقان) را بجزا های سخت گرفتار نموده، مطیع خویش ساخت. بعد ازین با توقتامیش جنگیده، اور اشکست داد واز دنبالش تا نهر (ایدل) تعقیب کرد. توقتامیش فرار کرده، باز به تیمور تسلیم نشد.

در سال ۱۳۹۵ میلادی، باز ناگهانی از کوههای قافقار گذشته، باز توقتامیش را شکست داده، به گریز مجبور کرد. این دفعه توقتامیش بخاک روس گریخت تیمور لنگ از دنبال او بخاک روس رفته، حکومت ماسکو را ضبط کرد. بعد ازین جمیع دشت قپچاق را گرفته، هنگام مراجعت شهر بلغار را خراب نمود. عموماً زمین هائی که بحکومت آلتون اورده تابع بود، ضبط نموده، بسمرقند مراجعت کرد. بدین گونه تیمور اولوس جاغاتای، هلاکو و جوجی را تماما بتصرف خود در آورده، بفتح هندستان، آسیای کوچک و مصر قرار داد. در سال ۱۳۹۸ هندستان را و در سال ۱۴۰۲ میلادی

در دشت آنقارا پادشاه عثمانی، سلطان بایزید را مغلوب کرده، آناطولی را فتح کرد سپس باز بسمرقند مراجعت نمود.

در سال ۵ . ۱۴ میلادی، تیمور لنگ برای فتح مملکت چین عسکر فراوانی حاضر نموده، بحرکت در آمده بود . ولی در (فاراب) نام محلّی بیمار شده، وفات کرد. نغشش را بموجب وصیتش بسمرقند آورده، در مقبره‌ئی که بگور امیر مشهور است، دفن نمودند.

امیر تیمور در میانهٔ پادشاهان ترک شخصی خیلی غیور، بهادر و مدبّری بود. اگرچه خودش تربیهٔ مکتب ندیده بود، ولی بسبب همنشینیٔ دایمی اش با علما و فضلا، ذهن و فکرش خیلی کشاد بود . خصوصاً تأریخ ترک، عنعنات پدران و بابان خود را بخوبی میدانست. بزبان ترکی، مغولی و فارسی تکلم می نمود. تیمور بادشمنان خود معاملهٔ خیلی شدید و بی رحمانه ئی میکرد. در شدّت و درشتیٔ مزاج و خونریزی از چنگیز وا جداد خود بالاتر بود . در دهلی، بغداد، مرو، بخارا ، اورگنج صد هزاران خلق را از دم تیغ گذرانیده، شهرهاے معمور و آباد را

با خاک سیاه یکسان گردانید. اگرچه تیمور از یک طرف ممالک اسلامیه را خراب نموده، علما را بقتل رسانید، کتابها را سوزانیده، بمدنیت جنایت بزرگی نمود، ولی از طرف دیگر بترقیٔ مدنیت اسلام و ترک هم زیاده کوشید. چنانکه بخارا، سمرقند و چندین شهرهای دیگر را با مساجد زیبا، مدارس عالیه، کار وانسراها و کاشانه های با شکوه مزین کرد.

تیمور شخصاً عاشق علم و محبت علما بوده مجلس او هر وقت از علما و فضلا پر بود. علمای اسلامیه را خیلی احترام و حمایت مینمود. در هر حال تیمور را می توان از داهیان و مردان بزرگ شمرد که امثال او بدنیا خیلی نادراً میآید. تیمور صاحب غایهٔ عالی دارای عقل و اختیار بزرگ، شخصی بهادر و غیور بود. پس از تیمور، پسران او مملکت ترک را تا اواخر عصر یازدهم اداره کردند.

اوزبکان — از پسران تیمور ترکستان را اوزبک قازاق و قرغزان ضبط کردند. در عصر چهار دهم

(اوزبک خان) که در (آلتون اورده) امارت داشت، دین اسلام را قبول کرده، در بین قبایل زیر دست خود دین اسلام را نشر نمود. در سایهٔ اجتهاد او ترکان بسیاری مسلمان گردیدند. در آنزمان ترکان در مذهب شامانی بودند. ترکان برای اینکه از سائر مغول - ترکان امتیاز یابند، خود را «اوزبک» نامیدند. (یعنی ترکان مسلمانی که در تحت ادارهٔ اوزبک خان واقع اند). ولی با مرور زمان اسم خصوصیٔ اوزبک برای جمیع خلق ترک اسم عمومی گردید. لیکن اوزبکان اصلاً ترکمانی بودند که بقبایل نایمان و قپچاق انتساب داشتند.

در عصر پانزدهم این اوزبکان بایکدیگر متحد شده، قوهٔ بزرگی تشکیل دادند و سائر قبایل ترک را هم بخود شان تابع کرده، از سواحل بحرآرال بطرف جنوب حرکت نمودند. سپس اینها با ترکان جاغاتای که در مجرای پایانیٔ آمو دریا سکونت داشتند، مختلط گردیده، قوم ترک جداگانهٔ را تشکیل دادند که همهٔ آنها بشیوهٔ جاغاتای حرف میزدند.

در زمان حاضر نفوس اوزبکان بقدر دو ملیون بوده یک ملیونش در امارت بخارا، سیصد هزارش در امارت خیوه و باقی اش در مملکت افغانستان مے باشد . اوزبکان خالص در مملکت خیوه، در شهر و اطراف گورلان بوده، دیگران مختلط شده اند.

اوزبکان اگرچه زمانی تمام ترکستان را ضبط کرده بودند ولی حکومت مقتدره و پایداری در آنجا تشکیل دادن - نتوانستند . بلکه در ترکستان چندین امارتهای کوچک تأسیس نمودند که اینها غالباً بریکدیگر تاخت و تاز میآوردند . مشهور ترین این امارتها - امارت بخارا، خیوه و خوقند بود . اوزبکان بخارا را از فرزندان تیمور گرفته، شهر را خیلی آباد کردند . در بخارا خصوصاً در زمان عبدالله خان، علم خیلی ترقی نمود .

تخت بخارا اوزبکان و از قپچاقان سرای (ازسلالهٔ استرخانیان) خانهای بسیاری جلوس کرده است . امیر سید عالم خان که در زمان حاضر جالس تخت بخارا است از نسل اوزبک و سلالهٔ منغیت میباشد . در خیوه

هم اوّل از اوزبکان سلالهٔ شیبان و بعد از دودمان قونغراد امارت نموده اند. خان حاضرهٔ خیوه سید اسفندیار خان از نسل اوزبک واز سلالهٔ قونغراد میباشد. خوقند (فرغانه) هم از طرف خانهائی که به نسل اوزبک و سلالهٔ (مینگ) منسوب اند، اداره میگردید. آخرین خان خوقند خدا یار خان از نسل همین (مینگ) بود.

قارا قرغزان — اینها قومی اند که در وادی (پامیر) زندگی نموده، بخان خوقند تابع بودند. درزمان حاضر قارا قرغزان در طرف شرق ترکستان، درولایات فرغانه، یدی سو، سر دریا و درجهات تیان-شان و آلاتاغ بطرز کوچی زندگی مینمایند. درجهات شمالی و شمال غربیٔ ترکستان خلق قرغز- قازاق بطرز کوچی معیشت مے کنند.

این قرغز- قازاقان در عصر پانزدہم میلادی از ولایت (آقمولا) ظهور نموده، در زمین هائی که بین دریاچهٔ (بالقاش) و (ایسیق کول) واقع است،

سکونت کردند. این زمین ها در تحت ادارهٔ پسر (جوجی) (اور دا ایچین) بود. زمین های مذکور خانیٔ (آق اور دا) نامیده میشد که پایتخت آن شهر(صغناق) بود. اینک قبایلی که زیر دست این خانیٔ (آق اوردا) واقع بودند، قرغز- قازاق نامیدند. اینها اکثراً دربیابان وسیع بغارت و چپاول معیشت می نمودند، ازین جهت قاچان قازاق نامیده شدند. مشهور ترین این قبایل: قرغز، نایمان، قانگلی، قپچاق، قازلوق، میرکیت، دولات، او یغور وغیره هستند. این قبایل همگی دریکجا قرغز- قازاق نامیده میشوند. به اتحاد قرغز- قازاقان یاریٔ قبایل اوزبک هم رسید.

اوزبکان در آخرِ ماتهائیٔ که درجهات جنوبیٔ ترکستان سکونت داشتند، قرغز- قازاقان قبایل مغول، قپین وغیره راکه دربین شان ساکن بودند، در محیط خود غرق نموده (بلعیده)، بحال قوم بزرگی در آمدند و جمیع دشت وبیابانهای شمال غربیٔ بالقاشش را صاحب شدند.

قرغز- قازاقان را اوّل اولاد (اور دا ایچین) و بعد ازآن اولاد (ارص خان) که از نسل (بوقال) و (توقال تیمور) پسران جوجی بود، اداره میکردند سپس هنگامی که ابوالخیر خان که از نسل شیبان خان بود، قوّت گرفته (۱۷۶۰ میلادی) ایلات قرغز -قازاق را بخود تابع نموده بود، از خانهای (اور تایوز) - باراق خان از (آق اور دا) فرار نموده، بطرف مغونستان رفت و بحمایهٔ یونس خان در آمد. سپس در یکی از جنگها (در سال ۱۷۶۸ میلادی) ابوالخیر خان از طرف باراق خان بقتل رسید. بعد ازوی به ایل قرغز - قازاق، پسر ابوالخیر خان (سلطان نور علی) خان گردید. دو پسر باراق خان که (گره ی) و (جانی بیگ) نام داشتند، در زمان زندگیٔ ابوالخیر خان به آق اور دا (بدشت قازاق) رفته نتوانسته بودند نهایت پس از وفات ابوالخیر به ایل خود مراجعت نمودند چون اینها به ایل خود مراجعت نمودند، در ولایت آق مولا و سیمی پالات حاضره خانیٔ با قوّت و با شکوهی را تأسیس کردند. گره ی بنام (خان) و جانی بیگ باسم

سلطان) ایل. را اداره کردن گرفته. بغیر اینها، خانها ی دیگر هم زیاد بودند که در میانهٔ آنها قاسم سلطان، کینچه سازی و صادق خان مشهور میباشد. قازاقان فقط بخانیٔ آق اوردا اکتفا نکرده، از آمو دریا گذشتند و بطرفهای خوارزم تجاوز نمودند و از تخت خیوه خانهای شیبانی را رانده، خانهای قازاق را نصب نمودند.

لیکن در عصر شانزدهم میلادی اتحاد و اتفاق سابق قرغز- قازاقان در تحت ادارهٔ خانیٔ آق اوردا رو بضعف گذاشت. آنها در بین خود نزاع پدید آورده، با همدیگر شان بنای کشمکش را گذاشتند حتی بعضی وقتها نزاع آنها بپایهٔ میرسید که همسایه اشان کنازان روس آنها را آشتی میدادند. سپس قازاقان باز با همدیگرشان اتفاق نموده، خانیٔ پر قوت و با شوکتی تشکیل دادند. در عصر هفدهم مترقی ترین دور قازاقان بوده، آنها در این زمانها بیابانهای اطراف دریای آرال، دشتهای ترکستان و ولایت حاضرهٔ سردریا ویدی سو را ضبط کرده، خانیٔ بزرگی را تأسیس نمودند و شهر تاشکند را

از سارتها گرفته، پایتخت خویش ساختند. حقّ نظر خان که
در سال ۱۶۸۲ میلادی وفات نموده، از خان هاے
تاشکندی قازاق میباشد. در عصر بجد هم شوکت
قازاقان انتها پذیرفته، دور ضعف شان اعاده گردید.
بعد ازین قازاق- قرغزان بنام او لوغ یوز، اورتا یوز
و کچی یوز بسه اور دا منقسم شده، اداره گردیدند.
ولایت سیمی ویدی سوبه اولوغ یوز، ولایت آقمولا به
اورتایوز، سر دریا، ماورای خزر (تورکستان) ولایت
تور غای و هم یا یلای اوست یورت به کچی یوز تابع
بود. قرغز قازاقانی که در بین (جایق) و (ایدل) و درمیان
(ایدل) و (بحر خزر) ساکن بودند، «ایچکی اور دا» ویا
«خان اور داسی» نامیده میشدند خان قرغز- قازاقان
کچی یوز ابوالخیر خان در سال ۱۷۳۰ میلادی به اختیار
خود بروسیه تسلیم شد. اورتا یوز در زمان آبلای خان
(۱۷۸۷) و او لوغ یوز در زمان سلطان سو یوق خان
در سال ۱۸۱۹ بروسیه تابع شد. حاضر هم قرغز-
قازاقان بهمین طریق به (یوز) ها منقسم مے باشند.

قرغز - قازاقان خلقی هستند که تاکنون زبان ترکی
بطرز صافی و خالصی نگاه داشته اند. زبان و شیوه،
ایشان ترکیٔ صاف و خالص میباشد. زبان قرغزی
همچون زبان سائر قومان بشیوه و لهجه های مختلف جدا
نمیشود. چنانکه در بین قرغزان آلاتاو (در شرق) و
قازاقان خان اور داسی، همچنین در بین قازاقان
مانغشلاق و ولایت طوم از جهت زبان و شیوه هیچ
فرقی نیست.

در میانهٔ زبانهای ترک، زبان قرغز - قازاق فصیح
تر و غنی تر میباشد. خلق قازاق بسخن گفتن ماهر
بوده، سخن را با میزان و قافیه میگویند کلمه و جمله های
قازاق خیلی معنی دار، پُر و محیط میباشد. در نزد قازاق
سخن وری و شعرگویی از صفت های پسندیده شمرده
میشود. ازین جهت در ادبیات قرغز و قازاق شعر و
غزل و در حق بهادران قصیده و قصه ها بسیار است
خصوصاً در میان قازاقان سرود و آوازه خوانی و در
بین قارا قرغزان حکایه و داستان گویی ترقی کرده است.

در میانهٔ خلق قازاق شاعر و آوازه خوان خیلی زیاد بوده، آنها از آدمان محترم شمرده میشوند.

قرغز - قازاقان با خلق و طبیعت، زندگی ومعیشت شان ترکان قدیم را بیاد میآورند. ترکان قدیم نیز در خانه های نمدین و تیرمه ها استقامت نموده، باچارپا داری بطرز کوچی زندگی میکردند. خوراک آنها غالباً شیر، ماست، قمز، قوروت، روغن، پنیر بوده است. ترکان قدیم زیرک، برد بار، سنگین طبیعت، مهمان دوست، راست قول بوده، بزرگان را حرمت مینمودند و درمیانه اشان مناسبت خویشاوندی محکم بود.

در زمان حاضر قرغز - قازاقان، نسبت بسائر مسلمانان دنیا، در کارهای دینی و ملّی خیلی با اخلاص و بی تعصب میباشند. ولی درمیان خلق قازاق در برابر شریعت اسلام، بعضی عادات قدیمه هم استعمال میشود. (در بین قارا قرغزان چین بعلاوه، عبادات اسلامیه، از مذهب شامانی هم بعضی رسومات جاری مے باشد)

قسم بزرگ قرغز - قازاقان بطرز کوچی معیشت بینمایند. زیرا در زمین ایشان بطرز حضری زندگی نمودن نامساعد میباشد. چون دشتهای قازاق از مراکز. مدنیت دور بوده، خود شان در یکجا استقامت ندارند، ازین رو درمیانهٔ ایشان علم و معارف، هنر و صنعت بقدر لزوم منتشر نشده است. در زمانهای پیشین از علمای عرب، خیوه و بخارا برای تعلیم دین و شریعت بمیانهٔ قازاقان رفته اند سپس از قازاقان هم بعضی آدمان بعربستان، خیوه و بخارا رفته، بتحصیل علم پرداخته اند. قرغز - قازاقان چون بتحت ادارهٔ روس در آمدند، حکومت چاری[1] بمیانهٔ قازاقان گروه - گروه مبلّغین دینی فرستاد که اینها در بین آنها بنشر دین عیسوی میکوشیدند. حتی حکومت چاری قازاق - قرغزان را رسماً مسلمان حساب نکرده، ایشان را شامانی مذهب اعلان نموده بود.

مجاهدین ترک - تاتار که بمیانهٔ قرغز - قازاقان رفته، بآنها دین، ارکان اسلام، خواندن و نوشتن میآموختند،

[1] چار یا اینکه (زار) عنوان بادشاهان روس میباشد

حکومت چاری آنها را، ببهانهٔ اینکه در بین قازاقان دشمنیٔ روس را نشر میکنند و ترک تاتاران را باقرغز- قازاقان متحد کردن میخواهند، به بیابانهای سیبریا نفی میکرد و بزندانهای انداخت. ولی خلق قازاق برغم این مانعات، از یک طرف ملاّهای نوغای را آورده، دین و شریعت، خواندن و نوشتن میآموختند. از طرف دیگر بسبب محبت داشتن شان بفن و هنرهای دنیاوی، به «خانه های سرخ» (مکتب های روس)، اگرچه اینهارا حکومت چاری[1] بقصد روس کردن و از دین برگردانیدن قرغز- قازاقان تأسیس کرده بود، فرزندان خود را فرستاده، روسی تعلیم میدادند.

چون خلق قازاق- قرغز بعلم و هنر خیلی با اخلاص و بی تعصب بوده، بمعیشت از طرف حقیقی نگاه میگردند و گذشته ازین، چون در مکاتب روسی طریق تعلیم

[1] چار یا اینکه (زار) عنوان پادشان روس است. چنانکه رومیان و المانیان پادشاهان خود را «قیصر» چینیان «خاقان» ایرانیان «شاه» ے نامند.

خوب و منتظم بود، فرزندان شان را بیش تر بدین مکتب ها فرستادن گرفتند و چون آنها میخواستند که اینفرزندان شان بعلاوهٔ علوم دنیائی، علوم دینی و شرعی را تعلیم داده، بآنها تربیهٔ ملّی دهند. ازین رو فرزندان خود را برای تحصیل بمدرسه های ترک تاتار روسیه (مدرسهٔ قار غالی، استرلی باش، ترویسکی و در سالهای آخر بمدارس نظامیٔ اور نبورغ، ادفا وقازان) روانه مینمودند. در زمانهای آخر بممالک خارجه، همچون عربستان، مصر و استانبول هم شاگردان قازاق برای تحصیل سفر مینمایند.

در زمان حاضر در میانهٔ قازاقان اشخاص تربیه دیدهٔ آوروپا وصاحب معلومات عالی بسیار اند. همچنین عرفائی که در مدارس اسلامیهٔ استانبول، مصر و روسیه تحصیل نموده اند، نیز بسیار مے باشند در سایهٔ اینها اکنون ادبیّات ملیّٔ قازاق براه منتظمی در میآید و مکاتب جدیده هم درمیانهٔ قازاقان روز تا روز افزون میشود. نفوس قرغز ــ قازاق بقدر شش

ملیون است .

تورکمنستان

یکی از ملتهای کوچیٔ ترکستان ترکمانان هستند
اینها از زمانهای قدیم در همین جاهای حاضره اشان
زندگی مے نمایند . ترکمانان از آنجائی که در یک گوشهٔ
کشور ترک واقع بوده ، از سر راه قهرمانان (هون، ترکان
او غوز، چنگیز و تیمورها) که از آسیا پی درپی بکدیگر
خروج ینمودند، دور بودند، ازین رو در همان زمانهائی
هم که خلق های ترکستان بجاهای گوناگون کوچ میکردند،
اینها همین محل سکونت شان را تغییر ندادند .
ترکانی که در جنوب ترکستان زندگی مے نمایند .
از زمانهای خیلی قدیم « ترکمان » نامیده میشوند چنین
گمان میرود که اینها بقایای همان او غوزهائی هستند
که در سواحل سردریا سکونت داشتند . ترکان سلجوقی
و عثمانی که در تاریخ نام مشهوری را دار هستند،
از قوم همین ترکمانان خوارزم و بحر خزر مے باشند .

اینها از جهات خوارزم و ساحل بحر خزر حرکت نموده، در جهات آسیای کوچک ساکن گردیده اند.

شمارهٔ ترکمانان بقدر هشتصد هزار است که ازین در ترکمانستان سیصد و پنجاه هزار، در خیوه سیصد هزار و در بخارا اینجاه هزار ساکن بوده، باقیٔ دیگر در ترکستان، ایران و افغانستان سکونت مینمایند. ترکمانان قومی دلاور، جنگی، است قول، باناموس، وعده دار و انتقام‌جو مے باشند.

اگرچه قسم بزرگ ترکمانان بطرز کوچی زندگی مے نمایند، ولی اکنون کم کم معیشت حضری را اختیار مے کنند.

ترکمانان اکثراً بتربیهٔ گوسفند، اسب و شتر می پردازند. خصوصاً در تربیهٔ اسبان خیلی ترقی کرده‌اند و اسبان ترکمانی خیلی مشهور است. درمیانهٔ ترکمانان بتر قالی و پلاس بافی هم خیلی ترقی نموده، قالیهای ترکمانی از جهت زیبائی و باد وامی از قالی های ایران بهتر شمرده میشود. زبان ترکمان ترکی وشیوه اشان

بشیوهٔ ترکیٔ عثمانی نزدیک است، ادبیات ملّی، شعر، مقال، حکایه وغیرهٔ ترکمانان هم بادبیات ترکان عثمانی مانند مے باشد.

ترکمانان از آنجائی که بطرز کوچی زندگی مے نمایند، ازین جهت در میانهٔ آنها علم و معارف ترقّی نکرده است، آنها عموماً در جهالت و نادانی زندگی میتمایند. ولی دربن سالهای آخر قدری بیدار شده، بتحصیل علوم مسلمانی و روسی شروع نموده اند. ترکمانان هم بچون قازاقان، مسلمانان ساده و بی تعصب میباشند آموزگاران دینی و دنیایئ آنها نیز ملاّهای بخارا، خیوه و ایران و معلّمین ترک۔ تاتار میباشند. ترکمانان در اهواز، آخال، تکه و قلعهٔ کوک تپه با روسها محاربهٔ سخت و خونینی نموده، شکست خوردند و در نتیجهٔ این شکست شان، در سال ۱۸۸۱ میلادی بحکومت روس تابع شدند. ولی ترکمانان مرو وعشقاباد باختیار خود در سال ۱۸۸۲ بروسیه تسلیم گردیدند.

قاراقالپاقان

یکی از ملت های خیلی قدیمهٔ ترکستان، قاراقالپاقان اند که درامارت خیوه زندگی مینمایند. اینها از جهت نسل بنزکان خزر و پیچیناک منسوب بوده، در اوایل در سواحل (ایدل) زندگی میگردند. در دور فتوحات ترک مغول آنها در مجرای پایانیٔ آمو دریا ـ ساکن گردیده، بادهقانی و ماهیگیری گذران میکردند. قاراقالپاقان مردمان خیلی حلیم و برد باری بوده، ولی زیاده کوشان و غیور مے باشند. شمارهٔ قاراقالپاقان بقدر یکصد و سی هزار نفر میباشد.

سارتها

قسم بزرگ سارتها در شهر های ترکستان سکونت داشته، با سوداگری و پیشه وری زندگی مینمایند. بنا بقول بعضی مؤرخین، سارتها قومی اند که از اختلاف ترک ـ اوز بکان ویا ترک ـ مغولان با ایرانیان پدید

آمده اند. (بعضی مؤرّخین لفظ سارت را بضدّ کوچی و مرادف حضری استعمال بینمایند).

سارتها از جهت رنگ، قیافت و سیمای شان بتاجیکان مانند بوده، زبان شان ترکیٔ چاغاتایی میباشد. سارتها اصلاً ترک بوده، بخون آنها خون ایرانیٔ آمیخته است. ولی تاجیکان اصلاً ایرانی بوده بخون آنها اندکی خون ترک مخلوط میباشد.

نفوس سارتها در ترکستان بقدر ملیون ونیم بوده، اکثراً در شهرها اقامت بینمایند، و سارتها در سوداگری ماهر، در امر معیشت قناعت کار و مقتصد و خیلی کوشان بوده، قسم بزرگ سودای ترکستان در دست ایشان میباشد. سارتها همگی در مذهب اسلام بوده، اسلامیت را از مجاهدین عرب اخذ کرده اند. اینها علاوه بر اینکه در اسلامیت خیلی متعصّب اند، بعضی عادات کهنهٔ خود را هم مقدّس بیشمارند.

سارتها چون در شهرها بطرز مدنی زندگی مے نمایند، ازین جهت در میانهٔ آنها مسجد، مدرسه و مکتب بسیار

است . بیش ترین مدارس و مکاتب ایشان با موقوفات اداره میشود و دوام آنها از جهت مادّی تأمین گردیده است . ولی تعلیم و تعلّم درین مکتب و مدرسه ها باصول کهنه بوده، اینک از همین سبب است که در میانهٔ سارتها علم و معارف ترقّی نکرده است و قسم بزرگ اهالی بیسواد و نادان میباشند.

ادبیّات ملّیٔ سارتها - از غزل، شعر، حکایهٔ مقال، بحربیت - عبارت بوده، نسبت به ادبیّات قازاق خیلی پست و فقیر میباشد. در شعر، آهنگ، حکایه و مقالهای سارتها، عموماً در ادبیات ایشان تأثیر ایرانی و تاجیکی حکمفرماست .

تارانچیان

اینها خلقی اند که بسارتها خویشاوند بوده، در ولایت یدی سو اقامت دارند، شمارهٔ اینها بقدر هفتاد هزار است . بغیر آنها خلق دونگان هم است که آنها بمانند تارانچیان بدهقانی و بوستانداری زندگی مینمایند.

اینها از چین کوچیده آمده، در ولایت یدی سوساکن شده اند. بعبارت دیگر دونگانیان چینیانی اند که دین اسلام را قبول کرده اند. شمارهٔ اینها بقدر بیست هزار میباشد.

در ترکستان بسوای اینها مقداری ارمنی، ایرانی، یهودی، جوگی، لولی، افغان، هندی و آلمانی نیز زندگی مینمایند. همهٔ این ملت های مختلفه دریکجا دو فایض اهل ترکستان را تشکیل میدهند. در میانهٔ اهالی اجنبیٔ ترکستان روسها اکثریت را تشکیل میدهند.

آمدن روسها بترکستان

چاران[۱] روس، چون در عصر شانزدهم بفتوحات پرداخته خانهای قازان، حاجی ترخان، سبیر، قریم و اوردا-های قازاق را مغلوب نمودند و یا که بسیاست تابع خویش ساختند، حسن ظن شان بخود افزوده، بدین خیال افتادند که جمیع عالم ترک و اسلام را ضبط کنند. اینک

[۱] چار یا اینکه (زار) عنوان پادشاهان روس است .

برای اجرای این خیال شان بخاک ترکیه و ایران بنای دست اندازی را گذاشتند. سپس بسودای سفر هندستان افتاده بتعقیب این مقصد، بآسیای وسطی بنای تجاوز راگذاشتند در عصر هفدهم میلادی چند بار بترکستان سفر نمودند. ولی ازین سفرهای شان نتیجهٔ ظاهر نگردید (سفرهای خیوه درزمان پتر کبیر). نهایت در عصر نوزدهم که خانهای اوزبک و سارت بسبب نزاع و کشمکشهای داخلی رو بضعف گذاشته بودند، امید روسها را به اجرای مقصدشان قوی نمود. و حکومت چاری قرار داد که ازین بی تدبیری و ضعف خانهای ترکستان استفاده نماید.

چیزی نگذشت که روسها از طرفهای سیبریا و اورنبورغ بترکستان تجاوز کردند. در سال ۱۸۵۰ (قازالی) و در سال ۱۸۵۳ (آق مسجد) را از خان خوقند ضبط نمودند. سپس عسکرهای روس درتحت ادارهٔ جنرال (چرنایف) و (کاوفمان) سال ۱۸۶۰ شهر (توقماق)، سال ۱۸۶۲ شهر (پشپک)، سال ۱۸۶۴

(اولیا آتا)، (ترکستان) و (چمکند) را اشغال نموده، بتاشکند هجوم آوردند. در سال ۱۸۶۶ امیر بخارا را بروسها اعلان حرب نموده، در جنگ (ابرجار) مغلوب گردید و مجبور شد که شهر خجند، اوراتپه و دیزح را بروسها ترک نموده، با آنها صلح کند.

در سال ۱۸۶۸ روسها بازبهانه ئی بدست آورده، در تحت فرماندهیٔ جنرال (کاو فمان) بخاک بخاراهجوم آوردند درین سفر شهر سمرقند، کته قورغان و زیره بولاق را اشغال نموده، امارت بخارا را بتحت حمایۀ روسیه در آوردند. در سال ۱۸۷۳ روسها بیاریٔ امیر بخارا، خانیٔ خیوه را هم به حمایۀ خویش گرفتند. همچنین بتحریک و اغوای امیر بخارا در سال ۱۸۷۵، در سمرقند واقعهٔ خدایارخان بوقوع آمد روسها اینجا نیز بهانهٔ ساختهٔ ئی را بدست آورده، بمقابل خان خوقند اعلان جنگ دادند. در آخر، سال ۱۸۷۶ عسکر خدایار خان را شکست داده، شهرهای خوقند، اندیجان، نمنگان و مرغیلان را ضبط نموده، بجای خانیٔ خوقند- ولایت فرغانه را

تشکیل دادند و در آنجا والی (گوبرناتور) خود را تعیین کردند.

هنگام آمدن روسها، در ترکستان اختلال و ظلم حکمفرما بود. امیران و خانهای تدبیر و مسرف بوده، فقط فایدهٔ شخصیٔ خود را مراعات میکردند و برای فایدهٔ شخصیٔ خود با همدیگر جنگ و نزاع میورزیدند. فتنه وکشمکش شهزادگانی که مدّعیٔ خانی و یا غوغا و شلوقیٔ سرداران عسکری که خواهان تخت وتاج بودند، در هر جا دوام میکرد. بیگها، حاکمان و منصب داران، خلق بیچاره (رعیّه) را بدلخواه شان غارت میکردند، مال و ملک شان را مصادره مینمودند، بعفّت و ناموس زنان و دختران شان تجاوز میکردند، اهالیٔ ترکستان چندین عصر باز بشلوقی و بی ترتیبی و اختلال و ناراحتی عمر گذرانیده، از ظلم و غوغای خانها و بیگها تماماً بجان آمده بودند.

اینک در چنین زمان، صاحب منصبان حریص و چاران ظالم روسیه، ازین عجز و حال اسف اشتمال

ترکستانیان ـ استفاده نموده، مسلمانان را بمقابل یکدیگر آلت و سپر ساخته، بکار در آمدند و بزحمت اند کی بمقصد خویش موفق شدند سختی که روسها هنگام فتح ترکستان دیدند، فقط تشنگی و گرسنگی آنان بود. ولی مقابله و مقاومت لازمی را از ترکستانیان ندیدند.

صاحب‌منصبان روس، هنگام آمدن شان بترکستان وعده های بسیاری داده بودند. که وحشیان ترکستان را تأدیب نموده، بمیانهٔ ایشان مدنیت نشر خواهند کرد. اهالی ترکستان را بنور علم و معرفت روشن خواهند نمود و دشت و بیابانها را آبیاری نموده، آباد خواهند ساخت. ولی کار علم و معارف را در ترکستان بدست مسیونرهای متعصب سپرده، بحمیت دینیه و ملیه، وجدان و ناموس ترکستانیان بنای تجاوز را گذاشتند.

ترکستانیان بیش از نیم عصر در زیر دست حکومت چار و ویلیکو روسها زندگی نموده، استقلال سیاسی و مختاریت ملیٔ خود را غایب نموده بودند. در زمان حاکمیت چارها بورژو و آزیای ترکستان از ترکستان خیلی فایده های سیاسی و اقتصادی دیدند. ولی در عوض

این، باهالیٔ ترکستان هیچ گونه خدمت مدنی و اجتماعی ننمودند
بجای اینکه در بین اهالیٔ ترکستان معارف و مدنیّت نشر
کنند، اهالی را فقط به اطاعت و صداقت چاران، بتعظیم
و احترام آفسران آموختند و هم بنشر روسی و نصرانیّت
کوشیدند. بمیانهٔ قبایل ساده دل اهالی ترکستان دشمنی
و اختلاف انداخته، آنها را ازیکدیگر جدا و متفرّق ساختند.
علما و قاضیان جاه طلب را با جامه ها، نشان و میدالها
فریفته، ایشان را بمقابل جوانان ترقّی خواه و ملّت
پرور تحریک نمودند. باهمهٔ این، در زمانهای آخر
در بین اهالیٔ ترکستان دور ترقّی و بیداری شروع شده
و ایشان اگرچه بآهستگی و تدریجی، ولی بجدّیت براه مدنیّت
قدم گذاشتند. بعضی دولتمندان باحمیّت ترکستان از
ترکان شمالی عبرت گرفته، بکشادن مکتب های تازه شروع
نمودند. همچنین بعضی از جوانان غیور ترکستان درمکاتب
و مدارس اسلامیٔ روسیه اکمال تحصیل نموده، بترکستان
مراجعت کردندو در اینجا مکتب های موافق زمانه کشادن
گرفتند.

از طرف دیگر اهالیٔ ترکستان بمکتب های روس داخل شده، بآموختن علوم و فنون دنیائی مشغول گردیدند پس از حربیت سال ۱۹۰۵ در میانهٔ اهالیٔ ترکستان بنام «جوانان» و «کهنه پرستان» دو فرقه پیدا شد این گاه فرقهٔ جوانان برای تنویر اهالی و تخلیص آنها از اسارت سیاسی کوشیدند.

نهایت، چون در سال ۱۹۱۷ میلادی، سال حربیت و آزادی زائیده شد، برای اهالیٔ ترکستان دور تازهٔ شروع گردید. این سال، ابتدای خلاصیٔ ترکستانیان است از اسیری و تاریکی.

(در سال ۱۹۱۷ میلادی، ۲۸ نویابر، درخوقند انجمن (قرولتای) عمومیٔ کشور ترکستان بوقوع آمده، در ترکستان مختاریت ملّی اعلان گردید. ولی چون در میانهٔ اعضای حکومتیٔ این مختاریت بعضی اشخاص مخالف مسلک سوسیالیزم در آمده بودند و هم باغوا و دسیسهٔ بعضی محافظ کاران، در بین حکومت مختاریت و حکومت کایمساران، سؤتفاهمات چندی پدید آمده بود، در نتیجه حکومت

مختاریت منحل شده، پای تخت آن، شهر خوقند تماماً خراب گردید (سال ۱۹۱۸ از ۳۱ یانوار تا ۷ فیورال) سپس در سال ۱۹۱۸ — ۳۰ آپریل کابیساریات خلق ترکستان مملکت ترکستان را جمهوریت مختار کارگران و دهقانان اعلان نمود بحکومت این جمهوریت ۱۶ نفر اعضا انتخاب شدند که سه نفر آن از مسلمانها ست.

قسم بزرگ روسهای ترکستان، بمأموریت حکومتی، سوداگری و درناوها بکارگری مشغول بوده، قسمی هم در ولایت یدی سو و سردریا بدهقانی و چاروا داری زندگی مینمایند. روسها از آن زمانی که بترکستان آمده اند، خود شان را خیلی باتربیت شمرده، اهالی محلی را بچشم وحشی مینگریستند و بالفاظ «سارت، و» آزیات «آنهارا تحقیر نموده، اذیت میدادند (در پویزدها برای ترکستانیان واغونهای مخصوص تعیین نموده، ایشان را در همین واغونها جای میدادند).

لیکن این روسهای باتربیه که هواداران چاریزم بودند، ترکستان را بیش از پنجاه سال اداره نموده،

شیرهٔ آن را بچون زالو مکیدند. ولی اهالیٔ محلیٔ ترکستان از «مدنیت ایشان» هیچ اثری نرسید و برای ترقیٔ علم و معارف در بین اهالیٔ بومی قدمی برنداشتند.

سوداء صناعت و کسب

کسب عمدهٔ مسلمانان ترکستان: چارواداری بوده، مقداری هنرهای دستی هم موجود است. استخراج و اعمال ثروتهای زیرزمینی و کارهای فابریک در زاودی حاضر در حال ابتدائی میباشد.

زراعت ترکستان فقط در سایهٔ آبیاریٔ صنعی بوجود میآید. خصوصاً باغداری، پنبه و شالی کاری بآبیاریٔ صنعی محتاج است. در زمان حاضر فقط از صد حصه، یک حصه، قطعهٔ ترکستان (یعنی بقدر یک ملیون هشتصد هزار دساتین زمین) بطریق صنعی آبیاری شده، استفاده میگردد. گذشته ازین، زمین های «بهاری کاری» هم هست که همهٔ آنها بآب برف و باران آبیاری میشود. (این گونه زمین ها بقدر نیم ملیون دساتین مے

باشد) .
قسم بزرگ زمین های دیگر بی منفعت، یعنی بدون کشت و کار میماند. در زمین ترکستان: گندم، شالی (برنج)، جو، ارزن، جواری، مکه جواری، ماش، تماکو میروید. در باغهای آن بوته های و درختان میوه بفراوانی می رسد. در بوستانهایش تربوز (هندوانه)، کدو، خربزه های شیرین بعمل میآید.

پنبه داری

یکی از کسب های مهم، بلکه عمدهٔ ترکستان، پنبه کاری میباشد. این کسب خصوصاً در فرغانه ترقی کرده است در ترکستان دو نوع پنبه کاشته میشود: یکی پنبهٔ محلی (جایداری) است که غوزهٔ این متصل و چسپیده بوده، پنبه و دانهای آن را جلا کردن دشوار میباشد (تخم پنبهٔ جایداری در عرض صد روز میرسد) . دیگری پنبهٔ آمریکائی است که تخم آن اصلاً از آمریکا آورده شده است . چون این پنبه رسید، غوزهٔ آن کشاده شده،

پنبه اش از هم پاشیده میشود. غاز پنبهٔ آمریکائی از جایداری درازتر و سفیدتر میشود (این پنبه در عرض ۷۰-۷۵ روز میرسد).

در ترکستان بحساب میانه هر سال بیش از ده ملیون پوت پنبهٔ آمریکائی، بقدر سه ملیون پوت پنبهٔ جایداری کاشته میشود و ازین دو صد ملیون منات عاید میگردد. در ترکستان کار پنبه کاری بطرز خیلی بی تربیت و بی فائده دوام میکند. چون این کسب بطرز علمی و فنی براه گذاشته نشده است، ازین رو، اگرچه زحمت و قوهٔ بسیاری صرف مینمایند، ولی حاصل آن را کم میگیرند. بسبب اینکه چون در ترکستان را بهای آهن کم بوده، زمین ها بموجب فن زمان حاضره زراعت نمیشود، کارهای آبیاری براه منتظمی درنیامده و جمعیت های میده قرض بقدر لزوم منتشر نشده است (خلاصه چون حاکمیت در ترکستان تاکنون در دست روسهای نیم مدنی بوده است)، ازین جهت پرفایده ترین و با برکت ترین کسب پنبه کاری بقدر لزوم ترقی نکرده است.

باغداری

دویمین کسب های با فایدهٔ ترکستان باغداری میباشد. در ترکستان اقسام و انواع انگور ها موجود است که اگر بقدر لزوم آبیاری شده، بخوبی پرورش گردد، حاصل زیادی خواهد داد. ازین انگورها مشروبات و سیرکه های گوناگون میسازند. میوه های خشک ترکستان: غولنگ، مویز، بادام پسته، آلوچه، سیب و خربزه قاق بممالک خارجه بسیار نقل میشود. در اینجا توت هم تربیه میشود که برگهای توت را بکرمکهای پیله میدهند. بدین گونه پیله داری هم برای خلق، خصوصاً برای اهالیٔ فرغانه، از کسب های پر فائده شمرده میشود. در ولایت فرغانه ویدی سو زنبور داری (پرورش زنبوران عسل) نیز خیلی ترقی کرده است و آدمان بسیارے مشغول این پیشه هستند.

چارواداری

در ترکستان قرغز - قازاق و ترکمانان بیش تر با

چار وا داری (تربیهٔ حیوانات) زندگی مینمایند تمام معیشت خلق کوچی از همین چار واداری میگذرد جمیع ثروت و خوشبختی، راحت و خوشگذرانی آنها در سایهٔ رمه های گوسفند و گاو و گله های اسب و شتر حاصل مے شود. خلق کوچی در بالای همین حیوانات از یک دشت بدشت دیگر میکوچند. از بیابانهای ریگ زار و دره های کوه در پشت همین حیوانات عبور مینمایند. این حیوانات، هم زمین های خلق کوچی را شیار میکنند وهم بار های ایشان را نقل مینماید. بعضی از آن حیوانات را ذبح نموده، گوشتش را میخورند، از پشم و پوست آنها نمد، جوراب، کلاه، چکمن، موزه و کفش میسازند. از موی آنها ریسمان و نخ های گوناگون میریسند.

چارپایان قازاق و ترکمان عموماً از نسل میانهٔ بوده، خورد، ضعیف و بدنما میباشد. ولی اسبان ترکمانی و گوسفندان قاراکولی (عربی)- مشهور است.

در ترکستان درین سالهای آخر، کار چارپا داری تنزّل کرده و سال بسال کمتر میشود. خصوصاً بعداز

آنکه از داخلیهٔ روسیه (در زمان حکومت چاری) ـ بترکستان مهاجران روس و مالا روس آمده، زمین های خلق کوچی را صاحبی نمودند، مقدار چرا گاهها ے ایشان خیلی کاسته شد. این مهاجرین در حق خلق کوچی جبر و ظلم های گوناگون نموده، بچارپایان ایشان ضرر های بسیاری رسانیدند. همچنین بسبب خشکسالی های پیاپی هم پیشهٔ چارواداری سال تا سال کم مے شود و در نتیجهٔ این، خلق کوچی زندگیٔ بدوی را ترک نموده، کم کم زندگیٔ حضری را اختیار میکنند.

هنرهای دستی

هنرهای دستیٔ ترکستان وابسته بطرز معیشت اهالی است. خلق کوچی از محصولات خام حیوانات خویش، مثلاً از پشم، موی، پوست و چرم آنها، غالباً اسباب ضروریٔ خویش را میسازند. مثلاً نمد، قالی، پلاس، خورجین، خلته، (کیسه) انبان، پوشاک، پوستین، ریسمان، بند و غیره میسازند بعضاً این مالهارا بمقدار

زیاد حاضر نموده، زیادی از احتیاج خود را بفروشش میرسانند.

ولی خلق حضری خصوصاً شهریان، اشیای خام را از خلق کوچیٔ چارواداران خریده، آنها را بدست خود، نسبت بخلق کوچری، ظریف تر و زیباتر اعمال مینمایند. اهالیٔ شهری از پوست و چرم حیوانات همه گونه با افزار ها و پوشاکها میدوزند. از پنبه و ابریشم کمربند، کلاه، جامه و پارچه های گوناگون حاضر مینمایند. از نقره و فلزات مختلف ظرفهاے گوناگون زیبا و نقشین (کوزه، آفتابه، طبق، کاسه، نعلی، لگن، سماوار، چایجوش)، صندوقچه و اسباب های زینت میسازند. بسوای اینها، در بین شهریان صنعت کلالگری موجود است که از گل، ظرفهای گوناگون سفالین درست میکنند و در خمدانها خشت و کاشیهای رنگارنگ میپزند. همچنین پیشه های صابون پزی، آسیابانی، خرازی، رنگریزی، زرگری، مسکری، توتکه سازی، آهنگری، خراطی وغیره هم در شهرها خیلی ترقی کرده است.

زاوود وکارخانه داری

بسبب کم بودن راههای آهن در ترکستان، دور بودن این مملکت از مرکز های مدنیت، گرانئ اسباب سوخت (همچون ذغال سنگ، کراسین، نفت آنترا-تسیت و درخت)، کافی نبودن کارگران و استادان ماهر و پیدا نبودن پول، سرمایه و علم که همهٔ آنها ضرور است، کارهای زاوود و کارخانگی در ترکستان بقدر لزوم براه انداخته نشده است. با وجود این در ترکستان کارخانه های پنبه بسیار است که آنها تماماً بترتیب آورو پاگذاشته شده اند (اکثر این زاودها بدست مسلمانان مے باشد).

بسوای اینها، مقداری آسیاهای بخاری، زاودهای شراب سازی و کارخانه های روغن کشی نیز در ترکستان موجود است (در ترکستان یک کارخانهٔ سانتونین موجود است که دروی از علف و گیاههای شفایئ ترکستان برای درد بواسیر دار و حاضر مینمایند).

بجز سببهای بالا که مانع ترقئ فابریک و زاودهای ترکستان گردید، استبداد و دسیسه های حکومت چار، فابریکاچی و سرمایه داران ماسکوهم سبب مانع پیشرفت صنایع کارخانه هاشد. اکنون بعد ازین، در ترکستان این صناعت ها باید ترقی کند.

معدن وکانها

اگرچه معدنها (ثروت های زمینئ) ترکستان خیلی زیاد است، ولی آنها تا کنون بقدر لزوم کار کرده نشده است در اینجا معدنهای نمک، ذغال سنگ، سرب، آهن، مس، موم سنگ، سنگهای گرانبها، همچون مرمر، فیروزه، عقیق و زمرّد، در منبعهای رود زرافشان بمقدار کمی طلا، درکنار نهر مرغاب نقره نیز پیدا میشود در ترکستان آبها و چشمه های معدنئ دریاچه های نمک عموماً دریاچه ها وچشمه های شفائی بسیار است.

جنگل داری

کسب جنگل داری در ترکستان بحکم هیچ است.

زیرا در اینجا جنگل و درخت زار کم بوده، آنها هم فقط در کوهها و در ریگ زارها (ساکساول) میروید. لبوای این جنگلهای طبعی، درختان زیادی هم موجود است که آنها در لب جویها، حوضها و در باغها کاشته شده اند.

در جنگلهای کوه میوه های گوناگون همچون جوز، فندق، بادام، پسته میروید. لیکن بیش ترین جنگل هاے ترکستان برای هیزم استعمال یشود. چوبهائی که برای عمارات بکار میرود، بمقدار کمی در بالای کوهها میروینه ازین جهت اهالئ ترکستان، غالباً برای عمارات شان چوب و تخته های لازمی را از روسیه میآورند.

کسب ماهیگیری وشکار

در ترکستان غالباً در سواحل نهر آمو و سر، بحرآرال و خرز، همچنین در دریاچه (کول) های مختلف اجرا شده، هر سال بقدر چندین ملیون ماهی گرفته یشود. درقطار اهالئ محلّی (قازاق، قرغز، قاراقالپاق، تاجیک) قازاقان مهاجر اورال نیز بکسب ماهیگیری مشغول یشوند.

بشکار حیوانات و مرغان اهالیٔ محلّی باآلات خیلی ساده (همچون دام، تله، تور، کمند، قپقان) مشغول مے شوند، همچنین گودیهای مخصوصی کنده، سگان تازی و مرغان شکاری، همچون باز و شاهین را آموخته، باآنها شکار بنمایند. گاها تفنگهای کهنهٔ وچقماق را نیز برای شکاربکار میبرند. در اینجا از حیوانات درنده و وحشی: شیر، ببر، پلنگ، گراز، گرگ، خرس، روباه، گربه، گوزن، آهو، و از مرغان: قرقاول، کبک، تیهو، قو، غاز، مرغابی و بیدانه شکار میشود. در ترکستان شکار برای کسب نبوده، بلکه برای معاونت زندگانی ویا برای کیف و شوق اجرا میشود.

راههای ترکستان

درزمان حاضر دشتهای بی آب و بیابانهای بی علف ترکستان را از دو طرف، راههای آهن قطع مینماید. در سایهٔ این راهها ترکستان با دنیای مدنیت می پیوندد و بدین سبب این راهها برای ترکستان خیلی مهم میباشد.

یکی ازین راههای عمده، راه آهن آسیای وسطی است که از ساحل بحر خزر (از شهر کراسناواد) شروع شده، از شهر های عشق آباد، مرو، بخارا و سمرقند گذشته، بتاشکند میرود (این راه سال ۱۸۸۸ میلادی تمام شده است). ازین راه بزرگ چهار شعبه جدا میشود که یکی از مرو تا قلعهٔ کوشک، دویمّی از موقع چرنایف تا خوقند واندیجان سومی از خوقند تانمنگان، چهارمی از خوقند تا مرغیلان امتداد میبابد.

راه آهن دویم از تاشکند شروع شده، از شهرهای ترکستان، آقمسجد، قازالی و آقتوبه گذشته، تا اور نبورغ امتداد دارد (این راه آهن سال ۱۹۰۴ تمام شده است). از راه تاشکند (از موقع آریص) شعبه ئی جدا شده، ازچمکند، پیشپه‌ک، آلماتا، سیمپلات گذشته بشهر اومسکی رفته، براه آهن بزرگ سیبریا می پیوندد با این راه بترکستان خیلی مال و متاع آمده و از ترکستان خیلی چیزهای خام نقل میشود. ازین سبب این راهها ترکستان را بمرکز مدنیت آوروپا پیوسته، بترقیٔ سودا وصناعت وپیشرفت

اقتصاد آن تأثیر بزرگی میدهند.

راههای آبیٔ ترکستان (کشتی و قایق رانی) در بحر خزر دریای آرال و نهر آمو اجرا یشود. در میانهٔ ساحل شرقی و غربیٔ بحر خزر (درمیانهٔ باکو و کراسنوودسکی) و دربین ساحل شمالی و غربی (بین حاجی ترخان و ایران) همیشه رفت وآمد دوام میکنند.

در بحرآرال، درمیانهٔ مملکت خیوه (بندر توقماق، آمتا موینباق) و موقع (آلتی قودوق) که در شمال واقع است، کشتیهای بارکشی و سرنشینی گشت وگذار میکنند در نهر آمو دریا، در داخلهٔ امارت خیوه و بخارا، درمیانهٔ پتروآلیکساندر، چهارجوی، کرکی، ترمیز در مدّت هشت ماه منتظماً کشتیهای بخاری حرکت میکنند. گذشته ازین، در نهر آمو پیشهٔ قایق رانی هم خیلی ترقّی نموده، قایق چیان خیوه تمام سال در میانهٔ مزار شریف که درحدود افغانستان واقع است وچیمبای و قونگرات بار میکشند. از پائین ببالا (از خیوه به چهار جوی) پنبه و پوست آورده، از بالا بپائین مالهای گزوار، کرباس،

نفت، چای، شکر، اسبابهای آهنین و چیز های دیگر نقل بینمایند. با این کشتیهای بطرز کهنه که از قدیم مانده است، اہالی خیوه ہزار ہا پوت مال نقل بینمایند (از اہالی خیوه بقدر بیست ہزار نفر به پیشهٔ کشتی رانی مشغول بیباشند). در ترکستان، بسوای این، راهہای کاروانی هم بسیار بوده، کاروانیان از ترکستان به ایران، افغانستان، چین رفت وآی مے نمایند.

معارف ترکستان

معارف ترکستان بدرجهٔ خیلی پستی بیباشد. اگر چه در ترکستان مکتب و مدرسه بسیار است، ولی در همهٔ آنها طریق تعلیم و تعلّم باصول قدیم جاری است. در مدرسه ہا اکثراً علوم دینی آموخته شده، علوم دنیوی و فنیّ خیلی کم تدریس میشود. در زمانهای آخر مکتب ہای اصول جدیده در ترکستان کشاده شده درآنها باترتیب تازه تربیهٔ اسلامی و روح ملّی داده

مے شود.

در مدارس قدیم ترکستان طرز تدریس و تعلیم با صول قدیم است. مدارس ترکستان که در زمان خود هچون ابن سینا، فاریابی امام بخاری، علامهٔ طوسی، الوغ بیک، علامهٔ زمخشری، میر علی شیرنوالی، سلیمان باقرغانی، بابر میرزا، ابوالغازی نادران عصر رسانیده بود، درزمان حاضر بخانهٔ وقف خوران، متولیان و مدرسان مبدل گردیده است. پس از آنکه ترکستان بتحت ادارهٔ روسیه درآمد، اگرچه در اینجا از طرف روسها بعضی مکتب های روسی و مسلمانی کشاده شد ولی این مکتب ها بیش ازآنکه خانهٔ علوم باشند، دامهای تزویر سیاست وکانونهای تعصب بودند. بواسطهٔ این مکتب ها روسیت، نصرانیت و تعصب انتشار میگردید. ازین سبب به این مکتب ها اهالی محلی با اعتماد و انابت نمی نگریستند. از همین سبب هم این مکتب ها ترقی نکرد.

مملکت ترکستان از جهت اداره به پنج ولایت

تقسیم میشود: ولایت سردریا، فرغانه، سمرقند، ترکمنستان و یدی سو. ولایات ترکستان به اویزدها، اویزدها به ولوست ها و ولوست ها بقشلاقها و آولها تقسیم مے گردند. بولایت ها و اویزدها از طرف حکومت والیان و حاکمان تعیین شده، به ولوسها و قشلاقها والوستنویها و آقسقالان انتخاب گردیده، از طرف حکومت تصدیق مے شود.

ولایت سردریا

موقع جغرافی، حدود و سطح آن.

ولایت سردریا قسمت شمال غربی ترکستان را اشغال مینماید. سطح این ولایت چهار صدوسی و نه (۴۳۹) چاقریم مربع بوده، از چهل وشش ملیون دسایتین زمین عبارت است (این ولایت از مملکت فرانسه قدری کوچک ترمیباشد).

در شمال ولایت سردریا - ولایات تورغای، آقمولا، سیمی پالات، در شرق وی - ولایت یدی سو، در جنوبش

ولایت فرغانه و سمرقند، امارات بخارا و خیوه، در غربش
- ولایت ترکمنستان، در شمال غربی اش - ولایت او
رال واقع بوده، طولش هزار و صد و عرضش هفصد
چاقریم است .

ولایت سردریا از جهت خلقت و ترتیبات سطحیه
اش بدو قسمت شرقی و غربی منقسم میگردد . قسمت
غربی اش اکثراً هموار و ریگ زار بوده، چهار پنج یک
ولایت را تشکیل میدهد قسمت شرقی اش از شعبه
های کوه تیان - شان عبارت بوده، یک پنج یک
ولایت را اشغال مینماید . این قسمت شرقی ولایت
سردریا کوهستان بوده، در اینجا از کوه (تاوس آلاتاغ)
پشته های (آلیکساندر) شروع نموده، بطرف غرب کشیده
میشود کوه (آلاتاس) باز بطرف غرب، بنام (قازی قورت)
امتداد بیابد و شعبه های آن بطرف شمال غربی میل
نموده، تام قاراتاغ را میگیرد . بسوای اینها، کوههای
سوسامیر، کیکلیس و انهار نیز مشهور می باشد .

این کوهها هر قدر که بطرف غرب پیش تر بروند،

بما نقدر پست ترشده، آخر بزمین هموار مبدل مے شوند. شعبه هاے تیان - شان که در ولایت سردریا واقع است، بهمه گونه معدنها و خزینه ها غنی میباشد (بقول عالم بزرگ موشکیتف که متخصص علم معادن است، ازین کوهها بقدر نود گونه معدن استخراج مے شود). چون درمیانه و دامنهٔ کوهها، خاک حاصلخیز «منی» بسیار است، ازین جهت در آنجاها دهقانی وزراعت هم بخوبی ترقی کرده است.

قزل قوم و قارا قوم که بیابانهای مشهور ترکستان است نیز در ولایت سردریا واقع است. زمین های این ولایت که در سواحل آمو و سردریا واقع است، از بیشه و نیزار ها عبارت میباشد. درین بیشه ها درختان سنجد، بید، سفیدار سرو میروید. عموماً ولایت بزرگ سر دریا قابل زراعت نمیباشد.

آب و آبیاری ترکستان

آبهای ولایت سردریا، از بحر آرال، نهرهای آمو وسر،

و چندین رودها و کولهای دیگر عبارت است .

بحر آرال - عالم مشهور جغرافی « بیرغ » دربارهٔ بحرآرال چنین تفتیشات کرده است : در زمانهای خیلی قدیم آب بحر خزر کاسته شده، سطحش پست گردید . ولی بحر آرال سطح خود را محافظ مینمود . سبب این، آن بود که بحر آرال در زمانهای قدیم، بواسطهٔ گودیٔ « ساری قامیش » و وادیٔ « اوزبوی » (مجرای قدیمی اش) ببحر خزر میریخت . چون بدریای آرال از نهرهای بزرگ، همچون (آمو دریا) و (سیر دریا) آب جاری شده از وی با مجرای فوق الذکر به بحر خزر میریخت، لهذا آب بحرآرال شور نبوده، شیرین بود و هم آرال سطح خود را محافظه میکرد . زمانی شد که مجرای ساری قامیش و اوزبوی باگِل وریگ پر شده، راه جریان آب را از بحر آرال بدریای خزر مسدود نمود . در آن زمان، آرال بمانند کول بزرگ راکد شد و هم بقانون تبخر آب بحر آرال کم شده، شور گردید . جدا شدن بین بحرآرال و خزر تاریخاً معلوم نیست .

درمیانهٔ عصر سیزدهم وچهار دهم بقدر یک عصر آب آمو دریا بواسطهٔ وادیٔ «اوزبوی» ببحر خزر میریخت سپس چون این راه باریک وگل پرشد، مجرای نهر باز بطرف شمال میل نمود.

درزمان حاضر سطح آمو دریا از بحر سیاه شصت وشش آرشین و از بحر خزر صدوسه آرشین بلند تراست. بحر آرال از بحر خزر بقدر صد و پنجاه چاقریم فاصله داشته، در شمال شرقیٔ بحر خزر واقع است سطح آرال تقریباً شصت هزار چاقریم مربع، طولش بقدر سیصدو نودوپنج (۳۹۵) چاقریم بوده، گودترین جایش بقدر نودوسه آرشین بیباشد. بحساب میانه عمق آرال بیست ویک آرشین است. آب بحر آرال نسبت بکاستن، بیش تر میافزاید. از این سبب سطح او تارفته بلند یبشود.

آن نهرهائی که ببحر آرال جاری میشوند. از بالای مجرای خود ریگ، خاک و سنگریزه های بسیاری آورده ببحر مذکور میریزند. اینها چون بتنگ دریا می نشینند،

ازین روتک بحر کم کم بالا میآید. ازین سبب تک دریا هر سال بقدر نیم میلیمتر برداشته میشود (یعنی در هر دو هزار سال بکلفتئ یک میتر در تک دریا لای و گل می نشینند). درین صورت پس از سی هزار سال گودئ بحر آرال باید از گل ولای پر گردد. اگر سطح آرال باز بقدر پنج و نیم آرشین برداشته شود، این گاه بحر مذکور بواسطهٔ خلیج (آمی بوغیر) بکودئ (ساری قایش) متصل شده، ازین دریا بدریای بحرخزر راه کشاده خواهد شد.

سواحل شمالی و جنوبئ آرال پیش رفته و پس کشیده شده، یعنی کج و خم میباشد که ازین سبب خلیج و نیم جزیره های بسیاری را تشکیل میدهند. در شمال آرال خلیج (پروفسکی) و (ساری چیغاناق)، در جنوبش خلیج (حاجی بابا)، در شرقش خلیج (قارا بایلی) مشهور است. مشهور ترین نیم جزیره های آرال: قولاندی، تورناق، آق سویوق و توقاق مے باشد. در ساحل شرقئ آرال خیلی جزیره های ریگی موجود است.

در ساحل شمالیٔ آن جزیرهٔ «کوت آرال» واقع است
که این جزیره از نیم جزیرهٔ (آق سویوق) بقدر چهل
چاقریم بطرف عرض شمالی کشیده شده است . در
جنوب جزیرهٔ مذکور، بفاصلهٔ پنجاه چاقریم جزیرهٔ «بارسه
کیلمه س» موجود است . در جنوب غربیٔ این جزیره،
جزایر مجتمعهٔ «چار» واقع اند که مهم ترین آنها جزیرهٔ
«نیکولای» میباشد. سطح همهٔ این جزایر، بیش از هزار
چاقریم جای را اشغال مینماید). درنیم جزیرهٔ (توقماق آتا)
که در نزدیکیٔ مصب آمو دریا واقع است، پیشهٔ
ماهیگیری خیلی ترقی کرده و هرسال بقدر چهار - پنج
ملیون ماهی صید میشود.

چون اطراف بحر آرال از کوه خالی است، از
این رو برای وزیدن بادهای شمالی کشاده است و
بدین سبب دریای آرال خیلی پر تلاطم وحتی برای
سیاحت مخوف میباشد. در زمستان سطح این دریا از
ساحل شمال شرقی تا جزیرهٔ «بارسه کیلمه س» یخ می
بندد (در خلیج پیرو فسکی یخ صد و چهل روز دوام میکند).

آب بحر آرال شفاف بوده، تک وی تاس آر شین
نمودار میشود . شوری آبش فقط بمقدار یک فایض،
یعنی در صدی یک، میباشد . جریان بحر آرال از طرف
شرق بسوی جنوب و از طرف غرب بسوی شمال
بوده سرعت جریانش در هر ساعت ششصد سازین
است .

در بحر آرال بقدر صدوسی و هفت گونه گیاه و نبات
موجود بوده، حیواناتش کم میباشد . درین بحر از حشرات
و هواجها (از جانوران بی استخوان دریائی) هفت نوع
و از ماهیان هجده نوعش دیده شده است .

سردریا و سائر رودهای ولایت سردریا همگی بحوضهٔ
آرال روان میشود که مشهور ترین آنها سردریا و آمو
دریا میباشد .

سردریا با جریان وسطی و پایانیٔ خود، اکثر جاهای
ولایت را آبیاری میکند . بسردریا رود های انهار،
چرچیق (با پسکم و چاتقال)، کیلهس، (بابورو لدای
و بادام) و آریس مخلوط میشود .

نهر « بوگان » که از نشیب های کوه قاراتاغ
جاری میشود، اگرچه خیلی بزرگ است، ولی نمیتواند
بنهر سر مخلوط شود، بلکه در گودیها و وادیهای دامنهٔ
کوه « قاراتاغ » بباطلاقها و کولها مبدّل میشود. از
این کولها (چوچقه کول)، (قوم کول)، (چونیاق کول) و
کولهای (برقازان) که در نزدیکیٔ شهر آق مسجد واقع
است، مشهور میباشد. در میانهٔ شهر (قارماقچی) و
آق مسجد زمین های باطلاق زیاد بوده، از بین آنها
رود های (قاره اوزه‌ک) و (تیره ک اوزه ک) که از
یک شعبهٔ سردریا حاصل شده اند، میگذرند. (درپایان
تر آق مسجد وادیٔ قودان دریا و ینگی دریا که مجرای
قدیمی سردریاست، موجود میباشد.

از سر دریا و شعبه های آن خیلی جویهای بزرگ
وجوی آب گرفته، جاهای بسیاری را آبیاری و آباد
مینماید. ولی چون مجرای پایانیٔ آمو دریا از حدود جنوب
غربیٔ ولایت میگذرد، لهذا از جهت آبیاری اهمیت
آمو دریا کم میباشد (آمو دریا فقط مضافات خود اطراف

پتزو آلیکساندروفسکی، پچیمبای، نوقوس را آبیاری مے نماید.

هوایش - هوای ولایت سردریا عموماً خشک بوده، اثرات رطوبت هوای نسیمی، یعنی شبنم، ژاله، باران، برف کم میبارد. در اینجا برای دهقانی و باغبانی زمین ها را فقط بطریق صنعی آبیاری مے نمایند.

خلقش - خلق ولایت سردریا بقدر دو ملیون بوده، در هر چاقریم مربع زمین چهار ونیم نفر آدم میافتد. خلق اینجارا از جهت زندگی میتوان، بنام حضری و کوچری بدو قسمت جدا نمود. ولی معیشت کوچری سال بسال کاسته، کوچریان کم کم بحال حضری در میآیند. قسم بزرگ خلق این ولایت کوچری بوده، آنها بقدر یک ملیون و دو صد هزار قرغز قازاق، صد هزار قارا قالپاق، ده هزار جوگی (لولی)، میباشند. اهالیٔ حضری را ۶۲۶ هزار سارت، ۱۲۰ هزار روس، ۳۷ هزار اوزبک،

۵۶۰۰ نفس و بقدر ده هزار تاجیک، یهودی، ترک تاتار و اقوام دیگر تشکیل میدهد.

سارتها غالباً در شهرها اقامت نموده، اوزبکها در آول و قشلاقها زندگی میکنند. سارتها چون طبعاً سوداگر و در معیشت خیلی با اقتصاد و با اجتهاد اند، ازین جهت بخوشیٔ تمام گذران مینمایند. ولی از علم و معارف خیلی عقب مانده اند. در میانهٔ ایشان آدمان باسواد هم خیلی کم میباشند. لیکن در مال جمع کردن و محافظه نمودن خیلی حریص بوده، در صرف کردن آن زیاده مقتصد و حتیّ بدرجهٔ خسّت نزدیک هستند.

امّا اوزبکان خواه از جهت دولت و خواه از جهت معارف نسبت بسارتها در درجهٔ پست تر میباشند. ترک - تاتاران غالباً در شهرها با سوداگری مشغول بوده، دربارهٔ معارف و مدنیّت خیلی پیش رفته اند. ایشان در شهرها، حتیّ در دهها و موقفها (ایستگاههای راه آهن) برای اطفال. مکتب های متعددهٔ اصول جدیده و در تاشکند دار المعلّمین و

قرائتخانهٔ مکمّلی دارند.

آمدن روسها

بولایت سردریا

در اوایل عصر هجدهم، حکومت چار های روسیه در حق قازاق روسهای سواحل (دون) که بدین قدیم نصرانیت سالک بودند، سیاست تضییق را پیش گرفت این گاه قازاقهای دون بتأثیر فشار حکومت، بسواحل نهر (جایق) کوچیده، کم کم افزون شدن گرفتند قزغز. - قازاقان که در آنزمان همسایهٔ شرقیٔ روسیه بودند، ناراحت شده، خلق روسیه را بتشویش میانداختند. اینک مهاجرت قازاقان دون، بسواحل جایق - اورال بمقابل قزغزان قوّهٔ بزرگی را تشکیل میداد. حکومت روسیه این حال را بنظر گرفته، بقازاقان روس همه گونه یاریها رسانیدن گرفت.

در میانهٔ قزغزان و روسها هر وقت نزاع وجنگ

پدید میآمد. در آخر عصر هجدهم، بمیانهٔ خاک قرغزان و قازاقان روس خطّ حدودی کشیده شد که این خطّ حدود را «خطّ اور نبورغ و سبیر» بینامند. این خطّ از ساحل رود (چایق) و (اوی) تا بشهر اومسق و از اینجا تا بسر نهر (ایرتیش) کشیده شده بود. روسها در بالای خطّ این حدود چندین شهرها و قلعه ها بناکرده بودند. در سال ۱۷۴۳ میلادی در گوشهٔ طرف غربیٔ قزاقان روس شهر اور نبورغ بنا گردید. بعد ازین شهر های اورسن، ویر خورال، پیتر پاول تأسیس یافت. هنگام کشیده شدن خطّ اور نبورغ بیر، در زمان پیتر بکم، شهر های اومسق و سیمی پالات بناشده بود).

درازیٔ خطّ اور نبورغ- سبیر (از گوریفکا که در منصب جایق واقع است، تا کامینگور بالایی) سیهزار و پانصد (۳۵۰۰) چاقریم بود. اینک در میانهٔ همین خطّ، روسها بیش از یک عصر توقّف نموده، نهایت در سال ۱۸۵۲ میلادی شروع کرده، بخاک ترکستان که دیر باز چشم خود را بسویش سرخ نموده

بودند، بنای تجاوز را گذاشتند. ولی بدشت سبیر از سال ۱۸۲۴ بنای در آمدن را گذاشته شهر های کوکچه تاغ، آقمولا، قارقالی و آیا گوز را گرفته، بهمین نامها ناحیه ها تشکیل داده بودند. سپس در سال ۱۸۴۷، در گوشهٔ شرقیٔ خطّ اورنبورغ و سبیر قلعهٔ (قاپال) و در طرف غربی، در نزدیکیٔ منصب سردریا قلعهٔ (رحیم) را بنا نمودند. (این قلعه ها بمقابل قلعه های آقمسجد و قازالیٔ خوقند وبرای مقابلهٔ عسکر های خیوه بنا گردیده بود).

چون روسها بدین گونه بصورت تدریجی بدشت های قرغز - قازاق و بیابانهای ترکستان در آمدن گرفتند. خانهای خیوه و بخارا و خوقند که این زمین ها را در زیر دست خود میشمردند، بمقابل روسها عسکر فرستاده بآنها خیلی ضرر ها رسانیدند. نهایت روسها در سال ۱۸۵۲ قلعهٔ آق مسجد را از خوقندیان گرفته، در ساحل سردریا استوار گردیدند.

درین وقتها خان و بیگهای ترکستان در بین خود

اختلاف و نزاع میورزیدند و بجای اینکه وطن و ملّت را از تجاوز دشمن خارجی محافظه نمایند با یکدیگر میجنگیدند و هم با اهالی حقیقت حال را معلوم نکرده ، اهمیّت فرصت را نمیفهمانیدند . بلکه برعکس خلق را اغفال میکردند که ترکستان را ارواح اولیا محافظه میکنند و ازین رو مملکت را روسها گرفتن نمیتوانند . اینک بدین گونه اظهارات ، خلق ساده دل را خاطر جمع نموده ، کار مدافعه را اهمال میکردند . روسها چون ازین احوالات بخوبی آگاه بودند ، ازین استفاده نموده ، قرار دادند که بترکستان از دو طرف هجوم آورند . از این رو هم از شرق (از طرف سبیر) و هم از غرب (از ساحل سر دریا) بحرکت در آمدند .

(درین وقتها در طرف سبیر ، در ولایت یدی سو ، درمیانهٔ روسها و قرغز - قازاقان خوقند در بارهٔ - تعیین حدود نزاع پدید آمده بود . نیز درین زمانها (در سال ۱۸۶۶) از ناحیهٔ آلاتاغ (سبیر) در تحت ادارهٔ جنرال چرنایف یک پولک عسکر روس بطرف

غرب، بجانب سردریا، حرکت نمود. از طرف دیگر در تحت فرماندهیٔ وبر و فلکین یک فرقهٔ عسکر روس با ساحل سردریا از غرب بسوی شرق تجاوز کرد و در سال ۱۸۶۴ - هشتم ایون بشهر ترکستان رسیده، پس از اندکی مقابلت، شهر را اشغال نمود.

جنرال چرنایف که از طرف سبیر میآمد، در سال مذکور چهارم ایون در ساحل رود (تالاس) شهر اولیا آتا را اشغال کرد. بعد ازین عسکرهای خوقند، در نزدیکیٔ چیمکند گرد آمده، در تحت ادارهٔ سردار مسلمان قلی با روسها جنگیدند و در نتیجه مغلوب شدند. در سال ۱۸۶۴ - بیست و دویم سنتابر چرنایف چیمکند را هم ضبط نمود. بعد ازین، چرنایف بایک فرقهٔ عسکر بتاشکند هجوم اورد. ولی پس از محاصرهٔ چهار روزه شهر را گرفته نتوانسته، برجعت مجبور گردید.

روسها بدین فکر افتادند که در جاهائی که تا امروز از کشور ترکستان گرفته اند، استوار گردند. این رو بجاهای مذکور اداره های خود را برپا نمودن گرفتند

در سال ۱۸۶۵ از زمین های فوق الذکر بنام سردریا ولایتی تشکیل داده، بجمیع زمین های ترکستان چرنایف را والئ حربی تعیین کردند. لیکن وظیفهٔ حاکمی رابعموم زمین های ترکستان بجنرال گوبر ناتور ناحیهٔ اورنبورغ حواله نمودند. چرنایف در چیمکند اقامت نموده، ولایت تازه تشکیل شده را اداره میکرد. چرنایف چون شنید که مسلمانان تاشکند عسکر حاضر نموده، قوهٔ جمع میکنند، بدون فوت نمودن وقت، بضبط تاشکند قرار داد. برخصت آمدن از جنرال گوبرناتور اورنبورغ منتظر نشده، بتاشکند حرکت نمود و ۲۷ ماه آپریل قلعهٔ (نیاز بیگ) راکه در ساحل نهر (چرچیق) بناشده بود، محاصره کرد. پس از یک هجوم شدید، همه حصار راویران نموده، قلعه را متصرف شد.

بتاشکند بواسطهٔ نهر چرچیق آب میآمد و مجرای این نهر در نزدیکیٔ این قلعه واقع بود، چرنایف پس از ضبط قلعه، مجرای نهررا مسدود نموده، شهر تاشکند را بی آب گذاشت. این گاه چرنایف تاشکند را بطور

اساسی محاصره نموده، برای هجوم قطعی حاضر گردید.

در آن زمان تاشکند از یک بیگئ خوقند عبارت بوده، بواسطهٔ حاکمی که از طرف خوقند تعیین مے گردید، اداره میشد. هنگام آمدن روسها، تاشکند را قوشش داد خواه حاکم و میرزا احمد قوشبیگی و از علما محمّد عظیم ابن محمّد رجب، عبدالله جان ولد ملّا بابا جان اداره می نمودند. هنگامی که روسها از یک طرف شهر را بمحاصره انداخته بودند، از طرف دیگر از سرکردگان خوقند امیر عالم قلی و خان زاده سلطان سیدخان با چهل عدد توپ، مقداری سربازان نشان زن و توپچی بیاریٔ تاشکندیان رسیدند.

امیر عالم قلی در قطعهٔ ترکستان بروسها خیلی ضربها رسانیده و از آنها خیلی آدم را کشته است، روسها چون خبر ورود عالم قلی را بتاشکند شنیدند، خیلی به دهشت و اضطراب افتادند. عالم قلی با عسکر خود بمقابل روسها حرکت نموده، در موضع (آبچیک) که در مسافت دوازده چاقریمیٔ تاشکند واقع است،

جنگ سختی بوقوع آورده، بآنها تلفات کلّی داد. ولی درمیانهٔ جنگ بتیری خورده، زخمین گردید و باهمین زخم وفات نمود. پس از وفات او عسکر هایش پریشان شده توپ، یراق و اسباب خود را گذاشته، فرار کردند و بشهر در آمده، دروازه ها را بستند، پس از وفات امیر عالم قلی، سرکردگان دیگر بواهمه و اضطراب افتاده، قسم بزرگ آنها بخوقند و سائر طرفها گریختند. درتاشکند از سرکردگان فقط سلطان سیدخان ماند که او هم بسبب جوانی و بی تجربگی کاری از پیش بردن نتوانست.

چون حال شهر دشوار شدن گرفت، سلطان سید خان به امیر بخارا مظفّر الدّین خان نامه فرستاده، از وی یاری درخواست کرد. امیر بخارا در تحت ادارهٔ اسکندر بیگ فرقهٔ کوچکی عبارت از ده - پانزده نفر بتاشکند گسیل نمود. مقصد امیر ازین، بتاشکندیان یاری رسانیدن نبوده، بلکه با حیله ئی خان مشروع خوقند سلطان سید خان را از تاشکند ببخارا آورده بجای

او بخوقند از طرف خود شخص مطیعی را خان تعیین کردن وبدین واسطه بتدریج خوقند را بزیر دست خود درآوردن بود. درحقیقت اسکندر بیگ، همین که بتاشکند آمد، خلق محصور را با حیله و دسیسه فریفته، شورانید و طرفداران امیر بخارا را در حقّ تخت خوقند بغلیان آورده، تقویه نمود. در نتیجۀ این طرف بخارائیان قوت گرفته، سلطان سید خان را ببخارا فرستادند (امیر بخارا اورا بقتل رسانید).

(در یک زمانی که دشمن خارجی بتنگ دروازه شهری که بمنزلۀ قلب مملکت بود، رسیده، مسلمانان را بلا امان سوزاینده، بقتل میرسانید، امیران مسلمان (یعنی حامیان ملّت، وطن و دین) برای تخت و خانی اختلاف و نزاع مینمودند. با فتنه و دسیسه‌های گوناگون مسلمانان ساده دل را اغفال نموده، غرضهای فاسد شخصئ خود را پیش میافکندند. استقلالیّت و ناموس وطن و ملت را پا مال میساختند.)

روسهائی که شهر را محاصره میکردند، از اختلاف و

و اختلال درون شهر خبر یافته، به استفاده نمودن ازین حال و هجوم قطعی آوردن بشهر قرار دادند، اینک در سال ۱۸۶۵ پانزدهم ایون، هنگام صبح، با هجوم خیلی شدیدی از دروازهٔ کمالان بدرون شهر درآمدن گرفتند. چون تاشکندیان درون شهر دد سه روز جنگیده از مدافعه عاجز شدند، ناچار آقسقالان ایشان هفدهم ایون شهر را بجنرال چرنایف تسلیم نمودند، در آن زمان در تاشکند بقدر صد هزار نفر جمعیت بود. در اطراف شهر حصارهای کلفت و محکم کشیده و از طرف بیرون خندقهای پهن و گود کنده شده شهر دارای دوازده دروازه بود که خوقند، کاشغار، کمالان، تخته پل و بیش آغاچ مشهور است.

روسها پس از آنکه تاشکند را گرفتند، شهرهای دیگر ترکستان را هم یگان- یگان ضبط نموده، در اندک زمان تمام کشور ترکستان را بدست خود در آوردند. پس از اشغال تاشکند از طرف روسها، امیر بخارا که از عجز و غفلت خود بیخبر بوده، جنگ باروسها را همچون

جنگ با خانهای کوچک آسیای وسطی میدانست، در مقابل روسها بعضی حرکات نامناسب را ارتکاب نمود (تاشکند از یک ولایت خانیٔ خوقند عبارت بود وخانیٔ خوقند هم گویا در حمایهٔ امیر بخارا واقع بود. ازین رو بسوی جنرال چرنایف ایلچیٔ فرستاده، ازوی طلب نمود که تاشکندرا خالی کرده، بروسیه رجعت نماید).

روسهائی که درسایهٔ این بی تدبیریٔ امیر، برای هجوم بهانه میجستند، بمقابل بخارا اعلان جنگ دادند. درنتیجهٔ این جنگ، در موضع ایرجار، اهالیٔ بخارا مغلوب شده، اول ایرجار و بعد شهرهای خوجند، اورا تپه و دیزخ را مجبوراً بروسها ترک نمودند.

در سال ۱۸۶۶ روسها باز بهانهٔ بدست آورده از خانیٔ بخارا شهرهای سمرقند، کتهٔ قورغان و زیره بولاق را گرفتند. بعد ازین خانیٔ بخارا بروسیه تابع گردیده، بحکم ولایتی در آمد. نیز درین سال روسها زمین هائی که از ترکستان ضبط کرده بودند، بولایات سردریا، سمرقند ویدی سو تقسیم نموده، تمام مملکت

ترکستان را باداره حربی سپردند و بسر اداره بنام گنوال گوبرنا توروائی تعیین کردند.
روسها بفکر این افتادند که بفتوحات ترکستان دوام نموده، دامنهٔ زمین های ضبط کردهٔ خود را وسعت دهند. بدین مقصد بضبط خانی خوارزم که در مجرای پایانی آمو دریا واقع است، قرار دادند. اینک برای اجرای این مقصد شان بهانه ئی بدست آوردند (که اهالی خیوه کاروانهای تبعهٔ روس را تاراج نموده، اهل کاروان را بقتل میرسانند). در سال ۱۸۷۳ به اغوا و یاری امیر بخارا روسها از طرفهای مختلف بخیوه (از چیکیشله ر، کندرلی، ساحل بحر خزر، اورنبورغ، قازالی، آق مسجد و تاشکند) فرقه های عسکری تشکیل نمودند. بهمهٔ این عسکرهائی که بمقابل خیوه حرکت میکردند، فون کاوفمان سپهسالار تعیین گردیده بود. بیش ترین این فرقه ها درمیان راه بایکدیگر پیوستند. دربیابانهای قزل قوم بگرسنگی وتشنگی دوچار شده، خیلی هلاکت هادیدند. در آخر بخیوه

رسیده، خیوه را ضبط نمودند.

سارت و اوزبکان خیوه باطاعت روسها راضی شدند. ولی ترکمانان بمود بروسها سرکشی نمودند حتیٰ تاوان جنگی که روسها انداخته بودند، از پرداختن آن امتناع ورزیدند. روسها باهمین دستاویز در تحت ادارهٔ ایوانوف مشهور به ترکمانستان فرقه‌های جزائیه گسیل داشتند که این فرقه ها خیلی ترکمانان بیگناه را بصورت وحشانیت بقتل رسانیده، خانه وزراعت گاههای شان را آتش زده، خراب و مالهای شان را تاراج نمودند. اینک در سایهٔ این گونه جزاهای سخت و بی مثل، ترکمانان را به اطاعت خویش در آوردند.

خان خیوه محمّد رحیم خان که هنگام آمدن روسها مملکت راگذاشته، بترکستان فرار کرده بود، فون کاوفمان اورادعوت نموده، باز بتخت نشانید سپس چون در سال ۱۸۷۳ دوازدهم آوغوست معاهدهٔ صلح نوشته شده، بآن معاهده فون کاوفمان و

سید محمد رحیم خان امضا نمودند، روسها خیوه را ترک نموده، بروسیه رفتند. عهد نامهٔ مذکور از نوزده مادّه عبارت بوده، بموجب آن عهد نامه خانیٔ خیوه درتحت حمایهٔ روسیه شمرده میشود. بدین گونه بسبب غفلت وبی تدبیریٔ خان و وزیران و اختلاف و نزاع شخصیٔ ایشان، خانیٔ خیوه هم بدست روسها افتاد.

اینک بعد ازین، در مملکت ترکستان، بجز ترکمنستان قوّه ئی نماند که بتواند با روسها مقاومت نماید. سپس روسها بهانه ئی پیدا کرده، باترکمنان «تکه» آغاز جنگ راگذاشتند. نهایت سال ۱۸۸۰ میلادی ترکمنان تکه را هم شکست داده، تابع خویش ساختند. بعد از آنها ترکمنان مرو وعشقاباد نیز باختیار خویش بروسها تابع گردیدند.

سودا، صناعت وکسب

مهم ترین کسب ولایت سردریا را دهقانی وچار

وا داری تشکیل میدهد . از ۴۸ ملیون دساتین زمین
این ولایت فقط دو فایضش (یعنی بقدر ۹۸۰ هزار
دساتین اش) بدهقانی مشغول بوده، درباقیٔ آنها چار
واداری اجرا میشود . ازین سبب است که درین ولایت
قسم بزرگ اهالی به پیشهٔ چار واداری اشتغال دارند .
زراعت و دهقانی در محال تاشکند، اولیا آتا وچیمکند بیش
تر ترقی کرده است . در اینجا شرط نخستین دهقانی و
زراعت آبیاریٔ زمین ها میباشد . ولی هنوز درین
ولایت کار آبیاریٔ در حال ابتدائی واسف خیزی
بوده، خیلی زمین های قابل زراعت آبیاری نمیشود
و بدین جهت از زمین ها بقدر لزوم استفاده نمیگردد
در زمین های بهاری که بطریق صنعی آبیاری نشده،
فقط بواسطهٔ آبهای برف وباران گیاه میرویاند، بمقدار
کمی کشت و کار میشود . ولی مقدار این گونه زمین ها
خیلی کم بوده، چندان حاصلخیز نمی باشد .

دشمن نخستین وبی رحم زراعت ترکستان ملخ
میباشد گروه این ملخان گاها همچون ابر سیاه روی آسمان

را یلپوشند و همچون بلای ناگهانی برکشت و زراعتها هجوم آورده گیاهان سبز و خرّم را دریکدقیقه بخاک سیاه مبدّل مینمایند و لیکن درین سالهای آخر، در مقابل این بلای مدهش به اجرای بعضی تدبیر ها آغاز نموده اند. چنانکه ماشین و آلت هائی اختراع شده است که بواسطهٔ آنها بگروه ملخان داروهای مهلک را پاشیده، آنها را هلاک مینمایند. در بعضی جاییها تخمهای ملخان را پیدا نموده، میسوزانند و یازیر خاک میکنند. اینک در سایهٔ این تدبیر ها کشت ها را از آفت ملخان تادرجهٔ محافظه مے نمایند.

در ولایت سردریا سارت و اوزبکان در دهقانی موقع نخستین را اشغال نموده، روسها و قرغز-قازاقان در درجهٔ دویم میباشند. ولی زراعت و دهقانئ سارت و اوزبکها باصول خیلی کهنه، باآلات واسباب قدیمه اجرا شده، ازین رو هم برای این کار کوشش وزحمتهای فوق العاده صرف میگردد. ولی این راهم نباید فروگذار نمود که در زمانهای آخر، از دهقانهای

روس و آلمان عبرت گرفته، دهقانهای سارت هم همه گونه آلات زراعتی همچون قولبه های آهنین، ماشین های تخم افشان، حاصل درونده و کوبنده استعمال می نمایند.

دهقانان سارت و اوزبک عمدةً در پیشهٔ پنبه، شالی (برنج) کاری خیلی ماهر میباشند. در اینجا گندم، جو، ارزن، کوکنار، جواری، شالی، جواری مکّه و ماش کشت و کار شده، بسوای این، یونجه، خربزه، تربوز (هندوانه) و همه گونه میوه های بوستانی و بقولات نیز کاشته میشود.

ولی در بین اهالی دائر بدهقانی و زراعت معلومات خیلی کم بوده، پرورش زمین، عموماً کارهای زراعتی براه فنّی گذاشته نشده است. حکومت چاری که بترکستان آمده، نشر مدنیت را بعهدهٔ خویش گرفته بود، فقط سیاست روس گردانی و مسیونیری را پیش گرفت. بترقّیٔ اقتصادیٔ ترکستان بطور اساسی و جدّی خدمت نکرد. ازین جهت در ترکستان کار دهقانی بقدر لزوم

ترقّی ننموده و حتّی در زمان حاضر غلّهٔ ترکستان بخلق خودش کافی نیست، بلکه از روسیه هم خیلی غلّه آورده میشود.

در ولایت سر دریا روئیدن و حاصل دادن غلّه بدین گونه است: گندم یکی بر شش، شالی یکی بر دوازده ارزن یکی بر هجده، جواری یکی بر بیست وهشت جودار یکی بر هشت، نخود یکی بر هفت، جواری مکّه یکی بر دوازده، کنجد یکی بر بیست، آفتاب پرست یکی بر بیست و چهار حاصل میدهند. امّا پنبه بحساب میانه از یک دساتین زمین شانزده پوت حاصل میشود.

چارواداری

درین ولایت قرغز - قازاقان، مهاجران مالا روس و نمس که در محال اولیا آتا و چیمکند سکونت دارند، بتربیهٔ چهارپایان مشغول اند. جمیعاً درین ولایت بقدر هشت و نیم ملیون حیوان تربیه میشود که ۳ ۶ فائض را اسب، ۱۰ فائض آن را گوسفند، ۱۱ فائض

را بز، ۹ فائض را اسب، ۱۰ فائض راگاو، ۶ فائض راشتر، ۳ فائض را خر تشکیل میدهد. (این حساب بموجب احصائیهٔ قبل از محاربهٔ آوروپا میباشد). اسب و گوسفند در محال اولیا آتا و چیمکند، گاو در مضافات آمو دریا، شتر در محال آولیا آتا بیش تر تربیه میشود.

درین ولایت سه نسل گوسفند - گوسفندان قازاق گوسفندان قاراکولی و گوسفندان ریزه پشم (میرینوس) پرورش میشوند. گوسفندان قازاق برای پشم، گوشت، روغن و پوست شان، گوسفندان ریزه پشم فقط برای پشم شان و گوسفندان قاراکول برای پوست شان تربیه میگردند. چون در ولایت سر دریا برای خوبیٔ پرورش و نسل چهارپایان تدبیرهای لازمی دیده نمیشود و در زمستان آذوقهٔ چهارپایان بمقدار ضروری حاضر نمیگردد، از جهت حفظ الصحت هم حیوانات بدرجهٔ خیلی پستی میباشند، ازین رو کسب چهارپا داری بقدر لزوم ترقی نکرده، بلکه سال تا سال عدد چهارپایان

کاسته میشود . (درین ولایت بیطار، یعنی طبیب حیوان بدرجهٔ کم است که هنگام ناخوشی و مرگ چهارپایان در مساحت چهار ده هزار مربّع چاقرم، یک صد و هفتاد هزار رأس چهار پا یک بیطار میافتد).

از آنجائی که تاشکند از دو طرف براه آهن پیوسته است، سودای پنبه و میوه های خشک و تر (غولنگ مویز، سیب قاق) خیلی ترقّی کرده است و از آنها بمقدار زیاد بآورو پای روسی و سبیر یا نقل میشود . (پنبه و میوه برای دهقانان خیلی سود مند بوده ، ..یکی برصد فایده میدهند) . پیشهٔ پنبه کاری و میوه داری در محال تاشکند بیش تر شیوع یافته است . درولایت سردریا پنبهٔ جایداری و آمریکائی کاشته شده، هرسال از اینجابه ۲۰ - ۲۵ ملیون صوم پنبه اخراج میشود. ولی ممکن است که این مقدار نظر بآمدن سال (یعنی نظر بحاصل خیز و یا بی حاصل بودن سال) تغییر یا بد. عموماً بهای پنبه ، نظر بحاصل پنبهٔ آمریکا تعیین مے شود . اگر در فصل خزان ژالهٔ بروقت بارد ، ممکن است

که حاصل پنبه را سرمازده، به پنبه کاری ضرر برسد و بهمین نسبت بهای پنبه نیز ترقی کند.

درجاهای نزدیک شهرها بوستانداری هم مشغول میشوند اهالی ترکستان خربزه، هندوانه، کدو، زردک، پیاز سیب زمینی، کلم، ترب، شلغم نیز بسیار کشت و کار مینمایند. ولی در ترکستان کسب بوستانداری بآب و خصوصاً بتربیه محتاج میباشد.

در ترکستان باغداری کسب خیلی مهمی را تشکیل میدهد و در باغهای اینجا انگور، سیب، آرمود، انار، شفتالو، زردالو، آلو، گیلاس، گردو، آلوبالو، فندق و میوه های دیگر میرویند.

از ولایت سردریا میوهٔ خشک (غولنگ و مویز) بمقدار زیاد بروسیه نقل میشود و قسم بزرگش در خود ترکستان استعمال میگردد. اگر برای ترویج کسب باغداری، باغهاے تجربه و نمونه تاسیس شده، در آنها بدهقانان و بوستان داران پرورش و ترتیب باغ و بوستانها آموخته و هم کار آبیاری براه منتظمی انداخته

شود، در ترکستان کسب باغداری فایدهٔ زیادی خواهد داد. اگرچه از طرف حکومت چاری درد وازده چاقریمیٔ تاشکند «دشت تجربه» تأسیس گردیده و در آنجا همه گونه گیاه و میوه ها کاشته میشود، ولی مقصد ازین باهالیٔ بومی کارکشت و زراعت را آموختن نبوده، بلکه دهقانان روس را حمایه کردن و کسب باغداری را بروسها مخصوص گردانیدن است. ازین جهت اهالیٔ ترکستان ازین ـ بقدر لزوم استفاده نموده اند.

ولی باهمهٔ این، ازآن زمانی که در ترکستان راههای آهن انشا گردیده و باورو پای روسی راه راست کشاده شده است کسب تاکداری سال تا سال (خصوصاً در محال تاشکند و چیمکند و در مضافات آمو دریا) ترقّی مینماید. در ولایت سردریا هرسال بیش ازیک میلیون پوت انگور حاصل میشود.

انگور ترکستان از جهت مزه وپاکیزگی، از انگور های آورو پاکمتر نیست. خصوصاً انگورهای حسینی، سلطانی، شبرغانی خیلی لذیذ میباشد. خاصیّت دویم انگور های

ترکستان این است که یکهفته- ده روز پیش از انگور های آورو پامیپزد و بدین سبب پیش تر از انگورهای آوروپا در بازار ها بفروش میرسد.

ماهیگیری - ماهیگیری راهم میتوان ازکسب های مهم سردریا شمرد. در بحر آرال، در سواحل آمو وسردریا و در کولهای محال قازالی (درقامشلی باش، چوبیش وغیره) به پیشهٔ ماهیگیری مشغول میشوند.

در جزیرهٔ « بارساکیلمه س » ، « نیکولای » ، « توقماق » و « موییناق » که در بحر آرال واقع است، پیشهٔ ماهیگیری خیلی ترقّی نموده است. در طرف شمال بحرآرال، در موقع آلتی قودوق انبار خانه های بزرگ ماهی موجود است. قرغز، قازاقان، قاراقالپاقان، قازاقهای اورال که تبعیداً ومالا روسهای بیسارا بیاکه مهاجرةً آمده اند. همچنین ماهی گیران بحرآزاق، خزر و بالطق به پیشهٔ ماهیگیری مشغول میباشند. در اینجا ماهیان گوناگون شکار مے شود.

چون در نهرهای [ایدل] و [اورال] پیشهٔ ماهیگیری

تنزّل یافت، پس از کشاده شدن راه اور ونبورغ از آوروپای روسی سوداگران و جلاّبان بزرگ ماهی آمده، سواحل دریای (آرال) را فراگرفتند. در زمان حاضر کسب ماهیگیری روزتا روز افزووده، در آبها عدد ماهیان تارفته کاسته میشود. و بهمین نسبت بهای ماهی ترقی میکند. (هر سال به ۵-۶- میلیون صوم ماهی استخراج میشود.)

معدنها

از ثروتهای زمینی بسوای نمک، آهک وگچ، چیز دیگر درین ولایت استخراج نمیشود. در اینجا کانهای ذغال سنگ، سرب مس هم بسیار بوده، فقط در زمان حاضر اینها بمقدار خیلی کم استخراج میگردد.

درین ولایت مالهای خام که برای کارخانه وفابریکها یا بباشد، خیلی زیاد موجود بوده، اینها هم کارگر و استادان خودرا انتظار میکشند.

از چیزهای خام ترکستان همچون پنبه، پشم، پوست،

پیله و بغیر آنها خیلی مالهای دیگر بکار خانه وفابریکهای روسیه نقل میگردد .

در ترکستان کار خانه های صناعتیٔ کوچک ودستگاه های هنردستی دائر میباشد . این گونه کارخانه ها در تمام ولایت بقدر چهار هزار ششصد عدد بوده ، در آنها بقدر بیست و هفت هزار کارگر مشغول کار هستند .
(درین کارخانه وفابریکها در هر سال به چهار ده-پانزده میلیون صوم مال و اسباب اعمال میشود .)
از این کار خانه ها چهل عددش مخصوص به پنبه بوده، باقیٔ آنها از زاودهای شرا بساری، از آسیاها وکار خانه های روغن کشی عبارت میباشد .

باهنرهای دستی فقط اهالیٔ بومی (سارت، قرغز و قازاقها) اشتغال میورزند . سارتها در پیشهٔ آهنگری،پنجره سازی، زرگری درودگوی، معماری و بنائیٔ موقع نخستین را اشغال نموده، ایشان با این هنرها یشان در ترکستان ممتاز مے باشند .

سودا و تجارت

چون در شهرهای ولایت سیر دریا غالباً سارتها که طبعاً سوداگر اند، سکونت دارند، گذشته ازین میانهٔ تاشکند و اور و نبورغ بواسطهٔ راه آهن پیوسته و بدین گونه حمل و نقل مال و متاع سهولت یافته است، از این رو سودا و تجارت این ولایت روز تا روز ترقی مینماید. در زمان حاضر معاملهٔ سالانهٔ ولایت سردریا از پنجاه میلیون متجاوز میباشد. بیشترین چیزهائی که از ولایت سردریا اخراج میشود، از محصولات دهقانی، چاروادای و باغداری، همچنین از اشیای خام، همچون ماهی وغیره میباشد. مالهائی که از خارجه بدین ولایت نقل میشود، از همه گونه گوارهای کارخانگی و آلات و اسباب های زاودی عبارت میباشد.

علم و معارف

در ولایت سردریا چنانکه در جمیع مملکت تورکستان

است، ترتیب های تعلیم باصول قدیم بوده در مدرسه ها فقط علوم دینی تدریس شده، از فنون دنیائی هیچ معلومات داده نمیشود. درین ولایت ۲۵ - ۳۵ مدرسه های بزرگ و بیشترین مکتب ها از موقوفات اداره گر دیده، از جهت مادّی تأمین شده است .

ولی درین زمانهای آخر، فکر خلق کشاده شده بتأسیس مکاتب جدید ابتدائی شروع نموده اند. شمارهٔ اینگونه مکتب روز تا روز افزوده ، دقّت اهالی را بخود جلب میکند .

در ولایت سیر دریا از طرف روسها بقدر ۱۸۹ مکتب کشاده شده است که ۶ باب اینها اعدادی، ۵۴ باب روسی - مسلمانی یک باب سیمنار یاد دو باب مکتب های تجارتی میباشد.

از سال ۱۹۱۸، در شهر تاشکند دار الفنون هم کشاده شده است که یک شعبهٔ آن برای مسلمانان مخصوص میباشد .

ادارهٔ سیاسی و ملکی

ولایت سیر دریا به پنج اویازد و یک مضافات تقسیم میشود. چنانکه اویزدهای قازالی، آقمسجد، چیمکند، اولیا آتا و تاشکند و مضافات آمو دریا میباشد.

قازالی - شهری است که در ساحل راست نهر (سر دریا) واز راه آهن بفاصلهٔ ۱۵ چاقریم واقع بوده، بقدر شانزده هزار نفوس دارد. اهالیٔ اویاز و قازالی صد و چهل هزار نفو بوده از قرغز قازاقان عبارت میباشند. سوداو تجارت این اویاز و بجهار پایان و ماهیان منحصر است.

آقمسجد - دوازده هزار نفوس دارد. در ساحل راست سر دریا، در سر راه آهن واقع است. اهالی این شهر را قرغز، قازاقان تشکیل میدهد. این شهر در اوایل قلعهٔ امارت خوقند بود.

چیمکند - شانزده هزار نفوس دارد. در بالای راه آهن تاشکند، بین موقف (قابول سای) و شهر آلماتا واقع است. چیمکند در ساحل نهر (بادام)

بناگردیده منظره و طبیعتش خیلی خوش و زیبا میباشد. هوایش نرم، آبش شیرین، قمیزش لذیذ است. به اینجا هر سال برای مداوا از آورد پای روسی بیماران بسیاری میآیند. خصوصاً آنهائی که بدرد سینه و ششش (بمرض سل) گرفتار اند، برای مداوا بیشتر میآیند. کارخانهٔ مشهور سانتونین نیز در چیمکند میباشد. سودا و تجارت این شهر بغلات و چارپایان منحصر است. اهالی اش از قرغز- قازاق واندکی از سارت و اوزبک عبارت می باشند.

ترکستان- (نوزده هزار نفوس دارد) این شهر قدیمی بوده از سردریا بمسافت ۲۵ وازراه آهن بفاصلهٔ ۵ چاقریم دور تر واقع است. درشهر ترکستان از شیخان طریقت و از علمای بزرگ، تورک خواجه احمد یسویٔ مشهور مدفون است (این ذات سال ۱۱۶۶ میلادی وفات کرده است.) مقبرهٔ خواجهٔ احمدیسوی در آخر عصر چهاردهم از طرف امیرتیمور بناگردیده است. مسجد و مقبرهٔ حضرت سلطان [خواجه احمدیسوی] درفن

معماری بطرز « اصول تیموری » بنا شده و باسنگهای گرانبها و کاشین های زیبا تزئین یافته است . این بنای عالی اگرچه در مدت پنجصد سال تعمیر درستی ندیده است، ولی باهمه آن، تاکنون شکوه و مهابت خود را محافظه مینماید . کاشین و نقش هایش چنان زیبا و محکم است که گویا حاضرور خمدان پخته و امروز ساخته، شده است . گنبد مسجد حضرت سلطان بی هیچ ستون و تکیه گاهی ایستاده که این مهارت معماران قدیم را در علم عمارت و فن ریاضی بخوبی ثابت می نماید . (این بناها را معماران آورو پا دیده متحیر میشوند، بعجز خویش اعتراف مینمایند .)

در نزدیکی شهر ترکستان در موقف « تیمور » خرابه های شهر مشهور « آترار » موجود است . (عسکر های چنگیز خان هنگام سفر کردن بغرب نزد همین شهر از دریا گذشته اند، و امیر تیمور هم هنگام حرکت بچین در نزد همین شهر وفات نموده است)

اولیا آتا - (نوزده هزار اهالی دارد) . این شهر درکنار

رود «تالاس» واقع شده است. درین شهر سودای چهارپایان خیلی ترقی کرده است.

تاشکند - [۲۳۵ هزار اهالی دارد که ۵۰ هزار این روسها میباشند]. این شهر از نهر (چیرچیق) ۸ چاقرم دور تر، در پیوندگاه راه آهن آسیای وسطی و. اورنبورغ واقع میباشد. تاشکند بنام شهر نو و شهر کهنه بدو قطعه تقسیم میشود.

تاشکند نو سال ۱۸۶۵ میلادی تأسیس شده، شهر پاکیزه و زیبائی است که آبادئ او روز تا روز افزون میشود. از جویهای بزرگ قدیم بکوچه های شهر آب جاری است. در دو طرف کوچه هایش درخت نشانیده و خیابانها ترتیب داده شده است. در چند نقطهٔ شهر باغهای خیلی زیبا و خوش منظر بنا گردیده اشهر فوق العاده زینت داده شده است. عمارتهای شهر منتظم، کوچه هایش سنگ فرش بوده در آنها تراموای حرکت میکند.

اطراف تاشکند تماماً باباغهای میوه دار احاطه شده و هوایش خیلی خوب است. در تاشکند کهنه بقدر سصیبد

محلّه بوده، عادتاً همچون شهرهای آسیا کوچه های تنگ و کج و خانه های گلین دارد. درین قطعه مسجد، مدرسه و مقبره های بزرگ. چهارسو و بازار های سرپوشیده و کار- وانسراهای زیادی موجود است. چهار سوهای تاشکند خیلی بزرگ بوده، در آنجا برای مال و متاعهای گوناگون بازار های جداگانه مثلاً، (بازار ابریشم، بازار چیت، بازار کفش، بازار کتاب، بازار غلّه) دارد. بسوای این، اغلب فیرما های روس و ماسکو در شهر کهنه کانتور، شعبه و انبارخانه ها دارند.

شهر تاشکند از جهت سودانه تنها در ترکستان، بلکه در تمام شهرهای روسیه درجهٔ نخستین را اشغال میکند. (هر سال بقدر ۴۵ میلیون معاملهٔ تجارتی دارد.) تاشکند از جهت معموریت، فزونی علم و صناعت خانه ها، بزرگیٔ سودا و تجارتش مرکز ترکستان شناخته میشود. همچنین از جهت علمی، اقتصادی و سیاسی، تاشکند در موقع نخستین حساب میگردد.

تاشکند شهر خیلی قدیمی بوده نام قدیمی اش «ساج»

یا که، «شاش» و «بنیاکینت» است . بقول ابوالغازی
خان در زمان جدّسی و پنجمین چنگیز بهمین اسم نامیده
شده بود . تاشکند از زمان بنایش چندین دور ها را
گذرانیده است . دور نخستین- تازمان استیلای عربها
(از ابتدای بنایش تا عصر هفتم)، دور دویم- دور عربها
(از عصر هفتم تا عصر یازدهم)، دور سوم - دور خوار
زمستاهیان، (از عصر یازدهم تا عصر دوازدهم)، دور
چهارم - دور مغولان، (از عصر چهاردهم تا عصر شانزدهم)
سپس در سال ۱۳۶۱ میلادی این شهر را تیمور لنگ
استیلا نمود . دور پنجم - زمان حاکمیت اوزبکان و قرغز-
قزاقان (از سال ۱۵۰۰ تا سال ۱۷۹۵).

درین سالها تاشکند از طرف خانهای مختلف اداره
میگردید . نهایت در سال ۱۷۹۵ میلادی امیر بخارا
شاهمراد خان تاشکند را ضبط نموده، از طرف خود والی
تعیین میکرد . ولی چون والیان تاجیک را اهالی دوست
نمیداشتند، ازین رو هر وقت در بین اهالی اختلاف و
نزاع پدید میآمد . در آخر، یونس خواجه خان (از نسل

شیخاوند طهور دلی) تاشکند را از دست بخارائیان گرفته، خودش را خان تاشکند اعلان کرد. و همچنین قرغز- قازاقاق اطرف را که مشغول یغماگری بودند گوشمال سختی داد (۱۷۹۸) در زمان او آتش فتنه و اختلال تماماً فرو نشست. یونس خان شخص خیلی مدبری بوده، بآبادی تاشکند خیلی غیرتها صرف نمود. برای اینکه شهر را از شتر دشمنان محافظه نماید، باطراف شهر حصار محکمی کشید.

سال ۱۸۱۵ یونس خان وفات نموده، بجای او پسرش سلطان خواجه بتخت نشست. ولی اورا خان خوقند اسیر نموده، تاشگند را، ضبط کرد (۱۸۱۶). بعد ازین در تاشکند دور خوقندیان شروع گردید (از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۴۰) که این دور ششم میباشد. سال ۱۸۴۵ میلادی شهررا باز بخارائیان گرفته، شش سال اداره نمودند. ولی سال ۱۸۴۶ خوقندیان دوباره تاشکند را استرداد کردند. سال ۱۸۶۳ تاشکند بازیکبار بدست بخارائیان افتاده بود. نهایت سال ۱۸۶۵ بدست روسها گذشت.

سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه انقلاب بزرگی پدید

آمده در نتیجهٔ آن بملت های روسیه مختاریت داده شد.
همچنین در خوقند نیز (۲۹) نوبا بر برای ترکستان مختاریت
اعلان گردید. ولی چون در روسیه در حکومت مرکزی
بین فرقه های سیاسی فرقهٔ بالشویکان غالب بودند،
حکومت مختاریت خوقند که اغلب اعضای آن از ملتچیان،
متعصب و سرمایه داران بزرگ عبارت بودند، از طرف
بالشویکان پراکنده شده، بجای آن، در تاشکند سال
۱۹۱۸ میلادی ۳۰ ماه آپریل، حکومت شورائی اعلان گردید.
بعضی از آثار تاریخیٔ تاشکند اینها بیباشند:) مسجد
حضرت امام در دههٔ سیب زار. این مسجد اگرچه از
جهت بنایش دارای چندان امتیازی نیست، ولی قدسیت
بزرگی دارد. در اینجا مزار شریف، ابوبکر بن اسماعیل
القفال واقع است. این ذات از مرشدین اسلام
است که در شهر تاشکند نخست دین اسلام را نشر نموده
است. وفات او سال ۹۲۶ میلادی بوقوع آمده است.
۲) در همین دهه مدرسهٔ باراق[1] خان واقع است.
این مدرسه ۶۰۰ سال قبل، از طرف خان خوقند باراق

(۱) در این مدرسه سال ۱۹۲۳

خان بنا شده است که دارای ۳۲ حجره میباشد. دربین جمیع مدارس ترکستان، طلبه های همین، مدرسهٔ بازاق خان نخست طالب اصلاح شده بانتخاب مدرّسین قرار داده اند و این قرار خود را به هیئت مدرسین تقدیم نموده، اجرای آن را طلب نموده اند (سال ۱۹۱۸- اوایل ماه آپریل).

۳) در دهه‌ٔ بیش آغاج مدرسهٔ کوکلتاش واقع است که این مدرسه. ۴۲ سال قبل از طرف خان تاشکند، درویش خان بناگردیده است. بنای این مدرسه سه طبقه وخیلی بلند است که درزمان قدیم زنان زناکار را از پیش طاق آن پرتاب میکرده اند.

۴) نیز در همین دهه مدرسه و مسجد خواجه احرار ولی موجود است که سال ۱۴۵۰ میلادی بناگردیده است. (خواجه احرار ولی شیخ محترمی است که در سال ۱۴۰۴ بدنیا آمده و در سال ۱۴۸۹ وفات نموده است) بسوای اینها در تاشکند مسجد، مدرسه و مقبرهٔ شیخاوند طهورولی و همچون مسجد جمعه، مسجد و مدرسه های بزرگی موجود است.

شهر تاشکند درزمان حاضر از جهت علم و معارف مرکز و مرجع جمیع مسلمانان ترکستان است. درین شهر مدرسه های بزرگ، دارالفنون ملّی مکتب های اصول جدیده و چاپخانه های اسلامی بسیار میباشد. قسم بزرگ کتابهای. در مطبعه های تاشکند چاپ میشود. در تاشکند کتابخانه و قرائتخانه های مسلمانی نیز موجود است. در تاشکند کهنه بازار کتاب مخصوصی بوده، بعلاوهٔ این در شهر نو و کهنهٔ تاشکند بقدر ده باب کتابخانه های مسلمانی هست درین کتابخانه ها همه گونه کتابهای دینی و دنیاوی علمی و فنّی فروخته، میشود. در تاشکند بزبان ترکی شش هفت عدد روزنامه و مجلّه نشر میشود. عموماً در تاشکند قوهٔ علمی و مدنی نسبت بولایات دیگر ترکستان بیشتر مے باشد.

ولایت سمرقند ـ موقع جغرافی، حدود و سطح آن.

ولایت سمرقند درمیانهٔ ترکستان واقع بوده، در طرف شمال و شمال شرقی اش سر دریا، در طرف شرقش ولایت فرغانه، در طرف غرب و جنوبش امارت بخارا را

واقع است . سطح ولایت سمرقند ۱۸ هزار و نهصد
چار قریم مربع میباشد . این ولایت از وادیهای (پامیر)
و (آلای) و جلکهٔ فرغانه عبارت بوده، از طرف جنوب
و جنوب شرقی اش باکوه های بزرگ و از طرف غرب
بابیابان وسیع (قزیل قوم) احاطه شده است . کوه
هائی که در طرف جنوب این ولایت واقع است ،
سه کوه های مسلسل را تشکیل میدهد . سلسلهٔ اول
کوه های ترکستان است که از ازیخچال زر افشان
شروع شده، از شرق بغرب کشیده میشود . سلسلهٔ
دویم کوه های زر افشان است که از همین یخچال ابتدا
میگردد . سلسلهٔ سوم کوه های حصار است که از کوه
های زر افشان منشعب، شده است . (این کوه ها
سرحد امارت بخارا ولایت سمرقند را تشکیل میدهد) .
کوه های ترکستان چون بغرب کشیده شده از
نزد رود ـ، (سنگزار) بگذرد، بنام (کوه های مالگوزار)
و چون از آنجا باز بسوی غرب ممتد شده از شهر
دیزخ گذشته، بخاک بخارا داخل شود، بنام (کوه های

نور آتا) نامیده میشود. بسوای اینها، در طرف شمال شرقئ این ولایت شاخه و شعبه های کوه (تیانشان) نیز بسیار است. بیابان هموار ی که بین رود سردریا و کوه های مالگوزار واقع است، (چول میرزا) ویا (آچ والا) نامیده میشود. اگرچه زمین بیابان برای کشت و کار مساعد است، ولی بسبب نبودن آب از استفاده خالی مانده است. طرف غرب (آچ والا) به بیابان (قزیل قوم) می پیوندد.

طرف جنوب (قزیل قوم) قدری برجسته و بلند بوده، چندین کوه های بزرگ هم دارد. (همچون کوه بوقان تاغ، ارسلان تاغ، جیتی تاغ، سلطان ویس بابا وغیره).

آبیاری اش

در آبیاریئ ولایت سمرقند نهر زر افشان موقع مهمی را میگیرد. این رود از کوه های زر افشان و ترکستان جاری شده، در بین راه آبهای زیادی

را بخود پیوسته، در وادیٔ زر افشان بجویهای بسیاری آب میدهد.

نهر زر افشان از یخچال های کوه زر افشان بیرون آمده از امارت بخارا گذشته بکول (قراکول) که در صد چاقریمیٔ آمو دریا واقع است، فرو میرود وبا طلاقهای بسیاری را تشکیل میدهد. طول نهر زرافشان بقدر ششصد چاقریم بوده، ۳۸۰ چاقریم این در ولایت سمرقند و باقیٔ آن در امارت بخارا واقع است. از زر افشان ۸۳ جوی آب گرفته دو صد هزار دیساتین زمین آبیاری میشود.

نهر سنگزار - از کوه های ترکستان خارج میشود. و از نزد شهر دیزخ گذشته، بکول نمک میریزد. طول این نهر بقدر صد چاقریم بوده، تقریباً ده هزار دیساتین زمین را آبیاری میکنند. نهر سنگزار بادرهٔ کشادی که دروازهٔ تیمور لنگ نام دارد، جاری شده کوه های بزرگ را قطع مینماید.

قنال نیکولای اوّل - جوئی است که از طرف

روسها برای آبیاریٔ (چول میرزا) کنده شده است. این از نهر سر دریا آب میگیرد. قنال مذکور هزاران دیسیاتین زمین را آبیاری نموده خیلی جاهای (چول میرزا) را آباد کرده است.

سر دریا - از ولایت سمرقند بقدر ۲۵۰ چاقریم جریان نموده، مساحت هشتاد هزار چاقریم مربع را آبیاری مینماید. و از کنار (چول میرزا) جاری میشود. بواسطهٔ جوی (دال دیرزه ن) که از سر دریا کشاده شده است، ساحل راست سر دریا و بواسطهٔ قنال نیکولای یکم ساحل چپ آن آبیاری میشود.

کولها - (کول نمک) در ۶۰ چاقریمیٔ غرب دیزخ واقع بوده، طولش بقدر سی چاقریم میباشد. ازین کول هر سال بقدر دو صد هزار پوت نمک حاصل میشود. در سواحل این کول معدن گلهای شفائیٔ موجود است که در تابستان بیماران بسیاری برای مداوا میآیند. سطح این کول نمک از سطح دریا ۱۷۰ آرشین مرتفع میباشد.

کول اسکندر — وضعیت و موقع جغرافیای این کول خیلی عجیب، است . این کول در بالاهای کوه های حصار واقع بوده، از سطح دریا، ۲۸۹۰ - آرشین مرتفع است . تگ کول مذکور خیلی گود (عمیق) می باشد .

هوا و اقلیمش

هوای سمرقند همچون هوای سایر جاهای ترکستان است . در وادیها و جاهای هموار تابستان خیلی گرم میشود . بتأثیر این گرمی تابستان، آبها و باطلاقها زیاد تبخّر نموده ، بعضی مرضهای مسری همچون تب و لرز منتشر میشود . در طرفهای کوهی هوا قدری سرد تر میباشد . نیز درین طرفها اثرات رطوبت . بیش تر، زمستان دراز تر و سخت تر است . عموماً هوای کوه، دشت و بیابانها خوب و سالم بوده ، برای صحت انسان بی ضرر میباشد . باهمهٔ این، علت غوزی (ورمی است که در گلوی انسان پیدا میشود) و در اطراف دیزخ مرض رشته شیوع دارد .

رشتهٔ کرم باریکی است که بقدر یک گز درازی دارد. میکروبهای رشته با آب ببدن آدم در آمده بزرگ میشود . این کرم آدم را زیاده ناآرام کرده، اعضایش را بدرد میآورد . وهم درمیانهٔ پوست و گوشت آدم ریم (زرداب) جمع بینماید . این مرض اکثراً اور بخارا، ایران و در بعضی جاهای ترکستان منتشر شده است مرض رشته را طبیبان محلّی بمهارت تمام معالجه بینمایند یعنی از بدن انسان کشیده، بیرون میآورند.

در ولایت سمرقند، در وسط تابستان باد گرمی میوزد که بنام «گوم سیل» معروف است . این باد عادتاً باگرد با دو طوفان شروع شده، بولات سمرقند از بیابان (قزیل قوم) میآید . این باد به نباتات ضرر بسیاری آورده، برگها و غنچه های سبز درختان را پژمرده و خشک میگرداند. (قسم بزرگ پخته ئی که در بیابان (آچ والا) کاشته مے شود. از همین (گوم سیل) خراب میگردد).

نباتات وگیاهها

نباتات ولایت سمرقند عموماً به نباتات شرق ترکستان مانند است . در بهار بواسطهٔ آب باران و برف، روی زمین باگیاهها و شکوفه های گوناگون پوشیده شده بادر آمدن تابستان (اداخر ماه مای) همهٔ نباتات میخشکد . در ریگ زارها گیاههای کلفت و درشت که مخصوص به بیابان (قزل قوم) است، میرویید. همهٔ نباتاتی که در طرف جنوب غربیٔ (تیان شان) میرویید، در اینجا بعمل آمده، بسوای آن پنبه، انگور و میوه های دیگرهم حاصل میشود. در کوهستانهای این ولایت بوته های زولغی، قارلیغان، بار باریس، زرشک و در تپه های کوه درختان صنوبر، اورنگی و عصای موسی میرویید.

حیوانات و جانوران

حیوانات دشتیٔ سمرقند بحیوانات ولایت سردریا

حیوانات طرف شرقی اش، بحیوانات ولایت فرغانه مانند میباشند. در کوهستانها از جانوران وحشی - گوزن غزال، آهو و از مرغان درنده - عقاب، شاهین، کلنجات موجود است.

اهالی ونفوس

درین ولایت بقدر ۹۶۰ هزار نفر آدم موجود بوده، باعتبار ملیت ۵۹ فائض اهالی را اوزبکان، ۲۷ فائض را تاجیکان تشکیل میدهد و باقیٔ ۷ فائض آن از ملت های دیگر عبارت میباشند. از جهت دین ۹۲۳ هزار نفر مسلمان، ۲۲ هزار نصرانی، ۱۲ هزار یهودی وباقی بمذهای دیگر منسوب اند.

تاجیکان - اهائی بومی و اصلئ این ولایت بوده، از نسل ایرانیان میباشند که زبان ایشان هم فارسی است. و لیکن این زبانرا بشیوهٔ دیران تکلم مینمایند مجموع نفوس تاجیکان بقدر دو ملیون و سیصد هزار بوده، ۵۲۰ هزار این در ترکستان و باقی در مملکت های

افغان ایران، خیوه، بخارا و پامیر زندگی مینمایند. تاجیکان نسبت بملت های دیگر ترکستان متمدن تراند. برای ترقی علوم و فنون بخارا در زمانهای قدیم، ذکاوت و استعداد همین تاجیکان سبب شده بود.

تاجیکان ترسو و بردبار، ولیکن قوم خیلی کوشان و سوداگری میباشند. تاجیکان اکثراً بدهقانی مشغول اند. خلق تاجیک در دین متعصب و عادت پرست بوده، بآئین های قدیمه زیاده رعایت مینمایند.

روسها ـ غالباً در شهرها استقامت نموده، بماموریت حکومتی، خدمت عسکری و پیشهٔ سوداگری وعدهٔ کم آنها بصنعت گری و پیشه وری مشغول اند پس از کشاده شدن راه آهن آسیای وسطی، از قافقاز هم خیلی خلق های مختلف، خصوصاً ارمنیان، بترکستان آمده، اهالئ نادان و ساده دل ترکستان را بفسق و سفاهت عادت میدهند. همه گونه میخانه وسفاهت خانه ها کشاده، اخلاق اهالئ محلی را خراب و بدین واسطه

برای خود ثروت جمع بنمایند .

هندویان - اینها از هندوستان آمده، فقط باسود خوری (رباگیری) اشتغال میورزند. (درین زمان شمارهٔ هندویان در ترکستان خیلی کم و بحکم هیچ است).

آمدن روسان بسمرقند

روسان پس از آنکه تاشکند را تماماً استیلا نمودند، بطرف بخارا و سمرقند هم چشم طمع دوختند. بضبط این دو شهر مهمّ قرار داده، برای اجرای آن، انتظار فرصت مناسب را میکشیدند. نهایت بهانهٔ خوبی هم بدست بیآوردند. امیر بخارا بسوی جنرال چرنایف ایلچی گسیل نموده، تخلیهٔ تاشکند را طلب کرد. اینک همین مسئله را دستاویز قرار داده، روسها بخاک بخارا بنای تجاوز را گذاشتند. سال ۱۸۶۶ میلادی، روسها در نزد قلعهٔ «ایرجار» بخارائیان را شکست داده، نخست (ایرجار) و سپس شهرهای خجند و اورا-

تپه را ضبط نمودند پس ازین، شهرهای دیزخ و ینگی قورغان را که دروازهٔ زر افشان، نزد دروازهٔ تیمور لنگ واقع است، اشغال کردند.

علما و اعیان سمرقند پس از مشاهدهٔ این حال، ناچار بسردار عسکر روس کاوفمان اظهار اطاعت نمودند کافمان سمرقند را بدون جنگ گرفت. بعد این عسکر روس بخارائیان را تعقیب نموده، بجهات اورگوت، کته قورغان و زیره بولاق حرکت کردند. بخارائیان ازین طرفها هم عقب نشسته، درآخر بعجز خویش اعتراف نمودند و سال ۱۸۶۸ میلادی ۲۳ ماه ایون صلحنامه ئی ترتیب داده، به وی امضا کردند.

بموجب این عهد نامه، ولایت سمرقند و شهرهای کته قورغان و زیره بولاق- بروسها واگذار شد. امارت بخارا در داخلهٔ خود مستقل و در امورات خارجی در تحت حمایهٔ روسیه اعلان گردید. بعد از امضای صلح نامه، اهالی شهر کتاب، و شهر سبز که در امارت بخارا واقع بودند، عقد صلح با روسیه را معقول ندیده، برای استرداد

سمرقند از روسها و فتح صلح روسیه و بخارا را قرار دادند و بمقابل امیر بخارا آغاز جنگ را گذاشتند. اینها اهالی کوهستان بوده، خلق جنگجوئی هستند. آنها درزمانش به امیر بخارا هم تماماً اطاعت نکرده، نوعی استقلال داشتند.

روسها بمقابل آنها لشکرکشیده، در اندک زمانی مغلوب نموده، این دو «بیگی» را هم به امیر بخارا تماماً مطیع گردانیدند.

سودا و صناعت

مهم ترین کسب ولایت سمرقند را دهقانی و زراعت تشکیل میدهد. نسبت بسائر جایهای ترکستان آب درین ولایت بیشتر و طرز آبیاری بهتر و با ترتیب تر است ازین رو، درین ولایت، اززمان قدیم کار دهقانی و زراعت خیلی خوب پیدا شد. در جاهائی که زمین پست و آب فراوان است، شالی (برنج) میکارند. برنج سمرقند بدرجه ئی بسیار است که سالی

دو و نیم ملیون پوت بخارج نقل میشود. ولی در جا-
هائی که آب کم است. بکشت و کار گندم می پردازند.
همچنین درین گونه جاها یونجه هم بسیار کاشته میشود.
ولی در قسم بزرگ زمین ها گندم و در باقئ آن، جو،
شالی، ارزن، شاه دانه، جواری، ماش، کنجد میکارند.
(بقدر چهار صد هزار دساتین زمین بدهقانی وزراعت
مشغول بوده، ازین دو صد هزار دساتین بزراعت
یونجه، بیست هزار بکاشتن نباتات روغن دهنده
و باقئ دیگر برای غلات سائره مخصوص میباشد).
پنبه کاری هم درین ولایت، سال تا سال ترقی
مینماید و در اویازد کنته قورغان بیش تر (تقریباً بده
هزار دساتین زمین) پنبه کاشته میشود. در ولایت
سمرقند بقدر سی عدد زاود (کارخانهٔ) پنبه تازه کنی
موجود است که در آنها هر سال بقدر سیصد هزار
پوت پنبهٔ خالص اعمال گردیده، بواسطهٔ راه آهن
آسیای وسطی وتاشکند و بحر خزر بآور و پای روسی
نقل میگردد. درین زاودها از دانه های پنبه روغن

می کشند که این - «روغن چگیت» نامیده میشود. از تفالهٔ پنبه دانه ها برای خوراک چهار پایان «کنجاره» میسازند که ازین هم بمقدار بزرگ بممالک خارجه نقل میگردد.

باغداری و بوستانداری - این کسب در ولایت سمرقند، نسبت بسائر ولایت ترکستان، بیش تر ترقّی کرده است، چون هوای ولایت بروئیدن میوه و سبزوات مساعد و خلق تاجیک بطعام خود سبزوات و بقولات گونا گون میاندازند. ازین جهت درین ولایت بکاشتن میوه و سبزوات زیاد اجتهاد صرف میشود. از ولایت سمرقند بشهر های خارجه بمقدار زیاد خربزه، هندوانه، کلم، سیب زمینی، پیاز، شلغم، لبلبو و سبزوات دیگر اخراج میشود. هوای سمرقند برای تربیهٔ انگور هم خیلی مساعد است. بدین سبب در اینجا انگور هم بسیار پرورش میشود. انگور های سمرقند خیلی لذیذ بوده، از آنها بمقدار زیاد شراب مویز و دوشاب حاضر

میگردد و هر سال بممالک خارجه بقدر یک ملیون و پنج صد هزار پوت مویز اخراج میشود. بسوای این، غولنگ سیب قاق، جوز، پسته و بادام نیز بسیار نقل می نمایند.

در ولایت سمرقند کسب پیله داری هم خیلی ترقی کرده و تاجیکان بسیاری بدین کار اشتغال مینمایند. درین ولایت هر سال هفتاد و پنج هزار پوت پیله حاصل میشود این پیله ها را در کار خانه ها اعمال نموده، ابریشم میسازند.

چار وا داری - این پیشه فقط در محال خجند و دیزخ که قرغو - قازاقان سکونت دارند، جاری بوده، بمقدار کم گوسفند، گاو واسب تربیه مینمایند.

استخراج ثروتهای زمینی نیز درین ولایت سال تا سال در ترقی میباشد. در زمان حاضر در محال خجند و سمرقند هر سال بقدر هشت صد هزار پوت ذغال سنگ استخراج میشود بسوای این، گج، گل سفید، زاک، نوشادر، سنگهای عمارتی بسیار استخراج میکنند.

در منبع نهر زر افشان از درون ریگها طلا نیز استحصال می گردد.

صنعت های کار خانگی و زاودی نیز درین ولایت چندان پیشرفت نکرده است. چنانکه همه اش فقط ۳۵ کارخانهٔ پنبه تازه کنی و روغن کشی موجود است ولی کسب هزهای دستی خیلی ترقی کرده، همه گونه اسبابهای ضروری برای زندگیٔ انسان اعمال میگردد.

سمرقند از زمانهای قدیم شهر سیر تجارتی بوده، اهالیٔ آن در سوداگری در پایهٔ نخستین میباشند. خصوصاً پس از کشیده شدن راههای آهن، سودا و تجارت سمرقند خیلی ترقی کرده است در زمان حاضر معاملهٔ تجارتیٔ این شهر هر سال بچندین ده ملیون بالغ میباشد.

معارف و مکاتب

در ولایت سمرقند بقدر صد باب مدارس بزرگ و دو هزار مکاتب ابتدائی موجود بوده، در آنها بقدر بیست هزار نفر طلبه و شاگرد تحصیل مینمایند. ولی در

قسم بزرگ این مدرسه و مکتب ها، چنانکه در سایر ولایات ترکستان تعلیم و تعلّم بطرز قدیم و به ترتیب ویران جاری بوده، به تنویر افکار و توسیع اذهان خلق خدمت نمیشود. مدرسه های اسلامیٔ سمرقند که در زمانهای اوّل مرکز مدنیّت، چشمهٔ علم و معرفت بوده، در زمان حاضر از جهت مادّی و معنوی بحال خرابی افتاده است. ولی در سالهای آخر، درسایهٔ غیرت و اجتهاد بعضی جوانان باحمیّت، درین ولایت مکاتب ابتدائی باصول نو کشاده شده و درمیانهٔ اهالی بنشر علم و معرفت کوشش میرود. حاضر درین ولایت چندین ده مکاتب ابتدائی بطرز جدید دوام مینماید.

از طرف روسها هم در ولایت سمرقند دو ژیمنازیا، یک مکتب شهری، پانزده مکاتب ابتدائی، هفده مکتب های روسی- مسلمانی و یک عدد هم مکتب باغداری موجود است.

ادارهٔ ملکی و سیاسی

این ولایت از جهت اداره به اویزدهای سمرقند، کتّه قورغان، دیزخ و خجند تقسیم میشود .

سمرقند - (۵۹ هزار نفوس دارد) . این شهر مرکز ولایت بوده، از سطح دریا ۹۷۵ آرشین ارتفاع دارد . ازین جهت هوایش هوای کوهستانی، یعنی سرد و سالم میباشد . شهر سمرقند دو قسم بوده، یکی شهر کهنه و دیگری شهر نو است . درمیانهٔ این دو شهر فقط باغی موجود است .

سمرقند کهنه با باغهای اطرافش ۴۶۲۹ دساتین زمین را اشغال مینماید . درمیانهٔ سمرقند بنام «ریکستان» میدان بزرگی موجود است که در اطراف آن بنام طلا کاری، شیردار، میرزا الوغ بک مدرسه های عالی و جامعهای شریف واقع است .

سمرقند شهر خیلی قدیمی است . نظر بروایات، این شهر راسی عصر قبل از میلاد پادشاه ایران کیکاوس

بنا کرده است بعضی میگویند که سمرقند را چهار عصر
قبل از میلاد اسکندر ماکیدونی تأسیس نموده است.
ولی در هر صورت، بودن اسکندر در سمرقند محقق
نمیباشد. یونانیانی که با اسکندر آمده بودند، در
سمرقند تا عصر هفتم میلادی اقامت نموده اند.
هفت عصر بعد از آن، یعنی سال ۵۵ هجری، در
زمان خلافت معاویه، سمرقند را سعید بن عثمان
محاصره کرده بود. سال ۷۷ هجری امیر قتیبه سمرقند
را تماماً فتح کرده، بممالک اسلامیه الحاق نمود.

در عصر یازدهم هجری. سمرقند بدست ترکان
سلجوقی افتاد سپس در زمان سامانیانی که از نسل
ایران بودند، سمرقند پایتخت گردید. در زمان ساما
نیان معموریت و مدنیت سمرقند فوق العاده افزوده،
مرکز علوم اسلامیه و عصریه گردید. لیکن سال ۱۲۲۱
میلادی چنگیز خان هجوم نموده، این شهر را خراب
کرد (در آن زمان سمرقند دارای نیم ملیون نفوس
بود).

چنگیز بنا و عمارتهای قشنگ، مدرسه و جامعهاے
زیبای شهر را با خاک سیاه یکسان نموده بود. ولی
چون آب و هوای سمرقند بغایت خوب و برای سودا
و تجارت زیاده مساعد بود، امیر تیمور اورا بری خویش
پایتخت انتخاذ نمود و درین سایه در اندک زمانی آباد
شده، معموریت پیشین خود را دوباره اعاده نمود
(۱۳۷۹ میلادی).

امیر تیمور از فاتحین مشهور و از داهیان بزرگ
ترک بود. مشارٌ الیه پادشاه مقتدری بوده، در
کارهاے دولت بغایت مدبّر و عاقل، شخص تنومند،
قوی بازو، دلاور و باعزمی بود. علوم و معارف را
زیاده حمایه و اهل علم را خیلی حرمت مینمود. درزمان
او سمرقند مرکز علوم و معارف و مرجع علما و حکما بود.
امیرتیمور برای تعمیر و تزئین شهر خیلی اجتهاد کرد.
درین باره خزینهٔ خود را هیچ دریغ نداشت. از چین،
ایران، هندوستان وحتیٰ از روم استادان ومعماران
ماهر را آورده، خیلی مدرسه و مسجدها، مقبره وسرایهای

بزرگ بنا نمود . بناهای امیر تیمور برای فرزندان او یادگاربهای گرانبهائی بوده، نام اورا تا قیامت بیاد خواهد آورد .

این بناها بطرز معماری، زینت و زیبائی و هم متانت و محکمیٔ خود، در زمان حاضر سیاحان ومعماران آورد پارا بحیرت میاندازد .

مسجد بی بی خانم — امیر تیمور از ایران و هندوستان بقدر دو صد نفر ماهرترین معماران زمانش را بسمرقند آورده بشرف زوجه اش (سرای ملک خانم) بنام « بی بی خانم » مسجدی بنا نمود . بنای این مسجد از سنگهای مرمر ساخته شده و بانقش و نگار های عجیب وکاشیهاے قشنگ زینت داده شده است . در نزد این مسجد برای گذاشتن قرآن کریم از سنگ مرمر کبود لوح بزرگی هم ساخته شده است .

مدرسهٔ الوغ بک — این مدرسه را نبیرهٔ تیمور، میرزا الوغ بک بنا نموده است . میرزا الوغ بک در بین حکمای اسلام وترک شخص نامداری بوده، در

علم هیئت عالم بزرگی بشمار میرود. مشارٌ الیه درباره‌ٔ حرکت افلاک و ستارگان مسئله های خیلی مشکل راحل نموده، بنام « زیچ » فنّ تازه ئی ایجاد کرد درنزد شهر سمرقند رصد خانه ئی تأسیس نموده، در آنجا تجربه های ریاضی را اجرا میکرد. مجالس او هر وقت از علما و فضلا پر بود. پس از وفات پدرش شاهرخ، (سال ۱۴۴۷) الوغ بک بتخت تیمور جلوس نمود. ولی پسرش عبداللطیف میرزا به این کار راضی نه گردیده، اختلاف ورزید و ازین رو درمیانهٔ پدر وپسر چند بار جنگ بوقوع آمد. در آخر الوغ بک بدست پسرش اسیر افتاد. عبداللّطیف میرزا پدرش را بقتل رسانید. (۱۴۴۹).

مسجد شاه زنده - این مسجد بشرف قثم بن حضرت عباسؓ که در سمرقند نخستین مرتبه بنشر اسلام پرداخته بود، از طرف امیر تیمور بنا گردیده است، این بنا بغایت عظیم و مزیّن میباشد. بنای مذکور تمثال مجسّم فنّ معاریٔ زمان تیمور بوده، یادگاریٔ چنان تازه و

محکمی است که گویا سنگهای مرمر آن امروزه تراشیده و گذاشته شده و کاشیین هایش چنان درخشان است که گویا حاضر در خمدان پخته است.

مدرسهٔ شیردار - سال ۱۶۱۶ میلادی از طرف امیربالان توش بهادر بنا گردیده است. چون در دو طرف پیش طاق این مدرسه، صورت دو شیر کشیده شده است، ازین رو بنام «شیردار» شهرت یافته است. در دو جانب پیشطاقش دو منارهٔ خیلی بلندی سر بآسمان کشیده است که آنها هم همچون پیشطاقش، بنهایت نفاست کاری منقّش و مزیّن میباشد.

مدرسهٔ طلاکاری - یادگاری تاریخی و باعظمتی است که این هم از طرف امیربالان توش بهادر سال ۱۶۱۸ میلادی بناگردیده و روی کاشیین هایش بآب طلا مزیّن و منقّش است.

گورامیر - در طرف جنوب غربیٔ سمرقند کهنه، در باغ خوش هوائی قبر تیمور لنگ واقع است. ببالای قبر مذکور سنگ گرانبهائی گذاشته شده است که این

سنگ برنگ سبز و سیاه تابی ییباشد. بروی این سنگ بخط عربی عقل و تدبیر، سیاست و شوکت تیمور و چنگیز، تاریخ وفات، نسب و شجرهٔ تیمور ثبت شده است (بموجب نوشتهٔ آن، وفات تیمور در سال ۸۰۷ هجری ۱۴ ماه شعبان، مطابق سال ۱۴۰۵ میلادی، ۱۵ ماه فیورال بوقوع آمده است).

بیش ترین این یادگارهای تاریخی، در زمان حاضر بحال خرابی افتاده است. اگر بعضی سلامت ماندهٔ آنها هم تعمیر نشود، معلوم است که این آثار مقدّس در زمان های نزدیک از روی دنیا تماماً ناپدید خواهد شد.

شهر سمرقند نو- در سال ۱۸۷۱ میلادی تأسیس یافته است. این شهر بقدر ۹۲۶ دسانتین زمین را اشغال مینماید. اکثر عمارتهایش از خشت خام بنا شده، بکوچه هایش سنگ فرش گردیده است. درین شهر نو چندین باغهای عمومی و محلّهای استراحت موجودست.

دیزخ- (۲۵ هزار اهالی دارد). این شهر قدیمی است.

در عصر دهم میلادی، برای مجاهدین عرب که بنشر دین اسلام مشغول بودند، این شهر بمقابل دشمنان دین التجاگاه محکمی بوده است. در آسیای وسطی، در نشر دین اسلام، این شهر موقع مهمّی را اشغال مینموده است. در زمان حاضر، دیزخ از شهراویازدی عبارت بوده، بمرض تب و لرز و علّت رشته‌اش مشهور میباشد.

خجند - (۵۰ هزار نفوس دارد). این شهر در ساحل راست سیردریا واقع است. نظر بروایات، این شهر را اسکندر ماکیدونی بناکرده است. از میوه های ترکستان، لذیذ ترین زردالو و انگور ها درین شهر حاصل میشود. بسوای این، در باغهای خجند درخت توت هم بسیار کاشته میشود و بابرگهای درختان توت کرمکان پیله را پرورش مینمایند.[۱]

شهر خجند باحصار گلین احاطه شده است. از آثار قدیمهٔ این شهر مسجد (دار شکیف) که ۵۳۲ سال، مسجد

[۱] ابریشم خوب و مشهور ازین شهر خجند حاصل میشود

خواجه کمال ۲۰۵ سال. و مسجد حضرت باباکه ۱۸۰ سال قبل بنا شده است، مشهور میباشد. قسم بزرگ اهالی خجند تاجیک هستند.

کته قورغان - (۱۲ هزار نفوس دارد). این شهر در بالای راه آهنی که بین امارت بخارا و مملکت ترکستان کشیده شده است، واقع میباشد. شهرت این شهر بواسطهٔ کار خانه های پنبه و تجارت پنبه است.

اورا تپه - (۲۵ هزار اهالی دارد). این شهر در اویازد خجند واقع است. هنگام استیلای روسها ترکستان را در اوراتپه جنگهای سخت و خونین بوقوع آمده است. چون اوراتپه در مصب رود (آقسو) و در دامنهٔ کوه بنا شده است، ازین رو هوایش سالم و برای صحت انسان مساعد است. مشهور ترین بنای این شهر مسجد (کوک گنبذ) است این مسجد ۳۷۰ سال قبل ازین بنا شده است. اوراتپه با اسبان خوش نسل «قارا بایغیر» و برکهائی که از پت پشم گوسفند میبافند، مشهور میباشد.

ولایت فرغانه

موقع جغرافی، حدود و سطح آن.

ولایت فرغانه - باوادیٔ فرغانه و جلگهٔ (پامیر) در طرف جنوب ترکستان بوده، ۱۲۷ هزار مربع چاقریم زمین را اشغال میکند. (۷۳ هزار چاقریم این مخصوص به پامیر میباشد). در طرف شرق این ولایت خانی کاشغار و ولایت یدی سو، در شمالش ولایت سیر دریا، در غربش ولایت سمرقند و امارت بخارا (بیگی های شوغنان، دار واز، قاراتیگین)، در جنوبش ولایت آخان که بافغانستان تابع است واقع میباشد.

ولایت فرغانه از جهت وضعیت وطبیعت زمین اش، گودیٔ بزرگی را تشکیل میدهد که اطرافش باکوههاے بلند احاطه شده است. از طرف جنوب باکوههای (آلای) و (آلای آرتی) محاط میباشد. اینک در میانهٔ این دو سلسله های کوه، بدرازیٔ

۲۵۰ و به پهنائی ۱۵۰ چاقریم وادیٔ فرغانه واقع است. یعنی وادیٔ فرغانه از سطح جمیع ولایت فرغانه فقط هزار مربع چاقریم زمین را اشتغال بنماید این وادی کوه های مسلسل (تیان شان) را از کوههاے مسلسل (پامیر- آلای) جدا میکند.

کوههائی که وادیٔ فرغانه را احاطه میکند، خیلی است. ازین کوهها بواسطهٔ گذرگاههائی که (بیل) ویا (داوبان) نام دارد، میگذرند. ازین گذرگاههای کوهی (قارا قوش خانه) که درمیانهٔ اویازد خوقند و قاراتیگین (امارت بخارا)، (قارا قازیق) و (تنگیز بای) که درمیانهٔ فرغانه والوغ آلای، (قزل آرت) که درمیانهٔ کوه آلای آرتی و فرغانه، (ساریق ماغول) و (تالایق) که در میانهٔ کوههای آلای واقع است، مشهور میباشد.

کوههای (تیان شان) در نقاطی که با فرغانه محدود است، گذرگاه خیلی کم دارد و در فصل زمستان همهٔ این گذرگاهها هم مسدود میشود. امّا کوههای (پامیر آلای)

گذرگاه هیچ ندارد. زیرا این کوهها همیشه برفها دایمی پوشیده میشود. بلند ترین نقطهٔ پامیر، تپهٔ کافمان است که شش ونیم چاقریم ارتفاع دارد.

موافق ترین راه فرغانه از طرف غرب، از ولایت سمرقند است. عموماً وادیهای فرغانه از هر طرف باکوهای بلند احاطه گردیده است. ولایت فرغانه بسبب اینکه از یک طرف راه کشاد دارد، از دشمنان خارجی آسوده تر بوده، از جهت سیاسی استقلالش را دیر تر ازدست داده است. (در آسیای وسطی مملکتی که بعد از همه بدست روسها افتاد، امارت خوقند بود)

در میانهٔ کوههای آلای وآلای آرتی، در ساحل رود (قزیل سو) وادیٔ (آلای) واقع بوده، در اینجا خلق کوچی، فرغانه زندگی مینمایند.

از طرف شرق کوههای آلای آرتی - کوههای (پامیر) شروع میشود. ولی کوههای پامیر بکوههای عظیم (هندو کش) و (قاراقوروم) می پیوندد.

قسم بزرگ خاک وادیٔ فرغانه طبقهٔ حاصلخیز «متی» را تشکیل میدهد. زمین هائی که در کنار این وادی واقع است خاکهای گوناگون رادارا بوده، از بیابانهای ریگ زار، شوره زار و باطلاقهای نای زار عبارت میباشد. در فرغانه هم ریگ زارجبلی است که بقدر ۱۵۰۰ چاقریم مسافت را اشغال مینماید.

آبیاری و رودها

بوادیٔ فرغانه از کوههای اطراف رود های بیشماری جاری شده، این وادی را آبیاری میکند. مهم ترین رود های فرغانه سیر دریاست که از وادیٔ فرغانه بقدر دو صد و پنجاه چاقریم مسافت را طی مینماید.

سیردریا ـ از اتصال رود (قارا دریا) و (نارین) حاصل میشود. به (قارا دریا) رود های یاسسی، زرگرسو، بایلی سو، به (نارین) رودهای قاراسو، اوزون احمد و سوسامیر مخلوط میگردد.

به (سیر دریا) در ولایت فرغانه از ساحل راست رود های پاشا آتا، چاناچ، کاسسان، کوک سارق، از ساحل چپ رود های آرادان، شاهمردان سای،

اسفا را وغیره مخلوط میگردد . چون در تابستان هوا رو بگرمی بگذارد ، برفهای کوه آب شده ، این رودها طغیان میکنند و اطراف رودها را آب غرق مینماید . عموماً این رودها جمیع وادی فرغانه را آبیاری میکند .

هوا و اقلیم

در فرغانه هنگام تابستان ، هوا خیلی گرم شده . در سایه حرارت هوا به ۳۰ درجه میرسد . خصوصاً گاهها از جنوب غربی بادهای «گرم سیل» میوزد که درین وقت هوا در نهایت درجه گرم و خشک میشود . در فرغانه عموماً رطوبت هوای نسیمی (شبنم ، ژاله ، دومان ، باران) کم میباشد . ولی در زمستان چون برف باریده ، شدّت سرما به ده درجه برسد ، بچار پایان خلق کوچی خیلی ضرر میرسد ، حتّی از عدم خوراک حیوانات شان تلف میشوند عموماً هوای فرغانه خوب نمیباشد . بهترین جای فرغانه که هوای سالم داشته ، برای صحت انسان مفید است ، شهر (اوش) و بدترین جای او که هوایش

مضرّ است ، شهر خوقند میباشد .

نباتات و حیوانات

بمناسبت اختلاف زمین و وضعیّت فرغانه ، نباتات و حیوانات او هم مختلف است . حیوانات و نباتاتی که در وادیها واقع است ، به حیوانات و نباتات سایر جاهای ترکستان مانند میباشد .

ولی در طرفهای کوهستانی نباتات و حیوانات خیلی فراوان است . در دامنهٔ کوه ها ، بیشه های بزرگ موجود بوده ، در آنها درختان غوزه ، جوز ، سوگود ، سفیدار ، ناک ، سیب ، زردالو ، بادام ، پسته ، قاین و میلاش بطرز وحشی میروید . در تپه های کوه درختان سترگ (چرش) ، (سرو) و (صنوبر) موجود است .

در محال اندیجان و نمنگان بمقدار لبسیار بیشه های فندق و جوز موجود است . در بالای این درختان جوز نوعی قوزها حاصل میشود که از آنها خرّاطان همه گونه اسباب چوبین و تخته آلات ، همچنین میز و کرسی میسازند .

ازین سبب ، این قوزها بهای خیلی گران بفروش میرسد . اگر این کسب براه منتظمی انداخته شود ، برائے اهالی فائده بسیاری خواهد آورد .

از حیوانات وحشی : شیر ، ببر ، پلنگ ، خرس ، گرگ ، شغال ، گراز ، روباه ، خزّ ، سنجاب ، گوزن ، غزال و آهو در فرغانه پیدا میباشد . در پامیر بنام « یاک » نوعی حیوانات خانگی تربیه می شود . در جنگل های اینجا مرغان گوناگون عجیب و غریب بنهایت بسیار است که اینها از کوههای (همالای) بدینجا آمده اند .

معدن و کانها

در کوههای فرغانه سنگهای گرانبها همچون فیروزه ، گوهر ، یاقوت ، زمرّد ، عقیق و در طرف بدخشان در سواحل رود (پنج) لعل استخراج میشود . در کوههای (چاتقال) و در سواحل نهر (مازار سای) بلورهای کوهی در محال نمنگان ، در سواحل رود (کوک سو) جوهر

« دهنج » پیدا میگردد . همچنین در سواحل رود مرغاب بوجود معدن آهن نیز گمان میرود . از رود (کوموش) نقره استخراج میشود . ولی در اینجا طلا خیلی کم بدست میآید . سیر حاصل ترین معدنهای فرغانه ، کان ذغال سنگ میباشد .

در چهل چاقریمئ شمال شرقئ خوقند کان گوگرد پیدا شده و در محال نمنگان پیدا بودن کان زاک معلوم گردیده است .

کانهای نمک در جاهای بسیار فرغانه موجوده بوده نمکهائی که از کول « باردین » استخراج میشود ، از نمکهای خیلی خوب میباشد . نیز معلوم شده است که در جاهای بسیار فرغانه معدن نفت هم بمقدار زیاد موجود است .

خلاصه در ولایت فرغانه ثروتهای زمینی بغایت بسیار بوده ، فقط بکار کردن محتاج است . برای استفاده نمودن ازین ثروتهای زمینی غیرت و جسارت ، بعلاوه آن سرمایه و خصوصًا علم و معرفت

لازم است ولی افسوس که تاکنون هیچ یکی ازین عوامل سه گانه در ترکستان موجود نبود و ازین جهت هم از ثروتهای زمینی بقدر لزوم استفاده نگردید. امید است که در آینده در ترکستان علم و معرفت و بدان نسبت از ثروتهای زمینی هم استفاده افزاید.

خلق و نفوس

در فرغانه (بسوای پامیر) بیش از دو ملیون خلق موجود است. در اینجا اهالی خیلی غلیظ بوده، بحساب میانه در هرچا قریم مربع زمین ۲۵ نفر زندگی مینمایند خلق فرغانه از جهت نسل خیلی مختلف بوده، مهم ترین آنها خلق هاے ذیل میباشند: سارتها یک ملیون و ۳۶۰ هزار، قرغز- قازاقان ۳۰۰ هزار، قارا قرغزان ۱۲۰ هزار تاجیکان ۱۱۵ هزار، قپچاقان ۶۵ هزار، کاشغاریان ۵۵ هزار، روسان ۳۲ هزار، اوزبکان ۳۰ هزار قاراقلپاقان ۲۰ هزار، ترک - تاتاران ۵ هزار ویهودیان ۴ هزار هستند.

بسوای اینها، بقدار کمی عرب، ایرانی، ارمنی، چیگان افغان، قافقازی و غ، آدروپائی نیز درین ولایت موجود است -

از جهت دین درین ولایت بقدر دو ملیون و ۲۵ هزار نفر (۸۹ ¼ فائض) مسلمان و ۳۶ هزار نفر (۱۰ ¾ فائض) غیر مسلم اند.

روسها غالباً در شهرها اقامت نموده، بمأموریت، سوداگری و بقدار کمی بکارگری و مزدوری مشغول اند.

تاریخ فرغانه - در زمانهای قدیم فرغانه بمملکت صغد تابع بود. در ایّام پیشین پایه تخت فرغانه شهر آخی بود و نبیرهٔ تیمور لنگ (بیگ عمر شیخ) در «آخی» حکمرانی میکرد. سپس در اواخر عصر پانزدهم سلطان بابر میرزا پایتخت خود را به اندیجان نقل نمود. چون سلطان بابر خان از طرف فرزندان ابوالخیر خان و هم از طرف نزدیکان خویش از سمرقند و از تخت امیر تیمور رانده شد. فرغانه را (آلتون بیشیک) نام پسر بابر

خان اداره کردن گرفت. نگاه بروایات، هنگامی که
بابر خان در فرغانه مغلوب شده، با عایله‌اش فرار
میکرد، زنش آبستن بوده، دربین راه فرزندی
زائید. بابر خان چون این زمان خیلی فقیر و
محتاج وهم از دنبال او دشمنان تعقیب میکردند،
ناچار این فرزندش را بکمربند ابریشمین خود بیچپیده،
در زمینی که حاضر شهر خوقند واقع است، گذاشت.
سپس این بچّه را از اوزبکانی که بقبیلهٔ «مینگ»
منسوب بودند، پیدا نموده، پرورش دادند و به او
(آلتون بیشیک) نام نهادند. سپس به این آلتون
بیشیک خان، سه نام دیگر (قوتلوق خان).
(تانگری یار خان) و (خدا یار سلطان) علاوه
کردند. سلالهٔ آلتون بیشیگ خان در فرغانه
بنای حکمرانی را گذاشتند که پایتخت ایشان شهر
(آخی) بود. مشهور ترین خانهائی که از نسل
(آلتون بیشیک) آمده اند، شاهرخ بی (وفاتش
سال ۱۷۲۱ میلادی)، عبدالرّحیم بی و عالم خان

می باشد .

عبد الرّحیم بی (سال ۱۷۳۲) قلعه وارگ شهر خوقند را بنا کرده است . مشارٌ الیه در سال ۱۷۳۴ میلادی وفات نموده است .

عالم بی - شخصی است که در بین خانهائے فرغانه نخست لقب خانی را گرفته است . در زمان عالم خان شهر خوقند پایتخت گردیده ، مملکت فرغانه بنام « خانیٔ خوقند » اداره شد (۱۸۰۸) . عالم خان شخص خیلی شدید و مدبّری بود . اگرچه در زمان او فرغانه خیلی ترتیب و انتظام یافت ، ولی شدّت و ظلم او در آخر بخودش ضرر رسانید . چنانکه در آخر او را برادرش عمر خان بقتل رسانیده بجایش خان گردید (۱۸۱۶) .

عمر خان بعلم و معرفت خیلی هوس داشته ، بآبادی و توسعهٔ مملکت زیاده میکوشید . نسبت بفقرا مشفق و خوش معامله بود . در زمان او اهالی براحت و آسودگی زندگی مینمودند .

عمرخان در سال ۱۸۲۱ میلادی وفات کرده ،
بجای او پسرش محمد علی خان ، خان گردید . در زمان
او امیر بخارا نصرالله با ترکان مانغیت بخوقند آمده
خوقند را ضبط و محمدعلی خان را مقتول نمود (۱۸۴۲)
بعد ازین ، اهالیٔ فرغانه از نسل شاهرخ خان
شیرعلی بی پسر حاجی بی را خان برداشتند . چون
پدر شیرعلی از طرف عالم خان کشته شد -
شیرعلی از خوقند فرار نموده ، در ساحل نهر "تالاس"
درمیانهٔ قرغز قازاقان (اولاقچین) زندگی میکرد .
اینک از آنجا آورده ، او را خان نصب نمودند.
شیرعلی خان چون خیلی حلیم و نرم دل بود ، قپچاقان
او قرغز قازاقان که جنگجو و سنگدل بودند ، او را
دوست نمیداشتند -
این گاه درمیانهٔ سارت و تاجیکان و قپچاق و
قازاقان دشمنی افتاده . در آخر تاجیکان و هم چند
قبیلهٔ سارت و اوزبکان بمقابل خان قیام نمودند
و با عسکر خان و قرغز قپچاقان جنگیدند . در نتیجه

طرف شیر علی خان شکست خورده ، بتخت خوقند مراد خان بن عالم خان (در اسفارا) جلوس نمود . بعد ازین مراد خان بخوقند آمده ، شیر علی خان را بقتل رسانید(۱۸۴۵)

ولی درین زمانها امیر قبچاق مسلمانقلی خان بهادر که در طرفهای اوش و نمنگان با دشمنان حکومت مشغول جنگ بود ، با قبچاق و قرغزان آمده ، خوقند را ضبط و امرای سارت و اوزبک را مجازات نمود . سپس مراد خان را بقتل رسانیده ، بجای او پسر شیر علی ، خدا یار را خان نصب نمود و خود را برای خان جوان وصی تعیین گردانید(۱۸۴۵)

خدا یار خان هنگام جلوس تخت خانی چهارده سال داشت و ازین رو خویشتن دارای هیچ اختیاری نبوده جمیع امور اداره بدست مسلمان قلیٔ امیر بود . درین زمان تاشکند در حکم یک ولایت خانیٔ خوقند بوده ، در آنجا برادر خدایار خان ، ساریمساق خان حاکم بود . او را مسلمان قلی بحیلهٔ بخوقند آورده ، در حضور برادرش خدا یار خان بقتل رسانید(۱۸۴۷)

مسلمان قلی در قپچاقی بغایت متعصّب و هم شخص سنگدلی بوده ، در حق سارت و تاجیکان و عموماً در حق رعایای بیچاره جور و ظلم مینمود . بدین جهت از امیر مسلمان قلی اهالی ناراضی بودند . در آخر خدا یار خان بمصلحت و تشویق بیگهای سارت و تاجیک مسلمان قلی امیر را بدار کشید .

در نتیجهٔ این بازبین سارت و تاجیکان ، قپچاق و قرغزان بهم خورده ، درمیانهٔ ایشان دشمنی افتاد و بمناسبت این ، خدا یار خان از هر دو طرف آدمان بسیاری را حق و ناحق بقتل رسانید . بدین گونه بقدر ده سال ظلم و کشتار دوام کرد . چون جور و ظلم خان و سپاهیان او از حد گذشت . حاکم تاشکند ملّه خان ، برادر خدا یار خان ، با لشکر قپچاق و قرغز بمقابل خدا یار خان حرکت نمود . در نزدیکئ شهر اوراتپه دو لشکر تلاقی کرده ، جنگ سختی بوقوع آوردند . درین جنگ خدا یار خان مغلوب شده ، بخارا گریخته ، به امیر نصرالله پناه آورد .

پس از فرار خدا یار خان، ملّه خان سنجوقند آمده، تخت خانی جلوس کرد (۱۸۵۸).

در زمان ملّه خان روسها بخاک امارت خوقند در آمده، شهر آلماتا را ضبط کردند. در دائرهٔ سرای خان انواع نزاعهای فرقگی و دسیسه های روسی ترقّی نموده در آخر وزیران و مشاوران نزدیک ملّه خان، شبی بسرای خان هجوم آورده، ملّه خان را بقتل رسانیدند (۱۸۶۲). بعد ازین باز گروه قبچاق قوّت گرفته، پسر مسلمان قلی، عالم قلی امیر با لشکر قبچاق و قرغز آمد و خوقند را گرفته، شاه مراد خان را تخت خانی جلوس داد.

خدا یار خان درین زمان در دیزخ اقامت داشت پس از قتل ملّه خان علما و اعیان تاشکند خدا یار خان را بتاشکند دعوت نموده، او را خان برداشتند (۱۸۶۲). یکسال بعد ازین، خدا یار خان خوقند را گرفته، دوباره تخت خود را صاحب شد. این گاه عالم قلی امیر باقبچاق و قرغزان آمده

باز خوقند را ضبط کرد و خدا یار خان ببخارا گریخته به امیر بخارا پناهنده شد. امیر بخارا با او-زبکان، مانغیت و تاجیکان حرکت نموده، شهر را از دست عالم قلی گرفت و از خوقندیان خیلی آدم را بقتل رسانیده، شاه مراد را بتخت نشانید. لیکن پس از مراجعت بخارائیان، عالم قلی باز خوقند را گرفته، شاه مراد را کشت و بجای او پسر ملّه خان، سلطان سید خان را خان برداشت.

این گاه امیر بخارا باز خوقند را گرفته، خدا یار خان را تکرار تخت خانی جلوس داد. دراینک همهٔ این جنگهای پیاپی امیر و خانها، بحساب خلق بوقوع آمده. سنگین ترین بارهای این فاجعات را اهالیٔ بیچاره تحمل میئمودند. خون خلق ریخته، مال خلق تلف میگردید. ولی امیر و خان ها ازین فقط لذّت میبردند.

درین وقتها روسها بتمام ترکستان پنجه انداخته بودند چون آنها خجند و اوراتپه را ضبط کردند، راه بخارا

و اوراتپه بریده شده، وسیسه های امیران بخارا و خانهای خوقند خاتمه یافت . درین سال (۱۸۶۵) روسها تاشکند را گرفته، مملکت خدا یار خان را کوچک ساختند .

چون روسها بضبط شهرهای فرغانه دوام کردند، خوقندیان خواستند که بمقابل روسها قیام و با آنها جنگ نمایند . ولی خدا یار خان عجز خود را دریافته قرار داد که با روسها هیچ مقابله نکنند . خوقندیان این معاملهٔ ملایمت کارانهٔ خدا یار خان را نسبت بروسها جنایت شمرده، بخلع او قرار دادند و در تحت ادارهٔ پسر مسلمان قلی ، قپچاق ، عبدالرحمن آفتابچی بخوقند هجوم آوردند . در نتیجهٔ این ، خدا یار خان مغلوب شده ، بسردار عسکر روس (اسکوبلوف) پناه برد . اسکوبلوف خدا یار خان را بخوجند آورد و خوقندیان پسر خدا یار خان ، نصرالله را خان برداشتند (۱۸۷۵).

ضبط روسها فرغانه را

این مملکت که در زمان قدیم (فرغانه) و (صغد) یاد میگردید، در زمانهای آخر، از سال ۱۷۹۷ میلادی، (خانیٔ خوقند) نامیده شد.

خانیٔ خوقند گاه از طرف خانهای مستقل اداره شده، گاه هم در تحت ادارهٔ امیران بخارا واقع میگردید. روسها سال ۱۸۶۶ میلادی شهرهای او را تیپه، دیزخ و خجند را گرفته، فرغانه را تماماً از بخارا جدا کردند. بدین سبب خانیٔ خوقند از ظلم و فتنهٔ امیران بخارا خلاص شده و سال ۱۸۷۵ میلادی خدا یار خان تماماً از نفوذ امیران بخارا آزاد گردیده، فرغانه را مستقلاً اداره کردن گرفت ولی خدا یار خان بجای اینکه ازین فرصت استفاده نموده، احوال مملکت را اصلاح کند، برای اهالیٔ فقیر آسائش و راحت فراهم آورد، اهالی را بیش از پیش فشار دادن و اموال ایشان را یغما کردن گرفت. در حقّ

اهالی حقّ و ناحقّ ظلم و ستم نمودن گرفت . بیش تزین بیگهای قپچاق (مسلمان قلی وغیره) را بقتل رسانیده ، مال و ملک شان را غصب نمود . بکیف و صفا ، به فحش و اسرافات غرق شده ، بر خلق بیچاره مالیات و خراج های سنگین را بار کرد . برای هوای نفس خود اهالی را بیهوده و بیگناه بقتل میرسانید (نظر بروایات در مدّت سه سال خانیّ آخرین اش بقدر بیست هزار آدم را بقتل رسانیدهٔ است) .

در نتیجهٔ این ظلمها ، اهالی لبتوه آمده ، بمقابل خدا یار خان قیام کردند . حتّی پسر خودش نصرالله خان نیز با شورشیان اوش ، اندیجان و نمنگان پیوسته بخوقند تجاوز نمود . در آخر سرداران عسکر خان که در خوقند بودند ، نیز بطرف شورشیان گذشته ، باتفاق بخوقند هجوم آورده ، شهر را فتح کردند . خدا یار خان از خوقند فرار کرده ، بحمایهٔ روسها داخل شد و با این رفتن اش از تخت خوقند همیشگی جدا گردید . بتخت خوقند پسر

خدا یار خان ، نصرالله خان نشست . ولی بعد ازین
درمیانهٔ اهالی اختلاف و نزاعهای پیاپی ظهور نمودن
گرفت . روسها ازین اختلاف و نزاعها استفاده نموده،
بضبط تمام فرغانه قرار دادند و بمقابل ایشان آغاز
جنگ را گذاشتند . سال ۱۸۷۵ میلادی ۲۲ آوغوست
در موضع «محرم» که در ساحل سیر دریا واقع است
جنگهای سختی بوقوع آمده ، درنتیجه خوقندیان مغلوب
گردیدند . فرقه ئی از خوقندیان ، باقپچاق و قارا
قرغزان ، در تحت ادارهٔ عبدالرحمن آفتابچی و پولاد
بیگ ، دیر زمانی با روسها جنگیدند . ولی در آخر شکست
کلّی خورده ، همگی با روسها تسلیم شدند (روسها نصرالله
خان و عبدالرحمن آفتابچی را بروسیه نفی نمودند .
ولی پولاد بیگ را که نسبت بروسها خیلی ظلم نموده
بود ، اعدام کردند) .

روسها تدریجاً شهرهای خوقند ، مرغیلان ، نمنگان،
اندیجان و اوش را گرفته ، سال ۱۸۷۶ میلادی
۱۹ ماه فیورال جمیع خاک خانیٔ خوقند را بنام «ولایت

فرغانه بحکومت روسیه الحاق کردند.

روسها پس از فتح خوقند، سرای (اوردهٔ) مزیّن و محتشم خدا یار خان را که خود خدا یار خان بنا نموده و در وی بیش ترین اوقات خود را با بزم و سفاهت میگذرانید، نیز ضبط نموده، در یک گوشهٔ کلیسائی بنا کردند بدین گونه مملکت مستقل و آباد اسلامی در سایهٔ ظلم و فتنه های امیران و خانها مجبوراً بزیر دست روسها در آمد. مال و ملک خلق از طرف ژاندارمهای روس غارت شده، مقدّسات ملّیه و دینیهٔ اشان پامال گردید.

روسها در زمان چاریزم اگرچه فرغانه را بقدر چهل سال اداره نمودند. ولی هیچ گونه اصلاحات جاری نکرده، بترقّیٔ معارف و هنر خدمت ننمودند. در حالی که از اهالیٔ محلّی بدلخواه خود فائده میبردند، به ایشان هیچ گونه منفعتی نرسانیدند. منصب داران خوشامد گوئی و مسیونر های بیحیائی چار از غفلت خلق استفاده نموده، ایشان را بقدر امکان نادان و بی شعور میگذاشتند. اهالیٔ محلّی را مخلوق پست شمرده، تحقیراً

« آزیات » مینامیدند و درحق ایشان همه گونه ظلم و بی عدالتی ها روا میداشتند .

نهایت در سایهٔ انقلاب بزرگ روسیهٔ که سال ۱۹۱۷ بوقوع آمد ، بومیان هم از ظلمهای چار و منصب داران ظالم او خلاص گردیده ، بنعمت های آزادی نائل شدند . سال ۱۹۱۷ میلادی ۲۸ نویابر در خوقند اجتماع (قورولتای) عموم مسلمانان ترکستان برپا شده ، درین اجتماع در ترکستان مختاریت اعلان گردید . ولی چون سیاست بعضی اعضای این حکومت مختار ، باسوسیالیزم و جمهوریت خلاف بود ، از این رو ، این حکومت مختار از طرف کومیسران حکومت شورائی تاشکند که درمسلک بالشویک بودند ، منفصل شده ، سال ۱۹۱۸ میلادی ۲۰ آپریل بموجب فرمان (دیکریت) حکومت شورائی مرکزیٔ روسیه ، در مملکت حکومت شورائی اعلان گردید .

بعد ازین ، برائی ترکستان و اهالیٔ آن حیات تازه یٔ شروع گردیده ، در هائی بخت و سعادت کشاده شد اگر از نعمت هائی حریّت و آزادی بقدر لزوم استفاده

کرده شود ، شبهه ئی نیست که کشور ترکستان در اندک زمان بجرگهٔ حکومت های مدنی در آید . چنانکه روز های گذشتهٔ ترکان با شأن بوده ، همچنان روز های آیندهٔ ایشان نیز درخشان و امید ناک خواهد بود .

کسب ، سودا و صناعت

کسب عمدهٔ اهالیٔ اینجا دهقانی است . دهقانی سال تا سال ترقی نموده . مقدار چراگاه و دشتهائی که برای پرورش چارپایان لازم است ، تا رفته کاسته میشود و بدین سبب اهالیٔ کوچی نیز کم کم بحال حضری در میآیند و بزندگانی مدنی خو میگیرند .

لسبب خوبیٔ آبیاریٔ ولایت فرغانه ، زمینش بغایت بارکت و محصولاتش بسیار است . در فرغانه پنبه ، شالی ، جواری و انگور بخوبی میروید . در زمین های بهاری کاری گندم و جو کاشته میشود .

مهم ترین کسب فرغانه پنبه کاری است (در فرغانه تقریباً بدو صد هزار دساتین زمین پنبه

کاشته میشود) در اینجا پنبه بغایت خوب و خیلی با برکت بعمل میآید. یگانه سبب ترقّئ فرغانه از جهت اقتصادی پنبه کاری است.

بسوای اینکه پنبه بلباس های گوناگون بکار میرود از دانه های آن هم (بقدر نیم ملیون پوت) روغن کشیده میشود پس از روغن کشیدن، تفاله (کونجاره) های آن را بخوراک چهار پایان استعمال مینمایند. در فرغانه پنبهٔ آمریکائیٔ نسبت به پنبهٔ جایداری، بیست حصّه بیش تر کاشته میشود بسبب فراوانئ آب، خوبئ هوا، حاصل خیزئ زمینش در اینجا پنبه بخوبی میروید و ازین جهت اکثر خلق با پنبه کاری زندگانی مینمایند. (در فرغانه هر سال هفده - هژده ملیون پوت غوزه بعمل میآید که از آنها بقدر پنج ملیون پوت پنبهٔ خالص حاصل میگردد).

اگر کار دهقانئ خلق براه خوبی انداخته شده، زمین ها بقدر کفایت آبیاری و در دهات، بین اهالی جمعیّت های میده قرض افزوده شود، شبهه ئ نیست که پیشهٔ

پنبه کاری یکی - برده خواهند افزود. خلاصه نسبت بترقئ کارهای صناعتی و زراعتی، پنبه کاری هم ترقی خواهد کرد.

در فرغانه گندم هم زیاد کاشته میشود (از زمین هائ که بطرز صنعی آبیاری میشود، نود هزار دساتین از زمین های بهاری (دیمه) دو صد هزار دساتین بزراعت گندم مشغول میشود). در سالهای حاصلخیز، گندم یکی برده حاصل میدهد.

ولی چون خلق فرغانه خیلی زیاد بوده، بیش ترین زمین های کارم آن بزراعت پنبه مشغول است ازین رو غلّه های این ولایت بخوراک اهالی اش کفایت نمیکند. بلکه هر سال بدین ولایت از خارج بمقدار زیاد غلّه آورده میشود.

کار میوه داری درین ولایت چندان ترقی نکرده است. اهالئ فرغانه درختان میوه را فقط برای استعمال خود شان بمقدار کمی میکارند. لیکن میوهٔ فرغانه خیلی لذیذ میشود خصوصاً میوه های اسفارزا و کان بادام

خیلی مشهور است.

قدیم ترین و مشهور ترین پیشهٔ فرغانه کرمکداری است پرورش کرمکان پیله در فرغانه خیلی ترقّی کرده و زیاد منتشر شده است. میتوان گفت که در هر ده فرغانه سارت و اوزبکان با جمیع عایلهٔ شان بپرورش کرمکان پیله مشغول هستند. در اینجا هر سال بقدر صد و پنجاه هزار پوت پیله حاصل شده، قسم بزرگ آن بتوسط سوداگران آوروپا خرید میگردد و در کارخانه های ایتالیا و فرانسه همه گونه منسوجات اعمال میشود.

کسب چارواداری در ولایت فرغانه سال تا سال میکاهد. اهالیٔ کوچی زیادیٔ فائدهٔ دهقانی را دیده، همهٔ زمین هایٔ خالیٔ خود را بزراعت مشغول میدارند. اینک بدین سبب پیشهٔ چارواداری همواره در تنزّل است در زمان حاضر اهالیٔ کوهی حیوانات را فقط برای کار های خانگی و دهقانی تربیه مینمایند. (هر سال بولایت فرغانه برای ذبح نیم ملیون رأس چهار پا آورده میشود که اکثر این از گوسفند عبارت میباشد).

معدنها و ثروتهای زمینی

اگرچه در فرغانه ثروت زمینی خیلی زیاد است. ولی بسبب ترقّی نکردن کسب هنر و صناعت، از آنها بقدر لزوم استفاده نمیشود.

در ولایت فرغانه معدن ذغال سنگ بغایت بسیار بوده، از دوازده معدنی که در آنها حاضر کار میکنند، هر سال بقدر دو ملیون پوت ذغال سنگ استحصال میشود (بزرگ ترین این معدنها، کان «قزل کویه» است که در ۳۵ چاقریمئ شهر مرغیلان واقع میباشد). بسوای این، هر سال درین ولایت بقدر سه ملیون پوت نفت، شش صد هزار پوت نمک، نیم ملیون پوت مس، سیصد هزار پوت موم و دو صد هزار پوت آسفالت نیز استخراج میشود. کمئ خطوط راه آهن، نبودن سرمایه و خصوصاً آدمان دانشمند و هنرمند در فرغانه، استحصالات معدنئ اینجا بقدر لزوم ترقّی نمیکند.

معاملهٔ تجارتئ فرغانه عموماً وابسته بحاصل پنبه است.

سالی که حاصل پنبه خوب نباشد معاملات تجارتی خیلی کاسته میشود . ولی سالی که حاصل پنبه خوب باشد ، معاملهٔ تجارتی این ولایت به دوصد و پنجاه ملیون منات بالغ میشود .

بولایت فرغانه از خارج غله ، چای ، شکر ، گزوار ، اسبابهای آهنین ، ظروفات ، کراسین ، اسبابهای عمارتی آورده میشود و ازین ولایت هم بخارج ذغال سنگ و نفت و مالهای خام همچون پیله ، پنبه ، روغن پنبه دانه و تخم پنبه نقل میگردد .

درمیانهٔ ولایات فرغانه ، سر دریا ، یدی سو و مملکت کاشغار - چین سودای کاروان نیز دوام میکند . از فرغانه بکاشغار هرسال بمبلغ دو ملیون صوم مال اخراج شده ، از کاشغار بدین ولایت بمبلغ یک و نیم ملیون صوم مال آورده میشود . (این کاروانها به کاشغار از بالای کوه تیان شان ، از گذرگاه تیرک داوان و ایرگه شتام عبور مینمایند) .

در فرغانه هرسال از تجارت پنبه بقدر صد ملیون صوم حاصل میشود که پنجاه و هشت ملیون آن از کارخانهٔ

های پنبه و غوزه (شمارهٔ این کارخانه ها به یک صد و پنجاه بالغ است) و باقیٔ آن از کارخانه های روغن پنبه دانه عاید میگردد.

در فرغانه کسب هنرهای دستی اهالی را ده ملیون منات مداخل میآورد. اینک ازین احوالات معلوم میشود که در فرغانه در زمان آینده، صناعت کارخانگی ترقّی خواهد کرد و برای ترقّیٔ آن زمینهٔ خوبی حاضر میباشد.

معارف و کار های مکتبی

فرغانه در زمانهای قدیم با مدرسه ها و دانشمندان بزرگ خود مشهور بود. در فرغانه فاضلان بسیاری رسیده اند که نام شان در جمیع عالم اسلام باحترام یاد میشود (مثلاً صاحب هدایه برهان الدّین مرغینانی). در زمان حاضر فرغانه نه اینکه آن گونه فاضلان را میرساند، بلکه نامهای علمای سابقش را فراموش کرده است.

در زمان حاضر در فرغانه بقدر دو هزار و پنج صد باب

مکتب و مدرسه موجود بوده ، در آنها بقدرسی هزار شاگرد و طلبه تحصیل مینمایند. ولی درصدی نود و نه این مکتب و مدرسه ها باصول قدیم میباشد.

در مکتب های روسی - مسلمانی که در زمان چاریزم از طرف روسها کشاده شده است ، بجای آموختن علم و تربیه ، بنشر روح روسی ، نصرانیّت و ایمپریالیزم خدمت میشود. ازین رو ، از آنها بجز ضرر چیز دیگری حاصل نمیگردد. لیکن باجتهاد ترک - تاتاران و غیرت معلمانی که در مدرسه های سواحل « ایدل » تحصیل نموده ، مراجعت کرده اند ، در فرغانه باصول تازه مکتب های متعدد کشاده شده است که در آن مکتب ها بفرزندان ملت تربیهٔ نیکو و روح ملّی داده میشود.

در ولایت فرغانه روسها بیش از بیست باب مکاتب ابتدائی و رشدی دارند.

ولایت فرغانه از جهت سیاسی و ملکی به پنج اویازد تقسیم میشود : اویازد خوقند ، نمنگان ، مرغیلان ، اندیجان و اوش و مضافات پامیر. مهم ترین شهر فرغانه -

خوقند میباشد .

خوقند - (صد هزار اهالی دارد) . سال ۱۷۳۲ میلادی از طرف عبدالرّحیم بی بنا شده و در زمان عبد الکریم بی با قلعهٔ بلند و بزرگی احاطه گردیده و اندرون شهر با عمارتهای زیبا مزیّن میباشد .

شهر خوقند در زمان قدیم پایتخت بوده ، ولی در زمان حاضر از جهت اقتصادی مرکز ولایت فرغانه میباشد . در این شهر کاروانسرا و چهار سو های بزرگ موجود است که همهٔ آنها با مال و متاعهای گوناگون پر میباشد. همچنین مسجد و مدرسه های عالی ، سرای و ارکهای با شکوه بسیار است که از خانهای قدیم بیادگار مانده است.

در خوقند بانکها ، تجارتخانه ها فیرما و کانتور های نقلیات موجود بوده ، سودای این شهر خیلی ترقّی کرده است . چهار سوی خوقند در جمیع قطعهٔ ترکستان نخستین و غنی ترین بازارها بشمار میرود .

از آثار عتیقهٔ خوقند « اوردهٔ خان » که سال ۱۸۷۰ میلادی از طرف خدا یار خان بنا شده است ، خیلی

مشهور میباشد. (تخت و سرای این بنای زیبای اسلام که بطرز معاریٔ تیموری از کاشین و چینی های ظریف ساخته شده است، در زمان حاضر بکلیسای روسی مبدّل گردیده است).

سودای سالانهٔ خوقند به شصت - هفتاد ملیون - بالغ بوده، مهمّ ترین سودایش با پنبه است - کار پنبه کاری درین شهر سال تا سال ترقّی مینماید و شبهه ئی نیست که در آینده در حیات اقتصادیٔ ترکستان موقع مهمّی اشغال خواهد کرد.

سال ۱۹۱۷ میلادی ۲۹ ماه نویابر، در خوقند اجتماع عموم مسلمانان ترکستان برپا شده، ترکستان مملکت مختاری اعلان گردید. حکومت موقّتیٔ این مختاریّت در خوقند اقامت داشت. ولی چون در روسیه حکومت شورایی قوّت گرفت و بالشویکان با ملتچیان متعصّب سخت مخالف بودند، ازین جهت بمقابل ملّت های غیر روس که در روسیه مختاریّت های ملیّه اعلان نموده بودند، بنای تجاوز را گذاشتند. در آخر بمختاریّت خوقند

نیز نوبت رسیده، بمقابل او هم تجاوز کردند.

نهایت سال ۱۹۱۸ میلادی در آخر ماه یانوار از یک طرف بالشویکان روس و ارمنیان خوقند، از طرف دیگر قورباشی ایرگش با آدمان سرسری خود بخوقند هجوم آوردند اوّل خوقند را قورباشی ایرگش از حکومت موقتی گرفته، خود را خان مستقل اعلان کرد و اعضای حکومت موقّتی را توقیف نمود. سپس چون عسکر شورائی غالب آمدند، ایرگش خوقند نو وکهنه را تاراج نموده، باعسکر های خود بطرف مرغینان فرار کرد.

عسکر سرخ شورایی، پس از فتح خوقند، اعضای حکومت موقّتی را توقیف کرده، مختاریت خوقند را الغا نمودند. پس از مغلوبیّت حکومت موقّتی، یغماگران ارمنی خوقند را چهار - پنج روز تماماً غارت نموده، بشهر آتش زدند و خوقند را تماماً خراب کردند. (بقدر بیست مدرسه، ده کتابخانه و سی جامع منهدم گردید) ده هزاران مسلمان را بقتل رسانیدند. بدین گونه شهر آباد و تجارت گاه بزرگی که سه عصر باز دوام میکرد، با خاک سیاه

یکسان نمودند (سال ۱۹۱۸ میلادی، ۵ فیورال).

مرغینان - (۴۵ هزار اهالی دارد). این شهر خیلی قدیمی است که حتّی در زمان اسکندر ماکیدونی موجود بوده است مرغینان از سال ۹۰۰ تا ۱۲۱۲ میلادی پایتخت خانهای فرغانه بود. اهالیٔ این شهر حاضر از ترک، اوزبک، یهود و سارت عبارت می باشد. مرغینان با منسوجات ابریشمی و هنرهای دستی شهرت یافته و برکهای مرغینانی که از پشم شتر بافته میشود، خیلی مشهور میباشد.

مرغینان نو - (اسکوبلوف) (یازده هزار نفوس دارد) این شهر از طرف روسها بنا گردیده و از مرغینان کهنه بمسافت نوزده چاقریم واقع است. این شهررا روسها بتمام ولایت فرغانه مرکز اعتبار نموده بودند و گوبرناتور (والی) های روس در اینجا اقامت میکروند بسبب باطلاقی و مرطوب بودن جای مرغیلان، هوایش برای صحت انسان مضر میباشد.

نمنگان - (۹۰ هزار نفوس دارد). این شهر

سه صد سال قبل ازین از طرف امیر بخارا عبدالله خان بنا شده است . در اطراف شهر زاؤود (کارخانه) های پنبه بسیار میباشد . درمیانهٔ نمنگان و خوقند شعبهٔ راه آهن موجود بوده، تجارتش خیلی خوب و بارواج است. ولی هوایش برای صحت انسان مضر بوده ، مرض تب و لزه شیوع دارد .

اندیجان - (۸۰ هزار اهالی دارد) . این شهر از طرف ترکان قدیم بنا گردیده و سال ۱۴۹۴ میلادی پایتخت سلطان بابر بوده است . در نزد این شهر، مقبرهٔ فاتح ماوراالنهر و ناشر دین اسلام در ترکستان امیر مشهور عرب، قتیبه بن مسلم کائن است . در اندیجان زلزله زیاد بوقوع میآید . چنانکه سال ۱۹۰۲ میلادی، زلزله خیلی سختی بوقوع آمده ، شهر تماماً خراب گردید و در اطراف شهر بقدر چهار هزار و پانصد نفر آدم هلاک شد .

از اندیجان بکاشغار همواره کاروانهای تجارت حرکت مینمایند . بشهر اوش و غولچه از گذرگاه ایرکه شتام و تیرک داوان عبور میکنند . اندیجان مرکز دهقانی و

زراعت بوده ، در اینجا خصوصاً شغل پنبه کاری و کرمداری (اعمال ابریشم) ترقّی کرده است .

حضرت ایوب(۱) - از شهر اندیجان بمسافت پنجاه چاقریم دور بوده، در ساحل راست قارا دریا بنام «چشمه های حضرت ایوب» آبهای معدنی موجود است این چشمه ها از سطح دریا ۵۰ ساژین مرتفع بوده ، در بالای کوههای «قوغارات» واقع است. در اینجا جمیعًا هفت چشمه موجود بوده ، آب بعضی از آنها گرم و بعضی دیگر سرد میباشد . از آب این چشمه ها معدنهای آهن ، گوگرد ، فاسفور و نمک موجود است بحضرت ایوب هرسال از جاهای مختلف آوروپا و آسیا بیماران بسیاری آمده ، بدردهای خود شفا میبابند . برای آسودگی و راحت این سیّاحان زیاده

---

(۱) این موضع را جلال آباد هم میگویند - درینجا ، زنبور عسل را خیلی تربیه مینمایند چنانکه یکنفر روس نهٔصد کندو را تربیه مینماید - عسل شان هم خیلی خوب است - از هر کندو بحساب میانه هرسال از چهار تا پنج پوت عسل حاصل میشود - ۱۲

دقت و اعتنا کرده شده، سهولت مداوا و مسافرت شان فراهم گرویده است .

اوش - (۳۴۵ هزار اهالی دارد) این شهر خیلی قدیمی بوده، نظر بروایات، گویا این شهر را سلیمان پیغمبر بنا کرده است . اوش در دامنهٔ کوه بلندی بنا شده و در تپهٔ این کوه، بشکل مقبره بنائی موجود است اهالی این بنا را مقدّس شمرده، چنین اعتقاد دارند که بهمه گونه درد و علّتها شفا میدهد . ازین جهت از جاهای دور بزیارت این بقعه میآیند . چون شهر اوش از سطح دریا بقدر ۳۴۷۰ ساژین مرتفع بوده در دامنهٔ کوه بنا شده است، ازین رو هوایش بغایت لطیف و خوش و برائی صحت انسان مفید میباشد .

مضافات پامیر

سطح مضافات پامیر هفتاد و سه هزار چاقریم مربّع بوده، بلند ترین نقطهٔ آن از سطح دریا چهار و نیم چاقریم مرتفع است . پامیر در شرق جنوبیٔ فرغانه واقع بوده

در شمال آن کوههای آلائی ، در شمال غربی اش کوههای دار واز و نهر پنج ، در غربش نهر پنج ، در جنوبش امارت بخارا (بیگئ شوغنان) در شرقش مملکت افغانستان و ولایت آخان واقع است .

پامیر بحساب وسطی ، از سطح دریا بقدر سه چاقریم مرتفع بوده ، هوائش خیلی سرد ، تابستانش کوتاه (فقط دو ماه) . ولی زمستانش خیلی دراز است . کلیتهٔ پامیر از جهت طبیعت زیاده فقیر میباشد .

بلندئ زمین پامیر و شدّت هوایش ، بآدمان و حتّی بحیوانات هم بصورت عجیبی تأثیر میکند . در اینجا بنام « توده ک » علّت کوهی ، طپش قلب ، درد چشم زیاده شیوع دارد . همچنین بتأثیر عجیب طبیعت تناسل آدمان هم کم میباشد . در پامیر حتّی نسل حیواناتی که از خارج آورده میشوند ، افزون نمیشود . از تخم مرغان چوجه بیرون نمیآید . سگان فقط در سه سال یکبار میزایند ولی در پامیر شرقی سگان هیچ نمیزانید .

نظر بسطح و وضعیّت زمینش ، پامیر را میتوان

بنام شرقی و غربی بدو قسمت جدا نمود. پامیر شرقی بغایت وسیع بوده، اهالی اش از قارا قرغزان کوچی عبارت است که نفوس ایشان بدو هزار و پانصد نفر بالغ میباشد.

قسم غربیٔ پامیر پست بوده، درین قسم رود بسیار است. این رودها چون اکثراً از جاهای بلند و مرتفع میریزند، ازین جهت در مجرای خود شلاله های بسیاری پدید میآورند که اینها به «پامیر» لطافت مخصوصی میدهند. درین قسم، درمیانهٔ کوهها وادیهای منبت هم موجود است هوای این طرف نرم و خوب بوده، همه گونه نباتات میروید. چون بطرف جنوب بیش تر رفته شود، انگور و میوه های دیگر هم لبسیار بعمل میآید. عموماً این طرف پامیر از جهت طبیعت و منظره خیلی قشنگ میباشد. در پامیر غربی بقدر بیست هزار تاجیک مشغول دهقانی هستند. این تاجیکان به پامیر از افغانستان آمده اند. اینها بمذهب اسماعیلیه که از مذاهب شیعه است منسوب بوده، آقا خان بمبئی را رئیس دینی و روحانیٔ خویش

چین میباشد . در پامیر بنام وا خان ، شوغنان کانجوت ، بدخشان و غوزان خانی های کوچک ، ولایت های مستقل موجود است .

ولایت ترکمنستان

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

ولایت ترکمنستان (ماورای خزر) در طرف غربی ترکستان واقع است . در طرف شمال ترکمنستان ولایت اورال ، در شرق آن سواحل بحر آرال و ولایت سر دریا ، امارت خیوه و بخارا ، در جنوبش مملکت ایران و افغانستان ، در غربش بحر خزر واقع است . طول ولایت ترکمنستان از شرق بغرب ششصد چاقریم و عرض آن هم از شمال بجنوب همین قدر مسافت است . سطح زمین ترکمنستان پنجصد و سی و پنج (۵۳۵۰) هزار چاقریم مربع میباشد هشتاد

چین میباشد . در پامیر بنام وا خان ، شوغنان کانجوت ، بدخشان و غوزان خانی های کوچک ، ولایت های مستقل موجود است .

ولایت ترکمنستان

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

ولایت ترکمنستان (ماورای خزر) در طرف غربیٔ ترکستان واقع است . در طرف شمال ترکمنستان ولایت اورال ، در شرق آن سواحل بحر آرال و ولایت سر دریا ، امارت خیوه و بخارا ، در جنوبش مملکت ایران و افغانستان ، در غربش بحر خزر واقع است . طول ولایت ترکمنستان از شرق بغرب ششصد چاقریم و عرض آن هم از شمال بجنوب همین قدر مسافت است . سطح زمین ترکمنستان پنجصد و سی و پنج (۵۳۵۰) هزار چاقریم مربع میباشد هشتاد

فائض این سطح از بیابانهای ریگ زار عبارت است بیابان ریگ زاری که در طرف شرقی و جنوبیٔ ولایت ترکمنستان واقع بوده ، بدامنهٔ کوهها ی پا را پامیر . مملکت افغانستان می پیوندد ، ده ملیون وساین زمین را اشغال مینماید .

جزیره های (قولانلی) ، (چه له که ن) ، (اوغرجی) وغیره که در بحر خزر واقع اند ، نیز بولایت ترکمنستان تابع میباشند .

زمین ترکمنستان را نظر بخلقت وطبیعتش ، بچهار قطعه میتوان تقسیم کرد .

قطعهٔ اوّل - طرف شمالی است که از ولایت اورال ابتدا نموده ، بمجرای قدیم آمو دریا (اوزبوی) و از امارات بخارا و خیوه شروع نموده ، ببحر خزر منتهی میشود . در شرق این قطعه ، تپهٔ بزرگ و بلندیٔ آرال و در جنوب شرقی اش گودیٔ (ساری قامش) واقع است . این گودی از سطح دریا صد و سی آرشین پست بوده ، بقدر ده هزار

چاقریم مربع سطح دارد . این قطعهٔ شمالی از سطح دریا بقدر پنج صد و نود آرشین بلند بوده ، از تپهٔ هموارى عبارت است که آن را « یایلای اوست یورت » مینامند . زمین های « اوست یورت » در نزد نیم جزیرهٔ « مانغشلاق » و خلیج « قارا بوغاز » بلندی و برجستگی های بی ترتیب دارد . این بلندیها بطرف جنوب رفته ، کوهها « اوغ بالخان » را تشکیل میدهد . بلند ترین تپهٔ کوه بالخان « دیریم تاغ » است که از سطح دریا ۷۵۰ ساژین ارتفاع دارد .

قطعهٔ دویم - زمین هائی است که از یایلای اوست یورت شروع گردیده ، بطرف جنوب برود « آتره ک » و در شرق تا آمو دریا منتهی میشود . این قطعه بی آب و علف بوده ، از دشت و بیابان عبارت است . بیابان مشهور « قارا قوم » درهمین قطعه واقع است . سطح بیابان قارا قوم از ریگهائے سخت شده و ریگهای سیار ، بعضی

جاهایش هم از شوره زارها و زمین های سخت شده عبارت است -

در طرف شمال « قارا قوم » گودی بزرگی موجود است که این گودی از سطح دریا ۱۷۰ آرشین پست بوده ، سطح درون آن بقدر بیست هزار چاقریم مربع میباشد . نظر بتخمین عالمان جغرافی ، در زمان قدیم نهر « تجن » و « مرغاب » و هم یک شاخهٔ آمو دریا آبهای خود را بهمین گودی میریخته اند .

قطعه سوم - وادیٔ تنگی است که درمیان بیابان قارا قوم که در شمال و کوههای پاراپمیز ، ترکمان خراسان که درجنوب است ، واقع میباشد این قطعه از جلگه های « اتره ک » اهواز هائی آخال تکه و آتک ، نشیب های تجن و مرغاب عبارت بوده ، محصولدار ترین ومنبت ترین زمین های ترکمنستان راتشکیل میدهد . جمیع حیات ترکمنستان با غله های که درین قطعه حاصل میشود ، تأمین میگردد .

قطعهٔ چهارم - طرف کوهی است . درین قطعه

شعبه های شمالی کوه پارامیز موجود است که از کوههای ترکمان و خراسان جدا گردیده و دوام کوههای (کوره ن تاغ). (قوپیط تاغ) و (هندوکوش) میباشد.

آبیاری اش

نهرمرغاب- از افغانستان، از کوه سفید کوه، خارج شده از میانهٔ ولایت ترکمنستان بقدر چهار صد چاقریم جریان نموده، اهوازهای (پندی[1]) یولاتان و مرو (تخمیناً پنجاه هزار دسائین) زمین را آبیاری مینماید.

بنهر مرغاب از افغانستان رود قیصر، از ترکمنستان رود های (کش) و (کوشکا) مخلوط میشوند. برائی برداشتن آب نهر مرغاب بطرز صنعی بند ها ساخته شده است مشهورترین بند های این نهر- قازاقلی بند، سلطان بند قاوشوت خان بند و بند هندوکوش است- این بند آخرین از طرف روسها بنا شده است.

آب مرغاب با این بندها برداشته شده. بواسطهٔ جویهای متعدد بطرفهای مختلف جاری میگردد. جوهای

(۱) پنجده -

که آبش بدین گونه بطرز صنعی برداشته میشود، زیاد بوده، مشهور ترین آنها جوی « اوتامش » و « توقتامش » میباشد - در تابستان برفهای کوه « هندو کش » آب شده، آب نهر مرغاب میافزاید و گاهٔ طغیان هم میکند. این گاه آبهای که از آبیاری، زمین ها زیادی نماید، ببطلاق (آینه کول) میریزد.

نهر تجن - این نهر اهواز های سرخس و تجن را آبیاری میکند. آب تجن بجوهای متعدد تقسیم شده، تمام میگردد حتی درمیانه های تابستان درین نهر آب هیچ نمیماند. از رود تجن بواسطهٔ چندین جوی های بزرگ آب گرفته میشود که مشهور ترین آن جویها - سالور و خانیاب میباشد.

اهواز آخال - تکه را بقدر ۲۷ رود و جوهای بزرگ و کوچک که از دامنه های کوه (قوپیط تاغ) جاری میشود، آبیاری مینماید. بسوای این، در وادی « اوست یورت » گاه - گاه چاههای شور مصادف میشود. ولی عمومیةً آب ترکمنستان کم می باشد.

هوا و اقلیم

هوای ولایت ترکمنستان عموماً خشک است تابستان اش گرم، زمستانش بی برف بوده، باد هائے تند و سخت میسوزد و زیاده سرد میباشد. در طرف شرق این ولایت هوا شدیدتر بوده، ولی در طرف غرب قدری نرم و معتدل تر میباشد.

لسبب سردی و شدّت هوایش، نباتات اینجا کم و بے برکت است. درمیان ریگها درختان سازاق سکساول، قانئم، بارزوق سوزه ن، قویان سویاک، خار هائی کلفت و علفهای درشت میروید. در سواحل دریا و رود ها بیشه های موجود است که در آنها درختان سوت. سفیدار، چنگال، سنجد وغیره همچنین درختان میوه دار همچون زردالو و شفتالو میروید.

در ترکمنستان مساحت بیشه زارها بقدر ده ملیون دساتین زمین را اشغال میکند. در جنگلهای این ولایت سرو، سازاق سکساول، چنگال، بید، سنجد، پسته، بوزغورنج، در سواحل رود ازگ نارون، چنار، سرو، جوز، سفیدار، ناک، سیب وغیره بعمل میآید

حیوانات وجانوران

حیوانات ترکمنستان، نسبت بسائر ولایات ترکستان اندکی فرق دارد. در ساحل جنوبی بحر خزر، در طرف گیلان و مازندران، ایران در مصب نهر های بلوچستان و هندوس حیوانات گوناگون پیدا میشود.

درین ولایت بسوای اینکه همه گونه حیوانات سائر ولایت های ترکستان بعمل میآیند، همچنین اقسام حیوانات ایران، همچو آهو، گوزن، غزال، گوسفند، میش، پلنگ، شیر، ببر، سیاه گوش، روباه، خارپشت های عجیب، نوعی جانوران غریب عسل خوار، همچنین مرغان گونان دشتی پیدا میباشند.

در ترکمنستان بعضی حشرات موجود است که در سائر نقاط ترکستان پیدا نمیشود، مثلاً سنگ پشت های خیلی بزرگ، بزمژه، سوسمار و ماران زهر دار.

نفوس و خلق

نفوس ترکمنستان بقدر ۳۸۰ هزار بوده ، بهر نفری پیش از یک چاقریم مربع زمین میافتند ، خاک این ولایت حاصل خیز میباشد. جا های آباد این ولایت سیر نفوس بوده ، در جا های دیگرش آدم کم میباشد. ۷۰ فائض اهالیٔ ترکمنستان را ترکمانان ، ۱۸ فائض را قرغز - قازاقان ، ۶ فائض را روسان ، ۲ فائض را ایرانیان ، ۳ فائض را هم ارمنیان ، ترک - تاتاران قافقاز وغیره تشکیل می دهند. بیش ترین اهالیٔ ترکمنستان بطرز کوچی زندگانی مینمایند.

ترکمانان - از قبائل ترک عبارت اند که از زمانهای خیلی قدیم در وادی های بین بحر آرال و بحر خزر زندگانی مینمایند. در عصر پنجم و ششم میلادی ترکان سلجوقی که در سواحل نهر ایزنیش سکونت داشتند ، هجرت نموده ، در زمین هاے ترکمنستان کنونی ساکن شدند. پس از ظهور دین اسلام نخستین

قبیله ئی که از ترکان اولاً دین اسلام را قبول نمودند، همین ترکمانان بودند. این : در دور خلفاے عباسی ببغداد و سپس تا شام و مصر رفته، خدمت عسکری را اجرا می نمودند.

در اوایل عصر سیزدهم میلادی چون چنگیز خروج نموده، بنای فتوحات راگذاشت، ترکمانان از دهشت اردوی چنگیز ترسیده، به ایران، بجهات مازندران آذربایجان، ارض روم، دیار بکر، قافقاز، آناطولی و روم ایلی هجرت کردند و درهمین جائے ها ساکن گردیدند. ترکان کنونیٔ عثمانی هم از قبیلهٔ ترکمان از اولاد قائی خان هستند که در زمانش از طرف خوارزم هجرت نموده اند.

ترکان از غوز و پیچناک که در عصر یازدهم میلادی از سواحل کول بالخاش بطرف غرب و از ترس ترکان قپچاق از سواحل نهر ایدل و سر دریا بطرف های خوارزم و مرو کوچیده بودند، با ترکان سالور اینجا آمیزش کرده، نام ترکمان راگرفتند.

در زمان هاے قدیم ترکمانانی که در سواحل بحر
خزر و در بیابان ها و ریگ زار ها سکونت داشتند،
بیغماگری و چپاول (در دریا و خشکی) زندگانی مینمودند
ترکمانان این جای ها ترکمان صاف و خالص نبوده،
بلکه از ملت و صنف های مختلف عبارت بودند،
قسم بزرگ این ها، فلک زدگانے بودند که وطن
و اهل خود را بسبب ضرورتی ترک نموده، به این
بیابان وسیع و آزاد گرد آمده بودند. در اینجا غلامی
که از آقای خود گریخته، گناه گار و بندئی که از جزا
و حبس فرار کرده، فاسقی که بدنبال سفاهت افتاده،
خان و امیری که از تخت خود رانده شده، امامی که
از قوم و خلق خویش آزار دیده، پسری که از پدر
خویش روی تابیده، پدری که از پسرش بیزار شده
و سوداگری که در شکست گردیده باشد، جمع شده
بود، بجز این ها بدبختان دیگر هم بسبب هاے
گوناگون درین بیابان بسیار بودند. این ها عمومیةً
آدمان بخت واژگون بودند که از ملت های گوناگون

همچون خیوه ئی ، بخارائی ، ایرانی ، افغان ، قافقازی ، قرغز و قازاق تشکیل یافته بودند . همهٔ این ها درین بیابان فراخ بآزادی زندگانی می نمودند . اینک همین خلق برای زیستن در بیابانان بی مرحمت ریگ زار ، بممالک آباد همسایه اشان ایران ، خیوه ، بخارا ، افغان حتی گاها هم بروسیه (به شهر های جالق و حاجی ترخان) تاخت آورده ، یغماگری و چپاول می نمودند . این ها بچندین فرقه ها منقسم شده ، هر فرقه ئی را با طوری ریاست میکرد . مثلاً از میان شان شخص دلاور و با نفوذ تری ، بنام « باطور » بمیدان میآمد و برای خود یاوران چندی را گرد آورده از ایشان (پیر) خویش « فاتحه » میگرفت و سپس روانهٔ غارت و یغماگری می شد . بدهات و قریه های اطراف هجوم آورده ، مال های شان را غارت و خلق را اسیراً بمحل خویش میآورد . زنان و دختران اسیران را برای خویش زن ساخته ، مردان شان را در بازار های غلام فروشی (در حاجی ترخان ، اورگنج ، خیوه ، بخارا ، مرو ، کورگن) بعنوان غلامی بفروش میرسانیدند و یا

بکار چاروا داری و مرد کاری را میداشتند)(پس از آمدن روس ها بآسیای وسطی به این کار ها خاتمه داده شد).

ترکمانان در زمان حاضر بچندین قبیلهٔ بزرگ جدا می شوند، ترکمانانی که در محال (شاه قدم) زندگانی می نمایند "یمود" (در خیوه و ایران هم بقدر نیم ملیون یمود هست)، ترکمانانی که در اهواز های آخال-تکه، آتک، تجن و مرو سکونت دارند، "تکه" ترکمانانی که در ناحیهٔ یولاتان و پندی(۱) اقامت می نمایند، "سارق" و "ایر ساری" (در امارت بخارا بقدر پنجاه هزار ترکمانان ایرساری موجود است)، ترکمانانی که در اهواز سرخس سکونت دارند، "سالور" نامیده می شوند.

قسم بزرگ ترکمان بطرز کوچی زنده گی نموده، بچاروا داری اشتغال دارند. بعضی هم بطرز حضری و مدنی معیشت می کنند.

ترکمانان از فرزندان آزاد بیابان فراغ بودند، ازین

(۱) پنجده.

رو ایشان بزیر دست و محکومیّت کسی واقع نشدند.
ایشان از زمان های قدیم ادارهٔ خلق (جمهوریّت)
داشتند. مملکت را وکلای «مصلحت» که از طرف
جمیع اهالی انتخاب میگردیدند، اداره میکردند. ترکمانها
حاکم مطلق، خان دائمی هم نداشتند. اگر از خارج
دشمن هجوم آورد، در حال برای سرکردگی آلامان
(عسکرتی) از میان خود خانی انتخاب می نمودند.
(مثلاً نوربیردی خان و تاقما سردار که از طرف ترکمانان
تکه انتخاب شده بودند). درین صورت هم در نزد
خانها بصفت مشاورین، سردار و بهادران حاضر مے
بودند. ولی کار های بزرگ و مهم را فقط در قورلتای
خلق که «مصلحت» می نامیدند، قرار می دادند، به
این مصلحت از هر او بازو (محال) ریش سفیدان،
ملایان، خان آغایان و سرداران انتخاب شده،
می آمدند.

(ترکمانان خلق را بموجب عادت قدیمه اداره
می کردند. مثلاً قاتل را نکشته از وی خون بها میگرفتند

اگر قاتل از پرداختن خون بها عاجز باشد، از قبیلهٔ او دریافت می نمودند. از روی غضب بجمیع خویشاوندان او باج می انداختند، (هیچ کس، حتی خان ها هم حق نداشتند که به این دستور مخالفت نمایند).

ترکمان ها خلق بهادر، جسور، بی تعصب، راست گفتار، درست عهد، مهمان پرور بوده، بزرگان را عزت می نمایند. ترکمانان حتی دشمن خود را هم در صورت پناه آوردنش حمایه می کنند. در نزد ایشان خیانت و جاسوسی از بزرگ ترین جنایات شمرده شده، خائن و جاسوسان را بجزای اعدام محکوم می نمایند.

با وصف این، ترکمانان آتشین مزاج و زودخشم می باشند. نیکی و بدی را فراموش نکرده، انتقام می جویند و در دعوئ خون و ناموس زیاده متعصب اند. گاها خون داران قبیله - قبیله و گروه - گروه شده، بایک دیگر جنگ می کنند.

ترکمانان عموماً بی سواد، نادان و تنبل هستند.

ایشان اکثراً سوار اسپ شده، از یک او با به او بای دیگر گروش می نمایند. و یا بکاری مشغول نشده، بی کار می خوابند. چاروا داری و دهقانی ترکمان را غالبا زنش اجرا می کنند (و یا خدمت های او را غلامی که اسیراً آورده است، بجا می آورد). زنان ترکمانان بنهایت فعّال و غیور بوده، از مردان رو نمی گیرند، یعنی بی حجاب می گردند.

ادبیات ملیٔ ترکمانان، نظر بادبیات قرغز- قازاق فقیر تر بوده، درمیانهٔ ایشان اشعار اخلاقیٔ شاعر مشهور ترکمانان، مخدوم قلی و حکایات (نیم خیالی و نیم تاریخی)، در حق اوغوز خان خیلی منتشر است.

قرغز- قازاق غالباً در نیم جزیرهٔ «مانقشلاق» بطرز کوچی زندگی می کنند. ولی در زمستان به «دشت اوست یورت» می کوچند. قرغزان اینجا از اوردای «کچی یوز» و از قبیلهٔ «آدای» می باشند. این قرغزان کوچی از جهت مدنیت از سائر همقومان خویش عقب تر اند. طرز ادارهٔ این ها هم، به ترتیب ترکمان

قدیم بوده، به قبائل مختلفه تقسیم می گردد. و آن ها بی سواد، از علم و معرفت محروم بوده، بحال خیلی ابتدائی زندگانی می نمایند. نفوس قرغزان اینجا بقدر صد هزار است.

آمدن روسان بترکمنستان

روس ها پس از آنکه زمین های بسیار آسیای وسطی را بآسانی و بدون زحمت ضبط نمودند. جرأت پیدا کرده، بضبط ترکمانستان هم قرار دادند.

ترکمانان چون ازین قصد روس ها آگاهی یافتند، بمقابله آن ها حاضر گردیدند. از ولایات سائره ترکستان که بتصرّف روس ها در آمده بود، بعضی آدمان با حمیّت فرار نموده، بترکمانان تکه پیوستند. ترکمانان برائے دفع هجوم روس ها چاره ها اندیشیده، در بیابان قزیل قوم چندین قلعه و استحکامات بر پا نمودند و با روس ها بجنگ حقیقی و منتظم قرار گذاشتند.

بدین گونه از یک طرف این وطن پروران شب و

روز به بنای قلعه ها پرداخته ، از طرف دیگر غازیانی
که در قلب آن ها محبّت وطن و غم ملّت پیدا بود،
به کاروان ها عسکران روس هجوم آورده ، روسها را
بی آرام می ساختند .

ترکمانان چون طبعاً جنگ آور بوده ، بیش ترین عمر خود
را بغارت و یغماگری (در ایران) می گذرانیدند ، ازین
رو بجنگ خیلی ماهر ، جسور و دلاور شده بودند . از مرگ
هیچ نمی ترسیدند و در اسپ سواری مهارت بزرگی داشتند .
بدین سبب ، روس ها از ترکمانان تلفات بسیاری دیده ،
مدّت درازی با آن ها جنگیدند .

روس ها در سال ۱۸۶۹ میلادی بساحل شرقئ بحر
خزر بر آمدند و شهر (کراسنا وادوسک) را بنا نموده ، از
طرف غرب بترکمنستان بنای تجاوز را گذاشتند .
سال ۱۰۷۰ میلادی از نهر آترک گذشته ، (تلاقزیل
آرواد) آمدند و در این جا مجبور بتوقّف شدند .

سال ۱۸۷۸ میلادی عسکر روس در تحت ادارهٔ
(لوماکین) از (چیکیشلر) حرکت نموده ، از ترکمانان شهر

(چات) را گرفتند. ولی از آن جا بدور تر تجاوز کردن نتوانسته، برجعت مجبور گردیدند.

ولی ترکمانان گاه - گاه هجوم آورده، روس ها را نا آرام می ساختند. نهایت روس ها سال ۱۸۷۹ میلادی در تحت فرماندهئ (پولکو نیک لازا روف) حرکت نموده، بترکمنستان هجوم آوردند، چون ترکمانان ازین حرکت پر زور روسان آگاه شدند، چنین قرار دادند که درمیانهٔ بیابان قزیل قوم، در احواز آخال تکه قلعهٔ دنگیل تپه (کوک تپه) را بنا نمایند و در آنجا متوقف شده، وطن و ملت را از دشمن مدافعه کنند.

هنگام بنای این قلعه، همه ترکمانان، پیر و جوان، مرد و زن اشتراک نموده، شب و روز کار می کردند ولی پیش از اتمام قلعه، روس ها رسیده، بهجوم در آمدند و در هجوم نخستین لازا روف مقتول گردید. سپس روسها در تحت فرماندهئ (لوماکین) جمیع قوهٔ خود را گرد آورده، از نو بهجوم در آمدند. ولی ازین هجوم ایشان نتیجه حاصل نشد و شکست خورده رجعت

نمودند . ترکمانان پس از رجعت روسان ، قلعه را باتمام رسانیده ، در اطراف آن حصارِ بلندی کشیدند و بجدّیت تمام بمدافعه حاضر شدند . سطح قلعهٔ گوگ تپه بقدر صد وساتین بوده ، درمیانه اش بقدر پانزده هزار چادر موجود بود .

روسها چون دیدند که جنگیدن با ترکمانان ، همچون جنگیدن با اوزبک و سارتها آسان نیست ، بطرز اساسی برائے جنگ حاضر گردیدند ، قرار دادند که با ترکمانان منتظماً جنگیده ، قلعهٔ کوک تپه را محاصره نمایند . به این جنگ (اسکو بلوف) که دشمن مشهور ترک بوده ، خون ترکان را (در فرغانه ترکمنستان و پلیبونه) همچون نهر جاری ساخته بود ، سپه سالار تعیین کردند . سال ۱۸۸۰ میلادی اسکو بلوف قلعهٔ بامی را که بین کوک تپه و قزیل آرواد واقع بود ، استناد گاه خویش قرار داده ، با ترکمانان بنای جنگ را گذاشتند . اینک در همین وقت هم فرقه های عسکر روس که در ترکستان بودند ، در تحت

ادارهٔ کورا پاتکین حرکت نمودند و از بیابان قزیل قوم گذشته، به اردوی اسکو بلوف پیوستند. بسوای این، از قافقاز هم در تحت فرماندهیٔ حیدر روف یک فرقه عسکر آمده، بآنها ملحق شد. بدین گونه قوهٔ روسها افزوده، بجنگ قطعی در آمدند و بصورت منتظمی قلعه را محاصره نمودند. ترکمانان بقلعه در آمده محصور شدند و بقدر پنجاه هزار نفر (غازی) آمادهٔ جنگ گردیدند.

سرواران ترکمان محمود قلی خان، صوفی خان، مراد خان و قاجار خان بودند. بیگ مراد تاقما بتمام قلعه سردار کل تعیین شده بود. ترکمانان با روس ها بقهرمانیٔ فوق العاده مقابله نمودند. گاه - گاه از قلعه بیرون آمده بروسها حمله های شیرانه می آوردند. ترکمانان قلعه را بشدّت تمام مدافعه کردند. چون روسها از ضبط قلعه بواسطهٔ هجوم نومید شدند، بحیله و تدبیر متوسّل گردیدند. چنانکه بزیر دیوار قلعه لغمی کنده، به اندرون وی ۷۲ پوت باروت ریخته،

آتش زدند. اینک بدین واسطه سال ۱۸۸۱ میلادی
۱۲ ماه ینوار دیوار قلعه را خراب نموده، با هجوم
شدیدی بقلعه در آمدند. بیش ترین ترکمانان مسلح
درین جنگ شهید شدند. بعضی از آنها اسارت
روسها را ننگ و عار شمرده، به بیابان ریگ زار
فرار کردند. باقی مانده ترکمانان را روسها اسیر نمودند
چندین دختران و پسران یتیم ترکمان را به پتربورغ
برده، روس گردانیدند.

درین جنگ از علما خواجه کریم پیروی ایشان،
اوراز محمد خان، محمد اتالق خان شهید شدند، در
کوک تپه بدست روسها بقدر ده ملیون منات
طلا و نقره غنیمت افتاد. سقوط قلعه، کوک تپه
بترکمانان تأثیر سختی نموده، آنها را یقین حاصل شد
که بعد ازین از جنگ روسها فائده ئی بدست نخواهد
آمد. این گاه ترکمانان عشق آباد، قزیل آرواد و
نقاط دیگر بروسها عرض اطاعت نمودند. بدین
گونه ترکمانان تکهٔ بهادر و غیور از حریت و استقلال

شان جدا شدند. پس از ضبط کوک تپه ترکمانان مرو هم باختیار خود بروسیه تسلیم گردیدند. (۱۸۸۴)

درآن زمانها خان ترکمانان مرو (عالی خانون) نام زنی بود. بفتوحات روسها در ترکستان، انگلیزان، اوّل فقط تماشا بین بودند ولی بعد چون دیدند که روسها بآسانی تمام ترکستان را ضبط نمود، زیاده حراسان گردیدند که شاید بموجب وصیّت پتر بزرگ، روسها تدریجاً بهندوستان تجاوز نمایند.

پس از مغلوبیّت کوک تپه، چون ترکمانان باختیار خویش بروسها تسلیم شدن گرفتند، انگلیزان به امیر افغان عبد الرحمان خان مرحوم مشورت و یاری داده او را بهجوم ترکمانستان وا داشتند. افغانان بترکمانستان تجاوز نموده، قلعهٔ تاش کوپروک را که در اهواز (پینْدی)(۱) واقع است، ضبط کرده بودند، ولی روسها سال ۱۸۸۵ میلادی با افغانان مقابله نموده، ایشان را شکست دادند و تمام اهواز (پینْدی) را دوباره ضبط کردند. سپس انگلیزان بمیانه در آمده، روسها و افغانان را

(۱) پنجده

آشتی دادند، از روس، انگلیس و افغانان کامیسیهٔ مرکبّی تشکیل گردیده، حدود روس و افغان را معیّن نمودند. بموجب این خط حدود، سواحل مرغاب و کوشک بروسها گذشت. روسها در ساحل نهر کوشک بهمین نام قلعهٔ می بنا کردند. سپس از طرف آنها بقلعهٔ کوشک از مرو خط را آهن کشیده شد که طول این خطّه بقدر سه صد چاقریم می باشد.

در نتیجهٔ این واقعات، ترکمانان آزاد و جنگاور با-سارت روسها در آمده، بزندگانیٔ آرامی مشغول گردیدند در زمان حاضر ترکمانان اهواز بزراعت، ترکمانان دشت و بیابان بچاروا داری و ترکمانان سواحل بماهیگیری اشتغال دارند.

سوداهنر و صناعت

۸۵ فائض اهالئ ترکمانستان بدهقانی و زراعت معیشت می نمایند. دهقانی در سواحل مرغاب، تجن، آترک، سومبار و درکنار رود ها و جوی های که از کوه

(قوپیط) جاری می شود، بعمل می آید.
درین جاها در تابستان باران نمی بارد و هوا فوق العاده گرم و خشک است، ازین جهت دهقانی فقط بواسطهٔ آبیاری صنعی اجرا می شود. دهقانی در ترکمانان باصول قدیم بوده، آبیاریٔ زمین ها بزحمات تمام بوجود می آید. بیش ترین اوقات دهقانان ترکمان بکشیدن قنال ها و کندن جویها صرف می شود.
دهقانان آب های نهر مرغاب و تجن را با بند های مخصوص بالا برداشته، بواسطه، جوی ها زمین های خود را آبیاری می نمایند.
در این جا گندم، جو، کنجد، یونجه و حبوبات دیگر کاشته می شود. در اهواز (پنڈی)(۱) شالی (برنج) نیز می کارند. ولی پنبهٔ در هر جای آن زراعت می گردد پنبه کاری در ترکمنستان از سال ۱۸۹۰ میلادی شروع شده است. در زمان حاضر پنبه کاری خیلی در ترقی است. چنانکه هر سال بیش از یک ملیون پوت پنبه کاشته می شود.

(۱) پنجده

کار میوه داری در حال ابتدائی بوده ، فقط بقدر کفایهٔ خود شان میوه حاصل می نمایند .

چاروا داری

دشت های وسیع و میدان های کوهی ترکستان برای پیشهٔ چاروا داری مساعد بوده ، قسم بزرگ اهالی بتربیهٔ حیوانات مشغول اند . خصوصاً قرغز - قازاق و ترکمانان کوچی که در دشت اوست - یورت و بیابان قارا قوم زندگانی می نمایند ، بمقدار زیاد اسپ ، گاو ، گوسفند ، بیش قاراکول و بز آنغارا پرورش می دهند در این جا شتران یک کوهاندار و دو کوهان دار نیز بسیار تربیه می شود . شتران ترکمان بزرگ ، با قوت و متحمل می باشند . در ترکستان بهترین اسبان ترکمان پرورش می گردند که آنها «آرغا ماق» نامیده می شوند . آرغا ماق های ترکمان نه تنها در ترکستان بلکه در تمام آسیا و آوروپا موقع نخستین را اشغال می نمایند . آرغا ماق های ترکمان از ما اتحاد نسل

اسبان محلّی و اسبان عربی حاصل شده و خاصیت های خوب هر دو مملکت را جامع می باشند. اسب « آرغا ماق » ترکمان خیلی دونده، برو بار، با فراست و قناعت کار بوده، بزودی بدست آدم رام میشوند بعضی از آن ها ساعتی ۸۰ - ۱۰۰ چاقریم مسافت را طی می نمایند.

ماهی گیری - ماهی گیری از مهم ترین پیشه های ترکمنستان شمرده می شود. قرغز و ترکمنانی که در ساحل دریا سکونت می نمایند، تمام سال با ماهیگیری اشتغال می ورزند. این ماهی گیران جمیع اسباب ماهی گیری را از حاجی ترخان بدست می آورند. ماهی گیران ماهیان شکار کردهٔ خود را بماهی فروشان ارمنی و در حاجی ترخان می فروشند.

معدنها

از ثروت های زیر زمینی و معدن های ترکمنستان نمک سنگ، نمک دروه، نفت، موم کوهی، آهک

کوهی استخراج می شود . (در این جا سالی بقدر سه ملیون پوت نمک استحصال می گردد) .

در جزیره (چه له که ن) سه هزار چاه های نفت موجود بوده ، از آنها هر سال بیش از دو ملیون پوت نفت استحصال می شود . ترکمانان (چه له که ن) بماهی گیری و استحصال نفت معیشت می نمایند . کار هنر و صناعت در ترکمنستان خیلی پست و بحال ابتدائی می باشند .

در ترکمنستان بسوای زاود های پنبه و آسیا های بخاری ، زاود و کارخانهٔ دیگری موجود نیست . ولی هنر های دستی بخوبی ترقی کرده است . در بین قرغزان ، مانقشلاق نمد مالی ، چرم سازی ، از پشم شتر برک بافی و درمیان ـ ترکمانان گلیم بافی ، نمد سازی و جراب بافی خیلی ترقی کرده است . مشهور ترین هنر های دستی ترکمان قالی ، گلیم ، پلاس ، و خورجین بافی می باشد . در صنعت گلیم بافی ترکمانان تکه و یموو خیلی شهرت یافته ، این صنعت در بین

ایشان موقع نخستین را اشتغال می نمایند. صنعت قالی و گلیم بافی در نزد ترکمانان تکه و یموت هنر عمومی و ملی بشمار میرود. چنانکه در هر عائله ئی صاحبان این هنر پیدا می شوند.

ترکمانان گلیم ها را به اندازه های گوناگون، قالی های طولاً ۱۵ و عرضاً ۱۰ گز، جا نماز های کوچک، خورجین کیسه و پایان دوز های مختلف می بافند.

گلیم(۱) های خیلی زیبا و نگارین را ترکمانان مرو و یموت حاضر می نمایند. بهترین گلیم ها ریشه های سفید دارد و بهترین نقش و نگار آنها «گل سالور» می باشد.

برای گلیم بافتن، پشم میش سفید را گرفته، از وی تار و پود حاضر می نمایند وسپس آنها را برنگهای گوناگون رنگ می کنند.

رنگ های که ترکمانان برای نقش و نگار قالی و گلیم ها بکار می برند، از گیاهان حاضر می شود. این رنگ ها را از ایران، هندوستان و خیوه می آورند در خود ترکمنستان فقط «ساری چوب» نام گیاهی پیدا

(۱) قالین

می شود که از وی رنگ زرد حاضر می نمایند.

برای ثابت و پخته شدن رنگ قالی و گلیم ها، اولاً پشم را بآب زاک و بوزغونچ (نوز های درخت پسته) و یا بآب پوست انار می خواباتند و سپس برنگ های گوناگون رنگ می نمایند. قالی و گلیم های یمود و تکه از زیباترین و با دوام ترین مالها شمرده می شود.

در بین ترکمانان آهن گری، موزه دوزی، کفش دوزی، چرم گری، درودگری، صابون پزی و سائر هنرهائی دستی خیلی ترقی کرده است.

ترکنستان از جهت سودا و تجارت موقع دویم و بلکه موقع سویم را اشغال می نمایند. قسم بزرگ تجارت این جا- فقط با مال هائی لبعل می آید که درین ولایت صرف می شوند. ازین ولایت بروسیه و قافقازیا محصولات چاروا داری، چار پایان گوناگون، ماهی، پنبه و بمقدار کم کلم اخراج می شود.

سودای خارجۀ ترکنستان با ایران بوده، از آنجا

بترکمنستان بمقدار شش ـ هفت ملیون مال آورده شده
به ایران هم همین قدر مال و متاع نقل می گردد .
(از ایران چای ، پنبه ، پوست خام ، میوه خشک ،
قالی ، ابریشم ، منسوجات نخین و پشمین و چیز های
دیگر آورده شده ، از ترکمنستان شکر ، روس ،
مال های گزوار ، چینی ، شیشه ، آهن ، نفت وغیره
نقل می گردد) . سودا وتجارت ایران و ترکمنستان
بواسطهٔ شهر هاے عشق آباد و مشهد اجرا می شود .

ترکمنستان چون از یک طرف بقافقاز و از طرف
دیگر به ایران نزدیک است ، ازین رو سوداے
این ولایت بدست ارمنیان و ایرانیان (که از
قافقاز و ایران مهاجرت نموده اند) واقع می باشد
این دو ملّت هم در حرص وتجارت از مردمان درجهٔ
اوّل شرق هستند .

معارف ومکاتب

چون قسم بزرگ اهالئ ترکمنستان کوچی هستند و

این ولایت از زمان های قدیم از مرکز های مدنیّت ترکستان - شهر های بخارا ، سمرقند و خیوه بواسطه بیابان های وسیع ریگ زار جدا شده است ، ازین رو علم و معارف در ترکمنستان انتشار نیافته است. در زمان حاضر هم در ترکمنستان مدرسه های بزرگ در حکم عدم بوده ، مکتب های ابتدائی هم خیلی کم می باشد ملّا بچه های ترکمان گاه - گاه به بخارا و خیوه رفته ، در مدرسه های قدیمه علوم عربیه وشرعیه تحصیل می نمایند. و لیکن از احوال عالم و فنون زمانه بے هستند. در ترکمنستان شمارهٔ آدمان با سواد در صدی یک نفر می باشد.

ولی در زمان های آخر از داخلیهٔ روسیه معلّمان ترک و تاتار آمده ، درین جا باصول تازه مکتب ها کشاده ، بتعلیم ترکمانان شروع نموده اند. ترکمانان بخواندن با هوس و اجتهاد بوده ، در آنها تعصّب قبیله گی پیدا نمی باشد. بدین سبب مکتب هاے مذکوره روز تا روز افزون می شود. در مکتب های

روسی و مسلمانی که از طرف روسها کشاده شده است نیز ترکمانان بسیار تحصیل می نمایند. ولی افسوس که درین مکتب ها تاکنون تربیهٔ ملیه و روح ملّی داده نمی شود.

در عشق آباد از طرف مسلمانان ایران بنام « مظفری » و از طرف بهائیان ایران هم مکتبی به اصول تازه کشاده شده و این مکتب ها درمیان ایرانیان میلی علم و معرفت نشر می نمایند.

ادارهٔ سیاسی وملکی

ترکمنستان از زمان استیلای روسها ، بنام ولایت زاکاسپی (ماورای خزر) از طرف والی نظامی اداره می گردید. در زمان ادارهٔ چاری روسها از ترکمانان فرقهٔ عسکریٔ تشکیل داده ، بقوهٔ آن ترکمنستان را بحکومت ماسکو تبعهٔ آرام و صادق گردانیدند.

پس از انقلاب بزرگ روسیه و اعلان مختاریت در خوقند ، ترکمنستان هم بزیر بیرق حکومت مختاریت

در آمده بود. سپس به ادارهٔ حکومت شورائی گذشته بدائره جمهوریت ترکستان داخل گردید.

ولایت ترکمنستان به پنج اویازو: اویازو عشق آباد، مرو، شاه قدم، تجن و مانغشلاق تقسیم شده شهر عشق آباد مرکز آن بشمار می رود.

شهر عشق آباد - (۴۵ هزار اهالی دارد).

این شهر در دامنهٔ کوه (قوپیط) بنا شده و در زمان قدیم پای تخت اهواز آخال - تکه بوده است در زمان حاضر عشق آباد در بین ترکمنستان و ایران واسطهٔ معاملهٔ تجارتی بوده و هم مرکز ولایت ترکمنستان می باشد. سه حصه اهالئ عشق آباد را مردمان خارجی تشکیل می دهند که بیش ترین آنها از روسان، سپس ارمنیان، ایرانیان، قافقازیان و ترک - تاتاران عبارت می باشند.

عشق آباد مرکز بهائیان است که در این جا عبادت خانه و مکتبی دارند. (مذهب بهائی از طرف محمّد علی باب شیرازی، سال ۱۸۳۰ میلادی

تاسیس شده است). در عشق آباد مرض مخصوصی هست که «زخم پنبدی» و یا به تعبیر محلی «پشه خورده» نامیده می شود. این مرض بواسطهٔ میکروبی حاصل می شود که درمیانهٔ گوشت و پوست انسان پدید آمده، بدن را خورده، زخم می نماید. پشه خورده انسان را ناآرام و متألم می سازد. تب و لرز عشق آباد هم سخت و بد می باشد.

مرو - (۱۵ هزار نفوس دارد). این شهر در ساحل نهر مرغاب سال ۱۸۸۴ میلادی از طرف روسها بنا شده است. مرو در بین مملکت های بخارا، خیوه، افغانستان و ایران واسطهٔ تجارتی بوده، اهمیت آن تا رفته می افزاید. در زمان حاضر شهر (مرو) مرکز تجارت پنبه و قالی می باشد. درین شهر پیشهٔ پنبه کاری و قالی بافی خیلی ترقی کرده است. معاملهٔ تجارتی مرو بقدر چهار - پنج ملیون صوم بوده، در میانهٔ مال هایش پشم، پنبه و پوست خام موقع نخستین را اشغال

می نماید . در این جا از آثار قدیمه خرابه هاے « قاوشوت قلعه » موجود است که از طرف ترکمانان بنا شده بوده است .

مرو جهان - (خرابه هاے آن در نزدیکے اینستگاه پیر معلی واقع است) این شهر خیلی قدیمی است که در حق آن در کتاب دینیٔ زردشت حکیم که ۲۵ عصر قبل ازین گذشته است . سخن رانده می شود . مرو را سیزده عصر قبل از میلاد کیخسرو چهار عصر پیش از میلاد اسکندر ماکیدونی ، در عصر سوم میلادی ایرانیان ضبط کرده اند .

از عصر پنجم تا عصر ششم میلادی ، مرو مرکز نصرانیان نسطوری بوده است ، در عصر هفتم مرو را عرب ها استیلا نموده و در عصر دهم و یازدهم اوزبکان گرفته اند (در زمان عربها مرو مرکز ولایت خراسان بود) . مرو در زمان ترکان سلجوقی ، پادشاهان مشهور آرسلان و سنجر پای تخت بود . در آن زمان مرو خیلی آباد بود . چنانکه با مسجد ها ، مدرسه ها ، کاروان

سرا ها، و کتاب خانه های بزرگ پر بوده ، مرکز مدنیت اسلام بشمار می رفت .

علمای بزرگ همچون امام احمد بن حنبل ، سفیان ثوری ، اسحاق بن راهویه ، عبد الله بن مبارک، ابوبکر القفال که در عالم اسلام خیلی احترام داشته اند ، در شهر مرو تربیه یافته اند .

سپس در عصر سیزدهم میلادی پسر چنگیز خان تولی خان این شهر را خراب نمود . ولی مرو بسبب خوبی موقعش ، باز در اندک زمانی آباد شده بود، لیکن در عصر پانزدهم باز از طرف امیر تیمور خراب گردید .

بعد ازین مرو از طرف پسر تیمور ، شاهرخ خان اعماره شده، باز بدست اوزبکان افتاد و پس از مدت کمی در زمان شاه اسماعیل بمملکت ایران ملحق شد . در آخر این شهر معمور و تاریخی ، درعصر هجدهم بدست بخارائیان افتاد ، امیر بخارا شاه مراد خان که در نزاع های مذهبیٔ سنی و شیعی زیاده

تعصب داشت ، مرکز شیعیت شهر مرو را تماماً خراب نموده ، اهالی اش را ببخارا کوچ داد . بدین گونه شهر آباد و معموری که چند هزار سال باز دوام میکرد ، در سایهٔ عناد و تعصب مستبدی از دنیا محو گردید .

خرابه های مرو جهان که حاضر در ایستگاه بیرمعلّی واقع است ، بمدنیت قدیمهٔ این شهر شاهد میباشد (این خرابه ها صد چاقریم مربع زمین را اشغال می نماید) . در مرو جهان از آثار عتیقه - قلعهٔ اسکندر ، قلعهٔ بیرمعلی ، مسجد سلطان سنجر ، مسجد امام جعفر الصادق وغیره موجود است .

شاه قدم - (کراسنا و دسکی) - ده هزار اهالی دارد) . این شهر در ساحل بحر خزر ، در کنار خلیج شاه قدم بنا گردیده است . در طرف جنوبیٔ شاه قدم ، درمیانهٔ بحر خزر جزیرهٔ مشهور «چه له کن» موجود است . سطح این جزیره ۶۵۰ چاقریم مربع بوده ، نفوسش بقدر هزار و پانصد نفر است . دین

جزیره لفنت ، موم کوهی و نمک بمقدار زیاده استخراج می شود . (بقدر سه هزار چاه های نفت موجود است).
بسوای این ، ترکمنستان جزیره های (دره گلی) ، (اوغورجه لی) ، (اوزون) و (قولانلی) بوده ، درین جزیره ها و در موقع (حسن قلی) و (چکیشلار) بیشهٔ ماهی گیری ترقی نموده است .
فورت آلیکساندرو فسکی - (هزار نفر اهالی دارد) . این شهر مرکز نیم جزیرهٔ ما نغشلاق بوده ، از طرف روسها بنا گردیده است .
تجن - این شهر در ساحل رود (تجن) بنا شده ، مرکز او یازد می باشد . قسم بزرگ این شهر از ترکمان عبارت است . در تجن سودای غلّه و ارزاق خیلی ترقّی کرده است .
سرخس - (دو هزار نفوس دارد) . این شهر درمیانهٔ ترکمنستان و ایران واقع بوده ، محیلے قدیم میباشد .
کوشکا - این شهر در ساحل رود (کوشکا) در

بالای کوه های بلند واقع بوده ، درمیانهٔ ترکمنستان و افغانستان قلعهٔ خیلی محکمی می باشد.

ولایت یدی سو

موقع جغرافی ، حدود و سطح آن

این ولایت در گوشهٔ شمال شرقیٔ ترکستان واقع بوده مساحهٔ سطحیهٔ اش ۳۵۳ هزار چاقریم مربع می باشد.

در طرف شرقی و جنوبیٔ ولایت یدی سو. مملکت چین ، در طرف جنوب غربی اش ولایت فرغانه ، در طرف غربی اش ولایت سرو ریا ، در طرف شمال و شمالی غربی اش ولایت سیمی پالات واقع است.

سطح و طبیعت ولایت یدی سو تماماً بطبیعت ولایات سائرهٔ ترکستان مانند است . چنانکه دشت و بیابان ها ، هامون و باطلاق ها ، زمین های هموار و وادی های فراخ دارد . بلند ترین کوه های ترکستان که تیپه اش دائماً با برف پوشیده است ، درین ولایت واقع است .

کوه های یدی سو از کوه « خان تانگری » که از سطح دریا هفت چاقریم مرتفع است ، شروع میگردد. از کوه « خان تانگری » بسوی جنوب و غرب سلسلهٔ کوه های (تیر سکه تاغ) و کوک شا آل (تیان شان) کشیده می شود . از پشته های این کوه ها بدو نشیب (نشیب تاریم و آرال) رود ها جریان می نمایند . دامنهٔ این کوه ها در زمستان با طبقهٔ کلفت برف در تابستان با علف و گیاه های خرم پوشیده می شود . در این دامنه های کوه قرغزان بطرز کوچی زندگانی می نمایند . درین ولایت دو کوه مسلسل موجود است که از طرف شمال (ایسیق کول) شروع شده ، بحالت موازی تمام ولایت را قطع میکنند. یکی ازین کوه مسلسل (کونگه تاغ) ، و دیگری (ایلی آلا تاغ) می باشد . در طرف غربیٔ (ایسیق کول) (کونگه تاغ) را رود (ایلی) قطع می نماید . همچنین درمیانهٔ ولایت (یدی سو) و مملکت چین آلاتاغ (جونغاریه) موجود است . ازین کوه به اندرون

ولایت شعبه های بسیاری جدا می شود . در طرف شمال ولایت ، کوهها ی (تارباغاتای) و شعبهٔ جنوبیٔ آن کوه (باریق تاغ) واقع است . کوهها ی (آقچه تاغ) که از طرف شمال (تارباغاتائی) بطرف غرب کشیده شده است . نشیب های ایرتیش و بالخاش را تشکیل می دهد .

در همهٔ کوه های یدی سو اهالی زندگانی مے نمایند . در دامنهٔ این کوه ها علف و گیاه هاے فراوان و خرم می روید . ازین سبب این کوه ها از زمان های قدیم خلق کوچی را بسوی خود جلب می نمایند .

کوه های یدی سو بهمه گونه معدنها غنی بوده ، از آنها سنگهای گران بها (جواهر) بسیار استخراج می شود ، ولی کوه و زمین های اینجا تا کنون بقدر لزوم تفتیش نه گردیده است . بسبب دور بودن این ولایت از مرکز های سودا و صناعت و نبودن راه های مناسب در اینجا ، معدنهاے

کشف شده را هنوز بکار نینداخته اند . از معدنهای اینجا فقط ریگ های طلا دار پیدا می شود که از آنها بمقدار خیلی کم (از صد پوت ریگ فقط دو قیراط) طلا استحصال می نمایند . در کوه های (نارین) معدنهای نقره ، سُرب ، مس ، آهن ، موجود است . ولی کان ذغال سنگ درهرنقطهٔ این ولایت پیدا می باشد .

از ثروت زمینیٔ (یدی سو) سنگ مرمر خیلی اهمیت دارد . در اینجا همه گونه سنگهاے مرمر بمقدار زیاد موجود بوده ، ولی بسبب نبودن راه های مناسب ، بخارج نقل نمی شود و هم بقدر لزوم استخراج نمی گردد . در کوهها ے (نارین) و (آلیکساندر) و در سواحل نهر (چو) استخراج نمک سنگ و از کولها نمک درده خیلی در ترقی می باشد . بسوای این ، نمک «گلاو بیرووی» که در طب استعمال می شود ، بمقدار زیاد استخراج می گردد .

در ولایت یدی سو چشمه های معدنی هم بسیار بوده ، ور نزد آنها برای بیماران شفاخانه ها بنا شده است . به این چشمه ها هر سال بیماران و سیاحان بسیار آمده ، استفاده می نمایند . چشمه های معدنی (قاپال) ، (یارلیق) و (ایسیق آتا) مشهور میباشد .

در طرف شمال و شرق یدی سو ، در دامنهٔ کوه ها خاک سیاه منبت نیز موجود است . عموماً زمین این ولایت را نظر بقوهٔ انباتیه اش بوجه ذیل میتوان تقسیم نمود .

زمین های ریگ زار و شوره زار - ۷۲ هزار چاقریم مربع ، کوها - ۹۳ هزار چاقریم مربع . بیابان های گلدار ، دشتهای خار روی و تپه هاے کوهیٔ علف روی - ۱۷۰ هزار چاقریم مربع ، زمین های آباد و معمور - ۱۸ هزار چاقریم مربع بوده ، مجموع آنها ۳۵۳ هزار چاقریم مربع می باشد . ازین حساب معلوم می شود که از جهت زمین در ولایت یدی سو مناسب ترین معیشت ،

همانا زندگانی کوچی است . ولی اگر اجتهاد و پول صرف گردیده ، دشت ها بخوبی آبیاری شود کسب دهقانیٔ هم در اینجا ترقی خواهد کرد .
چونکه در (یدی سو) زمین های هموار قابل زراعت بسیار است ، ولی بسبب نبودن آب ، این زمین ها کشت و کار نمی شود .

آبیاری

در ولایت یدی سو عموماً آب کم است . نهر های (نارین) و (چو) که به بحر آرال . رود های (ایلی) ، (قاراتال) . (آقسو) ، (چوار آغاچ) ، (لیپسه) ، (آیاگوز) که بدریاچهٔ بالخاش می ریزد ، بزرگترین نهر های این ولایت را تشکیل می دهد . بیش ترین این رود ها در بیابان ریگ زار و یا باطلاق های نای زار ناپدید می شود .

رود نارین - ازین پنچال های کوه آق شایراق و یورتالدی حاصل شده ، از ساحل راست-

رود های (کوک موردن)، (سوسامیر) ، (چومغول) و از ساحل چپ نهر های (آتا باس) و (آلا بوغا) را بخود مخلوط نموده، جاری می شود و با شعبه هاے خویش زمین های بسیار را آبیاری میکند.

رود چو - از یخچال های قاراکول شروع شده، تا گذرگاه (بووام) بسرعت جریان میکند وسپس بولایت سردریا در آمده، کم کم درمیانهٔ ریگ زارها و باطلاق ها ناپدید می گردد.

رود ایلی - از مملکت چین بیرون آمده، با نهر های (چارین)، (چیلیک)، و (کورتو) مخلوط شده، بکول بالخاش جاری می گردد.

رود آیاگوز - از میانهٔ سلسله کوه هاے (تار باغاتای) و (آقچه) بیرون آمده، از ساحل راست وچپ تا بکول بالخاش مجلی نهرها را بخود مخلوط میگرداند.

کول (دریاچه)(۱) ها

درین ولایت دریاچه های ذیل موجود است:

(۱) یعنی کول آب استاده

بالخاش ، آلاکول ، ایسیق کول ، ساوق کول ، چاقیر کول ، ساسیق کول و جلانش ... مهم ترین این ها (ایسیق کول) می باشد .

ایسیق کول - درمیانهٔ کوههای مسلسل و در محال (پرژیوال - قاراکول) کائن بوده ، از رصد خانه (پولکوف) درمیانهٔ درجهٔ ۴۶ و ۴۸ طول شرقی واقع است . (یعنی ایسیق کول از جهت موقع جغرافی اش در بالای خط طولی که از وسط ایتالیا و قافقاز می گذرد ، واقع می باشد) .
ایسیق کول از سطح دریا بقدر ۷۳۵ ساژین مرتفع بوده ، ۱۷۱ ساژین چاقریم عرض دارد .

سطح این کول پنج هزار چاقریم مربع بوده ، پس از (بایقال) و (خازار) ، گوه ترین کول ها است . چنانکه جای عمیقش بقدر دو صد ساژین است .
به ایسیق کول از کوه های (کونگه تاغ) و (بترسکه تاغ) بقدر هشتاد نهر جاری می شود که مشهور ترین آنها نهر (جیر غالان) و (قاراکول)

است . در سواحل ایسیق کول و خصوصاً در مصب
های رودها ، ریگ های مقناطیس و آهن زیاد
پیدا می شود . قارا قرغزان این ریگ های را بیرون
آورده ، از آنها همه گونه اسباب های آهنین می
سازند و با این کار گذران معیشت می نمایند .

در روز های زمستان اگرچه سردیٔ هوا پایان
تر از صفر باشد ، با همهٔ آن ایسیق کول یخ نمی
بندد . (سبب یخ نه بستن آن باید از بزرگی و
گودی اش باشد) . در ایسیق کول ماهی خیلے
زیاد بوده ، در اینجا ماهیان گونا گون پیدا میباشد .
همچنین کرمان و جانوران آبی نیز بسیار است .
هنگام وزیدن باد های شدید شمالی از (کونگه تاغ)
و (تیر سکه تاغ) ، در ایسیق کول طوفان هاے
مدهش بوقوع می آید .

در حوالیٔ ایسیق کول زلزله هم بسیار بوقوع مے
آید . (جنبش و تکان سبک زمین هر شبانروزی
چند بار واقع می شود) . سبب این کثرت

زلزله را از تبدلات سریعهٔ کوه (تنیان - شان) و (ایلی آلاتاغ) می دانند. زیرا این کوه ها هنوز بقدری که طبیعتاً لازم است، تکمیل نیافته اند.

رود های یدی سو برای سیر[1] پارا خود و کشتی ها مناسب نیست. چون رود هاے ترکستان اکثراً از کوه ها خارج می شوند، این رو در ابتدا خیلی بسرعت جریان نموده، چون بوادی ها و زمین های هموار رسیدند، بآرامی جاری می شوند همچنین بسبب اینکه غالباً از بیابان های ریگ زار می گذرند، مجرا های خود را زود زود تغییر میدهند (فقط در نهر (ایلی) قایق و کشتی ها گشت و گذار می نماید). ازین جهت رود های اینجا براے آبیاری خیلی مناسب مے باشند. جمیع اهمیت اینها هم فقط از همین آبیاری عبارت است.

ولی کار آبیاری تا زمان حاضر براه منتظمی گذاشته نشده است. در اکثر اوقات، آب های جوی

(۱) چهار دریای

و رود با طغیان نموده ، زمین های اطراف را غرق می کند و بدین جهت باطلاق های بزرگ حاصل شده ، زمین هاے بسیار از فائده می ماند.

اقلیم و هوا، نباتات و حیوانات

در طرف های شمال غربی بدی سو رطوبت خیلی کم بوده ، در این جا گاه - گاه باد های شمال غربی وزیده ، بزمین هاے اطراف خاک و ریگ منتشر می کند. ازین سبب در اینجا دهقانی و زراعت کردن ممکن نیست. ولی در طرف های کوهی هوا معتدل و مرطوب است. درین طرف ها بهار در اوّل مارت و زمستان در ماه دیکابر شروع شده ، در فصل بهار باران بسیار می بارد. نظر به اختلاف سطح زمین (بدی سو) نباتاتش هم گوناگون است.

جنگل و بیشه ها - جنگل و بیشه های بدی سو

در وادی های هموار و در دامنه های کوه واقع بوده از زمین تا یک چافریم بلندی درختان برگ دار و در نقاط از آن بلند تر درختان خار دار می روید، در ولایت یدی سو جنگل و بیشه های بقدر یک ملیون و دو صد هزار دساتین زمین را اشغال می نماید.

درین ولایت همه گونه چار پایان و انواع جانوران موجود است. در اینجا انواع مرغان هم بسیار بوده، موجودیت چهار صد گونه مرغ معلوم شده است.

نفوس و خلق

خلق ولایت یدی سو بقدر یک ملیون و دو صد و بیست و پنج هزار نفر است. (در هر چافریم مربع زمین سه و نیم نفر آدم می افتد). از جهت معیشت قسم بزرگ اهالی، بطرز کوچی و قسم کم آن بطریق حضری زندگانی می نمایند.

اهالیٔ اصلی (بومیٔ) این ولایت از قرغزـ قازاقان قارا قرغزان و هم از سارت و قالماقان عبارت اند که این دو قوم آخرین سال ۱۸۶۶ میلادی هجرت نموده اند. قرغزـ قازاقان بنام «الوغ یوز» و «کچیک یوز» بدو گروه منقسم می شوند. اهالیٔ ولایت (یدی سو) در اوائل مستقل بوده، سپس در سال ۱۸۹۱ میلادی به اختیار خود بدولت روسیه تسلیم شدند. روسها پس از استیلای یدی سو، بسیاست «روس گردانیدن» به این ولایت مهاجرین روس را اسکان ساختند. (پس از روسها، قازاقان سیبریا، بعد از آنها، از روس های داخلیٔ مالا روسها بدین ولایت هجرت نموده، منبت ترین و برای چارواداری مناسب ترین زمین ها را صاحب شده، دهات و قریه ها تأسیس کردند).

در زمان حاضر در ولایت یدی سو، ۸۸۳ هزار قرغزـ قازاق، ۲۰۰ هزار روس، ۸۶ هزار تارانچی، ۲۱ هزار سارت، ۲۰ هزار دونگان، ده هزار ترک

تاتار، ۲ هزار سارت. قالماق، ۳ هزار ملت هاے دیگر زندگانی می نمایند.

آمدن روسها بیدی سو

ولایت یدی سو را اگرچه منصبداران، سفید استخوان، قازاق - قرغز به اختیار خویش بروسیه تسلیم نموده، بنفوذ خویش اهالی را به اطاعت روسها مجبور کردند، ولی قسم بزرگ اهالی تبعیّت روسیه را قبول نه نمودند و هم درین باره نزاع و جنگ های بسیاری بوقوع آمد. سال ۱۸۳۹ میلادی قرغزانی که در طرف شمال ولایت، در ناحیهٔ (آیا گوز) ساکن بودند، بظلم و وحشت های روسها تاب نیاورده، بمقابل حاکمیّت روس شوریدند. بعد ازین، قرغز - قازاقانی که در سواحل نهر (جایق) و (ایله ک) سکونت داشتند، در تحت ادارهٔ کینجه ساری با طور و دو برادر او (نوروز بای) و (ایر جاره توره) قیام نمودند. دکینجه ساری پسر

قاسم خان است که بابای او آبلای خان در الوغ یوز ، ساری سو و خان تاغی امارت داشت. کینجه ساریٔ باطر ، دو سال تمام بعسکر هاے روس و هم بدباتیان روس که در ولایت یدی سو و در جهات قارقارالی ، قویلچار و قارا اوتکول ساکن شده بودند ، هجوم آورده ، ضرر می رسانید و حاکمیت روس را قبول ننموده ، می کوشید که مختاریت و آزادیٔ پیشین دشت قازاق را اعاده کند . در آخر روسها چون بقوهٔ سلاح کینجه سارے را مغلوب ساختن نتوانستند ، براے دستگیریٔ او بنای حیله را گذاشتند .

اینک بدین مقصد بهانهٔ قارا غزانی که در ولایت یدی سو ، در ساحل نهر (چو) سکونت داشتند و قازاقانی که در زیر دست کینجه ساری واقع بودند ، دشمنی انداخته آنها را با یک دیگر جنگانیدند . سال ۱۸۴۸ میلادی کینجه ساری از نهر (چو) گذشته ، با قارا قرغزان

آغاز جنگ نموده جنگ خیلی سختی بوقوع آمده، در نتیجه قازاقان مغلوب شده، کینجه سارے با طور، نو روز بای و ایرجای دستگیر گردیدند (قارا قرغزان ایشان را بقتل رسانیدند) آخرین دفعه قازاقان سال ۱۸۶۸ میلادی، باز شوریدند ولی عسکر هاے روس در تحت ادارهٔ جنرال (کالپا کوفسکی) قازاقان را تماماً مغلوب ساختند.

(بعد ازین پسر کینجه ساری با طور - صادق سلطان بروسها اطاعت نکرد و بسر خود گروهی خلق را جمع نموده، مدت زیادی با روسها جنگید هنگامی که روسها با بخارا و خیوه مے جنگیدند، از حرکت صادق سلطان زیاده متضرر شدند در آخر چون رفیقانش گریخته، پراکنده شدند، صادق سلطان بروسها تسلیم گردید، روسها اورا در چمکند مقیم گردانیدند. مشارٌ الیه بقیهٔ عمر خود را در چمکند گذرانید.

صادق سلطان . در میانهٔ بهادران قازاق ، قوی و دلیرتر بود) .

چون ولایت یدی سو در همسایگئ خانئ خوقند واقع بود، روسها بهانهٔ اینکه خوقندیان قرغزان را بمقابل روسها تحریک مینمایند، بخان خوقند اعلان جنگ دادند و در (اوزون آغاچ) نام محلّی خوقندیان را مغلوب ساخته، از آنها شهر (پیشپیک) و (توقماق) را گرفتند (۱۸۹۰) بعد ازین، سال ۱۸۶۴، یک فرقهٔ عسکر که در تحت ادارهٔ چرنایوف واقع بودند، شهر (اولیا آتا) و (چیمکند) را اشغال کردند. روسها از زمین هائی که درین طرفها تا سال ۱۸۶۷ میلادی بدست آورده بودند، بنام (یدی سو) ولایتی تشکیل دادند و شهر (آلماتا) را مرکز این ولایت گردانیدند .

سودا و صناعت

پیش از ورود روسها به (یدی سو) قسم بزرگ اهالی بطرز کوچی زندگی مینمودند. ولی پس از ورود روسها

زندگانیٔ حضری و مدنی درین ولایت رو بترقی گذاشت.
قازاقانی که در اوّل بمقدار خیلی کمی بدهقانی و زراعت
مشغول بودند. بمهاجرین روس اقتثال نموده، بدهقانی
پرداختند. در زمان حاضر، کوچریان نسبت بحضریان
بیش ترکشت و کار بینمایند. ولی بسبب اینکه زمین ها
تجدید و اصلاح نمیگردد، محصولش خیلی کم است.
بسبب فزونیٔ مقدار زمین، درین ولایت، اصول
تعطیل زمین تطبیق بیشود. (یعنی دریک قطعهٔ زمین
همین که سه چهار سال زراعت نمودند، سپس پنج -
شش سال خالی میگذارند). ازین سبب محصولش
افزوده. برای اهالیٔ این ولایت کافی بیشود.

چون در زمانهای آخر در کار های دهقانی و چار
واداری باستعمال اسباب و ماشین های زراعتی
شروع شده است، ازین جهت کسب دهقانی سال
تا سال ترقی میکند. در زمین های بهاری کاری ونیزه
ماهی کاریٔ اینجا گندم، جو، چاودار، ارزن، نخود، شالی،
جواریٔ نکه وسیب زمینی کشت و کار بینمایند. ولی شالی

فقط در محالات پیشپیک و آلماتا کاشته شده، در اکثر زمین ها فقط گندم زراعت میشود.

اقلیم و هوای یدی سو برویانیدن همه گونه گیاهان، روغن و پنبه دار مساعد است. ازین رو درین ولایت کتان، شاهدانه، کوکنار، آفتاب پرست، هتردل، پنبه کشت و کار میشود. از خوراک چهارپایان، یونجه، جواری و قوناق بسیار میروید.

بسوای این، باغداری، بوستانداری، تماکوکاری و زنبور[1] داری نیز خیلی ترقی کرده است. درزمان حاضر، زنبور داری در (یدی سو) از مهم ترین کسب ها شمرده میشود. چون در بیشه و جنگلهای یدی سو همه گونه گیاهان شیره دار فراوان است، ازین رو، روسها از سال ۱۸۷۶ میلادی از روسیه زنبوران عسل آورده، پرورش آنها شروع کرده اند و فایدهٔ این کسب رادیده، سال تا سال ترقی داده اند. درزمان حاضر در جمیع ولایت یدی سو هزار و سیصد (خلیه)، وهفتاد هزار (کندو[2]) موجود است.

[1] تربیهٔ زنبور عسل [2] از هر کندو به حساب میانه هرسال اقلاً دو یا سه[3] پوط حاصل میشود

باغداری

در باغهای یدی سوهمه گونه درختان میوه دار، همچون سیب، امرود، گلابی، آلو، زردالو، شفتالو و تاکهای انگور پرورش شده، از آنها میوه حاصل میگردد. ولی میوه های یدی سو فراوان و لذیذ نمیباشد. پیشهٔ بوستانداری (کلم، زردک، پامیدور کاری) تماماً در دست دونگانیان و تارانچیان میباشد. آنها درین کار خیلی ماهر هستند. روسها و قرغزان خربوزه وهندوانه (تربوز) زیاد میکارند. درین ولایت بقدر ۴۰۰ ۳ دساتین زمین برای بوستانداری مشغول است. میوه های بوستان بشهرها نقل شده. بفروش میرسد حتی مقداری از آنها بواسطهٔ شهر (چوگاچاک) بمملکت چین هم نقل میگردد.

بقدر صد دساتین زمین بکشت و کار تماکو مشغول است. ولی در اینجا پست ترین نوع تماکو (ماخورکا ونا سواری) زراعت میشود. در سواحل نهر (چو) و (ایلی)،

خصوصاً در محال (جارکند)، (پیشپک) و (آلماتا) کسب تاکداری خیلی ترقی کرده است. بااین کسب اکثراً دونگانیان، روسها و مالا روسهای بیسارا بیا مشغول اند.

درین ولایت پیشهٔ پنبه کاری و خمیل کاری بتازگی شروع شده است. امید است که بسبب مساعد بودن هوا وزمینش، نسبت بافزودن دانش و اجتهاد اهالیٔ این کسبها در آینده ترقیٔ خوبی حاصل کند. هوا وطبیعت یدی سو برای دهقانی خیلی مساعد و خوب است. چون تاکنون درین ولایت برای نقل و فروش محصولات زمینی جاری وراه پیدا نبود و هم دربین خلق. علم و تجربه کم بود، ازین رو کار دهقانی بقدر لزوم ترقی نکرده بود.

اکنون که راه آهن (یدی سو) تأسیس شده است، ازین رو این مانع هم رفع خواهد شد. بعد ازین، راه آهن یدی سو باره آهن تاشکند و سیبریا پیوسته، برای نقل و فروش محصولات امکان پیدا خواهد شد. طبیعی

است که پس کشیده شدن راه آهن، دانش و هنر خلق خواهد افزود وازین رو محقق است که در نزدیک ترین زمانها، از جهت اقتصادی نیز یدی سو ترقی خواهد کرد. نیز بعد ازین کار آبیاریٔ زمین ها نیز براه منتظمی خواهد افتاد. در هر حال یقین است که در ولایت یدی سو کسب دهقانی موقع مهمّی را اشغال خواهد کرد.

چارواداری

مهم ترین کسب یدی سواز چارواداری عبارت بوده، دوثلث اهالیٔ این ولایت با این کسب زندگانی بنمایند. عمدةً با چارواداری قازاق- قرغزان مشغول میباشند. تمام ثروت قرغزان از حیوانات چهارپا عبارت است. خوراک و پوشاک ایشان ازین حیوانات تأمین بشود. قازاقان از پوست حیوانات مشک دلو و ظروفات دیگر میسازند و هم برای خود لباس میدوزند. حتیّ قازاقان از پشم این حیوانات

نمد ساخته، بخانهٔ خود فرش بینمایند. شیر، ماست، دوغ، کشک، روغن و گوشت حیوانات را میخورند. از شیر اسب (قمز) و از شیر شتر (چوات) ساخته، بینوشند.

(قمز برای انسان مشروب خیلی مفیدی است. چنانکه برای گرسنگان خوراک و برای بیماران دوا بیباشد، در زمان حاضر همهٔ اطبآ بیماران را بخوردن قمز توصیه بینمایند. خصوصاً برای مرض سل و علّت کم خونی قمز دوای نافعی است. نافع ترین وقت قمز در ماه ماثی[۱] و سنتبا[۲] براست. در دشت و بیابان، قازاقان اکثراً با قمز و چوات تغذّی بینمایند)

قرغزان غالباً اسب، گاو، شتر، گوسفند و بز پرورش بینمایند. اسب قرغزان کوچک، ولی خیلی قوی، متحمّل بوده، در کوهستان و بیابان های ریگ زار بخوبی راه میروند. بیش ترین حیواناتی که بدست قرغزان پرورش گردد، همانا گوسفند و بیش بیباشد. گوسفندان حیوان سیر نسل و با برکتی بوده، از طرف قرغزان بمحبت تمام پرورش بیشوند. گوشت و شیر گوسفند برای خوراک

[۱] مطابق بموسم تابستان [۲] مطابق بموسم اوائل زمستان .

و پوست و پشم آن برای پوشاک استعمال میشود.

درین ولایت حیوانات شاخدار کم تربیه میشوند. برای قرغزان فقیر گاو خدمت اسب را بجا میآورد. در طرفهای کوهستانی، در بین خلق کوچی گاو تبت (یاک) هم تربیه میگردد. در ولایت یدی سو شتر بمقدار بسیار پرورش میشود. برای پیمودن بیابانهای پر خطر ریگ زار، شتر که «کشتیٔ بیابانی» نامیده میشود، حیوان خیلی بی تکلف، قناعت کار و برد باری مے باشد. پرزور ترین شتران «شتر نار» است که بقدر ۱۹ - ۲۰ پوت بار حمل مینماید.

ولی هر قدر که جمیع زندگانیٔ کوچریان، فقط با چارواداری و مال چرانیدن میگذرد، با همهٔ این درین ولایت تربیهٔ حیوانات بدرجهٔ ابتدائی و پستی میباشد. بسبب اینکه قرغز - قازاقان حیوانات را از گرسنگی سرما و بیماری نگاه داشتن نمیتوانند و برای این تدبیر های لازمی را اجرا نمیکنند، ازین جهت هنگام شدت سرمای زمستان، از گرسنگی و بی خوراکی حیوانات

بسیاری تلف میشود (از گرسنگی و بیماری هر سال
ده فائض حیوانات تلف میگردد).

در ولایت یتی سو جمیعاً هفت ملیون و صد هزار
رأس حیوانات موجود بوده، از آنها ۷۰ هزار شتر،
دو. ملیون و صد هزار اسب، پنج ملیون و سیصد
هزار گوسفند باقی حیوانات دیگر میباشد. حیوانات
قرغز - قازاقان اینجا میده و از نسل عادی بوده،
محصولات آنها هم کم میشود. مثلاً گاو قرغزان در
شبانروزی چاریک و نهایت نیم چلک شیر میدهد.
حال آنکه از گاو آلمانیان مهاجر از یک تا یک و نیم
چلک شیر دوشیده میشود. شیر قرغزان مایع و بی
روغن بوده، ولی شیر گاو آلمانیان[1] غلیظ و سیر قیماق
است. گاوان قرغز بحساب میانه ده - پانزده پوت،
ولیکن گاوان آلمانی سی - سی و پنج پوت وزن
دارند. در زمانهای آخر قرغزان هم نسل حیوانات
خود را بواسطهٔ آمیزش دادن با حیوانات المانی

[1] المانیان در یدسو بسیار است که اکثرآن شغل زراعت

خوب میگر دانند.

در دریاچهٔ بالخاش، آلاکول، ایسیق کول، در نهر (ایلی) و (چو) ماهیگیری اجرا میشود، چون در ولایت یدی سوراههای آهن خیلی کم و کارگران نایاب اند، ازین جهت کسب صناعت و معدنی ترقی نکرده است. بسبب اینکه زمین اینجا اکثراً برای چاروادارى و دهقانی مساعد است، کار فابریک وزاوو دها نیز چندان پیشرفت ندارد. فقط در اطراف شهر آلماتا بمقدار کمی کارخانه های شرابسازی، صابون پزی و چرمگری، تماکو سازی و آسیاها موجود بوده، در آنها اشیای خام که از محصولات چاروادارى و دهقانی عبارت است، اعمال میگردد. بسبب موجود نبودن سرمایه کمیٔ عدهٔ کارگران و عدم راههای منتظم، کارهای کارخانگی و فابریکی درین ولایت، در درجهٔ خیلی پستی پیدا شد. بدین گونه بدرجهٔ پست بودن هنر وصناعت، بسودا و تجارت نیز خیلی تأثیر کرده است.

سودا و تجارت

مالهائی که ازین ولایت بخارج نقل بیشود . عمدةً از محصولات چارواداری و دهقانی عبارت بوده ، بدین ولایت از آوروپای روسی مالهای گزوار آهن ، اسباب شیشگی ، ماشین های گوناگون و جهاز های خانگی ، بسوای این ، چرمهای اعمال شده آورده بیشود . از سائر ولایات ترکستان غولنگ ، مویز ، همه گونه میوه های خشک ، پنبه ، منسوجات ، مصنوعات دستی نقل میگردد . از طرف سبیریا همه گونه اسباب چوبین آورده بیشود . مهم ترین سودای ولایت یدی سو ، از تجارت یارمونکاها (بازار های عمومی) عبارت است . درین یارمونکاها عمدةً چهار پاپان گوناگون خرید و فروش بیشود . سودای خارجی یدی سو با چین است . بواسطهٔ شهر های (جارکند) ، (قاراکول) ، (باختی) بشهرهای (چوگاچک) و (قولجه) هرسال بمبلغ مال آورده بیشود . همچنین مشروبات ، تماکو ، گوگرد

غلّه، برنج، عسل، ماشین های دهقانی نقل گردیده، از آنجا چهارپایان مختلف، محصولات خام چارواداری، منسوجات چینی، چای، پوست، همه گونه ظروفات آورده میشود.

معارف و مکاتب

درین ولایت در زمان حاضر کارهای معارف خیلی پیش رفته است. مسلمانان بقدر ۸۴۰ مکاتب ابتدائی و چندین مدارس دارند که دراینها تقریباً یازده هزار شاگرد مشغول تحصیل میباشند. روسها دو گیمنازیا نه مکتب رشدی، ۱۲۰ مکتب ابتدائی و ۱۶ مکتب روسی- مسلمانی دارند که در آنها بقدر دوازده هزار نفر شاگرد تحصیل مینمایند. بیش ترین مکتب های مسلمانی باصول قدیم است. ولی درین زمانهای آخر به تشبث ترک تاتاران مکتب های اصول تازه نیز کشاده شده و شمارهٔ آنها روز تا روز افزون میشود. درین مکتب ها بسوای علوم دینیهٔ و شرعیه، فنون

دینائی هم آموخته میشود. و شاگردان بروح ملّی و دینی تربیه مییابند.

ادارهٔ سیاسیٔ یدی سود شعبه های آن

ولایت یدی سو بشش اویازد- آلماتا، قاپال جوار آغاچ، لیپسی، جار کند، قاراکول- پرژبوال و پیشپیک. منقسم میشود. این اویازدها هم به (بولوسها) و بولوسها به (آولها) و (قشلاقها) تقسیم گردیده، از طرف حاکمان اویازد، آقساقالان بولوس و ملیستیان اداره میشود. مرکز ولایت یدی سو- شهر آلماتا میباشد.

آلماتا- این شهر در دامنهٔ کوه (ایلی آلاتاو) و در ساحل نهر (آلماتا) بناشده، هوایش سالم و اطرافش باباغ و بوستانها احاطه گردیده و منظره اش خیلی زیبا میباشد.

شهر آلماتا از سطح دریا بقدر هزار آرشین مرتفع بوده، در دامنهٔ کوه واقع است. ازین جهت درین شهر زلزله خیلی زود- زود بوقوع میآید. خصوصاً سال ۱۸۸۷ و

۱۹۱۰ میلادی زلزله های شدیدی واقع شده، شهر را زیاده خراب و اهالی را خیلی ضرر دیده ساخته بود. دربین آلماتا و تاشکند بمسافت ۸۱۴ چاقریم راه آهن کشیده شده است. نفوس آلماتا بقدر ۳۵ هزار بوده، ۲۵ هزار این از روسها و باقیٔ آن از اهالیٔ بومی عبارت میباشد. بیش ترین روسها مأمورین دولتی بوده، قسمی هم بتجارت اشتغال دارند.

قاپال - دو هزار و صد، لیپسی - جوار آغاچ هشت هزار و پانصد، جارکند بیست و پنج هزار، قاراکول - پرژیوالسک چارده هزار، پیشپیک چهار ده هزار نفوس دارد و اینها شهرهای او یازد میباشند.

توقماق - در ساحل نهر (چو) واقع بوده، چهار هزار نفوس دارد و ازجهت تجارت مرکز مهمی میباشد.

امارت بخارا

موقع جغرافی، حدود و سطح آن

امارت بخارا دربین کوههای پامیر، بیابان ریگ

زار و نهر جیحون (آمو دریا) واقع بوده، مساحهٔ سطحیه اش
۱۲۱ ۷ هزار چاقریم مربع است . در طرف شمال بخارا
مضافات آمو دریا و ولایت سمرقند، در طرف شرق
آن ولایت فرغانه، در طرف جنوبش مملکت افغانستان
و در طرف غربش ولایت ترکستان واقع است. مملکت
بخارا را نظر بسطح و طبیعت زمینش، میتوان بقسم شرقی
و غربی منقسم نمود . طرف شرقی اش از کوهستان و
طرف غربی اش از دشت و بیابان عبارت است
و فقط در ساحل آمو دریا، مقداری زمین های آباد
موجود میباشد . در طرف شرقی فقط دامنه های کوه و
وادیهای رود زمین های حاصلخیزی را داراست و
ازین جهت میتوان درین نقاط بدهقانی مشغول
شد . (درین نقاط از زمانهای قدیم بدهقانی مشغول
اند) . ازین نقاط هر قدر که بطرف شرق بیش تر رفته
شود، هما نقدر کوهها بلند تر شده، برای زندگانی نامساعد
تر میگردد .

کوههای بخارا از سلسلهٔ کوههای (آلای) پامیر

عبارت است . ازین کوهها . سلسلهٔ کوههای حصار بطرف شمال کشیده شده ، درین ولایت سمرقند و امارت بخارا حدّ فاصل را تشکیل میدهد . اینک همین کوه ها نهر زرافشان و آمورا هم از یکدیگر جدا مینماید . کوههای حصار دوام کوههای آلای بوده ، ازینجا لهای زرافشان شروع میگردد . (بلند ترین نقطهٔ این کوه هفت چاتریم است) . این کوهها چون از طرف غرب کول اسکندر بگذرند ، بدو شعبه منقسم میشوند . درمیانهٔ این دو شعبهٔ کوه ، رود (قاشقادریا) واقع است که وادیٔ آن زیاده منبت و حاصلخیز میباشد . وادیٔ قاشقا دریا سیر نفوس ترین نقاط است . (درین وادی بیگی های قرشی ، کتاب ، شهر سبز ، چراغچی و غوزار واقع است) .

در شرق این نقاط ، از ساحل نهر (سرخاب) کوههای « پتر بزرگ » کشیده میشود . این کوهها بلند ترین کوههای ترکستان بوده ، تپه های آنها با برفهای دایمی پوشیده شده است . (بلند ترین نقطهٔ این

کوهها متجاوز از هفت چاقریم است) ازین هم شرقی تر، در زمین بیگیٔ (دارواز)، کوه های دارواز واقع بوده، این بیگی را تماماً فراگرفته است. طرف شرقیٔ کوههای (دارواز) و (پتر بزرگ) بکوههای عظیم (پامیر) متصل میشود.

اقلیم و هوا

چون خاک بخارا از دریا دور تر واقع است. ازین رو هوایش خشک است. در طرفهای کوهی هوا شدید تر بوده، زود- زود تبدیل مییابد. زمستان دراز و سرد، بهار سیر باران و تابستان بغایت گرم و محتاً میباشد. در بیان و دشتها هوا بشدّت گرم است. زمستان کوتاه و سرد و سیر برف بوده، تابستان خیلی گرم و دراز است. (بهار و خزان ندارد). در سواحل آمو دریا، در وادیها و بیابانهای ریگ زار هوا خیلی گرم و برای سلامتی مضرّ است. در روزهای تابستان، چهار ماه تمام گرمیٔ هوا به

۲۵ درجه میرسد که درین وقت اکثر مردمان بکوهها می کوچند.

نباتات و حیوانات

زمین بخارا نظر بطبیعت و اختلاف اقلیم وهوایش مختلف است. باوجود این، در بخارا انواع حیوانات و نباتات بسیار نیست، بادهائی که بموسم میوزد، به نباتات خیلی ضرر میرساند. خصوصاً باد گرمی که از جنوب غربی میوزد، از بیابان قزل قوم بمقدار زیاد ریگ آورده، روی نباتات را پیپو شد و آنها را مینخشکاند. این باد را بخارائیان «افغانی» مینامند.

آبیاری

مهم ترین نهر بخارا (آمو دریا) است. قسم بالائی آمو دریا، تا آنجائی که از ساحل راست نهر واخش (سرخاب) می پیوندد، (پنج) نامیده شده، همین که بنهر (واخش مخلوط گردد، بنام (آمو دریا) دوام میکند.

در سواحل (آمو دریا) فقط بقدر ده - دوازده چاقریم زمین آباد بوده، اهالی در همین جای تنگ زندگانی مینمایند. آمو دریا اگرچه نهر بزرگ و سیراب است، ولی از جهت آبیاریٔ زمین ها، اهمیتش خیلی کم می باشد. بآمو دریا از ساحل راست رود های (گونت) و (قزل سو) که از (پامیر) بیرون میآید، مخلوط میشود. در زمین هائی که بین این دو نهر واقع است، بیگی های (کولاب) و (بلجوان) موجود است. بعد ازین بآمو دریا رود های (کافرنیگان)، (سرخان) و (شیر آباد) می پیوندد.

نهر « زر افشان » بیش ترین آب خود را در ولایت سمرقند صرف نموده، بخارا فقط یک جوی آن بنام « فارا سو » داخل میشود. با همهٔ این، نهر « زر افشان » در آبیاریٔ خاک بخارا فایدهٔ بسیاری دارد. برای بخارا اهمیت زر افشان از آمو دریا بیش تر است. نهر « قاشقا دریا » هم از جهت آبیاری، خیلی اهمیت دارد.

نفوس و خلق

چون مملکت بخارا هنگام حرکت خلق های آسیای وسطی به ایران، در بالای راه ایشان، همچنین در سر راه تجارت آسیای وسطی و ایران واقع بود، ازین رو اهالیٔ این مملکت از زمانهای خیلی قدیم (۲۵-۳۰ عصر مقدم) بطرز مدنی زندگانی مینمایند. بیش ترین خلق بخارا تاجیک بوده، بجنس آری منسوب میباشند.

سپس چند عصر بعد از میلاد حضرت عیسی به اینجا اقوام ترک آمده، حکومت ترک را تشکیل دادند. در عصر هفتم میلادی بخارا را عربها استیلا کردند و چند زمانی بخارا را امرای عرب اداره نمودند. در عصر دهم سامانیان اداره کردند (این وقت بخارا خیلی ترقی نمود). بعد ازین ترکان (یوغور) و بعد از آن ترکان مغول (چنگیز - تیمور) اداره نمودند.

در عصر سیزدهم بخارا را چنگیز خان ضبط کرده، بعد ازین امیر تیمور استیلا نمود. در زمان امیر تیمور شهر بخارا

خیلی آبادی و معموریت کسب کرد. تیمور در بخارا مسجد و مدرسه ها، در بار و کار وانسراها بنا نمود. در زمان او بخارا از جهت معنوی هم خیلی ترقی کرد. در مدرسه های بخارا علوم عقلیه و نقلیة در غایت درخشانی تدریس گردید شهر بخارا از علما و فضلا پر شد.

سال ۱۵۰۰ میلادی ببخارا اوزبکان آمده، درزمان ایشان بمدنیت و معارف سکتة عارض شد. در دور اوزبکان غیر مدنی (شیبانی و استرخانیان) مدنیت بخارا تماماً رو به انحطاط گذاشته، در آخر بدین حال اسف انگیز حاضره افتاد. (سال ۱۷۸۴ میلادی بخارا را از اوزبکان سلالهٔ مانغیت گرفته اداره می کند).

در زمان حاضر اهالی بخارا از خلق مختلطی عبارت اند که از اختلاط قلت های گوناگون حاصل شده اند. حاضر در مملکت بخارا ملّتهای مختلفهٔ همچون تاجیک، اوزبک، قرغز، تورکمان، غالچه، عرب، هزاره، افغان هندو، یهودی، لولی (جوگی)، ترک، تاتار و روس زندگانی

مینمایند.

اکثریت اهالی را اوزبکان تشکیل داده، بهترین و آباد ترین زمین های بخارا در دست ایشان میباشد. در بخارا وظایف حاکمی و مأموری هم در دست ایشان بوده، امیر حاضر هم از قوم مانغیت و از سلالهٔ ترک اوزبک میباشد. از ملت های قدیمه، فقط (غالچه) نام خلقی موجود اند که ایشان با تاجیکان خویشاوند هستند خلق غالچه در کوههای (دارواز) زندگانی مینمایند.

تاجیکان - از نسل ایرانیان هستند که در زمانهای مجهول از ایران آمده اند. این خلق در بخارا متمدّن و زیرک ترین ملت ها میباشند. ایشان بمدنیّت خود غالبین شان اوزبکان را مغلوب نموده اند. تاجیکان به اوزبکان پوشاک و لباس، عرف و عادت، مدنیت و معیشت خود را قبولانیده اند.

هزارگان - خلقی اند که از افغانستان بخاک بخارا مهاجرت نموده اند. ایشان در ساحل نهر (قزل سو) سکونت دارند. هزارگان خیلی نادان بوده، بحال

نیم وحشیت زندگانی مینمایند. ایشان بدین اسلام متدیّن بوده، بمذهب اسماعلیه سالک میباشند. زکات وعشر مالهای شان را، بعلاوهٔ اینکه به امیر بخارا می پردازند، برئیس دینئ خویش آغاخان که دربمبای اقامت دارد، نیز ارسال مینمایند.

یهودیان - در زمان خیلی قدیم از فلسطین بنجارا آمده اند، یهودیان بخارا بزبان فارسی سخن میگویند. اگرچه اینها خلق کمی هستند، با همهٔ آن بمسلمین بخارا بسی عادات اسرائیلئ خود را قبولانیده اند. مهم ترین تجارت بخارا، خصوصاً قسم مهمّ سودای پنبه و پوست بره (قره کول) در دست یهودیان میباشد. پیشهٔ رنگ ریزی و شراب سازی میتوان گفت که تماماً متعلق به ایشان است.

روسها - در نزد شهرهای مهمّ بخارا، از طرف خود شهرهای نو بنا نموده، درین شهر بصفت تجارت و در بعضی شهرها (همچون کرکی و ترمیذ) ببهانهٔ محافظت جای گرفته اند. درزمان حاضر در مملکت بخارا بقدر

سی هزار نفوس روس موجود است .

عربها - بقیهٔ همان مجاهدین عرب هستند که درعصر هفتم از عربستان آمده اند. بیش ترین اینها در دشتها بر کسب چار واداری مشغول اند .

هندویان[1] - سوداگرانی هستند که از هندوستان آمده اند. اینها در بخارا عمدةً بربا خوری اشتغال دارند. چنانکه بسود پول قرض داده، ازآن پولها بیرون از انصاف ربا میگیرند .

در زمان حاضر خلق بخارا سه ملیون تخمین میشود.

سودا، کسب وصناعت

مهم ترین کسب بخارا از دهقانی عبارت است . ولی در زمان حاضر کسب دهقانی، نسبت بزمان قدیم، چند درجه پست تر یافته باشد. بیش ترین جویهائی که در زمان قدیم برای آبیاریٔ زمین ها استعمال میگردید، متروک شده و ازین جهت زمین های بسیاری که در زمان

[1] هندویان در زمان حاضر بسبب انقلاب در بخارا اینجا کمتر شده اند.

پیش آباد بوده، حاضر خراب و خالی افتاده است.

سبب این چنین باید باشد. از اواسط عصر نوزدهم که روسها به آسیای وسطی بنای تجاوز را گذاشتند، خانهای ترکستان بیش ترین وقت و غیرت خود را بمقابل هجوم و تجاوز روسها صرف نمودند. وقت اهالی را از اشتغال بکسب آرام دهقانی منصرف نموده، بمدافعهٔ وطن، بجنگاوری جلب کردند. اینک بهمین سبب کار زراعت و دهقانی دو چار سکتهٔ گردید و جویهای بسیاری متروک شد.

دهقانهای بخارا زمین را باصول خیلی قدیم، بزحمت و دشواری تمام کشت وکار مینمایند. ولی بسبب مثبت و حاصلخیز بودن خاک، خوب و کافی بودن آبیاری، زیاد بودن روز های آفتابی، محصولات زراعتی اینجا بسیار بیبا شد. همه گونه نباتاتی که در سائر نقاط ترکستان بعمل میآید، در بخارا هم حاصل میشود. در بخارا شغل پنبه کاری هم بخوبی ترقی کرده است (پنج یک زمین های کارم اش پنبه کاشته میشود).

بوستانداری هم در بخارا از کسب های خیلی مهمی شمرده میشود. خربزه های بخارا (خصوصاً خربزه های چهار جوی) بغایت شیرینی و خوبی شهرت یافته است.
باغداری نیز خیلی پیشرفت حاصل کرده است. چنانکه در باغهای بخارا زردالو، آلو، انگور، انجیر، شفتالو، انار، پسته، بادام، جوز و بمثل این میوه های دیگر تربیه میشود. غولنگ و مویز بخارا بمقدار زیاد بآورو پای روسی نقل میگردد. بیش ترین زمین بخارا از بیابان، دشت، نیزار، بیشه زار واز دامنه های کوه عبارت بوده، برای چار واداری خیلی مساعد میباشد. ازین جهت در اینجا چار واداری هم اهمیت بزرگی را داراست. درمیانهٔ چارپایان، میش «قاراکول» موقع نخستین را اشغال میکند و بیش از همه پرورش میشود. درمملکت بخارا بیش از ده ملیون رأس میش قاراکولی موجود است. هر سال از بخارا بقدر دو ملیون پوست قاراکول بممالک خارجه نقل میشود.
بسوای این، در بخارا شتر، اسب و خر هم خیلی

پرورش میشود . بسبب بنودن راههای آهن در مملکت بخارا، این حیوانات در کوهستانها و بیابانها برای حمل و نقل استعمال میشوند . در طرفهای کوهستانی در بیگی های حصار، کولاب، بلجوان و قاراتیگین حیوانات شاخدار نیز بسیار پرورش میگردد . در مملکت بخارا بقدر یک ملیون اسب، ششصد هزار حیوان شاخدار سیصد هزار شتر موجود است .

هنر و صناعت ـ فقط از هنرهای دستی عبارت بوده، مقداری زاود های پنبه تازه کنی هم موجود است. بیش ترین این زاوودها به امیر بخارا متعلق میباشد .

در بخارا از هنرهای دستی، ساختن همه گونه اسباب و آلات، چرمگری، حاضر نمودن منسوجات گوناگون از پنبه و پشم، قالی و گلیم بافی خیلی ترقی کرده است . در قالی بافی بیگیٔ کیلیف و کرکی تقدم جسته است . در میان قالی های بخارا، قالی های « قزیل آیاق » مشهور میباشد . ولی قالیهای بخارا از قالیهای ترکمان پست تراست . بسوای این در بخارا کسب پیله داری نیز خیلی

ترقی کرده و در اینجا بمقدار زیاد کرمهای پیله تربیه می گردد. از پیله های کرم ابریشم بخارائیان بنام مخمل، شاهی، بیقصب، پرطاوس، ادرس منسوجات ابریشمین میبافند و ازین پارچه ها کمربند، فوته، سلّه، جامه، کله‌پوش (کلاه) و لباسهای دیگر میدوزند.

معدن و کانها - ثروت زمینیٔ بخارا خیلی زیاد بوده، ولیکن بتازگی بکار انداخته شده است. در بخارا طلاهم استخراج میشود ولی چون شستن طلا باصول قدیم بوده، بروی پوست میش شسته میشود. ازین رو خیلی کم و بدشواری استحصال میگردد. از کولهائی که در قاراکول و بیگیٔ نور آتا واقع است، بمقدار زیاد نمک هم استحصال میشود. (در بیگیٔ کولاب تپه خواجه مؤمن که یک و نیم چاقریم ارتفاع دارد، خالص ازنمک سنگ عبارت است).

سودا و تجارت

مملکت بخارا در بارهٔ سودا و تجارت موقع مهمّی را

اشغال نموده، با همسایگانش ممالک ایران، چین، ترکیه از زمانهای خیلی قدیمی تجارت و داد وستد مینماید. حتی باکنازیهای نووگورود، پسکوف و ماسکو (روسیه) هم از عصرهای نهم معاملهٔ تجارتیه داشته است. در زمان قدیم ترکان بلغار که در ساحل «قاما» سکونت دارند و در زمانهای آخر ترک - تاتاران قازان نیز با بخارا سودای بزرگی داشتند. در بین بخارا و شهر های بلغار - قازان پیوسته کار وانهای تجارت رفت وآمد مینمود. در اوایل عصر هجدهم میلادی، از تاتاران ولایت (وولگا) شوبای آرسلانوف، از تاتاران قازان منصور یوسفوفها یونوسفها و علیپوفها، در اوایل عصر نوزدهم منگرلی مختار و آداموفها کار وانهای تجارتی خود را بخارا گسیل میداشتند. درین زمانها بخارائیان، بلغاران و ترک - تاتاران از یکدیگر استفاده های مادی و معنوی میگردیدند. این حال تا آنزمان دوام نمود که ترکستان را روسها استیلا کرده، راه آهن آسیای وسطی را انشا نمودند.

اگر گفته شود که ترک ـ تاتاران قازان بقدر چهار عصر دین و ملیّت خود را در سایهٔ همین کاروانهای تجارت از دستبرد روسها در زیر فشار ایشان محافظه نمودند، خطا نخواهد بود. این کاروانها در آن زمانها مدنیّت بخارا را بدیار قازان و بلغار داخل نموده، روح اسلام تخم تعصّب دینی و ملّی را در آنجا کاشتند.

عبدالنّصیر قورصاوی، عبدالرّحیم او توز ایمانی، وملّا شهاب الدّین مرجانی که از علما و مصلحین نخستین ترک تاتار هستند، بواسطهٔ همین کاروانیان بسمرقند و بخارا رفته، تحصیل علوم نموده بودند ترک ـ تاتاران اینک برای این خدمت بزرگش از استادشان بخارای شریف که شهر قدیم مدنی است، ممنون میباشند.

بخارائیان عموماً سوداگر، از جهت زندگانی ومعیشت زیاده مقتصد و قناعت کار هستند. ولی طویهای ختنه سوری که باصطلاح ایشان «سنّت طویی» نامیده میشود و درآن طویها اسراف و تجشیات فوق العاده بوقوع میآید، ازین مستثناست. درحقیقت طویهای

ختنه سوری فوق العاده پُر مصارف بوده، باافلاس نمودن (ورشکستن) صاحب طوی به انجام میرسد.

بخارا از روسیه هر سال بمبلغ ۲۵ - ۳۵ ملیون مال و متاع وارد شده، از بخارا هم بهمین مبلغ پنبه، پوست چرم، پشم، ابریشم، منسوجات ابریشمین و مالهای دیگر صادر میگردد. معاملات تجارتیٔ بخارا عموماً بقدر صد ملیون است.

ادارهٔ بخارا و جاهای معمور آن

در بخارا تا اختلال کبیر روسیه، ادارهٔ کیفی جاری بود چنانکه جمیع مملکت، اهالی، مال و ملک، همچون ملک خصوصیٔ امیر بخارا اداره میگردید. ولی پس از اختلال کبیر روسیه، سال ۱۹۱۷ میلادی، در سایهٔ حرکت متفقهٔ اختلالچیان روس و جوان بخارائیان، امیر بخارا بمملکت خویش اعلان مشروطیّت داد. ولی چون اهالی بخارا استعداد ادارهٔ مشروطیّت نداشتند، ازین رو این اصلاحات فقط بروی کاغذ ماند. مجلس ملّی، وزرای

مسئول وقانون اساسیٔ که در مملکت های مشروطه موجود است، در بخارا وجود ندارد . دراینجا فقط سپاهیان مستقل و مستبد. حاکمان غیر مسئول و ادارهٔ کیفی موجود است . امیران صاحب بالاستقلال مملکت و حاکمان گروه یغما گران هستند که اهالیٔ بیچاره را بنام باج و خراج غارت مینمایند .

کومیتهٔ جوان بخارائیان که سال ۱۹۱۷ میلادی، در ماه آپریل تشکیل گردیده بود، حاضر در مقابل این تسلط امیر از اتخاذ تدبیر عاجز میباشد. امیر بخارا چند نفر از جوان بخارائیان را باعدام حکم نمود و دیگران شان از بخارا گریخته، به بخارای نو[1]، سمرقند و تاشکند آمده اند و بمقابل استبداد و ظلم امیر حرکت مینمایند.

نهایت چون در روسیه نفوذ و حاکمیت بدست بالشویکان گذشت، جوان بخارائیان با انقلابیون روسیه مناسبات نزدیکی برپا کرده، در آخر همین سال آخر ماه فیورال، با کومیساران خلق جمهوریت ترکستان (در تاشکند) سازش نمودند و سپس با دسته های عسکر سرخ به «حضرت امیر»

۱ـ کاگان .

طلب نامهٔ قطعی (اولتیا ماتوم) دادند. ولی این اولتیما
تورا امیر قبول نکرد. این گاه جوان بخارائیان و
بالشویکان روس به امیر بخارا اعلان جنگ دادند و
در میانهٔ طرفین جنگ سختی بوقوع آمد. این جنگ
بقدر یکماه دوام نموده، نتیجهٔ جنگ از بخارائیان آدمان
بسیاری کشته شده، بی اندازه مال و ملک تلف گردید.
شهرهای کرمنه، خطرچی، ضیاء الدّین و دهات بسیار خراب
شد. جمیع. مال و ملک آنها یغما و تاراج گردید. بشهر
بخارا نیز ضرر زیادی رسید. در آخر در میانهٔ امیر و
بالشویکان و جوان بخارائیان صلح منعقد شد. امیر
متعهد گردید که بحکومت بالشویک صد ملیون صوم
(پول بالشویکی) تضمینات حربیه پرداخته، همهٔ اسلحهٔ
عسکران خود را تسلیم نماید. در مقابل این بالشویکان
تعهد نمودند که امیر بخارا را در مملکت خویش مستقل
و مختار بگذارند. بدین گونه در بخارا باز، هم ادارهٔ مطلقه
اعاده گردید. چنانکه تازه فکر، آزادیخواه و اصلاح طلبان
را بهر حمانه تعقیب و اعدام میکنند. ولی با همهٔ این، نمیتوان

جنبش آزادی و حرکت حرّیت رانگاه داشت . جوان بخارائیان باطرفداران استبداد و محافظه کاران مبارزهٔ خود را دوام میدهند . روزی خواهد رسید که ملّت غلبه نموده، ادارهٔ مملکت را بدست خویش بگیرد .

ادارهٔ سیاسی وملکی

دعوی، عرض و داد اهالی را قاضیان تفتیش نموده، حکم میکنند . حکم بموجب شریعت اجرا میگردد . در امارت بخارا، پس از امیر، حاکم نخستین درجه - قوشبیگی میباشد . قوشبیگی وظیفهٔ رئیس الوزرائی و در غیاب امیر، وظیفهٔ نیابت سلطنت را اجرا مینماید . دیوان بیگی بجای وزیر مالیه بوده، توقسابا، پرواچی، توپچی باشی نیز مأموریت های مهمّی را دارا میباشند .

قاضی کلان امور دینیّه، عدلیه و معارف رانظارت میکند . بسوای اینها، رئیس، اعلم و مفتی نیز وجود دارد . رئیس عموماً وظیفهٔ نظمیه و محتسبی را انجام میدهد. یعنی اجرای احکام شریعت . صحّت و درستیٔ معاملات سودا.

و تجارت و بمانند این جهت اخلاق اهالی را تفتیش می کند. جمیع مملکت بخارا به بیست و هشت «بیگی» و یا «ولایت» منقسم میگردد. هر ولایت را بیگ و حاکمی که از طرف امیر نصب و تعیین بیشود، اداره مینماید. «بیگی» ها هم به «املاکداری» ها تقسیم مییابد.

بخارا - بیگی های چهار جوی، قاراکول، نور آتا، شهر سبز، حصار، قارشی، شیر آباد، خطرچی، کتاب، کولاب، بلجوان، دارواز، تیرمیذ و قارا تیگین(۱) میباشد.

در بخارا هیچ مأموری از خزینهٔ دولتی معاش و مواجب نگرفته، همهٔ آنان بحساب اهالی زندگانی مینمایند. بدین سبب در اینجا بی اندازه سؤ استعمالات بمیان میآید. مأموران چون در کار های خود مختار و آزاد هستند، ازین رو، بطور دلخواه شان از اهالی مالیات و خراج میگیرند. مالیات و خراج سالانهٔ را امیر بهر بیگ خویش مقرّر مینماید. این مالیات را بیگ از رعیتهٔ زیر دست خود بطور دلخواهش گرد میآورد و مقدار معیّن آن را به امیر تقدیم داشته باقی را بجیب خود میاندازد.

حاکمان درجهٔ دویم و سوم که در زیر دست بیگ واقع اند، نیز از اهالی بیش از مقداری که بیگ شان معین نموده، مالیات اخذ مینمایند و حصّهٔ بیگ را جدا نموده، باقی را برای خود نگاه میدارند. در نتیجه رعیّهٔ بیچاره سه-چهار مرتبه بیش از مقدار لازمی مالیات داده، بکلّی تاراج میشوند.

امیر بخارا چند هزار عسکر پیاده، سواره و توپچی و چند صد نفر هم صاحب منصب دارد. سردار و فرمانده تمام این لشکر- توپچی باشی میباشد. ولی سربازان بخارا فقط بنام عسکر بوده، هیچ گونه انتظام ندارند. در میانهٔ این سربازان از جوانان پانزده ساله تا پیران شصت ساله موجود اند. اینها دارای هیچ روح عسکری و دهشت نیستند. سربازان بخارا فقط از برای رسمیّت محافظه میشوند. باهمهٔ این، هر سال برای ادارهٔ عسکر بخارا بقدر دو ملیون صوم صرف میشود. لباس این عسکرها نیم آورو پائی و نیم تاجیکی میباشد.

معارف و مدارس

چون تعلیم و تعلّم در امارت بخارا باصول خیلی قدیم جاری است . ازین رو علم و معارف ترقی نکرده است. مکاتب بخارا اکثراً از جهت حفظ صحت خیلی مضر، تاریک و مرطوب میباشد شاگردان را باصول قدیم هیجائی تعلیم میدهند . در مکتب های بخارا فن آموخته نمیشود . فقط لبسواد اهمیت میدهند . بچگان شش هفت سال در مکتب تحصیل مینمایند و اگر زیرک نباشند، باز هم بیسواد میمانند . خطّ و نوشتن فقط بآدمان خوشبخت نصیب میشود . در بخارا مدارس بسیار است . مدرسه های بخارا بغایت مکمل بناشده و همهٔ آنها با وجوه موقوفه تأمین شده است ولی بسبب سؤ استعمال حاکمان و عالمان و متولیان، این موقوفات در زمان حاضر بیش از آنکه وار دات مدارس را تشکیل دهد، مدار تعیّش گروه وقف خوران میگردد .

اهالیٔ بخارا از احوال زمانه بیخبر و خیلی متعصب میباشند. شمارهٔ آدمان باسواد در بخارا خیلی کم است.
پایتخت امارت بخارا شهر «بخارا» است. بخارا شهر خیلی قدیمی بوده، از طرف خلق هائی که در زمان قدیم در ترکستان سکونت داشته اند، بنا گردیده است. درجای بخارای حاضره در اوّل شهر «پیکند» و بعد از آن «جمکند» واقع بوده است. اهالیٔ بخارا در عصر پنجم از خانزادگان ترک «شیرکاو بیک» را بسوی خویش دعوت نموده، اورا خان بردا شتند. در سایهٔ این بخارا ترکان آمده، این شهر را تا عصر هفتم اداره کرده اند. ایشان خان شان را «خودات» بلنا میدند. پس از ترکان عربان سامانیان پس از ایشان ترکان مغول و در آخر اوزبکان بخارارا استیلا و اداره نمودند.

شهر بخارا در ساحل نهر «شاهرود» بنا شده اطرافش با حصار بلندی احاطه گردیده است. بلندی حصار دو ساژین، پهنای آن یک ساژین و درازی اشش

دوازده چاقریم بوده، دو منارهٔ بزرگ و یازده دروازه دارد. درون حصار بقدر ۵۲۶ مربع دساتین زمین را اشغال مینماید. این حصار در زمان خلافت محمد الهادیٔ عباسی سال ۸۳۰ میلادی، برای مدافعهٔ بخارا از هجوم ترکان بنا شده است.

در اندرون شهر ۳۶۰ مسجد، ۸ جامع بزرگ، صد مدرسه بزرگ و ۴۰ کاروانسرای، ۵۰ چهار سو و ۸۵ حوض موجود است. بسبب قحطیٔ آب در شهر، اکثراً آب این حوضها مدتهای زیاد ایستاده، میگندد. بدین سبب درمیانهٔ اهالی علت «رشته» پدید میآید.

در وسط شهر میدان ریگستان واقع بوده، دراینجا ارک و دربار امیر و خانه های سپاهیان بزرگ، موجود است. ریگستان در جای بلندی واقع بوده، بقدر ده وساتین زمین را اشغال مینماید.

عمارت و خانه های بخارا از گل سفید، مسجد و مدرسه هایش از خشت و سنگهای سفید بنا شده، بصورت عجیب منقش و مزین میباشد.

یکی از بزرگ ترین بنا های بخارا « مسجد کلان است.
این مسجد سال ۹۴ هجری به امر حضرت امیر قتیبه بن
مسلم بنا شده است. در نزد مسجد کلان مناره ئی
است که تقریباً نود گز ارتفاع دارد. نگاه بروایات،
این مناره را مؤسس دولت سامانیهٔ بخارا، اسماعیل
بن احمد بنا کرده است.

مشهور ترین بنا های بخارا را مدرسه ها و تربه ها تشکیل
میدهد. مدرسه های بزرگ بخارا از مدرسهٔ کوکلتاش،
زرگران، میرعرب، الوغ بک، عبد الله خان و مادر
خان عبارت است. بیش ترین این مدرسه ها از
طرف خانها و امیران بنا گردیده، بغایت منقش، مزین
ومکمل میباشد.

مشهور ترین تربه های بخارا مقبرهٔ سلطان اسماعیل
بن احمد سامانی است. این تربه بنای خیلی مزین و
عظیمی است. سلطان اسماعیل در زمان خلیفهٔ معتضد
بالله عباسی بترکستان والی تعیین شده بود. سپس کسب
استقلال نموده، در بخارا دولت سامانیه را تأسیس کرد

(در عصر نهم میلادی) . همچنین تربهٔ عبدالله خان شیبانی نیز مشهور میباشد .

یکی از آثار تاریخیٔ بخارا مرقد شیخ خواجه بهاءالدین نقشبندی است که در مسافت ده چاقریمیٔ شهر واقع میباشد . حضرت خواجه بهاء الدّین از شیخان بزرگ طریقت نقشبندیه است . مشارٌ الیه سال ۱۳۲۰ میلادی ، در دهکدهٔ « قصر عارفان » که در نزدیکیٔ بخارا واقع است . متولد شده است . تحصیل ابتدائیٔ را در بخارا گرفته ، بخواجه عبدالخالق غجدوانی شاگرد و مرید گردیده است . خواجه بهاء الدّین (رح .) بنام « حیات نامه » کتاب وعظ و بنام « دلیل العاشقین » دائر بتصوف اثری دارد . حضرت خواجه در طرفهای عربستان و ایران سیاحت طولانیٔ کرده و دو بار به حج رفته است . مقبرهٔ خواجه بهاء الدّین نقشبندی را بخارائیان و عموماً ترکستانیان محترم میدارند .

خانئ خیوه

موقع جغرافی اش

خانئ خیوه که در زمان قدیم بنام « خوارزم » مشهور بوده است، در مجرای پایانی و ساحل چپ آمو دریا واقع بوده، بطرف شمال غربی کشیده میشود. طول زمین خانئ خیوه (از ایشک رباط تا دریای آرال) بقدر ششصد چاقریم و عرضش بقدر چهل - پنجاه چاقریم بوده، سطحش پنجاه و پنج هزار چاقریم است .

حدودش

در شمال خیوه دریای آرال، در شمال شرقی اش نهر آمو دریا، در جنوب شرقی اش امارت بخارا، در غرب و جنوبش بیابان « قزل قوم » ترکمنستان واقع است . از جهت وضعیت طبیعی، زمین خیوه وادئ را تشکیل میدهد . این وادی در زمانهای قدیم تک دریا بوده، چون عموماً نگاه کرده شود، از سطح هموارئ

عبارت میباشد. فقط در بعضی جاهایش تپه های خاکی وریگی موجود است. در طرف غرب این خانی، در نزدیکی وادیٔ «اوست یورت» گودیهای عمیق، (گودال ساری قامش) و خندقهائی که از خلیج هاے خشکیدهٔ سابق عبارت است (همچون آی بو غیر) موجود میباشد. مملکت خیوه را نظر بسطح وطبیعت زمینش، میتوان بنام شمال شرقی و جنوب غربی بدو قسمت جدا نمود. قسمت شمال شرقی اش بواسطهٔ جویها وکولهای جاریٔ متعدد آبیاری شده، عموماً آبش فراوان و هوایش خوب است. ازین جهت درین قسمت خلق بیش تر زندگانی مینمایند.

ولی قسم جنوب غربی اش دوام بیابان «قزل قوم» بوده، اکثراً باریگهای سیار پوشیده شده است. در اینجا نباتات هم خیلی کم بعمل میآید گاه گاه خار ها و علفهای وحشی تصادف میشود. در گوشهٔ جنوب غربیٔ این قسمت، مقداری تپه ها و بلندیها بوده، در میانهٔ آنها گودیها و خندقها موجود است.

اقلیم و هوایش

هوای خیوه عموماً گرم و خشک است. بدین سبب درین مملکت فقط در آن گونه زمین هائی که بطرز صنعی آبیاری میشود، زندگانی کردن ممکن است بیش ترین خلق حضریٔ خیوه، در قسمت شمال شرقی که دارای آب فراوان و آبیاریٔ خوبی است، زندگانی مینمایند. ولی در دشت های وسیعی که در قسمت جنوب غربی واقع است، فقط خلق کوچی (قزغز - ترکمانان) سکونت میورزند.

آبیاری اش

جمیع حیات خانیٔ خیوه فقط بواسطهٔ آمو دریاست. چون در اینجا لب های نهر آمو دریا خیلی پست و نرم است، ازین رو بزودی خراب و فروریخته میشود. بدین سبب رود فقط از یک جای جاری نمیگیردد، بلکه مجرای خود را زود- زود تغییر میدهد. آمو دریا پس

از در آمدن بمملکت خیوه، بچندین شعبه ها جدا میشود. ازین شعبه ها در تمام خانئ خیوه جویهای بسیاری کشیده شده است که بواسطۀ آنها جمیع زمین های خیوه راآبیاری مینمایند.

مشهور ترین جوهای بزرگی که از آمو دریا آب میگیرد، از جوهای (پهلوان آتا)، (غازی آباد)، (شاه آباد)، (دار یالیق) و (لاوزان) عبارت میباشد. از اینها طول جوی شاه آباد سیصد چاقریم است. جوی داریا لیق سر مجرای قدیمۀ آمو دریاست که ببحر خزر میریخت آمو دریا هر قدر که بدریا نزدیک تر گردد. همانقدر بیش تر منشعب شده، کنار های خود را فرو ریخته، فراخ تر می گردد. چون بموضع «نوقوس» برسد، آب نهر آمو بیش تر منشعب و منقسم میشود. در میانۀ این شعبه ها جزیره های بسیاری بمیدان آمده که در آنها تپه زار و نی زار هاے بزرگ حاصل میشود. رفته رفته بیشه های کوچک پدید میآید که در آنها درختان سنجد، سفیدار، تاک وغیره میروید. از خاصیّت عجیب آمو دریاست که از یکطرف

بحصول جزیره ها و زمین ها سبب شده، از طرف دیگر کناره های خود را فرو ریخته، زمین های آباد را خراب مینماید. بموجب قانون طبیعت همهٔ رود های دنیا متناسباً به تشبیهٔ کرهٔ ارض، بطرف شمال میل مینماید. آمو دریا هم بدین قاعده تبعیت نموده، هر سال از ساحل شمالی زمین های بسیاری را فرو ریخته، بطرف شمال میل مینماید و بدین گونه خیلی زمین های آباد را فرا میگیرد. خلاصه نهر آمو دریا (جیحون) به اهالی از یکطرف فایده و از طرف دیگر ضرر میرساند.

معدنها و ثروتهای زمینی

در مملکت خیوه ثروتهای زمینی هم بسیار است. درین مملکت بیش از همه معدنها، نمک استحصال میشود. نمک را عمدةً از کان نمکی که در بین شهر (دار غان آتا) و (تینه ک) واقع است، استحصال مینمایند. در کوههای (سلطان ویس بابا) و (شیخ جلیل) وجود طلا ثابت میباشد. در طرف شهر اور گنج کهنه و باطلاق «بار سه

کیلمه س » معدن نفت و ذغال سنگ پیدا شده است. بسوای اینها، کان گوگرد، فیروزه، سلتیره که از وی باروت میسازند وجوهر حموضهٔ « زیمه » نیز استخراج میشود.

زمین های خیوه هنوز بقدر لزوم تفتیش نشده است. ولی در خیوه وجود معدنهای دیگر هم احتمال دارد. بظنّ کیمیاگر خصوصیٔ، در کولهای خشکیده خیوه جوهر « رادیوم » نیز موجود است.

خلق ونفوسش

نفوس مملکت خیوه، بقدر یک ملیون تخمین میشود که بیش ترین اینها (۹۶ فائضش) بجنس ترک مغول منسوب اند. از اینها نیم ملیون اوزبک و سارت، چهار صد هزار ترکمن، پنجاه هزار قرغز - قازاق، چهل هزار قارا قالپاق بوده، باقیٔ آنها از ترک - تاتار، ایرانی تاجیک، عرب، ارمنی، آلمانی ویهودی عبارت میباشد. اهالیٔ بومی (اصلیٔ) خیوه - از تاجیکان خوارزم عبارت

اند که از اختلاط ترکان (قانقلی) و ایرانیان حاصل
شده اند . در عصر شانزدهم میلادی، در زمان
شیبان خان، اوزبکان بخیوه آمده، اهالیٔ بومی را محو
نمودند. (قسم بزرگ شان بنام سارت تمثل نموده،
بعضیٔ ایشان محو شده اند) . در خیوه درزمان حاضر
حاکمیّت در دست اوزبکان میباشد. خان خیوه اوزبک
بوده، از سلالهٔ قونغرات است . ولی بیش ترین وزیران
سارت و از نسل خواجه - سیدها اند.

در زمان حاضر اوزبکان خالص در ولایت (گورلن)
سکونت دارند. اوزبکان خیوه در ملیت خویش -
اوزبکی بغایت متعصّب هستند. ایشان سازوشعررا
دوست میدارند . ساده، صادق و بهمهٔ کارها قابل
و مستعد میباشند . سوداگران ماهر و دهقانان با اجتهاد
اند. سارتهای خیوه از اختلاط اوزبکان تاجیکان و
ایرانیان حاصل شده اند.

ترکمانان

ترکمانان خیوه بنام یموت، چاودر، اوشاق ویمرالی بچندین قبیله ها منقسم میشوند. هر قبیلهٔ مخصوص بخود سرداری (رئیسی) دارد. جمیع ترکمانان خیوه دارای چهار سردار (حاکم) هستند. قسم بزرگ ترکمانان خیوه حضری بوده، بدهقانی و زراعت مشغول اند. ولی در میانهٔ ایشان غارتگر و راهزن نیز بسیار است که از حرکت آنها بمملکت خیوه خیلی ضرر میرسد. خصوصاً ترکمانان یموت براهزنی شهرت یافته اند. اگروهی ازین ترکمانان پنج - شش سال است که مشغول عملیات بوده، مملکت خیوه راتماماً بحال خرابی انداخته اند. اینها سی چهل سال است که مملکت خیوه را تالان وتاراج مینمایند. این ترکمانان اگرچه در ظاهر تبعهٔ خیوه شمرده میشوند- ولی ایشان خان مخصوصی هم دارند. هفت- هشت سال است که گروهی از خلق ترکمال درتحت ادارهٔ جنید خان نام شخصی بمملکت خیوه هجوم آورده،

چند بار با اهالیٔ خیوه جنگیدند. اوزبکان وسارتها را تماماً مغلوب نموده، جمیع شهرها و دهات شان را تاراج و خراب کردند.

ترکمانان خیوه بغایت ناوان وساده و زیاد جنگاور و بهادر هستند. ایشان گاهی غم آینده را نخورده، فقط راحت امروزه رامی اندیشند. ترکمانان بغایت راست گفتار، وعده دارو مهمان نواز میباشند. عموماً آنها طبیعت های پسندیدهٔ ترکان قدیم را دارا هستند. اگر ایشان را بطرز خوب تربیت و معرفت داده شود، در عالم ترک خلق نخستین خواهند شد. ولی افسوس که حکومت خیوه عموماً اهالیٔ خیوه در بارهٔ تربیت و تعلیم ترکمانان هیچ تدبیری اتخاذ نکرده اند. در صورتی که از ترکمانان بقدر لزوم استفاده بنمایند، برای شان مدرسه ئی، حتی مکتبی هم تأسیس نکرده اند.

قاراقالپاقان

قاراقالپاقان از قدیم ترین قوم ترک بوده، خیلی

کوشان و غیور، بردبارو متحمّل، پاکیزه و تازه بدن، نیرو مند و قوی میباشند. قاراقالپاقان در زیر پنجهٔ اوزبکان جنگاور خیلے فشار خورده، بهمهٔ سختی و دشواریهاے زندگانی مقاومت نموده، بزحمت و محنت خو گرفته اند قاراقالپاقان عموماً بدهقانی و زراعت استعمال مینمایند (قسمی هم بماهیگیری مشغول اند). با این همه اجتهاد وفعالیتی که دارند، بسبب سنگینیٔ مالیاتی که حاکمان خیوه بنام «سالغورت» میگیرند، در نهایت فقر و فاقه زندگانی مینمایند. قارا قالپاقان بنام تایمان، قپچاق، او یغور بچندین قبیله جدا شده، اداره میگردند.

قرغزان خیوه

قرغزان خیوه، قرغزان خالص نبوده، بانسلهای دیگر مختلط میباشند. ایشان اکثراً درمیانهٔ بیابان قزیل قوم و در ساحل بحر خزر بطرز نیم بدوی و نیم مدنی زندگانی مینمایند. بسوای آنها، همهٔ خلقهای دیگر مهاجر هستند.

سودا، کسب و صناعت

قسم بزرگ اہالی خیوہ بدہقانی مشغول اند. ولی چون ہوای خیوہ عموماً خشک وگرم، زمینش غالباً شورہ زار است، ازین جہت دہقانی وزراعت اینجا اجتہاد بسیاری را میخواہد. چنانکہ ہمیشہ بزمین ہا سرگین ریختہ، اصلاح نمودن لازم است زمین را پیش از کاشتن، تماماً نرم نمودہ، سیراب باید کرد. اگر بخوبی سیراب نشود، زمین شورہ بستہ، زراعت نمیروید پس در اینجا آب در دہقانی عامل نخستین است ما دہقانان خیوہ بہمۂ این مانعات مقاومت نمودہ، زمین را بخوبی شیار میکنند. ولی طرز شیار زمین آنہا بہ اصول خیلی قدیم بودہ، با "گاو آہن"، بیل و کلند کشت و کار مینمایند. دہقانان خیوہ تمام سال از پیش زمین خود جدا نمیشوند و دائما در زمین خویش کار میکنند. با ہمۂ این بسبب با برکت بودن خاکش محصولات دہقانی از خودِ اہالیٔ خیوہ زیادی میکنند و

بخارا و بواسطهٔ بحر آرال بقازاقستان نیز اخراج می گردد. در خیوه بیش از همهٔ حبوبات، گندم کاشته میشود و بعد از گندم ـ شالی، جواری، جو، ارزن، لوبیا، و ماش هم خیلی زراعت میگردد.

در زمانهای آخر زراعت پنبه هم رو بترقی گذاشته است. اهالیٔ خیوه نسبت به پنبهٔ محلّی «غاواچه»، پنبهٔ تخم آمریکا را بیش ترمیکارند. چون دهقانان خیوه دریافتند که نسبت به کشت های دیگر، پنبه بیش تر مداخل میدهد، ازین رو بزراعت آن اهمیّت داده، بیش ترمیکارند. در اینجا پنبه کاری روز تاروز در ترقی بوده، در زمان حاضر بقدر یک ملیون پوت پنبه بخارجه نقل میشود. (بقدر نیم ملیون پوت پنبه بخود شان صرف میگردد) بواسطهٔ شهر اورگنج ده هزارها پوت تخم یونجه[۱] (لیوسیرن) جمع شده، بممالک اجنبیه نقل میگردد.

اهالی بتربیهٔ باغ و بوستان نیز خیلی هوس دارند و بدین کار زیاده ماهر هستند. زراعت، باغ و بوستان

رشقه[۱]

عموماً دهقانیٔ ایشان در اطراف خانهٔ خود شان واقع است.

حوالیٔ ایشان هر وقت با درختان احاطه میشود. در نزد خانه اشان حوض کنده، باطراف آن درخت های نارون ویا « سود » میکارند. در باغ شان سیب، انگور، شفتالو، بهی، زردالو، انار وانجیر حاصل میشود. از خاصیت هوا و خاک خیوه است که میوهٔ آن بغایت لذیذ و شیرین میباشد. محبوب ترین میوهٔ اهالیٔ خیوه خربزه است و ازین رو خربزه را بسیار میکارند. خصوصاً در ساحل آمو دریا خربزه بیش تر کاشته میشود. خربزهٔ خیوه در تمام مملکت ترکستان بلذّت و شیرینی امتیاز مییابد. کدو هم در خیوه زیاد کاشته میشود که از آنها برای آب و روغن ریختن ظرف « دول » میسازند.

بسوای اینها، در خیوه درخت توت هم بسیار کاشته شده، بابرگ آنها کرمکان پیله تربیت میشوند. ازین جهت در خیوه کسب کرمکداری هم شیوع دارد.

چار و داری

قرغزان، قاراقالپاقان و ترکمانان کوچی باچار واداری مشغول میشوند. درمیان ایشان اکثراً اسب، شتر و گوسفند پرورش میگردد. دربین قارا قالپاقان کوچی حیوانات شاخدار، همچون گاو، بیش تر پرورش میشود قاراقالپاقان هر سال بمقدار صد هزار صوم محصولات شیری (روغن و کشک) میفروشند. چار واداران خیوه گوسفند را کم تربیه میکنند. ازین جهت اهالی خیوه برای کشتن، گوسفندان را از ایران، بخارا، حتی از افغانستان میآورند.

صناعت و هنر

هنر و معارف خلق در درجهٔ خیلی پستی میباشد. در اینجا بسبب نبودن اسباب سوخت. همچون ذغال سنگ و درخت، همچنین بسبب نبودن راههای آهن، صناعت زاود و کارخانگی وجود ندارد. در

مملکت خیوه فقط ۱۵-۲۰ کارخانهٔ پنبه تازه کنی، یک - دو کار خانهٔ صابون پزی و چندین آسیا موجود است. ولی هنر های دستی تا درجه ئی پیشرفت حاصل کرده، کافی باحتیاج خلق اشیا حاضر میشود. مثلاً جوازرانی کلالگری، خشت پزی، پارچه بافی، چیتگری، آهنگری، زرگری، صابون پزی، شمع ریزی چرمگری و صنعت های دیگر که اشیای ضرور درجهٔ اوّل را اعمال مینماید، بخوبی ترقی کرده است. بسوای اینها، پیشهٔ نمدمالی وقالی بافی نیز زیاده پیشرفته است، پیشهٔ قالی بافی مخصوص ترکمانان بوده، درمیانهٔ آنها ترکمانان یموت بگلیم وقالی بافی ممتاز میباشند. قالی های یموت از قالی های ایران نفیس تر و بهتر است.

پیشهٔ ماهیگیری هم درمیان خیوه گیان موقع مهمی را اشغال کرده است در آنزه ماهنا قارا قالپاقان و قزغزان با اسباب و آلات قدیمه به کسب ماهیگیری اشتغال مینمودند. سپس بزمین خیوه قازاقان اورال که در پیشهٔ ماهیگیری متخصص اند، سکونت گرفته، پیشهٔ

ماهیگیری را براه خوبی انداختند. ایشان باخود دامهای خیلی مکمّل ماهیگیری آورده، بکار در آمدند. قزغزان و قاراقالپاقان هم از آنها عبرت گرفته، در پیشهٔ ماهیگیری به استعمال اسبابهای زمان حاضر شروع نموده اند. بدین سبب در خیوه کسب ماهیگیری روز تا روز ترقی میکند.

پیشهٔ ماهیگیری در نهر آمودریا، بحر آرال وکولهائی که در میانهٔ مملکت واقع است، اجرا میشود. در بحر آرال موضع های «موبناق» و «توقماق آتا» بکسب ماهیگیری مشهور میباشد. در زمان حاضر در خیوه آدمان بسیاری بکسب ماهیگیری اشتغال دارند.

سودا و تجارت

معاملهٔ تجارتیٔ خیوه با ولایت های اطراف بواسطهٔ کشتی رانیٔ بحر آرال وقایق رانیٔ نهر آمودریا اجرا میشود. مالهائی که به خیوه نقل میشود، از ایستگاه آلتی قوددق تا (قونغرات) بواسطهٔ پاراخودهای دریائی، سپس با پاراخود های کوچک و کشتی ها بشهرهای دیگر خیوه نقل میشود.

بطرف بالا (از خیوه به چهار جوی هم) برعکس پارا خود های غلوت آمو دریا و یا کشتی های خیوه حرکت مینماید. در کشتی رانی از اهالیٔ خیوه بقدر بیست هزار نفر کار میکنند. مملکت خیوه هر سال با روسیه بقدر ۱۵ — ۲۰ ملیون صوم معاملهٔ تجارتی دارد که از خیوه عمدةً پنبه، تخم یونجه، پوست خام پشم، جاباغا و ماهی نقل گردیده، از آنجا بخیوه چای، قند، گزوار، نفت، همه گونه اسبابهای آهنی و شیشگی و چیز های دیگر آورده میشود. اهالیٔ خیوه اگرچه خلق خیلی سوداگر و زیاده مقتصدی بوده، در معیشت بکم قناعت مینمایند، ولی بسبب اینکه حکومت خان یغماگران ترکمان و سپاهیان و حاکمان غیر مسؤل اهالی رابی رحمانه تاراج میکنند، ازین جهت خیلی فقیرانه زندگانی مینمایند.

علم و معارف

در خیوه (در میانهٔ خلق کوچی) مدارس و مکاتب خیلی بسیار است. چنانکه تنها در شهر خیوه بقدر صد

باب مکتب، ۲۵ - ۳۰ باب مدارس بزرگ موجود است. باهمهٔ این، اگر خیوه را « عالم مردگان » نامیم، خطا نکرده ایم. عموماً خلق خیوه بی سودا و درحال خیلی ابتدائی میباشند. چونکه درین مکتب و مدرسه ها تدریسات بطرز خیلی خراب جاری بوده، عمر فرزندان ملت را ضائع مینمایند. اصول تدریس مدارس خیوه، از ترتیب مدارس بخارا هم خراب تر است.

ولی درین سالهای آخر از روسیه معلمین ترک و تاتار آمده، مکتب های اصول تازه کشاده، بچگان را به ترتیب تازه میآموزند و اهالی هم از فایدهٔ اصول تازه آگاه میشوند. در خیوه برای کشادن مکتب نخستین اصول تازه، مرحوم عبدالغنی بای حسینوف اقدام نموده چنانکه سال ۱۸۹۸ میلادی از اورنبورغ معلّی فرستاده بعد ازین، الوغ محمد محرم (رحمة الله علیه) بدین کار تشبث نموده، از سال ۱۹۰۴ میلادی، بکشادن مکتب های تازه اصول پرداخت و برای آنها از مدرسهٔ محمدیه اورنبورغ معلمین ترک - تاتار جلب نموده. بعد ازین،

خان حاضری خیوه، جناب سید اسفندیار خان است
که در زمان ولی عهدی اش بمصارف خویش مکاتب
اصول جدیده کشاده، برای آنها از مدرسهٔ محمّدیه معلمان
جلب کرد. در آخر وزیر اکبر خیوه جناب سید اسلام خواجه
است که سال ۱۹۱۰ میلادی از اورنبورغ، معلمها
آورده، مکتب های تازه اصول کشاد و نیز بنام «اسلامیه»
مکتب بزرگی بنا نمود.

در زمان حاضر در خیوه بقدر ده باب مکتب تازه
اصول موجود است که همهٔ آنها در تحت ادارهٔ معلمین
ترک - تاتار دوام مینماید. ولی مدرسه های خیوه بطرز
خیلی زیبا و مکملیت، بیش ترین آنها از طرف خانها
و وزیران بناشده و همهٔ آنها با موقوفات تأمین گردیده
است.

در خیوه مدرسه هائی است که بقدر هزار طناب
(هفده و نیم هزار دسانتین) زمین های وقف دارد.
از مدرسه های بزرگ خیوه، یکی مدرسهٔ محمّد امین خان
است که هر سال از موقوفاتش چهل - پنجاه هزار صوم

واردات حاصل میشود . ولی اوقاف این مدرسه ها بسبب غدر و خیانت های متولیان، بضروریات خود مدرسه صرف نشده، بلکه برای خوشگذرانیٔ گروهی تنبلان خرج میگردد . امّا جهت معنویٔ مدرسه ها اکثراً بدست آخوندان (مدرّسان) سپرده شده که ایشان با تدریس بی ترتیب عمر فرزندان ملّت را ضایع مینمایند .

خلق مملکت خیوه عموماً بی معارف اند . ولی چون اهالیٔ خیوه بعلم و معارف راغب و خیلی قابل تربیّت اند، ازین رو اگر ترتیب تعلیم و تعلّم اصلاح گردد، آشکار است که در زمان اندکی ترقی خواهند کرد.

آمدن روسها بخیوه

سال ۱۸۷۳ میلادی، روسها در تحت فرماندهیٔ کاوفمان بخیوه آمده، خیوه را از جهت ادارهٔ خارجی در حمایهٔ روسیه اعلان نموده . ولی باادارهٔ داخلی هیچ گونه مداخله نکرده، خان را باختیار خود گذاشتند، خیوه پس از در آمدن بدست روسها، چهل و چهار سال از

طرف خانها بطرز ادارهٔ مطلقه اداره گردید.

ولی سال ۱۹۱۷ میلادی چهارم آپریل، بتأثیر انقلاب کبیر روسیه، آزاد یخواهان روسیه با طنطنهٔ بزرگی نمایش و انقلاب برپا کردند و در نتیجهٔ آن نائل حریت گردیدند. اسفند یار خان دائر به اعطای حریت و ادارهٔ مشروطه فرمانی صادر نمود. بدین گونه در خیوه مجلس ملّی کشاده شده، بقدر نه ماه مملکت بطریق مشروطیت اداره گردید. سپس عکس الحرکت (ارتجاع) قوّت گرفته، سال ۱۹۱۷ میلادی، در اواخر ماه دیکابر، بفرمان خان مجلس ملّی منفصل گردید. جوان خیوه گیان آزاد یخواه بعضی توقیف و برخی هم مقتول شده، چند نفر آنها مجبوراً از خیوه فرار کردند. اینها بجمهوریت ترکستان آمده، قوبیتهٔ انقلابیون - اجتماعیون جوان خیوه گیان را برپا نمودند (و حاضر بفایده ملّت مشغول کاراند)

در خیوه اصول اداره و ترتیب حکم بطرز قدیم بوده، دعوی و عریضه ها را خان بالذات تفتیش نموده، سپس حکم میدهد. کارهای استنطاق و حکم اکثراً شفاهی اجرامیگردد.

و غالباً حکمها موجب نارضایئت میشود. مدعیانی که از حکم خان ناراضی باشند، میتوانند دعوی های خود را بمرافعهٔ قاضیان ارجاع دهند.

در خیوه کارهای عدلیّه و حکم بموجب شریعت و بموافق عرف و عادتهائی که از زمان قدیم دستورگردیده است، اجرا میشود. در مملکت خیوه بزرگ ترین علمای دینی قاضی کلان، بعد از وی قاضئ اوردا، رئیس، اعلم و مفتیان اند. نصب و عزل امام و معلّمین، وظیفهٔ رئیس بوده، تعتین مدرسین وقاضیان وظیفهٔ قاضی کلان میباشد. همهٔ اینها باید از طرف خان تصدیق شوند.

در مملکت پس از خان، صاحب نفوذ و اقتدار مهتر آغا و وزیر اکبر است. بعد از وی یا ساول باشی، قوشبیگی، دیوان بیگی، کاروانباشی، میرزا باشی میباشند. (نفوذ و اقتدار رسماً باید در دست اینها باشد، ولی در زمان حاضر همهٔ نفوذ در دست نزدیک ترین محرمان خان است).

مملکت خیوه از جهت سیاسی، به بلیت ونه حاکمی

های بزرگ و کوچک منقسم میشود (اگرچه پس از حریت سال ۱۹۱۷، بحاکمان معاش تعیین شده است، ولی آن معاش خیلی جزئی بوده، به اندازهٔ کافی نیست . ازین رو حاکمان بآن معاش قناعت نکرده، از خلق بطور دلخواه شان مالیات میگیرند) در خیوه قوه عسکری خیلی ضعیف است . بنام عسکر فقط نوکران بی نظام و بجای پولیس یاساولان خدمت مینمایند . کاغذ های رسمیٔ حکومت خیوه بزبان ترکی نوشته میشود . درخیوه در قطار پولهای روس . پولهای خیوه هم رائج است . (پول خیوه از طلا وتنگه عبارت است که طلا بپول روس یکصوم و هشتنا دتین وتنگه ۲۰ تین میباشد . شانزده دانهٔ پولهای مسین خیوه یک تنگهٔ نقره است . دریک طرف پولهای خیوه عبارت — « ضرب فی خوارزم » بطرف دیگرش نام خان زمان نوشته شده است) .

خیوه — پایتخت خانیٔ خیوه بود، چهل هزارنفوس دارد . این شهر در ساحل جوی (پهلوان آریق) نباشده،

در چهل چاقریمیٔ غربیٔ آمودریا واقع است. خیوه خیلی شهر قدیمی بوده، با دو قطار حصار های خاکی احاطه شده است ؛ در خیوه بقدر بلبیست جامع بزرگ، سی باب مدرسه و پنجاه باب مکتب موجود است. بزرگ ترین مدارس خیوه مدرسهٔ محمدٔ امین خان، محمدٔ رحیم خان واسلام خواجه میباشد. بلند ترین و نیکو ترین منارهٔ خیووه منارهٔ مسجد اسلام خوجه است. مدرسه ها به حجره های متعدد منقسم شده، باکاشین ها در نهایت زیبائی منقش میباشند. درمیانه شهر مقبرهٔ حضرت پهلوان ولی واقع است. درمیانهٔ این مقبره قبر مؤرخ مشهور ابوالغازی خان، سید محمدٔ رحیم خان یکم، الوتشه خان و بانیٔ این مقبره الله قولی خان موجود است. این مقبره درون قبهٔ بزرگ سبزی بوده، بدیوار های مقبره آیات و دیوان فارسیٔ خود حضرت پهلوان ولی تماماً نوشته شده است. درخیوه برای سودا چهار سوهای سرپوشیده و مخصوص بمالهای گزوار کار وانسراهای بزرگ موجود است. بسوای اینها، در

خیوه سرای وارگ های خیلی بزرگ و مزیّن خانها پیدا میباشد. عمارت پوچت خانه و بیمار خانهٔ که در خیوهٔ نو موجود است، از بناهای جالب وقت میباشد.

اور گنج نو- (پنج هزار خلق دارد). این شهر در مملکت خیوه، از جهت سودا در درجهٔ نخستین است. در اینجا چهار سوی خیلی بزرگ، کاوانسراها، چندین کار خانه های پنبه تازه کنی و مؤسسه های مدنی همچون فیرما های روس، کانتور های تجارت، شعبهٔ بانک، بیمار خانه، پوچت خانه موجود است. این شهر هر سال چهل- پنجاه ملیون معاملهٔ تجارتی دارد. در اینجا روسها مکتب ابتدائیٔ دو صنفی، تاتاران مسجد باشکوهی و دو باب مکتب «صنفی باصول تازه و بنام جمعیت جوانان » جمعیت مدنیٔ دارند.

ترک- تاتاران مملکت خیوه بنام « اتفاق» جمعیتی دارند که ادارهٔ مرکزیٔ آن جمعیّت هم در اور گنج نو واقع است.

اورگنج کهنه — (۵ هزار نفوس دارد). این شهر
بر خرابهٔ پایتخت قدیم خوارزم بنا گردیده است. اور
گنج کهنه مرکز ترکمانان و مقرّ ادارهٔ حاکمیٔ اور گنج میباشد.
سودای این شهر غالباً با ترکمانان اجرا شده، در اینجا قالی،
پلاس، پشم، حیوانات چهارپا، مالهای گزوار و متاعهای
غیره خرید و فروش میشود. درین شهر چهار سوی بزرگ
و کاروانسراهای متعدّد موجود است. در اورگنج کهنه
مقبرهٔ شیخ طریقت نجم الدّین کبرا واقع است. در
نزدیکیٔ شهر خرابهٔ پایتخت قدیم خوارزم، شهر اورگنج
موجود بوده، درمیانهٔ این خرابه ها از آثار عتیقه، بنا
های مسجد و مقبرهٔ توره بک خانم و دیروا خانم مشهور
میباشد. در زمان حاضر، فقط بعضی دیوار، مناره و گنبذ
های این مقبره و مسجد ها باقی مانده است. این بنا ها
ز سنگهای خیلی بزرگ با کاشین های منقّش در نهایت
نفاست و زیبائی ساخته شده است بر بعضی سنگهای
مرمر و پیشطاقهای عمارات بخطّ عربی آیات و ابیات
عربی و فارسی نوشته شده و تاریخ عمارات قید گردیده

است .

خانقاه - این شهر در ساحل آمو دریا بنا شده، از جهت سودا در موقع دویم میباشد . در خانقاه فیرماهای روس، کانتور های نقلیات و کار خانه های پنبه تازه کنی بسیار است . خانقاه در میانهٔ ولایات خیوه آباد ترین و غنی ترین ولایت بشمار میرود .

خواجه ایلی - این شهر مرکز قرغز - قازاق و قاراقالپاق بوده، سودایش عمدةً از محصولات چار وادار ی (روغن، کشک، پشم، پوست بزو میش وگاو) و از فیروزه ئی که در کوههای قزل قوم پیدا میشود، عبارت میباشد . بیش ترین اهالیٔ اینجا از نسل خواجه وسیدان هستند . نفوس این شهر پنج هزار است .

مانغیت - این شهر به تجارت پنبه مشهور است . در اینجا چندین کارخانه های پنبه تازه کنی وصابون پزی موجود است . شهر (مانغیت) در نزدیکیٔ کول ارال و قونغرات واقع بوده، تجارتش غالباً باقازاقان و قاراقالپاقان اجرا میشود .

گورگن - این شهر مرکز اوزبکان بوده، با کارخانه های پنبه تازه کنی و سودای غله مشهور میباشد.

بسوای اینها درین مملکت خرابه های خیلی شهر های قدیمه که از زمان سلطنت خوارزم قدیم باقی مانده است، مثلاً گولدور سون، جرجانیه، زمخشر وغیره موجود میباشد. این خرابه ها عظمت و ترقی مملکت خوارزم قدیم را نشان میدهد.

ملاحظه

اکثر ماخذ هائی که هنگام نوشتن این کتاب، با آنها مراجعت نموده ایم، از اثرهائی عبارت بود که پیش از حریت بمیدان آمده بودند. بویژه معلومات دائر بمعارف و صنایع، مکاتب و مدارس ترکستان. اکثراً به احصائیات قبل از انقلاب عمومی استناداً جمع شده بود. تا از طبع خارج شدن کتاب ما در جمهوریت ترکستان خیلی تبدلات و تغیرات بوقوع آمد که در نتیجهٔ آنها احتمال قوی میرود که بعضی معلومات کتاب ما، خصوصاً در بارهٔ

مسئله معارف و ادارهٔ سیاسی تغیر پذیرد.

علاوه از طرف ناشر

چنانکه مؤلف این کتاب در « ملاحظهٔ » خود اشاره نموده، در واقع پس از استقرار حکومت شورائی در ترکستان، در بارهٔ معارف و ادارهٔ سیاسی تبدّلات کلیه بمیان آمده.

اولاً جمیع مکاتب ابتدائی اسلامیٔ ترکستان برچیده شده، بجای آنها مکاتب شورابی کشاده گردید که درین مکاتب علوم دینیه هیچ تدریس نمیشود. اگرچه هنوز هم در بعضی دهات ترکستان یکی- نیمی مکاتب ملی موجود است، ولی اینها بسبب نداشتن معاونت مادّی از طرف حکومت، بحال پریشانی یلباشد. همچنین مدارس اسلامیٔ ترکستان هم، بسبب ضبط شدن موقوفات آنها از طرف حکومت، غالباً تعطیل شده و بعضی از آنها امور تدریسیه در نهایت پریشانی و بی نظمی دوام مینماید.

قاضیخانه های اسلامی که در آنها بموجب احکام شریعت،

محاکمه و مرافعه میگردید، حاضر تماماً برچیده شده و بجای آنها محکمه های شورائی تأسیس گردیده که فقط از روی قانون حکومت شورائی محاکمه اجرا میشود و بهیچ گونه قسم بوقوع نمیآید. کلیتةً در هیچ اداره و محکمهٔ حکومت شورائی احکام شریعت مراعات نمیشود و حکومت هیچ دینی ازادیان موجوده را برسمیت نمیشناسد.

بعلاوهٔ اینکه در مکاتب و مدارس شورائی علوم دینیة تدریس و در محاکم و قضا و تحانه های شورائی بموجب احکام شریعت محاکمه و قضاوت نمیگردد. همچنین در مطبعه های ترکستان هم چاپ کردن قرآن قریم وکتابهای دینی قدغن میباشد. چنانکه در عرض این هفت سال که در ترکستان حکومت شورائی رسماً تأسیس یافته است، در جمیع ترکستان یکدانه قرآن و کتاب دینی چاپ نگردیده، و در روزنامه های اسلامیٔ ترکستان یک جمله برله دین مبین اسلام نوشته نشده است ولیکن برعلیه دین مقالات مفصله درج میگردد.
خلاصه در مملکت ترکستان قوانین حکومت شورائی و

مسلک کامونیزم بتمام معنا حکمران میباشد.

حتی امارت بخارا و خانیٔ خیوه که در اوایل انقلاب مستقل بوده، درین دو مملکت ترکستان احکام شریعت رسماً جاری بود، درین اواخر در آنجا هم انقلاب بر پا شده حکومت شورایی استوار گردید که تاریخ ظهور انقلاب و استقرار حکومت شورایی را مختصراً ذکر مینمایم.

چنانکه در فصل «امارت بخارا» و «خانیٔ خیوه» این کتاب مذکور است، انقلابیون بخارا و خیوه از تعقیب امیر بخارا و خان خیوه از مملکت بخارا و خیوه فرار نموده، بتاشکند گرد آمدند و در آنجا بمساعدت و معاونت مادی و معنویٔ حکومت شورائیٔ کومیته های انقلابیٔ خود را برپا داشته، بکمال جدیت بکار در آمدند.

کومیته های انقلابیٔ بخارا وخیوه - در تاشکند روز تا روز قوت گرفته، بواسطهٔ روز نامه ها و خطا بنامه های خصوصی که از نام کومیته های شان نشر میگردید اهالیٔ بخارا و خیوه را به انقلاب دعوت نمودن گرفتند.

تا اینکه بعضی از جوانان بخارا و خیوه که از اصول ادارهٔ حکومت شان ناراضی بودند، بتاشکند شتافته، به انقلابیون بخارا و خیوه پیوستند.

درین زمانها بمقابل خان خیوه اسفندیار خان- جنید خان یکی از رؤسای قوم ترکمان با چند هزار نفر تا بعاشش حرکت نمود. پس از زد و خورد زیاد خیوه را متصرف شد. خان خیوه گریخته، دریکی از اوباهای اطراف خیوه پنهان گردید. اینک این اختلاف خانگی و نزاع داخلی برای انقلاب خیوه زمینهٔ خوبی حاضر کرد. چنانکه جوان خیوه گیان و انقلابیون خیوه که در تاشکند برای پدید آوردن انقلاب خیوه شب و روز کار میکردند، باچند فوج عسکر سرخ شورائی از تاشکند بسوی خیوه حرکت نمودند و بخیوه هجوم آوردند.

این گاه کوک محمد خان و غلام عزیز خان که از سرداران خیوه بودند، با ۱۵ هزار عسکر به لشکر انقلابیون پیوستند در مقابل این قوهٔ عظیمهٔ انقلابیون، جنید خان تاب نیاورده به بیابان ریگ زار فرار کرد و انقلابیون

خیوه در حال کو بیتهٔ انقلابی را برپا نموده، در خیوه رسماً حکومت شورائی را اعلان کردند (ماه فیورال سال ۱۹۲۰) . اینک ازین تاریخ اعتباراً حکومت خانی و استقلال خیوه خاتمه پذیرفته، خیوه یکی از ممالک متحدهٔ اتفاق جماهیر شورائی گردید . خان خیوه چنانکه هنگام هجوم جنید خان فراری بود، هنوز هم فراری بوده اقامتگاه او معلوم نیست .

اینک این انقلاب خیوه، امیر بخارا را زیاده متوحش ساخت و بکمال جدیت قوهٔ نظامیٔ خود را افزودن گرفت . و لیکن از طرف دیگر جوان بخارائیان هم از انقلاب خیوه جسارت پیدا نموده، ایشان نیز در نهایت حرارت برای انقلاب حاضر شدن گرفتند . در سایهٔ معاونت های مادّی و معنویٔ حکومت شورائی مخصوص بخود فوجی تشکیل داده، به این فوج از هر ملّت عسکر قبول نمودن گرفتند . درین زمانها قاصد سیاسیٔ سفارت فوق العادهٔ جمهوریت خوارزم که بماسکو عازم بود و طیاره چیٔ جنگیٔ روس از کرکی مراجعت مینمود، در خاک

بخارا، اوّلی در موضع «خواجه قلعه» دائره چهارجوی و دویمی در دائرهٔ ایستگاه کاگان کشته شدند که این قضیّه عداوت حکومت شورائی و جوان بخارائیان را نسبت به حکومت امیر شدید تر گردانید.

بدعوت کومیتهٔ انقلابیٔ جوان بخارائیان، بسوای جمعی از اهالیٔ آزاد خواه بخارا، عدّه ئی از عسکران امیرهم از بخارا آمده، بفوج ایشان پیوستند. کومیتهٔ مذکوره در اواسط سال ۱۹۲۰ بدرجه ئی قوّت پیدا کرد که در شهرهای همهٔ سرحدیٔ بخارا از قبیل چهارجوی، کاگان وسمرقند شعبه های خود را کشاده، دائرهٔ فعالیتش را زیاده توسعه داد. خصوصاً تدارکات حربیهٔ امیر بخارا حرکت و فعالیت جوان بخارائیان را افزوده، ایشان را به هجوم بخارا تحریک نمود.

اینک ۲۹ ماه آدغوست سال ۱۹۲۰ میلادی یک عدهٔ انقلابیون بخارا از چهارجوی وعده ئی دیگر از زیره بولاغ باهمراهیٔ عسکر سرخ شورائی بخاک بخارا بنای تجاوز را گذاشتند. عده دیگری هم از طرف شهر سبز بهجوم درآمدند.

چنانکه ۲۹ آوغوست چهار جوی، شهر سبز، کتاب، چراغچی، یکه باغ، خطرچی، ۳۰ سنتابر ضیاء الدین، کرمنه، غجدوان و خزار بتصرف انقلابیون در آمد.

قوهٔ عمدهٔ جوان بخارائیان و عسکر سرخ شورائی که از کاگان آغاز هجوم نموده بودند، پس از جنگهای خونین سه روزه، ۲ سنتابر پایتخت دولت بخارا، بخارای شریف را اشغال نمودند. امیر بخارا سید عالم خان باجمعی از مقربان خویش ببخارای شرقی فرار نمود. قاضی کلان، رئیس، توشبیگی و چند نفر از حکومت داران مشهور دیگر دستگیر شدند. درین جنگ، چند هزار نفر از اهالیٔ بخارا بقتل رسیدند. چند هزار پوت طلا، نقره و چندین ملیون مالهای گرانبهای امیر، از قبیل پوست، ابریشم، چرم، ماهوت وغیره از طرف انقلابیون ضبط گردید. بعلاوهٔ این خیلی از عمارات بخارا سوخته و خیلی از مالهای رعیت تلف شد.

اینک بدین گونه امارت و استقلال بخارا هم انقراض یافته، در مملکت بخارا حکومت شورائی تأسیس

یافت. قاضی کلان برهان الدین، رئیس عظام الدین توشبیگی عثمان بک، توقسابا کریم بک و ۲۰۰ نفر از ملایان مشهور بخارا بحکم محکمهٔ انقلابی تیر باران گردیدند. پس از استقرار یافتن حکومت شورائی، به تعقیب امیر بخارا و عمّ او حاکم شهر سبز که بنجارای شرقی فرار نموده بودند، حکومت بخارا عسکر سوق داده ولی ایشان از بخارای شرقی بخاک افغانستان پناه بردند که حاضر در کابل اقامت دارند.

پس از انقلاب بخارا در هر طرف خاک بخارا و خصوصاً در شرق بخارا گروه عکس انقلابیون و باسماچیان خروج نمودند که از حرکات ایشان هم اهالی بخارا را خیلی ضرر و خسارتها رسید اینک در نتیجهٔ اختلاف داخلی و نزاع خانگیٔ دولت قدیمهٔ بخارا موجودیّت و استقلال خویش را پدرود گفت.

باسماچیان ولایت فرغانه و سمرقند که بمناسبت اسقاط مختاریت ملیٔ خوقند، برای اعادهٔ حاکمیّت ملیّهٔ ترکستان تشکیل گردیده، باطرفداران حکومت شورائی

پیوسته در جنگ و جدال بودند، پس از انقلاب بخارا و فرار امیر، خصوصاً پس از ورود انور پاشای ترک بشرق بخارا، زیاده قوّت گرفته، فعالیّت و حرکت خود را بمقابل بالشیویکان خیلی شدّت دادند. اگرچه در اوایل، اینها خود را مجاهدان دین و ملّت نامیده، برای اعادهٔ امارت بخارا و مختاریت خوقند، مبارزه مینمودند. ولی پس از شهید شدن رؤسای ایشان همچون انور پاشا (در بخارای شرقی)، ایرکش قورباشی (در ولایت فرغانه) و بهرام بک (در ولایت سمرقند) مقصد سیاسی را ترک نموده، فقط بقصد یغماگری و راهزنی حرکت کردند. در هر حال از حرکات ایشان اهالیٔ آرام و بیطرف را کرورها خسارت مالی و چندین هزار تلفات جانی رسید عسکرهای سرخ که گروه باسماچیان، را تعقیب مینمودند هنگام هجوم و مقابله اشان با باسمه چیان، نیز اهالیٔ بیچاره متضرر میگردیدند بلکه بعضی از عسکرهای حکومت بخلاف امر فرماندهان شان خود سرانه بعضی دهات را غارت نموده، بسا آدمان را که با باسماچیان

هیچ گونه مناسباتی نداشتند، بدون تحقیق تهمت اینکه باسماچیان را معاونت میرسانند، بقتل رسانیدند. اینک بدین گونه ولایت سمرقند و خصوصاً ولایت فرغانه و شرقی بخارا بنام انقلاب بخارا هم قربانیهای بزرگی داده که تفصیل آن بتألیف کتابهای جداگانه محتاج میباشد.

از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۲۴، یعنی تقریباً چهارسال مملکت خیوه و بخارا دارای جمهوریت شورائیٔ جداگانهٔ بوده، در امور خارجی، ادارهٔ عسکری و حربی، پوچت و تلغراف بمرکز جمهوریت های شورایی، ماسکو تابع بوده، ولی درکار های داخلی نوعی مختاریت داشتند. لیکن اصول ادارهٔ این دو مملکت تماماً بطرز قوانین شورائی و مسلک کاموینزم جاری بود.

امّا در سال ۱۹۲۵ اوایل ماه یانوار بمقتضای سیاست اتفاق جمهوریت های شورائی، در آسیای وسطی، یعنی در مملکت سابقهٔ ترکستان، تقسیم حدود ملت ها بوقوع آمد که در نتیجهٔ آن در ترکستان جمهوریت اوزبک، ترکمان، قزغز، و تاجیک بر پا شده، جمهوریت بخارا و

خیوه منحل گردید. یعنی مملکت بخارا بجمهوریت اوزبکستان ومملکت خیوه، بجمهوریت ترکمنستان و قسمی بجمهوریت اوزبکستان داخل شد.

حاضر خاک ترکستان سابق دربین چهار جمهوریت اوزبک، تاجیک، تورکمان و قرغز، و دو ولایت مختار قارا قالپاق و قارا قرغز منقسم میباشد. مرکز اوزبکستان شهر سمرقند، نفوسش بقدر چهار ملیون بوده، از هفت ولایت مرکب است: ۱) ولایت سمرقند (مرکزش سمرقند)، ۲) ولایت تاشکند (مرکزش تاشکند)، ۳) ولایت فرغانه (مرکزش خوقند)، ۴) ولایت زرافشان (مرکزش بخارا)، ۵) ولایت قاشقادریا (مرکزش قرشی)، ۶) ولایت سورخان (مرکزش شیرآباد) و ولایت خوارزم (مرکزش خیوه). ولایات زرافشان، قاشقا دریا و سورخان پیش ازین تقسیمات بجمهوریت بخارا و ولایت خوارزم بجمهوریت خوارزم جمهوریت تاجیکستان که از جهت اداره به جمهوریت شورائ اوزبکستان تابع است، هفتاد و شش هزار و صد چاقریم مربع زمین و تقریباً هشتصد هزار نفوس

دارد - بقدر هشتصد هزار تاجیک هم در جمهوریت اوزبک موجود است.

مرکز جمهوریت تاجیکستان شهر دوشنبه بوده، شمالاً و غرباً با اوزبکستان، شرقاً با ولایت مختار قاراقرغز. و جنوباً با افغانستان محدود است.

جمهوریت تاجیکستان از ولایات دو شنبه، کولاب، گرم و دائره های روتان، شوغنان، ایشکاشیم، لنگر، ساری سو، و اخان مرکّب می باشد.

جمهوریت ترکمنستان ۴۸۸ هزار و ۳۲۵ چاقریم مربّع زمین و ۸۵۰ هزار نفوس دارد. مرکز این جمهوریت شهر پالتا را تسکی (عشقاباد) می باشد.

جمهوریت ترکمنستان غرباً به بحر خزر، جنوباً به ایران و افغانستان، شرقاً به جمهوریت اوزبکستان و شمالاً نیز بجمهوریت اوزبکستان

و ولایت مختار قارا قالپاق پیوسته است.
جمهوریت ترکمنستان از پنج ولایت مرکّب است :-

(۱) ولایت پالتاراتسکی ،
(۲) ولایت مرو ،
(۳) ولایت تاشاوز ،
(۴) ولایت چهار جوی و
(۵) ولایت کرکی که سابق بجمهوریت بخارا تابع بود.

ولایت مختار قارا قالپاق در بین بحر آرال، قرغزستان ، اوزبکستان و ترکمانستان واقع بوده، شش هزار و ۵۸۲ چاقریم مربّع زمین و ۲۷۳ هزار و ۶۸۴ اهالی دارد.

این ولایت مختار از ناحیه های تورتکول، چیمبای ، قونغرات ، خوجیلی مرکّب بوده ، مرکزش شهر «تورتکول» میباشد.

ولایت مختار قارا قرغز ۲۰۲ هزار و ۶۷۳

چاقریم مربّع زمین و تقریباً هشتصد هزار نفوس دارد.

این ولایت مختار شرقاً بچین، جنوباً به افغانستان و تاجیکستان، غرباً و شمالاً به جمهوریت اوزبک و قرغز محدود بوده، بدو ناحیه تقسیم می شود که از پیشپک و جلال آباد عبارت است. مرکز ولایت مختار قارا قرغز شهر (پیشپک) می باشد.

انقلاب روسیه بخط و کتابت اسلامی نیز تبدلات بزرگی پدید آورد. چنانکه پس از تأسیس حکومت شورائی، گروهی از معارفپروران ترکستان بقصد تسهیل کتابت و قرائت، در خط عربی اسلامی، املای تازهٔ ایجاد نموده، بمعاونت حکومت شورائی، آن را سال ۱۹۲۰ میلادی در تمام مکاتب و ادارهٔ های ترکستان جاری کردند. اینک از همان تاریخ جمیع روزنامه ها، کتابها و نوشته جات رسمی به املای تازه نوشته میشود.

املای تازه ازین عبارت است که بجای حرکات ثلاثهٔ کلمات ، حروف مصوّته استعمال می شود . چنانکه بجای فتحه - الف و ها ، بجای ضمه - واو و بجای کسره - یا را می نویسند . مثلاً کلمهٔ « مملکت » بشکل « مه مله که ت » ، کلمهٔ « محبت » بشکل « موحه ببه ت » و کلمهٔ « امتنان » بشکل « ایمتینان » کتابت میگردد .

اگرچه طرفداران این املا ، ادّعا می نمایند که با ایجاد املای تازه امر خواندن و نوشتن را خیلی آسان نموده ، در عالم معارف خدمت بزرگی کرده اند ، ولی آنانی که بدین املا عادت نکرده اند ، در کتابت و قرائت با املای تازه زیاده مشکلات می کشند . از طرف دیگر بچگانی که در مکاتب شورائی با این املا تعلّم می نمایند از خواندن قرآن کریم و هزاران کتابهای اسلامی که بزبان فارسی و ترکی نوشته شده است ، بکلّی محروم میگردند .

گذشته از همه اینها ، املای تازه ، یکی از روابط

اتحاد اسلامی که اصول کتابت بود، یعنی در تمام عالم اسلام رسم خط و کتابت به یک ترتیب و اصول جاری بوده، عرب و عجم، فارس و ترک اگرچه زبان یکدیگر را نداند. خط و کتابت همدیگر را خواندن بیتوانست، قطع نمود.

اینک چون این ملاحظات را بمد نظر آوریم، املای تازه را که در سایهٔ انقلاب بالشیویکی، نصیب مسلمین ترکستان گردیده، از نقطهٔ نظر اسلامیت، نه اینکه سبب تسهیل و مفید، بلکه سبب اختلاف و مضر می باشد.

خلاصه خسارات مادی و معنوی که از سبب انقلاب کبیر روسیه نصیب اهالی ترکستان گردیده است صحیفه های مختصر علاوهٔ ما گنجایش ثبتِ همهٔ آن را ندارد. (شاید درین خصوصات دانشمندان ترکستان همهٔ واقعات را مفصلاً ثبت و قید نموده در زمانش طبع و نشر خواهند کرد ....)

ولے این را هم نباید فرو گذارند کرد که فرزندان

ترکستان خطاهای تاریخی اسلاف شان را که
در دور انحطاط و در عین زمان انقلاب کبیر روسیه
مرتکب شده اند آن ها تکرار نخواهند کرد .
زیرا برای ملّت ترکستان تجربه های تلخ زهر
آلود و خواری های که درین مدت پنجاه شصت
سال اسارت شان در زیردست اجنبیان
دیده اند کافی باید باشد .
و بعد ازین امید است که نوجوانان
ترکستان باتفاق و یگانگئ تمام براه مقصد
اصلی شان حرکت نموده از نفاق و اختلاف
خانمانسوز دست کشیده برای اقبال وتعالی
آیندهٔ مملکت شان خواهند کوشید .
انشاء الله تعالیٰ . یار محمد

فہرست

B2